



فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس



سال نهم □ شماره سی و چهارم □ پاییز ۱۳۸۹

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
سر دبیر	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدهادی خاوشی
حروفچینی	زهرا طالعی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
مدیر پشتیبانی	احمد عوض آبادیان
نشانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان



مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمعخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

سرمقاله

- ۵ جنگ ایران و عراق: موضوع معرفت و منشاء قدرت

مقاله ها

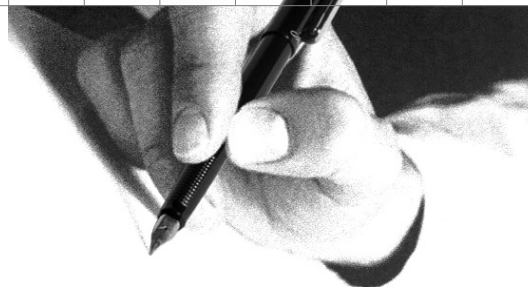
- ۱۱ منافع ملی، ایدئولوژی: سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی
که احمد سلطانی نژاد و مرتضی نورمحمدی
- ۳۹ نشانه شناسی فرهنگ سیاسی مقاومت در دفاع مقدس
که دکتر زهره پوستین چی
- ۶۱ تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ تحمیلی
که دکتر نبی الله ابراهیمی
- ۷۷ روابط ایران و شوروی در دوره جنگ ایران و عراق
که مهدی رحمتی
- ۹۵ آموزش نظامی در جنگ عراق علیه ایران
که امیر رزاق زاده
- ۱۱۵ بررسی ابعاد جنگ دریایی در خلیج فارس
که جان. جی. واکر مترجم؛ پریسا کریمی نیا

اسناد و گزارش ها

- ۱۳۵ بررسی تحولات استراتژیک جنگ تحمیلی از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱
تهیه و تدوین؛ گروه پژوهشی فصلنامه

معرفی و نقد کتاب

- ۱۶۱ مدل سازی و تجزیه تحلیل روحیه نظامی در جنگ بلند مدت
که مایکل آر تلی معرفی و نقد: دکتر حیدر علی بلوچی
- ۱۶۷ کردها در ایران: مروری بر گذشته، حال و آینده
که کریم یلدیز تانیل. ب. تایی معرفی و نقد: فاطمه همونی



مقاومت ملی در مقابل تجاوز

دکتر حسین اردستانی

پیروزی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به عنوان ثمره آن را می توان سرآغاز جدید و تاریخ نوین ایران دانست. سقوط نظام شاهنشاهی با پشتوانه ۲۵۰۰ ساله و سلسله های گوناگون پادشاهی، موجب گردید شاه به عنوان ظل الله و کانون قدرت و ثروت و سیطره، جای خود را به جمهور بدهد. پیدایش جمهوری اسلامی با ترکیب مردم و اسلام، در منطقه ای که پادشاهان حکومت موروثی و خانوادگی را قرن ها بر گرده مردم اعمال می کردند و نیز منطقه ای که حامل های انرژی را برای صنعت و سرمایه آمریکا و اروپا تامین می کرد، در نزد اصحاب رسانه و سیاست به زلزله سیاسی تعبیر شد. همگان اعلام نمودند که با سقوط شاه، در منطقه خلیج فارس خلاء قدرت به وجود آمده است؛ نیز توازن جهان به هم خورده است.

در ادبیات روابط بین الملل، پیدایش خلاء قدرت در مناطق پیرامونی، و تلاش یکی از واحدهای سیاسی برای پر کردن این خلاء، به عنوان یک علت مهم وقوع جنگ ها عنوان شده است. در منطقه خلیج فارس در دهه ۷۰ میلادی، دو کشور ایران و عراق نسبت به سایر واحدهای سیاسی، دارای توانایی رفتار فراملی بوده اند این مساله در مورد عراق کمتر قابل مطالعه است اما روی کار آمدن حزب بعث با رهبران و ایدئولوژی پر خاشگرانه، به این امکان افزود. شاه ایران نیز در دهه ۷۰ میلادی دیدگاه ها و ادعاهای بلند پروازانه منطقه ای داشت و حوزه امنیت ملی دولت خود را در اقیانوس هند تعریف می کرد و در خاورمیانه و در نزاع اعراب و اسرائیل؛ در پنهان حامی اسرائیل بود و در جریان حرکت چپ ها در عمان علیه دولت

سلطان قابوس، ارتش خود را برای سرکوب آنها فرستاد. محمدرضا شاه حتی در جنگ ویتنام و در کمک به آمریکا عمل کرد. اما با سقوط او، فقط دولت عراق بود که امکان رفتار ماجراجویانه در خلیج فارس داشت و الا در صورت وجود شاه، در پرکردن خلاء قدرت احتمالی در منطقه و نیز در صورت بی طرفی نظام بین المللی، به جای عراق، این رژیم شاه بود که باید و می توانست به چنین رفتاری مبادرت ورزد. لذا با سقوط شاه ایران و ستیزش آمریکا و غرب با نظام جدید و همچنین عدم همگرایی جمهوری اسلامی با شوروی و بلوک شرق، محیط بین المللی نیز برای حرکت تجدیدنظر طلبانه در منطقه خلیج فارس مهیا گردید و حزب بعث عراق، شرایط پیش آمده را، طلایی ترین فرصت ممکن دانست که بر اساس آن امکان ارتقاء عراق و رهبران آن به هژمون منطقه ای وجود داشت. به این وضعیت، پیشینه تاریخی، معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و نارضایتی حزب بعث از آن را نیز باید افزود. بلندپروازی و جاه طلبی صدام حسین و چرخش وی به سمت آمریکا و غرب که از قبل از پیروز شدن انقلاب اسلامی در ایران، قابل مشاهده بود، باعث شد که عوامل مورد اشاره توسط وی به یکدیگر اتصال یافته و شرایط به هم ریخته داخل ایران و نا آمادگی ارتش، او را برای حمله به جمهوری اسلامی ترغیب نماید. صدام حسین که رویاها و آرزوهای خفته ای در ذهن داشت فرصت موجود را برای پیمودن یک شبه ره صد ساله قاپید و دست به ریسک بزرگی زد که در نگاه اول برنده این قمار قطعاً او بود اما درحالی که تصور نمی کرد چنین شود. بازی را باخت، چرا؟ به دلیل آنکه دو متغیر کلیدی را در مطالعه محیط عینی برای تصمیم گیری نادیده گرفت: یکی انقلاب اسلامی که اتکاء به مردم داشت. ملتی که پس از قرن ها تحقیر هویتی ذیل سلطه خارجی و استبداد داخلی، حاضر بودند در یک صحنه نابرابر خود، فرزندان و مایملک شان را نثار کنند تا از دست آورد تاریخی و آزادی خود دفاع کنند. دوم، رهبری حضرت امام خمینی (ره) که در حد فهمی، اعتماد به نفس و مردم گرایی در اوج بود و نجات اسلام و مسلمانان را در ایران و جهان اسلام دنبال می کرد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صدام حسین و حزب بعث، تجاوز به ایران را آغاز کردند. ارتش عراق استراتژی نظامی خود را جنگ برق آسا و سریع نام گذاری کرد. براساس این استراتژی، هدف های مورد نظر که عمدتاً در خوزستان، استان عرب نشین ایران قرار داشت، تصرف شده و این استان از خاک وطن تجزیه می شد. از این اقدام نظامی، سقوط نظام جدید و یا صلح با شرایط مورد نظر عراق و در نتیجه بی ارادگی نظام انقلاب اسلامی ایران و برتری ملی و منطقه ای صدام حسین و حزب بعث حاصل می شد. از این رو ارتش عراق برای تصرف خوزستان، با هدف اشغال شهرهای خرمشهر و آبادان، اهواز، بستان و سوسنگرد، و نیز دزفول، اندیشمک و شوش پیشروی کرد. به رغم پیشروی در عمق در محور غرب دزفول که حدود ۷۰ کیلومتر

داخل خاک ایران شد. در هیچ یک از محورهای مورد اشاره موفقیت مورد نظر (که در کاغذ و طرح روی آن حساب شده بود و اصولاً بر همین اساس رویاها و آرزوها به تجاوز به ایران مبدل گردید) تحقق نیافت. تازه این در وضعیتی بود که ارتش ایران به دلیل شرایط پس از انقلاب و عدم باور به حمله نظامی در سطح فرماندهی عالی، آماده کارزار نبود. از این رو در خرمشهر مقاومت ملی شکل گرفت و مردم شهرهای مختلف کشور به کمک پاسداران، ارتشی‌ها، و مهم‌تر از همه، به کمک مردم خرمشهر و خوزستان رفتند و توانستند بزرگ‌ترین صحنه‌های مقاومت و پایداری را در تاریخ ایران خلق کنند. اینان که با دستان خالی و با تفنگ ژ۳ و کلاشینکف و حداکثر آر.پی.جی ۷ توانستند تانک‌های پیشرفته روسی عراق را که در سایه آتش توپخانه و پشتیبانی بمباران هوایی به شهرها هجوم آوردند، متوقف کنند، چنانچه مانند یک نیروی مسلح دارای سلاح و تجهیزات و سازمان بودند، و در دژها و خطوط مرزی استقرار داشتند، حتماً تجاوز صورت نمی‌گرفت و در صورت وقوع نیز بدون آنکه دشمن از مرز عبور کند، سرکوب می‌گردید. مقاومت ملی مردمی، اراده تصرف یک روزه خرمشهر را با شکست مواجه ساخت و رزمندگان با محدودیت‌های فراگیر برای رزم، به مدت ۳۴ روز با ارتش عراق جنگ و گریز کردند آنگاه شهر سقوط کرد. ارتش عراق که در این محور، خرمشهر و آبادان را هدف گذاری کرده بود با مشاهده مقاومت سنگین در خرمشهر، از ورود به آبادان از طریق خرمشهر صرف نظر کرد و با فلش حمله از محور جاده آبادان - ماهشهر به طرف بهمن شیر و اروند، مسیر ۱۵ کیلومتری را جایگزین مسیر ۲ کیلومتری کرد تا با دور زدن آبادان، از طرف شرق شهر وارد آبادان شود اما نبرد ذوالفقاری اجازه میدان داری به عراق نداد. رزمندگان بسیجی، پاسداران آبادان و عناصری از ارتش، حماسه ذوالفقاری را پدید آوردند و با نبرد تن به تن و سنگین، عراق را به پشت شهر عقب راندند. در شب‌های بعد نیز که جلوی خط ذوالفقاری خط تشکیل دادند، گروه‌های رزمی از مساجد شهر در گله به گله خط‌های دفاعی مستقر شدند و سپس حملات خود را علیه ارتش عراق آغاز کردند. "مکی یازع" پاسدار عرب زبان آبادانی که در این خط با عراقی‌ها، شب‌های متوالی جنگیده است می‌گوید «در رقابت میان مساجد، هر شب علیه مواضع عراق حمله صورت می‌گرفت، و عراقی‌ها با یک نیروی سازمانی و کلاسیک مواجه نبودند که رفتار قاعده مند او را پیش بینی کنند.» فرماندهی‌های محلی و مسجدی، که در عین پراکندگی از انتظام در هنگام حمله برخوردار بودند عرصه را بر ارتشیان بعث تنگ کردند و از این پس ارتش عراق بیش از هر هدف دیگر، در فکر حفظ خود در خطوط پشت آبادان بود. رزمندگان اسلام نیز در پی تقویت ذهنی، اندیشه عملیاتی و بکارگیری روش‌های نو، در صدد حمله مؤثر به دشمن و رها ساختن آبادان از محاصره بعثی‌ها برآمدند. در بستان و سوسنگرد هم چنین وضعی پیش

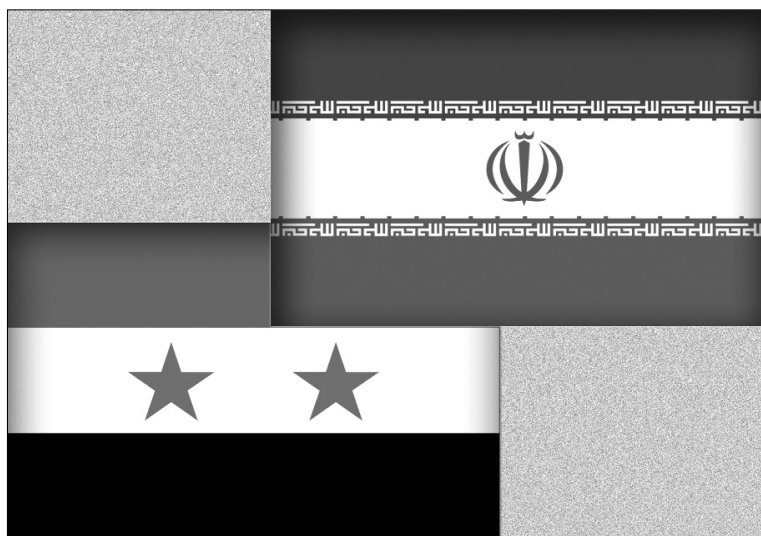
آمد. در آن محور نیز مقاومت ملی شکل گرفت و پس از دوبار دست به دست شدن شهر سوسنگرد، عراقی‌های نتوانستند در آنجا استقرار یابند. اگر در خرمشهر، جهان آراء و موسوی و شاه مرادی و بحر العلوم، احمد فروزنده، سواریان و قربانی، نورانی، اسکندری، بهنام محمدی، عبودزاده، حمود ربیعی، سیدحسین محمدی و ... و در آبادان آیت ا... جمی، حجت الاسلام قنوتی، کیانی، بنادری، سرخیلی‌ها، سلیمانی، علیپور، چهره‌افروز، والا آزادپور، لاردو، مریم فرهانی و ... و نیز صدها نفر با نام و بی نام می‌جنگیدند. در محور سوسنگرد، بزرگان و نام‌آورانی هم چون آیت ا... خامنه‌ای، مصطفی چمران و رزمندگانی چون عزیز جعفری، احمد غلامپور، غیور اصلی، کلاه کج، تقوی فر، علم‌الهدی، علی هاشمی، زین‌الدین، عندلیب، آهنگران، سیدنور، شهبازی، ناصری، بالشی و ... حضور داشتند. آیت ا... خامنه‌ای که نمایندگی امام در شورای عالی دفاع و منصب امام جمعه تهران را داشت با سماجت و پیگیری وافر، و دستور به لشکر ۹۲، مانع از آن شد که سوسنگرد به دست دشمن بیافتد. طبیعی بود که سلک روحانی او، بعد از قرن‌ها باید کار ویژه‌های دینی و ملی‌ای را به نمایش می‌گذاشت که سال‌ها در آروزی او بود. او با لباس جندی به آموزه‌های نظری که فرا گرفته بود و آن را در سال‌های طولانی برای مردم ترویج می‌کرد جامه عمل پوشاند و در کنار رزمندگان، یک افتخار بزرگ دیگری برای روحانیت و رهبران نظام جمهوری اسلامی پدید آورد. در محور اهواز نیز عراق حداکثر تا ۳۵ کیلومتری شهر جلو آمد. ارتش عراق سعی داشت اهواز مرکز استان را تصرف نماید اما مقاومت بچه‌های مسجد جزایری، مسجد شفیعی، نجار، مرتضایی، محمدپور، نصاری، معینیان، شمخانی، محمد بلالی، محسن رضایی، و ده‌ها و صدها رزمنده ایرانی و خوزستانی که اسم مبارک آنها در ذهن و یاد نگارنده نیست، در این جبهه عراق را با شکست مواجه ساختند. در شمال خوزستان و در محور غرب دزفول نیز فرمانده بزرگ و فکوری چون غلامعلی رشید همراه با رئوفی، سوداگر، حسن زاده، خضریان، کربلایی، کلوی، صبور و ... نقش آفرینی کردند. در سراسر جبهه‌های جنوب، ارتش عراق فقط توانست شهر خرمشهر را تصرف کند و از پس سایر اهداف بر نیامد اما مساحت وسیعی به اندازه ۲۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین خوزستان را تصرف کرد. در کرمانشاه و ایلام نیز تجاوز ارتش بعث با مقاومت مردمی مواجه شد. در استان کرمانشاه عراق از محورهای قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلانغرب تجاوز خود را آغاز کرد. ناآمادگی نیروهای نظامی، و اجرای طرح عقب نشینی، تثبیت و سپس عقب راندن ارتش عراق به مرزها نیز مزید بر علت شد تا توان موجود در منطقه برای مقاومت باز هم کاهش یابد. از این رو بار مقاومت عمدتاً بر دوش مردم قرار گرفت. ایستادگی و مقاومت در مقابل تنگه‌باویسی، دشت ذهاب، ارتفاعات مشرف بر قصرشیرین توسط نیروهای محلی و عناصر کارآمدی

از سپاه پاسداران که از سایر شهرها به منطقه رفته بودند؛ پیشروی گسترده عراق را متوقف ساخت. رزمندگان جان برکفی هم چون محمد بروجردی، حسین همدانی، حسین ا... کرم، علی شهبازی، حاجی بابایی و عزیزانی دیگر، عراق را متوقف ساختند. در این محور، ارتش عراق توانست قصر شیرین را تصرف نماید که تا خط مرزی ۱۵ کیلومتر فاصله داشت. این جبهه آوازه نام آورانی چون پیچک، وزایی، و شادمانی و ... را همواره در حافظه تاریخی خود ثبت کرده تا در آینده ایران، جوانان این منطقه به عنوان پاسداران مرزهای ایران اسلامی، الگوی مقاومت را پیش روی خود داشته باشند. در گیلانغرب نیز ارتش عراق پس از پشت سر گذاردن ارتفاعات مرزی وارد شهر شد اما مقاومت مردم و عشایر محلی، مانع از استقرار ارتش عراق در داخل شهر گردید و آنها عقب زده شدند. شهر برای بار دوم مورد هجوم قرار گرفت و تا آستانه اشغال پیش رفت، اما پاسداران و بسیجیان و ارتشیان و به خصوص زنان و مردان و جوانان گیلانغربی، مانع از تثبیت هدف از جانب بعثیون عراقی شدند. مقاومت یک زن با چوبدستی در مقابل نظامیان بعثی در خاطره تاریخی شهر طنین انداز است و اکنون نیز مجسمه او در میدان اصلی شهر نصب گردیده و نماد مقاومت گیلانغرب قلمداد شده است. در استان ایلام تجاوز عراق عمدتاً متوجه مناطق مرزی مورد ادعای عراق در سومار، میمک، چنگوله، و ارتفاعات ۳۴۳ و کله قندی مهران بود. مهم ترین هدف های شهری عراق در این منطقه، موسیان، دهلران و مهران بود. عراقی ها موسیان را اشغال کردند و تا دهلران پیش آمدند اما قادر به ماندن در شهر نبودند. در مهران نیروهای عراقی فشار زیادی آوردند و مردم و رزمندگان مقاومت کردند اما نیروی بسیار کمی در منطقه بود با این حال دو شبانه روز مقاومت مردمی عراق را متوقف ساخت و پس از ورود به داخل شهر، با جنگ تن به تن مواجه گردید و در این نبرد، تعداد زیادی رزمنده شهید شدند. نیروهای ژاندارمری، ارتش، سپاه، و نیروهای محلی به رغم توان اندک که ناشی از تمرکز مقاومت در جنوب بود، هرآنچه ممکن بود کردند و ارتش بعث در تمام محورهای هجوم خود فقط توانست قصر شیرین و مهران را تصرف کند که این دو شهر نیز چندی بعد آزاد گردید. مقاومت ملی در خوزستان و سپس در کرمانشاه و ایلام، با آنکه ابزار لازم را نداشتند، استراتژی برق آسا با هدف سقوط نظام مقدس جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرد. از این پس عراق در پی مذاکره و صلح بود؛ و البته برای این هدف، حضور در بخش وسیعی از خاک ایران را به عنوان پشتوانه برای مذاکره در اختیار داشت، اما امام خمینی رهبر ایران مقامات دولت را از نشستن پای میز مذاکره با عراق منع کرد و با روحیه بخشی به ملت و درخواست از آنها و نیروهای مسلح اعلام کرد که اگر دشمن از خاک ایران خارج نشد، باید جواب او در صحنه نبرد داده شود نه پشت میز مذاکره. در واقع، گام اول را در رد صلح تحمیلی و سقوط انقلاب، مردم و سپاه و ارتش در صحنه نبرد برداشتند، گام دوم، در مقاومت رهبری و مقامات کشور باید به منصف ظهور

[illegible]

می‌رسید و در گام سوم این ملت و نیروهای مسلح بودند که با حملات گاز انبری ماشین جنگی عراق را منهدم کرده و آنها را از سرزمین ایران برون کنند و این، کار کمی نبود. قریب به ۲۰۰ و اندی سال و به‌خصوص پس از جنگ‌های ایران و روس و انعقاد قرارداد گلستان و ترکمنچای و جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران و نیز جدا شدن بحرین از ایران در دهه ۱۳۵۰ در دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم)، دولت ایران فاقد جوهره لازم در حفظ تمامیت ارضی و استقلال دولت بود. پذیرفتن صلح در مقابل تجاوز در گذشته، ممکن بود یک بار دیگر و در خطرترین مقطع تاریخی ایران اتفاق بیافتد و در این صورت، هزینه آن بسیار بسیار سنگین تر از گذشته بود. زیرا اگر در گذشته شاهان شکست خوردند، با پذیرش صلح تحمیلی، اینبار مردم پذیرای شکست شده و در مقابل انقلاب خود تنبیه سختی را باید متحمل می‌شدند. مزید بر این، اسلام سیاسی و انقلابی که راهبرد هم‌نشینی دین و سیاست و نیز در هم آمیختگی مردم و دین را در عرصه قدرت سیاسی دنبال می‌کرد در اول راه با شکست سنگینی مواجه شده و باید آموزه‌های خود را دوباره در حجره‌ها و اذهان، پارک می‌کرد و با دین سیاسی وداع می‌نمود.

[illegible]



کلی از سیاست بین‌المللی، برداشت‌ها، مشکلات داخلی و افکار عمومی، نیازهای داخلی و ساختار نظام بین‌المللی، قدرت ملی، موقعیت جغرافیایی و منزلت ژئوپلیتیکی، اتحادها و ائتلاف‌ها. با توجه به پیچیدگی و تعدد این عوامل ضروری است بررسی عوامل موثر بر سیاست خارجی بر اساس یک چارچوب مفهومی مورد مطالعه قرار گیرد.

کشور تأثیر می‌گذارند. همچنین نوع نظام حاکم بر روابط بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت، بلوک‌بندی‌ها، تنش‌ها، همکاری‌ها و رقابت‌ها هر یک به نوعی سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. چگونگی ارتباط بین عوامل موثر بر سیاستگذاری خارجی تعیین‌کننده سیاست خارجی یک کشور است.

به نظر می‌رسد تلفیقی از عوامل مختلف و ارائه مدلی مبتنی بر تأثیرگذاری عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی می‌تواند چارچوب مناسبی برای تبیین و توضیح سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی ارائه دهد. در این مدل، برون‌داد سیاست خارجی سوریه حاصل تعامل عوامل مختلف در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی است. منظور از عوامل بین‌المللی، نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، کیفیت روابط میان قدرت‌های بزرگ و راهبردهای سیاسی و امنیتی آنها در منطقه خاورمیانه است. عوامل منطقه‌ای به کیفیت روابط میان دولت‌ها، نحوه توزیع قدرت میان دولت‌ها، حضور یا عدم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تحولات صحنه نبرد و

جیمز روزنا با طرح یک پیش‌نظریه در سیاست خارجی، چگونگی اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان را مورد بررسی قرار داده است (Rosenau, 1971: 55). وی در سطح خرد، چهار عامل شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش حکومت و عوامل اجتماعی و در سطح کلان عامل محیط بین‌المللی را در تحلیل عوامل موثر در سیاستگذاری خارجی ضروری می‌شمارد. متغیرهای شخصیتی شامل خصوصیات روحی - روانی، گرایش‌ها و برداشت‌های افراد از وقایع و پدیده‌ها است. متغیرهای اجتماعی، محیط اجتماعی حاکم بر یک نظام سیاسی که محصول فرهنگ، تاریخ و مشترکات قومی یک جامعه است را مورد بررسی قرار می‌دهد. نوع ساختار نظام سیاسی و همچنین نقشی که پست‌های سازمانی بر عهده دارند در فرآیند سیاستگذاری حائز اهمیت است. علاوه بر این موارد، بازیگران خارجی اعم از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تحولات منطقه‌ای و برون مرزی بر جهت‌گیری‌های سیاسی یک

انقلاب اسلامی موجب گردید جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های خود را در تعارض با منافع غرب تعریف کند. این امر، تغییرات اساسی در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس را در پی داشت. علاوه بر این، آرمان‌های عدالت‌خواهانه و استکبارستیزی انقلاب اسلامی موجب گردید موجی از خیزش اسلامی در میان ملت‌های عرب به ویژه در منطقه خلیج فارس و لبنان شکل بگیرد. نگرانی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از نفوذ

روزافزون انقلاب اسلامی در منطقه سبب شد تا این کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس زمینه‌های هماهنگی و همکاری در مسائل نظامی و امنیتی جهت تضمین استقرار نظام‌های سلطنتی را فراهم کنند و موضع واحد و منسجمی در قبال جنگ ایران و عراق در پیش بگیرند.

جنگ عراق با ایران باعث تشدید خصومت در روابط سوریه و اردن شد و دامنه اختلافات دو کشور را تشدید کرد

تهاجم عراق به ایران به عنوان کاتالیزوری عمل کرد که سبب شد جبهه بندی‌های جدید در منطقه شکل بگیرد. تلاش دولت‌های منطقه برای بازتعریف موقعیت منطقه‌ای خود در قالب این دسته بندی‌ها نمود عینی یافت. دولت‌های منطقه به دو دسته کشورهای محافظه کار عرب طرفدار عراق و کشورهای جبهه پایداری طرفدار ایران تقسیم شدند. عربستان، کویت و امارات متحده عربی از جمله کشورهای محافظه کار عرب بودند که

تلاش برای حفظ موازنه منطقه‌ای دلالت دارد. در عوامل داخلی ویژگی‌های روانشناختی و شخصیتی تصمیم گیرندگان و فرایند تصمیم گیری حائز اهمیت است.

انتخاب مدل فوق برای مطالعه سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی از این جهت است که در این مدل عوامل تعیین کننده، نقش سیاستگذاران و بسیاری شرایط و عوامل دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه و اهمیت موضوع جنگ تحمیلی در سیاست خارجی سوریه و تلاش این کشور برای ایفای نقش فعال در تحولات سال‌های دهه ۱۳۶۰ در ارتباط با جنگ تحمیلی، این مدل الگوی مناسبی برای تحقیق پیرامون نقش و سیاست سوریه در جنگ تحمیلی باشد. دلیل دیگر این است که وضعیت جنگی طی این سال‌ها به گونه‌های مختلف سوریه را در معرض اتخاذ تصمیمات اساسی قرار داد. افزایش آسیب پذیری سوریه به دلیل تحولات لبنان از یک طرف و فراهم شدن موقعیت استثنایی برای ایفای یک نقش منطقه‌ای سبب شد تا سوریه به منظور کاهش مخاطرات بحران، با حزم و دوراندیشی شگفت‌انگیزی، تصمیمات مهم و اقدامات موثری در قبال تحولات جنگ اتخاذ کند. تأثیر شرایط و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی در این تصمیمات به وضوح آشکار است.

۱) انقلاب اسلامی، جنگ و تحرکات منطقه‌ای برای اعمال فشار بر ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی در شرایطی رخ داد که مذاکرات کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در جریان بود و روابط سوریه و عراق به دلیل کشف کودتای نافرجام در بغداد به تیرگی گراییده بود. پیروزی

کرد.

با شروع جنگ تحمیلی، کشورهای محافظه کار عرب اقدامات مختلفی را برای تقویت موقعیت منطقه ای عراق و تشدید فشارها بر ایران و کشورهای حامی ایران انجام دادند. برگزاری کنفرانس سران عرب و تلاش برای اتخاذ موضع منسجم در حمایت از عراق و انزوای منطقه ای ایران در این راستا ارزیابی می شود. در همین چارچوب، شاه حسین پادشاه اردن تلاش کرد تا با بهره گیری از کنفرانس سران عرب که قرار بود در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۰ در امان برگزار شود حمایت کشورهای عربی از عراق را کسب نماید که این امر با مخالفت سوریه و سایر کشورهای جبهه پایداری (الجزایر، یمن جنوبی، لیبی و سازمان آزادی بخش فلسطین) مواجه گردید.

عدم شرکت سوریه در این کنفرانس بیانگر اختلافات و بحران های سیاسی جدی میان اعراب در مواجهه با اسرائیل و مسئله جنگ ایران و عراق بود. این امر موجب گردید تلاش عراق برای تشدید انزوای منطقه ای ایران و تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ اعراب و فارس با شکست مواجه شود. تلاش برخی دولت های منطقه از جمله عربستان برای حضور سوریه در این کنفرانس نیز به دلیل سیاست های مداخله جویانه اردن در حمایت از اخوان المسلمین با ناکامی مواجه شد. از نظر دمشق، در شرایطی که اختلافات بسیاری میان دولت های عربی وجود داشت برگزاری چنین نشستی به دلیل تشدید اختلافات میان سران عرب، بیهوده بود. جمهوری اسلامی ایران نیز با ابراز ناخوشایندی از مواضع اردن در جنگ عراق و ایران، روابط خود را با امان از سطح سفیر به سطح کاردار کاهش داد. (39: 2006

تلاش های بسیاری را در قالب شورای همکاری خلیج فارس و کنفرانس سران عرب در جهت حمایت از عراق انجام دادند. در همین راستا، کشورهای الجزایر، یمن جنوبی، لیبی، سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین جبهه پایداری را تشکیل دادند.

سوریه یکی از کشورهای عضو جبهه پایداری بود که نقش مهمی در مخالفت با جنگ تحمیلی و حمایت از مواضع ایران داشت. هر چند پیش از آغاز جنگ تحمیلی، دولت سوریه

اختلافاتی با

دولت های منطقه

داشت، لیکن با

شروع جنگ و

جانبداری دولت های

منطقه از دولت بعثی

عراق دامنه و عمق

این اختلافات به

جهت حمایت سوریه

از ایران تشدید شد.

علاوه بر این، جنگ

عراق با ایران باعث

تشدید خصومت در

روابط سوریه و اردن

شد و دامنه اختلافات دو کشور را تشدید کرد و

این دو کشور را در دو جبهه مخالف رو در روی

هم قرار داد. (انصاری و یکتا، 43: 1375) علاوه

بر موضوع جنگ که نقش مهمی در تشدید

خصومت بین اردن و سوریه داشت، همراهی

پادشاه اردن با انورسادات در پذیرش پیمان

صلح کمپ دیوید نیز نقش موثری در اختلافات

دو کشور داشت. دمشق مخالف ابتکار عمل

اردن بود زیرا بر این باور بود که این اقدام

موقعیت سوریه را بیش از پیش تضعیف خواهد

با شروع جنگ تحمیلی،

کشورهای محافظه کار عرب

اقدامات مختلفی را برای

تقویت موقعیت منطقه ای

عراق و تشدید فشارها بر

ایران و کشورهای حامی

ایران انجام دادند

(Goodarzi,

در مجموع، کنفرانس های مختلفی که طی سال های جنگ تحمیلی توسط سران عرب برگزار می شد به دلیل مخالفت سوریه با برخی مواضع تند کشورهای عربی سبب شد تا شکاف های سیاسی در جهان عرب آشکارتر شود. در واقع، ایران با حمایت سوریه توانست از اختلافات دولت های عربی بهره گیرد و ضمن تقویت موقعیت منطقه ای خود، در جبهه سیاسی نیز مانع شکل گیری جبهه متحد اعراب علیه ایران شود. علاوه بر این، تحولات منطقه ای نیز نقش مهمی را در روند جنگ و مواضع سوریه ایفا می کرد که در ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

۲) تحولات منطقه ای در روند جنگ

۲-۱) تهاجم اسرائیل به لبنان

یکی از تحولات منطقه ای که نقش مهمی در سیاست خارجی سوریه در ارتباط با جنگ تحمیلی داشت مسئله تهاجم گسترده اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۱ بود. تهاجم اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور آسیب پذیری سوریه را به شدت افزایش داد. این عملیات که با هدف پایان دادن به حضور ساف در لبنان، بیرون راندن ارتش سوریه از لبنان و روی کار آوردن دولت حامی اسرائیل در لبنان به رهبری بشیر جمیل انجام گرفت، ضرورت گسترش و تعمیق روابط دمشق با تهران را بیش از پیش آشکار ساخت. (موسوی، ۱۳۸۱: ۶۸)

حضور اسرائیل در جنوب لبنان، سوریه را در معرض خطر دو جانبه بالقوه ای هم از طرف بلند های جولان و هم از طرف مواضع اسرائیلی ها در لبنان قرار داد. یک خطر ژئوپلیتیکی نیز از جانب رژیم طرفدار غرب و اسرائیل در لبنان در حال شکل گیری بود. از

این رو، در این مقطع نگرانی سوریه از انزوای منطقه ای و توافقات دو جانبه اعراب - اسرائیل به صورت مسأله اساسی سیاست خارجی این کشور درآمد. روی کار آمدن حکومت طرفدار اسرائیل در لبنان که با تهاجم اسرائیل به این کشور بوجود آمده بود، می توانست آسیب پذیری سوریه را با توجه به تهدیدات عراق و اسرائیل افزایش دهد. آتش بس اسرائیل - لبنان در ماه می ۱۹۸۳ با میانجیگری آمریکا بر نگرانی های سوریه افزود. (۱۷)

and Khalidi, 1994:

(Agha در چنین شرایطی، دمشق در صدد برآمد روابط خود را با تهران با توجه به تحولات جدید منطقه ای تقویت کند.

جمهوری اسلامی ایران مایل بود با حضور در صحنه لبنان، ضمن حمایت از سوریه، به واسطه علائق و پیوندهای

خاص خود با شیعیان لبنان، نقش فعال تری در عرصه مسائل منطقه ای ایفا کند. به همین منظور، پس از تهاجم اسرائیل به لبنان یک هیات بلند پایه نظامی به ریاست وزیر دفاع وقت به سوریه رفت و پیشنهاد ایران برای اعزام نیرو و تجهیزات برای مقابله با رژیم صهیونیستی را مطرح کرد. نتیجه این دیدار امضای موافقتنامه ای میان تهران و دمشق برای اعزام نیروهای ایرانی به لبنان بود. در این ارتباط، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه در کنفرانس خبری در نیویورک اظهار داشت: موضوع

مخالفت سوریه با برخی مواضع تند کشورهای عربی سبب شد تا شکاف های سیاسی در جهان عرب آشکارتر شود

گردید شرایط سیاسی برای تشکیل محور اردن - عراق - عرفات فراهم گردد. (64: 2006 Goodarzi,

تشکیل این محور از یک طرف قدرت مانور عراق را در کسب حمایت‌های منطقه‌ای و رایزنی برای همراه‌سازی دولت‌های عربی با سیاست‌های خود تقویت کرد و از طرف دیگر فضای روانی علیه سوریه شکل گرفت که این کشور را به قطع حمایت از ایران ترغیب می‌کرد.

۲-۲) جنگ‌های داخلی لبنان

ایران و سوریه رویکردها و رفتارهای متفاوتی در لبنان داشتند. سوریه، لبنان را به عنوان عمق استراتژیک و در حوزه منافع حیاتی خود می‌دانست و اهمیت خاصی برای آن قائل بود. ایران نیز پس از انقلاب با توجه به نفوذی که در میان شیعیان لبنان کسب کرده بود موقعیت خوبی در لبنان داشت. هر چند سوریه در ابتدا به حضور ایران در لبنان چراغ سبز نشان داد، اما بتدریج با تقویت جایگاه حزب الله در لبنان و تضادهای گروه مزبور با جنبش امل، دمشق نسبت به حضور ایران در لبنان حساس شد. پس از عقب‌نشینی اسرائیل از بیروت، درگیری‌های مختلفی میان امل و حزب الله بر سر کنترل مناطقی که اسرائیل از آنجا عقب‌نشینی می‌کرد، به وجود آمد. جنوب لبنان برای هر یک از این دو گروه منطقه‌ای استراتژیک به شمار می‌رفت و رابطه مستقیمی با میزان قدرت در بیروت داشت (65: 2006 Goodarzi,

علاوه بر این، روحانیون شیعه جنوب لبنان که سلطه امل را در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ پذیرفته بودند، پس از تجاوز نظامی اسرائیل گرایش بیشتری به گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا

تهاجم اسرائیل به لبنان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های ماست و مبارزه با رژیم صهیونیستی یکی از اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است (63: 2006 Goodarzi).

در شرایطی که هیچ یک از کشورهای عربی واکنش جدی در برابر تجاوز اسرائیل از خود نشان ندادند و درصدد کمک به سوریه و لبنان بر نیامدند، ارزش روابط نظامی ایران برای سوریه دو چندان گردید. دمشق با گسترش روابط با ایران، عامل جدیدی برای فشار

و تهدید علیه دشمنان منطقه‌ای خود از قبیل اسرائیل و عراق کسب کرد و توازن نظامی در منطقه را که بعد از امضای پیمان کمپ دیوید به ضرر سوریه بر هم خورده بود، بار دیگر برقرار ساخت. بغداد با مشاهده

گسترش روابط ایران

و سوریه، تهاجم صهیونیست‌ها به لبنان را به صورت یک ابزار تبلیغاتی علیه سوریه بکار برد. بغداد معتقد بود اتحاد نامقدس میان حکومت‌های ایران، سوریه و لیبی در این جریان به وجود آمده است. صدام حسین با بهره‌گیری از تهاجم اسرائیل به لبنان درصدد تشکیل محور جدیدی با هدف کاهش نفوذ سوریه در فلسطین و لبنان بر آمد. با خروج یاسر عرفات از بیروت، عراق به جهت دشمنی با سوریه درصدد برآمد حمایت یاسر عرفات از عراق را بدست آورد. تلاش‌های صدام حسین موجب

ایران با حمایت سوریه
توانست از اختلافات
دولت‌های عربی بهره گیرد
و مانع شکل‌گیری
جبهه متحد اعراب
علیه ایران شود

سیاسی لبنان به واسطه ظهور بازیگرانی جدید پیچیده تر می گردید. نقش ایران در حمایت از حزب الله موجب شد سوریه نسبت به اهداف حضور فعال ایران در لبنان بدبین گردد و در نتیجه روابط دو کشور تحت تأثیر حوادث لبنان با تنش مواجه گردد.

علیرغم تحولات فوق، سوریه همچنان نیازمند کمک ایران در لبنان برای

دستیابی به اهداف خود بود. پاتریک سیل با چاپ مقاله ای در هفته نامه المجله چاپ لبنان در این خصوص می نویسد: «همانگونه که ایران به کمک سوریه در خلیج (فارس) نیازمند است، سوریه نیز نیازمند کمک ایران در لبنان است. سوریه در لبنان دو هدف عمده را دنبال می کند: ۱. اخراج نیروهای اسرائیلی از لبنان با دادن کمترین امتیازها. ۲. برقراری امنیت و صلح در لبنان و حفظ عربیت لبنان. کمک ایران برای پیاده کردن این دو هدف مفید و لازم است چرا که ایران بر ملیشیای مسلح شیعیان که علیه نیروهای اسرائیلی حملات چریکی انجام می دهند، تأثیر دارد و در عین حال آنها در اماکن دیگر لبنان بی ثباتی را بوجود می آورند؛ لذا سوریه نیازمند کمک ایران جهت بسیج کردن شیعیان جنوب لبنان علیه اسرائیل و جلوگیری از فعالیت های آنان در مناطق دیگر می باشد.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

۲-۳) بازگشت مصر به جهان عرب

تداوم جنگ ایران و عراق و اصرار ایران بر



حافظ اسد (رئیس جمهور وقت سوریه)

داشتند. ناتوانی امل در مقابله با اشغالگری اسرائیل یکی از این عوامل بود. امل به تدریج در صحنه داخلی لبنان به عنوان گروه فرمانبر سوریه در رویارویی با دولت لبنان، شبه نظامیان مسیحی، گروه های فلسطینی مخالف سوریه و حزب الله درآمد. به همین خاطر در سال ۱۹۸۵ هنگامی که سوریه نسبت به نفوذ مجدد اعضای سازمان فتح به رهبری یاسر عرفات به اردوگاه های آوارگان فلسطینی در لبنان نگرانی پیدا کرد، همه امکانات خود را در اختیار جنبش امل قرار داد تا این جنبش اردوگاه های فلسطینی در لبنان را به تصرف خود در آورد. (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

شکست سوریه در دستیابی به اهداف خود به واسطه نقش هوشمندانه حزب الله و حمایت های ایران، روابط تهران و دمشق را دچار تنش کرد. حزب الله به عنوان یک نیروی نظامی و سیاسی در حال رشد بود و نفوذ این حزب در میان شیعیان به سرعت در حال افزایش بود. این امر جایگاه سنتی سوریه در میان شیعیان را به چالش می کشید و معادلات

آشتی جویانه ای را پیشنهاد کرد که بر اساس آن مصر می توانست به جهان عرب بازگردد. در این سال، اردن روابط دیپلماتیک خود را با مصر از سر گرفت (حسینی، ۱۳۸۱: ۷۰). پس از اقدام اردن در برقراری روابط، به تدریج سایر کشورهای عربی نیز روابط خود را با این کشور برقرار ساختند.

این کشورها در این دوره تلاش کردند با اعمال فشار بر سوریه و بازگرداندن مصر به جهان عرب، موضع منسجم تر و فعال تری اتخاذ کنند و جمهوری اسلامی ایران را به قبول آتش بس وادارند. تهدیدات آنها علیه جمهوری اسلامی ایران تشدید شد و در مواقعی حتی رنگ و بوی نظامی به خود گرفت. در اجلاس امان در پشت درهای بسته، بازگشت مصر به جهان عرب و آشتی حافظ اسد و صدام حسین مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت. شاه اردن بر این موضوع تأکید داشت که «آشتی میان سوریه و عراق، راه را برای موفقیت اجلاس امان هموار می سازد» و بازگشت مصر به جهان عرب موجب تقویت مواضع اعراب و انسجام بیشتر آنها می شود. حامیان عراق تهدید می کردند در صورت مخالفت با بازگشت مصر، آنها به تنهایی به برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با قاهره اقدام خواهند کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۵). در این شرایط، عراق و مصر تجدید روابط دیپلماتیک خود را اعلام کردند. اجلاس امان بعد از چهار روز بحث و گفت و گو با صدور بیانیه ای پایان یافت. آنها هماهنگ با سیاست های منطقه ای امریکا تلاش کردند جهت اصلی توجه و مبارزه اعراب را از اسرائیل به منطقه خلیج فارس و جنگ ایران و عراق تغییر دهند و با هموار کردن راه بازگشت مصر به جهان عرب، در تضعیف جبهه ضد اسرائیلی گام برداشته و به گسترش سیاست کمپ دیویدی در منطقه کمک نمایند (همان، ۸۳۲).

ضرورت شناسایی و تنبیه متجاوز از یک طرف و نگرانی کشورهای منطقه و نقش و مداخله قدرت های خارجی در منطقه از سوی دیگر زمینه اتحاد و انسجام بیشتر مواضع کشورهای عربی را آشکار ساخت. در این راستا، کشورهای محافظه کار عرب تلاش کردند زمینه های بازگشت مصر به جهان عرب را فراهم کنند. در این راستا، مصر اقداماتی را با هدف تحکیم روابط با اردن و عراق انجام داد. در ۹ دسامبر ۱۹۸۲، بطروس غالی، وزیر خارجه مصر، به امان سفر کرد و پیام حسنی مبارک را مبنی بر گسترش روابط دو کشور و تشکیل جبهه ای واحد در مقابل ایران به شاه حسین ابلاغ کرد. در ۲۸ دسامبر ۱۹۸۲ طارق عزیز وزیر خارجه عراق در گفتگو با روزنامه مصری الاهرام اظهار داشت: «جهان عرب

بدون مصر تقویت نخواهد شد.» وی افزود: دشمنان ملت عرب در تلاش برای به انزوا کشاندن مصر با شکست مواجه شده اند و بر تمایل بغداد برای از سرگیری روابط دیپلماتیک با قاهره تأکید کرد (Goodarzi, 2006: 81). در جلسه اواسط ژانویه ۱۹۸۴، فرماندهی انقلاب عراق با قاطعیت به بازگشت بی قید و شرط مصر به سازمان کنفرانس اسلامی رای داد. در مارس همان سال، طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق در پایان دیدار چهار روزه معاون نخست وزیر مصر از بغداد، فرمول

تحولات منطقه ای

نقش مهمی را در روند

جنگ و مواضع سوریه

در قبال آن

ایفا می کرد

در عین حال عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق تابعی از روند جنگ، تحولات منطقه‌ای، تشکیل صف بندی‌های جدید منطقه‌ای، مواضع و جهت گیری دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، و روندها و پویاها در محیط ژئوپلیتیک این کشور بوده است. مجموعه این عوامل موجب شد تا دمشق در هشت سال جنگ ایران و عراق، مواضع و جهت گیری متغیری را در پیش گیرد که از حمایت و پشتیبانی کامل تا

تلاش برای میانجیگری و کاهش تنش‌ها با دولت‌های عربی به ویژه اردن و عراق در نوسان بوده است. در همین چارچوب، براساس سه مقطع مهم جنگ، سیاست خارجی سوریه را می‌توان بر اساس محورهای زیر توضیح داد.

دمشق با گسترش روابط با ایران، عامل جدیدی برای فشار و تهدید علیه دشمنان منطقه‌ای خود از قبیل اسرائیل و عراق کسب کرد

۱-۳) عملکرد سوریه در مقطع اول جنگ: از خویشن‌داری تا حمایت فعال

بعد از تجاوز عراق به خاک ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۳۱)، سوریه از اینکه نیروهای عراقی قدرتمندانه وارد ایران شدند، دچار وحشت گردید. رئیس‌جمهور سوریه، حافظ اسد، در ۲۵ سپتامبر از پذیرش درخواست فرستاده ویژه رئیس‌جمهور ایران برای صدور بیانیه عمومی در حمایت از ایران، امتناع کرد. (امامی، ۱۳۷۴: ۲۶) رهبران سوریه نگران بودند رقیب دیرینه آنها عراق به یک پیروزی سریع و

کوشش آنها در بهبود روابط سوریه و عراق به رغم ملاقات صدام و اسد به نتیجه نرسید و سوریه با اینکه نامش در پایان بیانیه بود بر موضع اصولی خود در حمایت از جمهوری اسلامی ایران پافشاری کرد.

به دنبال برگزاری کنفرانس سران کشورهای عربی در امان، تلاش برای حل اختلافات اعراب و اتخاذ موضع واحد در برابر ایران ادامه یافت. به نوشته روزنامه کویتی القیس، شاه اردن، تماس‌های تلفنی با "حافظ اسد" رئیس‌جمهوری سوریه، برقرار کرده تا زمان ملاقات وی با صدام حسین را تعیین کنند. به نوشته این روزنامه، تماس‌های امنیتی میان مقام‌های سوریه و عراق از یک سال قبل برقرار بوده و در جریان این ملاقات‌ها بخش اعظم مشکلات موجود میان بغداد و دمشق حل شده است. رادیو بی.بی.سی در تفسیری در اینباره با اشاره به ملاقات صدام و حافظ اسد در کنفرانس امان و تأثیر آن در بهبود روابط عراق و سوریه، گفت: «یک هیئت سوری به منظور شرکت در کنفرانس اتاق بازرگانی و صنایع اعراب وارد بغداد شده است. در اجلاس سران عرب که به تازگی در امان برگزار شده بود، یکی از کوشش‌های عمده، خاتمه بخشیدن به دشمنی سابقه دار عراق و سوریه بود. در این اجلاس که ملک حسین پادشاه اردن میزبان آن بود، تلاش‌های گسترده‌ای در این مورد انجام گرفت و براساس برخی گزارش‌ها پیشرفت‌هایی در مناسبات سوریه و عراق حاصل شد. (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

۳. عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق

هر چند اصل کلی راهنمای سیاست خارجی سوریه منافع ملی و تا حدی ملاحظات ایدئولوژیک و تجارب تاریخی بوده است اما

فلسطین برخوردار شود. (نخعی، ۱۳۷۹: ۳۹۷) دو هفته پس از شروع جنگ، دمشق پس از مشاهده پیشروی های سریع نیروهای عراقی در خاک ایران و در شرایطی که نمی توانست پیروزی رقیب دیرینه خود را تحمل کند، سیاست سکوت را کنار گذاشت و تهاجم عراق به ایران را محکوم کرد. سوریه معتقد بود جنگ صدام علیه ایران یک اشتباه محض است و از آن به عنوان جنگ اشتباه علیه دشمن اشتباه و در زمان نادرست یاد کرد. رهبران سوری بر آن بودند که در شرایط فعلی دشمن اصلی اعراب، امپریالیسم و صهیونیسم است و اعراب باید با ایران علیه دشمنان مشترک متحد شوند. (Goodarzi 2006: 32) از دیدگاه سوریه، جنگ با ایران باعث ایجاد شکاف و دودستگی در میان اعراب خواهد شد و توجه آنها را از دشمن اصلی شان یعنی امپریالیسم و صهیونیسم منحرف خواهد کرد.

علیرغم محکومیت حمله عراق به ایران از جانب سوریه، رهبران دمشق در ماههای ابتدایی جنگ همچنان مواضع و اقدامات متناقضی را اتخاذ می کردند. مخالفت سوریه با حمله عراق به ایران و موافقت حافظ اسد برای بازگشایی دوباره خطوط لوله انتقال نفت عراق از خاک سوریه در این راستا ارزیابی می شود. در این زمینه، خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع رسمی از دمشق گزارش داد: «پس از ۴۵ روز قطع صدور نفت عراق از طریق شمال این کشور به سوریه، پمپاژ این نفت از این طریق به ترمینال بانیا در سوریه و طرابلس در لبنان در ساحل مدیترانه از سر گرفته شد.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۷۴). موافقت سوریه با بازگشایی خط لوله نفت عراق بیانگر نوعی واقع گرایی در سیاست خارجی سوریه

بزرگ در جنگ دست یابد و دمشق بطور همزمان در دو جبهه شرقی و غربی آسیب پذیر شود. ابهام در آینده جنگ باعث شد سوریه در دو هفته جنگ، سیاست سکوت را در پیش گیرد. اسد طی گفتگوی تلفنی با پادشاهی های اردن و عربستان سعودی خواستار یافتن راهی برای پایان دادن به درگیری ها شد اما این دو کشور بر خلاف سوریه، سیاست حمایت از عراق را در پیش گرفته بودند. (180: 1986 Ramazani,

در همین راستا، جنگ ایران و عراق کشورهای عرب را به دو گروه مخالف تقسیم کرد و سبب تشدید اختلاف در دنیای عرب شد. از نقطه نظر عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس، پیروزی عراق یا ایران به یک اندازه نگران کننده تلقی می شد هر چند

با تقویت جایگاه حزب الله در لبنان و تضادهای گروه مزبور با جنبش امل، دمشق نسبت به حضور ایران در لبنان حساس شد

نگرانی آنها از پیروزی ایران به دلیل نفوذ اندیشه های انقلاب اسلامی در منطقه بیشتر بود. از دیدگاه سوریه، جلوگیری از سلطه جویی عراق در منطقه همواره یکی از مهم ترین مسأله بود. از دیدگاه اردن نیز ضرورت همکاری و همراهی با عراق بنا به دلایل مختلف اجتناب ناپذیر بود. اردن با حمایت آشکار از عراق در مقابل ایران، امیدوار بود بتواند برای بازپس گیری ساحل اشغال شده غربی رود اردن از کمک عراق در مقابل مخالفت سوریه و سازمان آزادی بخش

به اهداف بلندپروازانه خود، روابطش را با سایر دولت های عربی همچون اردن، عربستان و کویت گسترش دهد. این امر، جبهه بندی های منطقه ای در خاورمیانه، به ویژه در جهان عرب را تشدید کرد (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۷۶).

تلاش های سوریه از یک طرف و دسته بندی ها و شکاف در جهان عرب از سوی دیگر از شکل گیری

جبهه متحد عربی علیه ایران جلوگیری کرد. تلاش های صدام حسین برای معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان رویارویی اعراب و فارس که یادآور جنگ قادسیه بود با شکست روبرو شد. این امر در جبهه سیاسی، توان ایران برای تقویت قدرت مانور خود در فضای مه آلود منطقه را افزایش داد و تهران توانست با بهره گیری از ابزارهای دیپلماتیک از انزوای خود در منطقه جلوگیری کند. جمهوری اسلامی ایران با کمک سوریه تلاش کرد تا کشورهای بیشتری را در منطقه با خود همراه سازد. به همین جهت، مقامات ایرانی سفرهای متعددی را به لیبی و الجزایر انجام دادند تا حمایت آنها را کسب کنند.

به تدریج با گسترش دامنه جنگ و تلاش صدام حسین برای دستیابی به پیروزی و مقاومت و رشادت های رزمندگان ایرانی، باعث شد سوریه در حمایت از جمهوری اسلامی ایران مواضع آشکار و اقدامات عملی را در پیش گیرد. در این راستا، از سال



دیدار آیت الله خامنه ای با حافظ اسد در کاخ ریاست جمهوری سوریه

است. در واقع رهبران دمشق علیرغم اینکه حمله عراق به ایران را محکوم می کردند، اما در عین حال به دلیل آنکه در ماه های ابتدایی جنگ، سرنوشت جنگ مبهم بود و سوریه به نتیجه قطعی حمایت از ایران نرسیده بود تلاش می کرد تا علاوه بر محکوم کردن حملات عراق، روابط خود با این کشور را همچنان حفظ کند و نوعی تعادل را در روابط ایران و عراق برقرار کند.

گسترش روابط سوریه و ایران باعث تشدید خصومت بیشتر بین کشورهای سوریه و عراق شد و ضرورت روابط سوریه با ایران را بیش از پیش برای حافظ اسد اجتناب ناپذیر ساخت. این امر بیشتر از این جهت بود که سوریه به طور همزمان در دو جبهه شرقی و غربی درگیر بود و نیاز به متحدی داشت تا اسرائیل تقویت کند. از سوی دیگر، تیرگی روابط دمشق و بغداد، توسعه همکاری ها و گسترش روابط عراق با سایر کشورهای عربی را در پی داشت. بغداد ناچار بود برای دستیابی

عراق از طریق خاک سوریه در همین مقطع مطرح شد. سوریه در نهایت پس از عملیات فتح خرمشهر صدور نفت عراق را که از طریق خطوط لوله از خاک این کشور می‌گذشت، قطع کرد. در مقابل ایران نیز پذیرفت تا نفت پالایشگاه‌های سوریه را که قبلاً توسط عراق تأمین می‌شد، تأمین کند. (درویدیان، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

تحولات صحنه نبرد و مقاومت نیروهای ایرانی سبب شد سوریه مواضع خود را در ارتباط با جنگ به صورت آشکار در حمایت از ایران و مخالفت با عراق دنبال کند. در این راستا، برای اولین بار، قرارداد اقتصادی مهمی میان ایران و سوریه به امضا رسید، به موجب این قرارداد ایران نفت مورد نیاز سوریه را تأمین می‌کرد. با امضای این قرارداد، سوریه قادر بود نیازهای نفتی خود را از ایران تأمین کند و خود را از وابستگی به منابع نفتی عراق نجات دهد. در آوریل ۱۹۸۰، دولت سوریه صدور نفت عراق را از طریق خاک خود را متوقف ساخت و مرزهایش را با عراق بست. (درویدیان، ۱۳۷۸: ۲۴۸) اقدام سوریه، ضربه سختی هم به لحاظ روحی و هم اقتصادی به رژیم بعثی وارد ساخت. در شرایطی که عراق برای تأمین هزینه‌های جنگی به نحو روزافزونی به منابع مالی نیاز داشت، ناگهان در ظرف مدت یک روز نیمی از درآمدهایش را از دست داد و رژیم بعثی عراق را به لحاظ اقتصادی در شرایط ناگواری قرار داد که بیش از پیش این کشور را نیازمند کمک‌های خارجی کرد. با مسدود شدن خط لوله نفتی عراق از سوی سوریه و کاهش صادرات نفت عراق به نصف، کویت و عربستان درصدد برآمدند تا با فروش روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت استخراجی از منطقه حائل بین دو کشور به ارزش سالانه بیش از سه میلیارد دلار به عراق کمک کنند.

۱۹۸۰، سوریه امکانات و تسهیلات فراوانی را در اختیار مخالفان رژیم عراق برای انجام عملیات مقاومت در داخل خاک آن کشور قرار داد (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۸۰). این کمک‌ها به ویژه در اختیار جبهه ملی پیشرو عراق که شامل گروه‌های مختلف از جمله کمونیست‌ها بود قرار داده شد. در ماه مه ۱۹۸۱ دولت سوریه تعهدات بیشتری در مورد تحویل اسلحه و اعزام کارشناس نظامی به جلال طالبانی رهبر کردها نمود. (همان: ۴۸۴) بعضی

از این کمک‌ها صرف پایگاه‌های نظامی مخالفان در داخل عراق و اردوگاه‌های آموزشی در سایر کشورها گردید. فعالیت گروه‌های مخالف داخلی رژیم بعثی موجب گردید تا صدام حسین، بخشی از نیروهای نظامی

عراق را مأموریت سرکوب مخالفان داخلی کند. این امر جبهه دیگری را در کنار جنگ با ایران برای صدام گشود و رژیم بعثی را با بحران جدی مبارزه با مخالفان داخلی روبرو ساخت.

همزمان با این تحولات و به دنبال پیروزی ایران در عملیات فتح‌المبین، بیشتر کشورهای عربی در کنار آمریکا، مواضع همسویی اتخاذ کردند و حمایت‌های خود را از عراق تشدید کردند. در این میان، تنها سوریه به گونه‌ای چشمگیر، به سود ایران و علیه عراق تلاش می‌کرد. بحث قطع صدور نفت

دوره دوم جنگ یکی از حساس‌ترین دوره‌ها به دلیل تلاش ایران بر پیگیری سیاست تنبیه متجاوز از طریق ورود به خاک عراق بود

(موسوی، ۱۳۸۳: ۳۵).

۲-۳) عملکرد سوریه در مقطع دوم جنگ: حمایت**از ایران و در عین حال تلاش برای میانجیگری**

دوره دوم جنگ یکی از حساس ترین دوره ها به دلیل تلاش ایران بر پیگیری سیاست تنبیه متجاوز از طریق ورود به خاک عراق بود. این دوره که همزمان با برتری ایران در صحنه نبرد شروع می شود با مقاومت سرسختانه عراق در دفاع از تمامیت ارضی این کشور مواجه می شود و با توجه به عقب نشینی عراق از بسیاری از مناطق اشغالی و اعلام آمادگی این

کشور برای برگزاری مذاکرات صلح، مشکلاتی را برای کشورهای حامی ایران پدید می آورد. سوریه که تا آن زمان به دلیل اشغال ایران توسط عراق این کشور را محکوم می کرد، اکنون با خروج نیروهای عراقی از بسیاری از مناطق مرزی دلیل چندان

سوریه در جنگ هشت ساله،**مواضع و جهت گیری****متغیری را در پیش گرفت که****از حمایت کامل تا تلاش****برای میانجیگری و کاهش****تنش ها با دولت های عربی****و عراق در نوسان بود**

موجهی برای حمایت از ایران نمی دید. همزمان با این تحولات، تشدید فشار کشورهای عربی و محدودیت هایی که این کشورها برای سوریه پدید آورده بودند سبب شد سوریه در حمایت جدی از مواضع ایران دچار تردید شود. البته تحولات منطقه ای و تهاجم اسرائیل که در فاصله چند روز بعد از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ انجام شد زمینه همکاری بیشتر دو کشور را فراهم کرد. سیاست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حمایت از سوریه در نبرد با اسرائیل و به اعزام نیرو به

همزمان با این اقدامات، حافظ اسد تلاش کرد در عرصه سیاسی و جبهه دیپلماتیک نیز روابط خود را با سایر دولت ها به ویژه اتحاد جماهیر شوروی با هدف تقویت موقعیت منطقه ای خود گسترش دهد. در همین چارچوب، حافظ اسد با هدف امضای موافقتنامه دوستی و همکاری در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد. این سفر در قالب راهبرد کلان دمشق برای تقویت موقعیت منطقه ای خود به ویژه در مقابل اسرائیل و عراق با جلب کمک های نظامی و اقتصادی مسکو صورت گرفت. اسد و برژنف با صدور بیانیه مشترکی که بر حق غیر قابل انکار ایران برای تعیین سرنوشت خود به طور مستقل و بدون مداخله خارجی که غیرمستقیم عراق را محکوم می کرد؛ تأکید کردند. (امامی، ۱۳۷۴: ۵۶) کرملین همچنین با اعطای کمک های نظامی به سوریه و تحویل تسلیحات ساخت شوروی به ایران موافقت کرد. به این ترتیب، سوریه به کانالی تبدیل شد که از طریق آن تسلیحات نظامی ساخت شوروی به ایران منتقل می شد. در واقع دمشق نقش حیاتی در حفظ جریان تسلیحات نظامی به ایران بازی کرد و سلاح های ساخت شوروی از طریق کشورهای همچون لیبی و الجزایر به ایران ارسال می شد. سوریه علاوه بر کمک های نظامی، برخی اطلاعات موجود از طرح ها و قابلیت های نیروهای نظامی عراق را در اختیار ایران قرار می داد و مقامات نظامی سوری و ایرانی طی سال های جنگ دیدارهای مختلفی داشته اند که به نظر می رسد برخی از آنها در این ارتباط بوده است. (لطف الله زادگان، ۱۳۷۳: ۴۴۹)

فارس قلمداد کنند. در این چارچوب به غیر از کشور سوریه و تا اندازه‌ای لیبی، سایر کشورهای عربی، کمک‌های همه‌جانبه‌ای در اختیار عراق گذاشتند. همچنین کشورهای عربی تلاش کردند در چارچوب سازمان اوپک، قیمت نفت را کاهش دهند و نفوذ دیپلماتیک خود را در جهان عرب و غرب به کار گرفتند تا فشارهای بیشتری را به جمهوری اسلامی ایران وارد کنند. (درویان، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

در واقع، کشورهای حاشیه خلیج فارس با تحقق نیافتن ادعای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل انتظار داشتند ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. اما با آشکار شدن ضعف و ناتوانی عراق و مهم‌تر از آن برتری ایران، هراسان و نگران شدند. در این ارتباط مجله تایم گزارش داد: «در صورت پیروزی ایران بر عراق ممکن است شور و حرارت انقلاب اسلامی به سرعت در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و نیز استان نفت‌خیز شرقی عربستان نفوذ نماید.» (همان: ۹۷) کشورهای خلیج فارس همچنین به این ارزیابی رسیدند که ممکن است ایران از جنگ به منزله ابزاری برای تقویت انقلاب اسلامی استفاده کند. به همین دلیل، بزرگ‌ترین نگرانی حکام این کشورها جلوگیری از گسترش جنگ به قلمرو خود بود و این مسأله آن‌ها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد. اعضاء شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار عربستان به برگزاری اجلاس فوق‌العاده اقدام کردند. بنا بر برخی گزارش‌ها، حتی کشورهای عرب، عراق را برای عقب‌نشینی از خاک ایران و پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند در صورتی که عراق نیروهای خود را از خاک ایران خارج نکند کمک‌های مالی خود را که تا آن تاریخ بالغ بر

لبنان نقش مهمی در این ارتباط داشت. هرچند بعدها ادامه حضور ایران در لبنان به دلیل نفوذ گسترده در میان شیعیان این کشور به عاملی برای چالش‌های جدید در روابط دو کشور تبدیل شد (همان: ۵۵۲)

برتری مطلق ایران در صحنه نبرد به دلیل پیروزی‌های بزرگ به ویژه بعد از عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس و عزم راسخ ایران برای تنبیه متجاوز، نگرانی کشورهای محافظه‌کار عربی را از تسلط ایران بر عراق تشدید کرد.

تحركات کشورهای منطقه در چارچوب سیاست‌های جدید آمریکا برای مهار تحولات ناشی از پیروزی ایران بر عراق، شکل کاملاً جدی به خود گرفت به گونه‌ای که تماس‌های محرمانه‌ای بین خانواده آل سعود، مراکش، سودان،

عمان، سومالی و بعضی از کشورهای خلیج فارس ایجاد شد. در همین راستا، حسن پادشاه مراکش در پیامی به ملک فهد و صدام خواستار اقدام فوری همه کشورهای عربی برای پشتیبانی دیپلماتیک از عراق شد. (مرکز مطالعات جنگ، ۲۰: ۱۳۸۳) با فتح خرمشهر و متعاقب آن تجاوز اسرائیل به لبنان، نگرانی کشورهای منطقه به علت تأثیر این پیروزی بر ساختارهای متزلزل داخلی این کشورها سبب شد تا بر گرایش‌های قومی تکیه کنند و برای توجیه حمایت از عراق، جنگ را جنگ عرب و

سوریه معتقد بود جنگ

صدام علیه ایران یک اشتباه

محض است و از آن به

عنوان جنگ اشتباه علیه

دشمن اشتباه و در زمان

نادرست یاد کرد

۲۲ میلیارد دلار بود، قطع خواهند کرد. (همان: ۹۸)

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع منطقه ای و جهانی، به نظر می رسید روابط سوریه و ایران با مشکلات بیشتری مواجه شود. اگر در گذشته سوریه به دلیل تجاوز بغداد و اشغال خاک ایران توسط بغداد در جانبداری از تهران می توانست توجیهی داشته باشد، از زمانی که ایران تصمیم گرفت برای تنبیه متجاوز وارد خاک عراق شود، دمشق برای توجیه حمایت خود از جمهوری اسلامی ایران به طور اساسی با مشکل مواجه بود. وضعیت سیاسی و نظامی حاکم بر جنگ به موازات تحولات منطقه ای و بین المللی از اواخر دهه ۱۹۸۲ به گونه ای پیش می رفت که دمشق را در شرایط دشوارتری برای حمایت از ایران قرار می داد.

برتری ایران در جنگ به تغییر سیاست و واکنش کشورهای منجر شد که تصور می کردند ایران در جنگ فرسایشی تضعیف و سرانجام تسلیم خواهد شد؛ در نتیجه حمایت از عراق و فشار به ایران افزایش یافت. چنین تحولاتی، ایران را از واکنش قدرت های بزرگ به ویژه امریکا در برابر پیروزی های ایران نگران کرد. همزمان با این تحولات، تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی امریکا و اسرائیل، منصرف کردن ایران از جنگ با عراق است. لذا پس از حضور نیروهای ایران در سوریه، به آنان فرمان داده شد که بازگردند. (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۳۰) این امر، همراه با فشار بین المللی برای برقراری آتش بس و احتمال صدور قطعنامه سازمان ملل، ایران را واداشت که برای اجرای

عملیات در داخل خاک عراق تعجیل کند. ضمن اینکه اقدامات پدافندی عراق با استفاده از فرصت گسترش یافت و وضعیتی را فراهم کرد که تصور می شد انجام عملیات در آینده دشوار خواهد شد.

با ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق و ادامه نبردهای زمینی و جنگ فرسایشی میان دو طرف در سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، سیاست سوریه در طول جنگ که مبتنی بر حمایت از ایران و مقابله با عراق بود با واکنش منفی در جهان عرب مواجه شد.

به تدریج محور بغداد - قاهره - امان در مقابل دمشق به وجود آمد و فشارها بر سوریه برای پیوستن به اردوگاه طرفدار عراق افزایش یافت. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران و سوریه

کشورهای حاشیه خلیج فارس با عدم تحقق ادعای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، انتظار داشتند ایران در یک جنگ فرسایشی درگیر شود

تلاش های دیپلماتیک خود را افزایش دادند. دیدار عبدالخلیم خدام، معاون ریاست جمهوری سوریه از تهران، حاکی از حمایت این کشور از اقدامات ایران و تشکیل یک محور رقیب مرکب از تهران - دمشق - طرابلس و الجزایر بود. این در شرایطی بود که بنا به عقیده برخی ناظران، اقدامات ایران در شرایطی صورت می گرفت که مناسبات دوجانبه میان بعضی از این کشورها به طور چشمگیری به سردی گراییده بود. به همین دلیل، جمهوری



دیدار حافظ اسد با طارق عزیز (وزیر امور خارجه وقت عراق)

اسلامی به صورت فعال تلاش کرد روابط خود را با این کشورها گسترش دهد. به این ترتیب، بنا به برخی اظهارات، به دلیل تقویت موضع عراق در منطقه و در آستانه تجدید مناسبات دیپلماتیک این کشور با امریکا، تهران در پی موقعیتی بود که خود را در قلب یک اتحادیه تازه که هنوز تأسیس

نشده قرار دهد. (نخعی، ۱۳۷۳: ۵۶۴).

مشکلات دیگری را نیز برای سوریه پدید آورد. در این راستا، تلاش سوریه برای متقاعد کردن کشورهای عربی مبنی بر اینکه ایران تمایلی به گسترش جنگ به خاک آنها و یا الحاق سرزمین‌های عربی به خاک خود ندارد، ارزشمند بود. مقامات سوری که بخاطر حمایت از ایران تحت فشار قرار داشتند، در توجیه مواضع خود اعلام کردند با ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، خطری متوجه کشورهای حوزه خلیج فارس نخواهد بود بلکه این خطر متوجه رئیس جمهور عراق است و صدام باید به دلیل خساراتی که به ارتش و مردم عراق وارد آورده، سرنگون شود. (درودیان، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

در کنار وضعیت حاکم بر جبهه‌های جنگ، برخی تحولات موجب گردید روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی به پایین‌ترین سطح کاهش یابد. کاهش این روابط، تأثیر مستقیمی بر روابط سوریه و ایران و مواضع و عملکرد سوریه در رابطه با جنگ نیز داشت. بعد از عملیات‌های خیبر و بدر، مسکو تلاش

در همین راستا، مصطفی طلاس وزیر دفاع وقت سوریه در مصاحبه‌ای اعلام کرد در صورتی که عراق پیمان سال ۱۹۷۸ مربوط به وحدت با سوریه را محترم بشمارد، به صورت فوری، نبرد دایر بین عراق و ایران متوقف خواهد شد؛ زیرا ایران قادر نیست با دو کشور عراق و سوریه وارد جنگ شود. طلاس افزود که سوریه تمام کوشش خود را در راه پایان بخشیدن به نبرد خلیج مبدول داشته است و این نبرد را برای هر دو کشور، نابود کننده توصیف کرد. وی افزود با وجود این که عراق اعلام داشته است هر کس که در متوقف ساختن نبرد با ایران دخالت کند، خائن محسوب می‌شود، علیرغم این، کشورش به میانجیگری خود با ایران، بنابر درخواست بعضی از کشورهای عربی، ادامه خواهد داد. (همان: ۵۸۰)

جانبداری سوریه در مقطعی که ایران تلاش می‌کرد در دفع متجاوز وارد خاک عراق شود

که بر روابط طرفین تأثیر منفی داشت (87: Goodarzi, 2006). در این حال مجله النهار العربی و الدولی چاپ پاریس نوشت: «اختلافاتی میان سوریه و شوروی به وجود آمده است و برای کم کردن میزان اختلافات، تماس‌هایی میان مسئولین دو کشور صورت می‌گیرد. عراق و ایران باعث اختلاف دیدگاه‌های دو کشور بر سر مسائل خاصی شده است؛ به نحوی که مسکو از سوریه خواسته موضع خصمانه خود را نسبت به رژیم عراق تغییر دهد.

رهبران سوری بر آن بودند که در شرایط فعلی، دشمن اصلی اعراب، امپریالیسم و صهیونیسم است و اعراب باید با ایران علیه دشمنان مشترک متحد شوند

دیدار اخیر پرزیدنت اسد از مسکو که بنا به گفته یک منبع عرب، براساس درخواست سوریه انجام گرفته، نشان داد که اتفاق نظر میان سوریه و شوروی وجود ندارد و علت این امر گرایش‌های جدید در سیاست شوروی می‌باشد. وجود

گرایش جدید در سیاست شوروی، از آنجا استنباط می‌شود که مسکو تنها چند ساعت پس از بدرقه حافظ اسد، از طارق عزیز استقبال کرد و اینک می‌رود تا از شاه حسین پذیرایی نماید؛ در حالی که روابط دوستانه سوریه با شوروی حداقل اقتضا می‌کرد با توجه به دیدار آقای اسد از مسکو، در مورد دیدارهای طارق عزیز و شاه حسین قدری درنگ و تأمل نماید.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۶۴) در همین چارچوب حافظ اسد پس از ترک مسکو، از آقای هاشمی و هیئت همراهش - که

کرد ایران را برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره متقاعد کند؛ اما شکست تلاش‌های کرملین موجب گردید تا مسکو تحویل اسلحه به عراق را دوباره از سر بگیرد. (مهدی زاده، ۱۳۸۲-۳۳: ۳۴) علاوه بر این، در فوریه ۱۹۸۳ اعضای حزب توده به اتهام جاسوسی برای شوروی دستگیر شدند و در آوریل همان سال، ۱۸ دیپلمات مسکو اخراج شدند. این امر در کنار حمایت ایران از مجاهدین افغان، روابط دو کشور را با تنش جدی مواجه کرد (80: Goodarzi, 2006). پاتریک سیل با ارائه تفسیری در هفته‌نامه المجله چاپ لندن در مورد روابط ایران و سوریه، در خصوص این رویداد به نقل از عبدالحلیم خدام می‌نویسد: «سوریه از اقدام ایران در سرکوب کردن حزب توده و اخراج دیپلمات‌های روسی ناراحت شد و به این جهت هم بود که مسکو ارسال اسلحه به عراق را از سر گرفت. سوریه همواره به ایران نصیحت می‌کند که روابط خود را با مسکو تیره نکند.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

تیره‌گی روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی موجب گردید سوریه به عنوان حامی ایران در جنگ با عراق مورد غضب و بی‌اعتنایی مقامات روسیه قرار گیرد. این امر در سفر حافظ اسد، عبدالحلیم خدام و مصطفی طلاس به مسکو در سال ۱۳۶۳ نشان داده شد. مقامات سوری بدون انجام تشریفات خاصی، بلافاصله به داخل ساختمان فرودگاه راهنمایی شدند. این رفتار غیرمنتظره روس‌ها، ادامه اختلاف نظرهایی بود که بین سیاست‌های خارجی دمشق و مسکو نمودار شد. برقراری رابطه مسکو با قاهره و ملاقات مبارک با حسین شاه اردن و سفر قریب الوقوع وی به مسکو و حمایت دمشق از تهران، مسائلی بود

شدن لیبی از جناح رادیکال عرب می باشد. از جمله مسائل دیگری که احتمالاً مطرح خواهد شد، مسأله لبنان، جنگ ۵۷ ماهه ایران و عراق و گرایش لیبی به سمت عراق می باشد.» (همان، ۲۱۷)

کاهش روابط تهران و مسکو، روابط سوریه با شوروی و ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. از یک طرف، دمشق بعد از شکست در مقابل اسرائیل در سال ۱۹۸۲ درصد تقویت موقعیت منطقه ای خود از طریق افزایش کمک های نظامی شوروی بود. کاهش روابط ایران و شوروی در شرایطی که واشنگتن سیاست فعالانه ای را در خاورمیانه و حمایت از اسرائیل با هدف کاهش نفوذ شوروی در منطقه در پیش گرفته بود، جایگاه دمشق را در سیاست خاورمیانه ای شوروی بیش از پیش تقویت کرد. در واقع در کنار افزایش جایگاه سوریه در دیدگاه مقامات کرملین، روابط با عراق نیز به عنوان جبهه پیشرو در حفاظت از منافع شوروی اهمیت یافت. از نظر شوروی سقوط رژیم بعثی در عراق به تضعیف یا فروپاشی حکومت بعثی در سوریه می شد، در نتیجه شوروی باید با حمایت از عراق مسیر تحولات جنگ را به گونه ای پیش می برد که هیچ یک از طرفین در جنگ پیروز نشوند. از طرف دیگر تضعیف روابط تهران و مسکو، مطلوبیت و ارزش محور ایران - دمشق را از نظر تهران تقویت کرد. در شرایطی که دو ابرقدرت روابط خصمانه ای با ایران داشتند، اهمیت متحدان منطقه ای هم چون سوریه بیش از پیش تقویت گردید.

تحولات منطقه ای نیز به گونه ای پیش می رفت که گسترش همکاری ها بین دمشق و تهران را ضروری می ساخت. تهاجم اسرائیل به لبنان و ترس سوریه از تشدید فشارهای

در لیبی به سر می بردند - جهت دیدار رسمی از سوریه دعوت کرد. آقای هاشمی پس از ورود به دمشق، در مورد اهداف سفرش به سوریه گفت: «این سفر به منظور بحث و بررسی در مسائل منطقه می باشد و من فکر می کنم مسائل لبنان و کشورهای عضو جبهه پایداری و تهاجمی که امریکا و صهیونیست ها شروع کرده اند، از مسائل مورد بحث خواهد بود.» وی افزود که در دیدارهای خود با مقام های سوری، درباره اتخاذ مواضع مشترک در خصوص مسائل جنگ تحمیلی

و اوضاع احتمالی آینده، مذاکره خواهند کرد. از سوی دیگر، حافظ اسد نیز در دیدار با آقای

هاشمی رفسنجانی و هیئت همراه، با قدردانی از جایگاه ویژه انقلاب اسلامی ایران در مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم و نیز

تأثیرات بین المللی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گفت: «یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی این است که ایران را از پایگاه ارتجاع خارج کرده و به پایگاه اسلام و حامی مستضعفین جهان تبدیل نمود.» (مرکز مطالعات و تحقیقات

۱۳۸۳: ۲۱۶). یونایتدپرس نیز به نقل از منابع متعدد، به ابعاد گوناگون مباحث مطرح شده در مذاکرات ایران، لیبی و سوریه، پرداخت و نوشت: «هدف از این مذاکرات، تبادل نظر میان مقامات ایرانی و سوری در مورد احتمال جدا

سوریه پس از آزادسازی
خرمشهر از سوی ایران
صدور نفت عراق را که از
طریق خطوط لوله از خاک
این کشور می گذشت،
قطع کرد

منطقه ای موجب گردید تا زمینه های منطقه ای برای تعمیق روابط بیش از پیش (همان: ۳۹)

یکی دیگر از مسائلی که در روابط سوریه و ایران و در عملکرد سوریه نسبت به جنگ تحمیلی تأثیر داشت، بمباران گسترده تاسیسات نفتی ایران در آگوست ۱۹۸۵ و سقوط قیمت نفت در مارس ۱۹۸۶ بود که طی آن در عرض چند ماه درآمدهای نفتی ایران به شدت کاهش یافت. از طرف دیگر کوتاهی دمشق در پرداخت بدهی های خود موجب گردید تهران از

صدور نفت به دمشق امتناع ورزد. در اوائل سال ۱۹۸۶ ایران ارسال نفت به سوریه را متوقف ساخت. به موازات سردی روابط بین سوریه و ایران، کشورهای عربی به ویژه سعودی تلاش کردند زمینه بهبود مناسبات سوریه و

عراق و آشتی دادن صدام حسین و حافظ اسد را فراهم کنند. در این مقطع که ایران نیز تحت فشارهای شدید منطقه ای و بین المللی بود تلاش کرد تا از طریق مذاکره، چالش های موجود در روبرو دو کشور را به حداقل ممکن برساند. (همان: ۴۱)

۳-۳) عملکرد سوریه در مقطع سوم جنگ: انتقاد

محتاطانه از ایران و تلاش برای میانجیگری

مقطع سوم جنگ، در ابتدا با پیروزی های بزرگ جمهوری اسلامی ایران در جبهه ها

منطقه ای موجب گردید تا زمینه های منطقه ای برای تعمیق روابط بیش از پیش احساس گردد. آغاز تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، تنها ۱۱ روز پس از فتح خرمشهر این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی اسرائیل جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق بوده است. چنان که آقای هاشمی در سخنانی گفت: «ما اصلاً اعتقاد داریم که جنگ عراق به خاطر اسرائیل بر ما تحمیل شد و ما به خاطر اسرائیل گرفتار جنگ هستیم. و اگر ما در جنگ عراق پیروز نشده بودیم آن حادثه پیش نمی آمد و اصلاً آن حادثه به وجود آمده که ما اینجا پیروز نشویم.» (درویان، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

صدام حسین با بهره گیری از تهاجم اسرائیل به لبنان درصدد تشکیل محور جدیدی با هدف کاهش نفوذ سوریه در فلسطین و لبنان برآمد. با خروج یاسر عرفات از بیروت، عراق به جهت دشمنی با سوریه درصدد جلب وی برآمد. حمایت اردن از عراق موجب گردید تا ارتباط عرفات و صدام گسترش یابد و محور عراق - اردن - عرفات شکل بگیرد. (امامی، ۱۳۷۴: ۳۸) در واکنش به نزدیکی عرفات و صدام، وزرای خارجه کشورهای سوریه، لیبی و ایران در ژانویه ۱۹۸۳ در دمشق گرد هم آمدند و ضمن مذاکره در مورد اوضاع متشنج منطقه بیانیه مشترکی را صادر کردند و بر موارد زیر تأکید کردند:

الف) ایستادگی در کنار لبنان علیه رژیم صهیونیستی و پشتیبانی مادی و معنوی از این کشور برای پایان دادن به اشغال،

ب) ایستادگی قاطع در مقابل تلاش هایی که با هدف تصفیه آرمان فلسطین از طریق گسترش کمپ دیوید و به دام کشیدن دیگر نیروهای

رویکردهای واقع‌گرایانه در سیاست خارجی خود در رابطه با ایران، از منافع سیاسی و اقتصادی رابطه با ایران بهره می‌برد و به طور همزمان با گسترش روابط خود با کشورهای حامی عراق تلاش داشت موقعیت منطقه‌ای خود را ارتقا بخشد.

فارغ از روابط ایران و سوریه که به پایین‌ترین حد در سال ۱۹۸۶ رسیده بود، دلایل حافظ اسد را برای اتخاذ این رویکرد می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- تأمین امنیت مرزهای شرقی سوریه با عراق به دلیل درگیری احتمالی با اسرائیل،
- منزوی شدن سوریه در جهان عرب با تحکیم محور عراق - اردن - مصر،
- ظهور حزب الله به عنوان نیروی مسلط در لبنان و تضعیف موقعیت جنبش امل،
- شرایط وخیم اقتصادی سوریه،
- سردی روابط سوریه و شوروی در دوره گورباچف و کناره‌گیری از سیاست برابری استراتژیک با اسرائیل. (Goodarzi, 2006: 139)

علیرغم منافع قابل توجه قطع رابطه با ایران برای سوریه و و فشارهای اردن، عربستان سعودی و اتحاد جماهیر شوروی، اسد از قطع روابط با ایران و نزدیکی به اردوگاه طرفدار عراق خودداری کرد. از دیدگاه نظریه رئالیسم، نگرانی‌های امنیتی و منافع مادی مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی کشورها است. بر این اساس سوریه باید روابط خود را با ایران قطع می‌کرد. در این دوره هر چند تنش‌های بین دو کشور در حوزهای مختلف تشدید شد و اختلافات و تضاد منافع بین آنها گسترش یافت، اما الزامات استراتژیک و ژئوپلتیکی و همچنین نقش و جایگاه برتری که ایران و سوریه در معادلات منطقه‌ای برای خود تعریف کرده

همراه بود که در نهایت به برتری نظامی ایران در صحنه نبرد منجر شد. در ادامه با توجه به مشکلات اقتصادی، گسترش جنگ شهرها، استفاده عراق از بمب‌های شیمیایی، تشدید دخالت قدرت‌های خارجی در جنگ و همچنین تغییر استراتژی عراق از پدافندی به آفندی، تحرکات نیروهای عراقی افزایش یافت و وضعیت خاصی را پدید آورد که سبب شد بسیاری از مناطقی که در عملیات‌های پیروزمند قبلی به اشغال رزمندگان اسلام در آمده بود در فاصله چند روز در اختیار نیروهای عراقی قرار گیرد. این وضعیت همزمان با ادامه جنگ و بحران‌های داخلی در لبنان و درگیری نیروهای شبه نظامی طرفدار ایران و سوریه و همچنین تشدید فشارها بر سوریه به دلیل نگرانی کشورهای عربی از برتری ایران در صحنه

نبرد، سوریه را در وضعیت دشواری قرار داد (درویدان، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

به همین دلیل، سطح روابط ایران و سوریه در این دوره به پایین‌ترین سطح کاهش یافت. البته با توجه به نگرانی کشورهای عربی از برتری ایران در جنگ و اینکه سوریه تنها کانال ارتباطی این کشورها با ایران محسوب می‌شد، سوریه تلاش داشت نقش میانجیگرانه فعال‌تری را در جنگ ایفا کند. این تلاش‌ها در نهایت زمینه بهبود روابط این کشور با کشورهای عربی حامی عراق را فراهم کرد. سوریه در این مقطع با اتخاذ

سوریه علاوه بر کمک‌های
نظامی، برخی اطلاعات
موجود از طرح‌ها و
قابلیت‌های نیروهای نظامی
عراق را در اختیار ایران
قرار می‌داد

جمهوری اسلامی در این زمینه (۶۵/۷/۹) حافظ اسد طی مصاحبه‌ای با یک گروه از روزنامه نگاران اردنی که از سوریه دیدن کرده بودند، اظهار داشت: «اتحاد میان عراق و سوریه می‌تواند تضمینی برای پایان دادن به جنگ باشد. ذکر این واقعیت نیز لزومی ندارد که چنین اتحادی می‌تواند هسته یک اتحاد گسترده تر اعراب در آینده باشد.» (امامی، ۱۳۷۴: ۶۰) از طرف دیگر در همان زمان خبرگزاری جمهوری اسلامی در دمشق از دیدار وزیر وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رئیس جمهور سوریه گزارش داد. در این دیدار، حافظ اسد از نتایج نبرد و

تیره‌گی روابط ایران و اتحاد

جماهير شوروی موجب

گردید سوریه به عنوان

حامی ایران در جنگ با

عراق، مورد غضب و

بی‌اعتنایی مقامات روسیه

قرار گیرد

پیروزی‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران ابراز خشنودی کرد و تحرکات سیاسی و ارتباط وسیع ایران با کشورهای جهان بویژه با کشورهای همسایه را مورد ستایش قرار داد. حافظ اسد همچنین در مصاحبه با مجله تایم، در پاسخ به این

پرسش که رژیم ایران در نزد اکثر کشورهای منطقه محبوبیت ندارد و شما در مورد کمک سوریه به آن رژیم چه احساسی دارید، گفت: «منطقی است که سوال به این صورت باشد که چرا سوریه حمله عراق به ایران را تایید نکرده است. حقیقتاً منظورم این است که ما امکاناتی را در این مورد نداریم. این جنگ را تایید نکردیم؛ زیرا نمی‌خواهیم جنگ عربی - فارسی درست شود و بین ما و نسل‌های آینده دشمنی به وجود آید. فکر نمی‌کنم هیچ عرب عاقلی دیدگاهی غیر از این در مورد این جنگ داشته باشد. دیگر این که رژیم عراق جنگ را

بودند موجب گردید روابط همکاری جویانه همچنان گسترش یابد (۱۴۱: ۲۰۰۶ Goodarzi). در این دوره، تحرکات و اقدامات سوریه برای پایان دادن به جنگ به ویژه بعد از فتح فاو و عملیات کربلای ۵ شدت گرفت و دمشق تلاش کرد از طریق جلب نظر مقامات ایرانی و رایزنی با سایر کشورهای منطقه مقدمات آتش بس بین بغداد و تهران را فراهم کند.

تحولات صحنه جنگ به ویژه دو عملیات مهم فتح فاو و عملیات کربلای ۵ از یک طرف و واکنش دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ در قبال پیروزی‌های ایران در مقطع سوم جنگ به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی سوریه بودند. عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴، که فتح فاو را به دنبال داشت، موجی از نگرانی را در میان دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ و حتی حامیان منطقه‌ای ایران مانند الجزایر و لیبی ایجاد کرد. در این میان هر چند پیروزی‌ها و ورود ایران به داخل خاک عراق موجی از تبلیغات منفی علیه سوریه را به راه انداخت، اما مشخص بود که سوریه به عنوان متحد ایران از پیروزی‌های ایران در صحنه‌های نبرد و در داخل خاک عراق خرسند است. زیرا این امر می‌توانست وزنه سیاسی سوریه را به اندازه یک قطب سیاسی مهم در معادلات منطقه‌ای و در میان اعراب تقویت کند و این امکان را فراهم کند که دمشق در صحنه سیاسی منطقه نقش برجسته‌ای را ایفا نماید (۱۴۴: ۲۰۰۶ Goodarzi).

در بحبوحه پیروزی‌های ایران در فاو و مهران، اخبار متناقضی از مواضع و تحرکات دیپلماتیک سوریه گزارش می‌شد. از یک طرف، سوریه تمایل داشت از طریق اتحاد با عراق نقش موثری را در پایان بخشیدن به جنگ خلیج فارس ایفا نماید. بنا به خبر خبرگزاری

1. Al-Qabas

اصلی سیاست جدید شوروی حمایت از عراق بود. مقامات کرمین بر این باور بودند که در چارچوب این تلاش ها قادر خواهند بود با گسترش و تحکیم روابط با عراق، ایران را تحت فشار قرار دهند و بدین طریق با بدست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، اوضاع را به سود شوروی در برابر آمریکا تثبیت نمایند. در همین راستا پتروفسکی معاون وزیر خارجه شوروی به منطقه سفر کرد و کوشید تا حمایت دولت های منطقه را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بدست آورد (Seelye, 21985:78). در سفر پتروفسکی به عراق و کویت دو تصمیم اساسی گرفته شد که نشان دهنده ابعاد و عمق سیاست شوروی در برخورد با مسئله جنگ بود. روس ها در این سفر درخصوص اجاره سه فروند نفتکش شوروی به کویت و تمدید قرارداد مودت میان شوروی و عراق به مدت ۱۵ سال که در سال ۱۹۷۲ به امضا رسیده بود، موافقت کردند. همزمان با این اقدامات، مسکو، دمشق را برای اتخاذ رویکرد همکاری جویانه با عراق و سازمان آزادی بخش فلسطین تحت فشار قرار داد (Ibid: ۸۰). در این مقطع، فشارهای وارده به عراق و سوریه موجب گردید تا ابتدا نخست وزیر سوریه و طه یاسین رمضان در داخل خاک اردن با یکدیگر ملاقات نمایند و سپس صدام حسین و حافظ اسد در حضور ولیعهد عربستان و شاه اردن با هم دیدار کنند (درویان، ۵۲: ۱۳۷۶).

بعد از پیروزی ایران در فتح فاو، منطقه عمومی بصره در جنوب عراق با هدف تعیین سرنوشت جنگ به عنوان منطقه عملیاتی انتخاب شد. عملیات کربلای ۵ که به فاصله کوتاهی پس از شکست عملیات کربلای ۴ انجام گرفت، ارتش عراق را دچار غافل گیری کرد و پیروزی های بزرگی را برای ایران به ارمغان آورد. پیروزی ایران در این عملیات، نه تنها واکنش شدید قدرت های بزرگ را در

شروع کرد و ما اعراب نباید در این مسئله شریک عراق باشیم. فقط دشمنان اعراب از جنگ سود می برند. موضع ما سیاسی و مطابق اصول و آداب بوده، به این معنی که اگر ایران آغازگر جنگ بود با قدرت در کنار عراق می ایستادیم؛ حتی اگر روابط مان با او بد بود.» (همان: ۶۲)

یکی از عوامل موثر بر سیاست خارجی سوریه در این مقطع، افزایش حمایت اتحاد شوروی از عراق است که با هدف تثبیت موقعیت خود در خاورمیانه و در راستای مقابله با برخی سیاست های امریکا در منطقه ارزیابی می شود. شوروی برای منفعل کردن ایران و همچنین رقابت با آمریکا، سیاست خارجی و تبلیغاتی گسترده ای برای پایان بخشیدن به جنگ در پیش گرفت. سفیر شوروی در کویت طی مصاحبه ای با روزنامه الوطن، حمایت شوروی از عراق را اعلام کرد و اعلام نمود: «ما در

جهت پایان فوری جنگ براساس عدم پیروزی یک طرف و شکست طرف دیگر و حفاظت از موجودیت دو کشور تلاش می کنیم..... ما در مذاکرات مان با تمام کشورهای جهان از جمله آمریکا مسئله پایان دادن به جنگ ایران و عراق را مطرح کردیم و گام های مشترکی در این زمینه برداشتیم. اما واشنگتن به ویژه، پس از ارسال محموله های سلاح، به ایجاد راه حلی برای توقف جنگ کمک نکرده است.» (همان: ۶۴-۶۳)

شوروی فروش سلاح به عراق و تجهیز این کشور را به نحو آشکاری از سر گرفت. هسته

کاهش روابط تهران و مسکو، روابط سوریه با شوروی و ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد

اجلاس کویت، سوریه از ترس شکل گیری جبهه اسلامی - عربی در مخالفت با سیاست های منطقه ای این کشور، سیاست سازش کارانه ای را در مواجهه با دولت های عربی در پیش گرفت. ترغیب ایران به پیگیری سیاست منعطف در خلیج فارس و خاورمیانه و گرفتن امتیازات اقتصادی از دیگر اهدافی بود که حافظ اسد با شرکت در اجلاس کنفرانس اسلامی در کویت درصدد دستیابی به آنها بود (Ibid:198).

علاوه بر این، جنگ نفتکش ها و احساس آسب پذیری دولت های عربی موجب

گردید آنها برای بازگشت مصر به جبهه عربی و ترغیب ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای حفاظت از نفت کش های آنها در خلیج فارس تلاش کنند. این امر، سوریه را در حمایت از ایران محتاط تر کرد و

تضعیف روابط تهران و مسکو، مطلوبیت و ارزش محور ایران - دمشق را از نظر تهران تقویت کرد

حافظ اسد از قطعنامه نهایی اجلاس که بر آتش بس فوری تأکید می کرد، حمایت کرد (Ibid: 199).

پیروزی ایران در عملیات کربلای ۵ سراسیمگی دولت های عربی منطقه را در پی داشت به گونه ای که وزرای خارجه کشورهای عربی در جلسه ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۷، درخواست تشکیل جلسه اضطراری سران عرب را در ۴ نوامبر ۱۹۸۷ در امان پایتخت اردن نمودند تا در مورد جنگ خلیج فارس به گفتگو بپردازند. در اجلاس امان، مسأله گسترش تهدیدات نظامی ایران نسبت به کویت، موضوع عبور نفتکش ها

پی داشت بلکه موجب نگرانی شدید دولت های منطقه و ترس از حمله احتمالی ایران به این کشورها گردید. از این رو، تحرکات دیپلماتیک و تبلیغاتی گسترده ای برای تحت فشار قرار دادن ایران و جداسازی سوریه از جبهه طرفداری ایران و پیوستن آن به اردوگاه عراق آغاز گردید. نگرانی سوریه از گسترش جنگ در منطقه و همچنین تشدید فشار قدرت های بزرگ و کشورهای عربی حامی عراق بر سوریه باعث شد این کشور مواضع تندی را علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند. سوریه به طور رسمی اعلام کرد اگر ایران بصره را تصرف کند با همه جهان عرب طرف است. حافظ اسد به آقای ولایتی گفته بود: «شما اصلاً به سمت بصره نروید و برگردید.» (اردستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۹)

تقارن عملیات کربلای ۵ با اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در کویت شرایط سیاسی و منطقه ای را برای انجام رایزنی های گسترده بین دولت های منطقه فراهم ساخت. علیرغم مخالفت و میل باطنی ایران، حافظ اسد از ترس انزوای سوریه در جهان اسلام و عرب، در اجلاس کویت شرکت کرد. (همان: ۴۰۱) حافظ اسد پیش از عزیمت به کویت در مصاحبه با روزنامه کویتی القیس اظهار داشت: «ایران هیچ طرحی برای تجاوز به عراق و گسترش قلمرو سرزمینی ندارد.» وی همچنین صدام حسین را به خاطر متوقف کردن مذاکرات اتحاد سوریه - عراق در اوائل دهه ۱۹۸۰ و متعاقب آن حمله به ایران به شدت مورد انتقاد قرار داد. اسد افزود: ایران یک کشور ضداسرائیلی است و این یک فرصت طلایی برای دولت های عربی است تا با بهره گیری از موقعیت و توان ایران، اسرائیل را تحت فشار قرار دهند (196: 2006 Goodarzi). در واقع با حضور حسنی مبارک، یاسر عرفات، شاه حسین و شاه حسن در

قبلی را تحت الشعاع قرار می داد ... در این کنفرانس اساساً مطرح نگردید.» (همان: ۱۰۰)

در چارچوب تلاش های اعراب پس از کنفرانس امان که برای نزدیک ساختن سوریه و عراق انجام شد، حسین، شاه اردن، در بغداد با صدام حسین درباره جنگ خلیج فارس و دیگر مسائل مورد علاقه دو طرف گفت و گو کرد. سفر شاه حسین به بغداد در چارچوب تلاش های اردن جهت برقراری آشتی بین عراق و سوریه صورت گرفت و وی در این رابطه یک طرح آشتی گام به گام را با حافظ اسد و صدام مطرح کرد (Goodarzi, 2006: 202). این طرح شامل بازگشایی مرزهای بین عراق و سوریه، بازگشایی خط لوله نفتی عراق - سوریه، از سرگیری روابط تجاری و در نهایت از سرگیری روابط کامل دیپلماتیک بین دو کشور بود (Ibid: 203). خبرگزاری جمهوری اسلامی در ریشه یابی این نزدیکی نوشت: «ملاقات های اخیر صدام و اسد و طرح نزدیکی دمشق و بغداد نتیجه اوضاع وخیم اقتصادی سوریه است که این کشور توانست از این طریق بخش قابل توجهی از کسری بودجه خود را جبران کند.» (امامی، ۱۳۷۴: ۱۸۰) در نتیجه این تحولات، دو میلیارد دلار کمک مالی در اختیار سوریه قرار گرفت (همان، ۱۹۷).

هر چند کشورهای عرب در کنفرانس امان کوشیدند دمشق را از ایران جدا کنند، اما اتحاد استراتژیک سوریه با ایران به قوت خود باقی ماند. روزنامه فاینشال تایمز در اینباره می نویسد: «وزیر خارجه سوریه آقای فاروق الشرع با پیامی از پرزیدنت حافظ اسد برای رئیس جمهور ایران به تهران رفت. خبرگزاری ایران به نقل از آقای فاروق الشرع گفت: "ایران و سوریه دارای روابط عالی هستند." به نوشته این روزنامه، سفر وزیر خارجه سوریه

از خلیج فارس، وقایع مکه و فعالیت ها و اقدامات شیعیان در کشورهای خلیج فارس در دستور کار قرار گرفت. تأکید بر اجرای قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس فوری از جمله خواست های مهم این اجلاس بود. (امامی، ۱۳۷۴: ۸۰) یکی از کوشش های عمده در اجلاس سران عرب، خاتمه بخشیدن به دشمنی سابقه دار عراق و سوریه بود. در این اجلاس که ملک حسین پادشاه اردن میزبان آن بود، مذاکرات گسترده ای در این مورد انجام گرفت و پیشرفت هایی نیز در مناسبات سوریه و عراق حاصل شد. این امر خود را در سفر هیئت عالی رتبه تجاری سوریه به بغداد با هدف شرکت در کنفرانس اتاق بازرگانی و صنایع اعراب نشان داد (همان: ۸۲).

شاه حسین، به عنوان یکی از حامیان سرسخت عراق در جنگ، با اشاره به نزدیک شدن سوریه و عراق، رئیس جمهور سوریه را به عنوان یک رهبر عرب با قابلیت ها و کفایت های بسیار

نام برد. همچنین طاهر المصری وزیر خارجه اردن، در مورد کنفرانس امان به عنوان خاستگاه بهبود روابط سوریه و عراق گفت: «این کنفرانس در زمانی که وقت مناسب برای تغییر موضع سوریه به حساب می آید، برگزار گردید. ... نشست امان با کنفرانس های سران عرب در گذشته چنان فرق داشت که بعضی از شرکت کنندگان را به حیرت واداشته بود. مسئله فلسطین که تمامی کنفرانس های

به باور سوری ها، تهاجم عراق به ایران باعث انحراف افکار عمومی از مسئله اسرائیل شد که به عقیده آنان مهم ترین مسئله جهان عرب به شمار می رفت

نیروهای ایران به کاهش تدریجی توان نظامی و افزایش آسیب پذیری آنها منجر شده بود. ضمن اینکه خلاء استراتژیک موجود بر اثر درنگ و تردید دو ابرقدرت برای پایان دادن به این جنگ، در حال کم رنگ شدن بود. از اواسط سال ۱۹۸۷ با حضور نظامی آمریکا در منطقه و اسکورت نفتکش ها و تصمیم شوروی برای بازسازی و تقویت ماشین جنگی عراق، به تدریج توانایی ایران برای استفاده از شکاف بین دو ابرقدرت کاهش یافت.

سقوط فاو در عرض ۳۶ ساعت، پس از آنکه ۲ سال و ۲ ماه در اختیار ایران بود، با به کارگیری وسیع سلاح های شیمیایی و با استفاده از گاز خردل و سیانور انجام گرفت. این رخداد نظامی، به دلیل آشکار شدن برتری نظامی عراق و مهم تر از آن، احتمال خاتمه یافتن جنگ از بازتاب نسبتاً گسترده ای برخوردار شد. در این شرایط، عراق خود را برای حمله دیگری آماده می ساخت و سرانجام در چهارم خرداد ۱۳۶۷ به منطقه شلمچه حمله کرد. پیروزی عراق در شلمچه، موازنه نظامی را بیش از پیش به نفع عراق تغییر داد و موجب شد این کشور استراتژی جدیدی برای خود تدوین کند. در وضعیت جدید به دلیل شرایط نابسامان اقتصادی، تشدید فشارهای بین المللی و عدم امکان بسیج نیروها، امکان ادامه جنگ از طرف ایران وجود نداشت و به همین جهت تهران برای ابتکار بین المللی تازه برای پایان دادن به جنگ متمایل شده بود و در این شرایط چاره ای جز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نبود.

به تهران از این جهت اهمیت دارد که ایران خود را برای یک حمله بزرگ علیه بغداد آماده می کند.» (همان: ۱۹۹)

شرکت سوریه در اجلاس امان و دیدار اسد با صدام این شائبه را ایجاد کرد که دمشق دیگر در کنار تهران نیست و موضع واحدی همگام با اعراب در محکوم کردن ایران در پیش گرفته است. اما عبدالحلیم خدام معاون رئیس جمهور سوریه با نفی برخی اتهامات وارد شده به ایران گفت: «در تماس های خود با مسئولان ایرانی هیچ وقت ملاحظه نکرده ایم که ایران چشم طمع به خاک اعراب یا عراق داشته باشد و به عقیده ما اختلاف بین ایران با عراق و دیگر کشورهای عربی قابل حل است.» خدام در ادامه افزود: «جنگ عراق و ایران ضررهای زیادی برای هر دو کشور وارد آورده است. موضع ما در مورد این جنگ از ابتدا تاکنون هیچ تغییری نکرده و امیدواریم موقعیتی فراهم آید که این جنگ خاتمه یابد. ما بنا به خواست برادران عرب، برای عدم گسترش آن هم کوشش کردیم و معتقدیم گسترش این جنگ نه تنها نیروهای جدید را به این جنگ می کشاند، بلکه نیروی اعراب را در مواجهه با اسرائیل تضعیف می کند.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۲۵۴)

در وضعیتی که ابتکار آمریکا برای پایان دادن به جنگ با شکست همراه شد، تحولات دیگری در حال انجام بود که بدون تردید نقش قابل توجهی در پایان جنگ داشت. عراق برای بین المللی کردن جنگ با فراهم کردن زمینه های حضور آمریکا در منطقه و همچنین تشدید جنگ شهرها، فشار به ایران را گسترش داد. افزایش توان نظامی عراق به صورت روزافزون و متعاقباً کاهش توان اقتصادی و نظامی ایران، شکاف عمیقی میان توانایی نظامی ایران و اهداف سیاسی کشور به وجود آورده بود.

در این شرایط، عملیات های پی در پی

نتیجه گیری

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر نگرش سوریه در جنگ تحمیلی و ارتباط معنادار سیاست آن کشور با تحولات صحنه نبرد، به نظر می‌رسد سوریه با نگرشی واقع‌گرایانه، سیاست خارجی خود را در ارتباط با جنگ تحمیلی تنظیم کرد. این کشور بر حسب شرایط جدیدی که در صحنه جنگ و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رخ می‌داد، تغییراتی را در سیاست خارجی خود در ارتباط با جنگ پدید می‌آورد. سکوت دولت سوریه در روزهای اول جنگ که جمهوری اسلامی ایران مورد هجوم گسترده ارتش عراق قرار گرفته بود حاکی از این است که با توجه به پیامدهای منفی هر نوع واکنش عجولانه برای منافع ملی سوریه، مقامات سوری بدون عجله و با بررسی همه‌جانبه تهاجم عراق به ایران، تلاش داشتند با ارزیابی پیامدهای این تهاجم برای سوریه و منطقه، موضع مناسبی را اتخاذ کنند.

مواضع سوریه در محکومیت عراق بعد از اینکه ارتش عراق سرزمین‌های بسیاری را به اشغال خود در آورد جالب توجه است. به باور سوری‌ها تهاجم عراق به ایران سبب انحراف افکار عمومی از مسأله اسرائیل شد که به عقیده آنان مهم‌ترین مسأله جهان عرب به شمار می‌رفت. در این مقطع که ارتش عراق مواضع خود را در بسیاری از مناطق جنوب و غرب کشورمان تثبیت کرده بود، سوریه بر خلاف بسیاری از کشورهای عربی، عراق را آغازگر جنگ قلمداد کرد و تجاوز این کشور را به ایران محکوم نمود. مواضع سوریه در حمایت از ایران و محکوم کردن عراق در شرایطی که ایران به لحاظ استراتژیکی در موضع برتری قرار داشت و ارتش عراق با از هم پاشیدگی، توان مقاومت در برابر سپاهیان اسلام را از دست داده بود، حاکی از

واقع‌نگری مقامات سوریه است. دولت بعثی عراق که رقیب دیرینه دولت بعثی سوریه بود با حملات رزمندگان اسلام به شدت تضعیف شد.

در این مقطع، جمهوری اسلامی ایران مورد حمایت جدی سوریه قرار داشت. مقامات سوری به صراحت تجاوز عراق را محکوم می‌کردند و با توجه به اینکه جنگ تحمیلی باعث شده بود اختلافاتی در جهان عرب بر سر نوع برخورد با این پدیده بوجود آید، از مواضع برخی کشورهای عربی نیز انتقاد می‌نمودند. مواضع سوریه در جلوگیری از تبدیل جنگ عراق با ایران به عنوان جنگ عرب - فارس یا جنگ شیعه - سنی بسیار حائز اهمیت بود. سوریه در راستای منافع ملی‌اش با اتخاذ مواضع واقع‌گرایانه تلاش کرد اتحاد اعراب علیه ایران شکل نگیرد. بررسی مواضع سوریه در دوره‌ای که جمهوری اسلامی ایران با هدف تنبیه متجاوز تصمیم گرفت وارد خاک عراق شود و بخش‌هایی از خاک این کشور را با هدف وادار کردن عراق و حامیان این کشور به پذیرش شرایط جمهوری اسلامی ایران به اشغال درآورد، بسیار جالب توجه است. سوریه که تا آن زمان یکی از حامیان جدی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد تحت فشارهای شدید حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق، مواضع خود را تعدیل کرد. البته این کشور همچنان در صف مخالفت با دولت بعثی عراق و حمایت محتاطانه از ایران قرار داشت. سوریه از یک سو در پی گسترش روابط خود با کشورهای ثروتمند عرب حامی عراق بود و از سوی دیگر حمایت از جمهوری اسلامی ایران را نیز از اولویت‌های سیاست خارجی خود تلقی می‌کرد.

علاوه بر این، سوریه نه خواهان برتری عراق در جنگ بود و نه از برتری کامل ایران حمایت

می‌کرد. به نظر می‌رسد سوریه در پی عراقی تضعیف شده و ناتوان بود که در رقابت با این کشور در حوزه امنیتی سوریه و لبنان مانعی بر سر راه اهداف و منافع ملی سوریه ایجاد نکند. بخشی از حمایت سوریه از ایران در جنگ تحمیلی در این راستا قابل ارزیابی است. واقعیت این است که عراق به دلیل نقش سوریه در جنگ تحمیلی از گروه‌های مخالف سوریه در لبنان حمایت می‌کرد و این گروه‌ها مانع اساسی سوریه در لبنان محسوب می‌شدند. ضمن اینکه حمایت سوریه از ایران تا حد زیادی به دلیل نقش ایران در تقویت موقعیت منطقه‌ای سوریه در مبارزه با صهیونیسم بود. در شرایطی که بسیاری از کشورهای عربی، سوریه را در جبهه مبارزه با اسرائیل همراهی نمی‌کردند، نقش ایران در پشتیبانی از سوریه بسیار حائز اهمیت بود. در مقابل، سوریه نیز تلاش می‌کرد با شکست اتحاد اعراب در مقابل ایران مانع از شکل‌گیری یک جبهه منسجم علیه جمهوری اسلامی ایران شود.

منابع و ماخذ

- مهدی زاده، اکبر (۱۳۸۲)، نقش متغیرهای سیستماتیک در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۲، صص. ۲۴-۳۵

- نخعی، هادی (۱۳۷۹)، روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب سی و سوم: تجدید رابطه آمریکا و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- نخعی، هادی و حمید رضا مشهدی فراهانی، (۱۳۸۳)، روز شمار جنگ ایران و عراق کتاب سی و هفتم: توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- Rosenau, J. (1971). The Scientific Study of Foreign Policy. New York, Nichols Publishing Company.
- Roberts, D. (1987). The Ba'th and the creation of modern Syria, Croom Helm.
- Seale, P. (1990). Asad of Syria: the struggle for the Middle East, University of California.
- Seelye, T. W. (1985). U.S.-Arab Relations: The Syrian Dimension Portland, Oregon, Portland State University.

- انصاری، رشید و دیگران، (۱۳۷۳)، روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب پنجم: هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر: زمینگیر شدن و توقف کامل دشمن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- درودیان، محمد (۱۳۷۷)، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد اول: خونین شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- درودیان، محمد (۱۳۸۱)، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق: جلد دوم: اجتناب ناپذیری جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- دروریان، محمد (۱۳۷۶)، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد چهارم: شلمچه تا حلبچه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- دروریان، محمد (۱۳۷۸)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد دوم: جنگ، بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- دروریان، محمد (۱۳۷۸)، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد پنجم: پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- روزنا، جیمز، (۱۳۷۲) تعیین سرفصل‌های حوزه مطالعاتی سیاست خارجی، در ماهیت سیاستگذاری خارجی، تألیف جیمز باربر و مایکل اسمیت، ترجمه سید حسین سیف‌زاده، تهران، نشر قومس.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مدیریت بررسی‌های تاریخی، عملیات کربلای ۵، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۳.

- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۱)، موضع و عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۱، صص: ۳۴-۴۹.

- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۳)، بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال دوم شماره ۸، بهار ۱۳۸۳، صص: ۷۵-۹۲.

نشانه‌شناسی فرهنگ سیاسی مقاومت در دفاع مقدس

دکتر زهره پوستین‌چی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۳/۲۰

چکیده

زمانی که جنگ عراق علیه ایران شکل گرفت بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر این باور بودند که «موازنه قدرت» به نفع عراق و ناسیونالیسم عرب در حال تغییر است. در این برهه، صدام حسین به عنوان نماد همبستگی هویت عرب رادیکال در خاورمیانه محسوب می‌شد. کشورهای محافظه‌کار عرب نیز نسبت به پیامدهای انقلاب اسلامی ایران نگران بودند. آنان به دلیل چنین رویکردی، در روند جنگ علیه ایران از صدام حسین حمایت کردند. پرسش اصلی این مقاله بر این امر تأکید دارد که «چه عواملی، نقش تعیین‌کننده و موثری در مقاومت ایران در برابر تهاجم نظامی عراق داشته است؟» فرضیه‌ای را که می‌توان در نظر گرفت این است که «مولفه‌های فرهنگ سیاسی-ایدئولوژیک ایران همانند شهادت، ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی، عامل اصلی مقاومت در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ بوده است.» برای تبیین این موضوع از رهیافت سازه‌انگاری استفاده می‌شود، زیرا سازه‌انگاری مبتنی بر نقش‌تکوینی عوامل فکری-فرهنگی در برابر مادی‌گرایی ابزاری و عقلانیت اثبات‌گرایانه قرار می‌گیرد. این روند، عامل اصلی مقاومت در برابر تهاجم نظامی و ابزارگرایی میلیتاریستی عراق در حمله به ایران محسوب می‌شود.

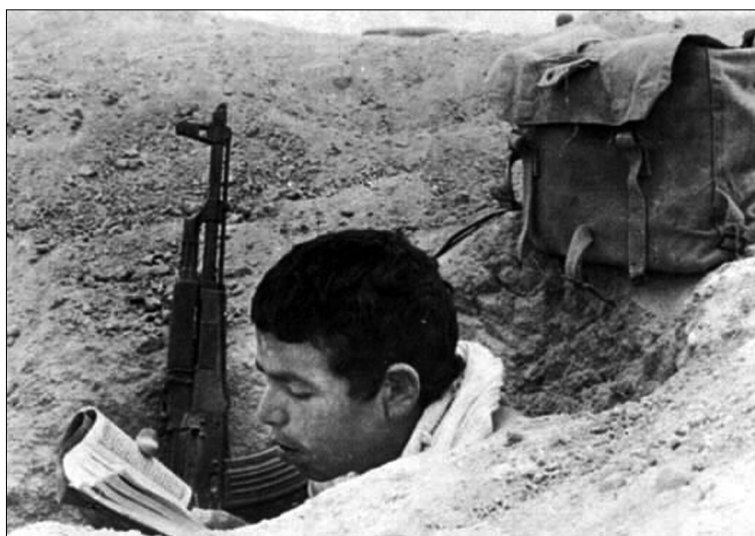
واژه‌های کلیدی: ایدئولوژی، ناسیونالیسم ایرانی، شهادت، موازنه هنجاری، آرمان‌گرایی، بسیج اجتماعی، اعتقادات ساختاری

مقدمه

سیاسی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نشان می‌دهد که انقلاب ایران توانسته جلوه‌هایی از ساختارشکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ

شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران که در روند جنگ ایران و عراق تأثیر قابل‌توجهی به جا گذاشت، متنوع بوده و هر یک از آنان توانسته جلوه‌هایی از قدرت و مقاومت را بازتولید نماید. به عبارت دیگر، بسیاری از شاخص‌های فرهنگ

*استاد مدعو گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران



به وجود آورد. چنین فرآیندی در دوران جنگ عراق علیه ایران بازتولید گردید. این امر نتایج موثرتری را در شکل‌گیری جنبش اجتماعی کشورهای خاورمیانه و همچنین جنبش مقاومت اسلامی از جمله جنبش‌های اسلامی در لبنان، مصر، عراق، کویت و بحرین ایفا نمود (متقی، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

مذهب و مولفه‌های

مذهبی، در اسطوره‌سازی جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. به عبارت دیگر، بسیاری از اسطوره‌های جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته است. بکارگیری واژه‌هایی نظیر «فتح کربلا» را می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های انتقال ارزش‌ها و شاخص‌های دینی در فرآیند منازعات دو کشور دانست. این امر از یک سو دارای نشانه‌های مذهبی بود و از سوی دیگر با آموزه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران پیوند گسترده و پایان‌ناپذیری داشته است. بکارگیری چنین واژه‌هایی، انگیزه جوانان و شهروندان ایرانی برای بهره‌گیری از قالب‌های دینی و انتقال آن به حوزه کنش سیاسی و نظامی را تسهیل نمود.

در چنین فرآیندی، جنگ ایران و عراق توانست مولفه‌های فرهنگ اجتماعی را که در طول سالیان طولانی، ماهیت دینی و اجتماعی داشته، به حوزه نظامی و استراتژیک انتقال دهد. به عبارت دیگر، نشانه‌های یاد شده به همراه احساسات نهفته و اعتماد به نفس گسترده جامعه

ایرانی، امکان مقاومت در برابر فشارهای سیاسی جهان غرب و عملیات نظامی گسترده و پرحجم ارتش عراق علیه یگان‌های نظامی و شبه نظامی ایران را به گونه قابل توجهی گسترش داد (32: Nafisi, 1992).

نشانه‌های فرهنگی که در فرآیند دفاع مقدس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته، از تنوع قابل توجهی برخوردار بوده است اما برخی از این مولفه‌ها آثار موثرتری در ارتباط با شکل‌گیری «قدرت مقاومت» نیروهای نظامی ایران در فرآیند جنگ تحمیلی به جا گذاشته است. در این ارتباط می‌توان به شاخص‌های حماسه عاشورا، اسطوره آرش کمانگیر، شهادت‌گرایی ایدئولوژیک، آخرت‌گرایی و همچنین روح رمانتیک جامعه ایرانی برای مقاومت و آخرت‌گرایی اشاره داشت. هر یک از این مولفه‌ها، شاخصه‌های قدرت مقاومت را تشکیل می‌دهند.

در این مقاله تلاش می‌شود برخی از نشانه‌های فرهنگی-ایدئولوژیک در فرآیند جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گیرد. این امر، زمینه‌های ارزیابی

تضاد هنجاری ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفته و به موازات آن، تأثیر مولفه‌های هنجاری بر کنش نظامی و استراتژیک ایران مورد آزمون و بررسی قرار گیرد. لازم به توضیح است علت اصلی تداوم موازنه قدرت در فرآیند دفاع مقدس، بهره‌گیری ایران از شاخص‌های «قدرت نرم» به ویژه مولفه‌های اعتقادی و آرمانی محسوب می‌شود.

۱) سازه‌انگاری و نشانه‌شناسی فرهنگ سیاسی مقاومت

بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است

سازه‌انگاری یکی از نظریات جدید روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که قالب‌های تئوریک و تحلیلی آن در برابر رهیافت‌های نئورئالیستی قرار دارد. «کنث والتز» در روند تکامل اندیشه‌های رئالیستی و در تکمیل این نظریه، رویکرد جدیدی را براساس

قالب‌های مفهومی و هستی‌شناسی رئالیستی، ارائه داد. وی نظریه نئورئالیست یا رئالیسم ساختاری را تبیین نمود. والتز بر این باور بود کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تحت تأثیر مولفه‌های ساختاری قرار دارد؛ بنابراین، تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی نخبگان سیاسی در هر کشور نمی‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فرآیندهای بین‌المللی ایفا نماید. وی برای ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای قائل بود و از سوی دیگر تلاش نمود تا نقش ساختار و

نقش مولفه‌های فرهنگی-ایدئولوژیک ایران را فراهم می‌سازد. در دوران جنگ تحمیلی، شاهد تهییج نیروهای اجتماعی برای گسترش عرصه مقاومت مردمی در برابر تهاجم نظامی عراق بودیم. باتوجه به فرآیند یاد شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انقلاب اسلامی ایران توانست «آموزه‌های دینی» را به «تکلیف سیاسی» تبدیل نماید. این تغییر، انگیزه کنش‌گری نیروهای اجتماعی را ارتقاء داد و توانست فرهنگ دینی و نیروی اجتماعی را به یگان‌های عملیاتی در برابر تهاجم عراق تبدیل نماید.

طبعاً رهیافت سازه‌انگاری بیش از سایر رویکردهای نظری-تحلیلی روابط بین‌الملل می‌تواند نقش اسطوره‌ها و نشانه‌های حاصل از فرهنگ سیاسی-دینی ایران را در روند جنگ تحمیلی تحلیل کند. در این ارتباط، شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یکی از ساخت‌های سیاسی-نظامی، از یک سو انعکاس انقلاب اسلامی بوده و از سوی دیگر تهییج‌کننده نشانه‌های نهفته فرهنگ سیاسی در مقاومت استراتژیک محسوب می‌شود.

اگرچه سپاه پاسداران دارای ویژگی ساختاری-کارکردی نظامی و امنیتی می‌باشد، اما مولفه‌های دینی به همراه آموزه‌های فرهنگ سیاسی ایران بر روند شکل‌گیری و تداوم فعالیت این نهاد انقلابی در دوران جنگ تحمیلی، آثار و نتایج اجتناب‌ناپذیری داشته است. به این ترتیب می‌توان گفت شکل‌گیری «پارادایم کربلا» براساس قالب‌های ادراکی، اعتقادی و استراتژیک سپاه پاسداران در فرآیند جنگ تحمیلی تکامل یافت.

در این مقاله برخی از شاخص‌ها و نشانه‌های معنایی مذهب شیعه از جمله شهادت، ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این روند، تلاش می‌شود ریشه‌های

به عبارت دیگر، مبانی هستی‌شناسی سازه‌انگاری، ترکیبی از مولفه‌های فرهنگی و ساختاری است. سازه‌انگاران به موازات مولفه‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل تلاش دارند نشانه‌های فرهنگی، قواعد اجتماعی و آموزه‌های نهفته یک جامعه را برجسته نموده و تأثیر آن را بر کنش سیاسی- بین‌المللی مورد سنجش قرار دهند.

بنابراین مولفه‌های فرهنگی- ارزشی در شکل‌گیری «عوامل تکوینی» فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران تأثیرگذار بوده است. این امر نشان می‌دهد مادی‌گرایی پوزیتیویستی در سیاست بین‌الملل نمی‌تواند نقش محوری در حوادث سیاسی داشته باشد و نیازمند نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی است که از درون فرهنگ سیاسی جامعه الهام گرفته باشد. همان گونه که قواعد تکوینی براساس مولفه‌های فرهنگی- اجتماعی شکل می‌گیرد، تحولات بین‌المللی و حوادث امنیتی نیز با مولفه دیگری به نام «قواعد تنظیمی» پیوند دارند. قواعد تنظیمی، ماهیت ساختاری دارند در حالی که قواعد و مولفه‌های تکوینی انعکاس فرهنگ، ارزش و اندیشه نهفته در جوامع مورد نظر محسوب می‌شوند (15: Risse, 2000).

فرآیند مقاومت در جنگ تحمیلی نشان داد که می‌توان از طریق کنش انسانی فرهنگ محور، بر قواعد جهان مادی و حتی قواعد تنظیمی تأثیر گذاشت. در این فرآیند، پویایی‌های فرهنگ سیاسی می‌تواند شکل جدیدی از تعامل انسانی را به وجود آورد. این امر به معنای نقش جهان اجتماعی در شکل دادن به شاخص‌ها و فرآیندهای جهان مادی محسوب می‌شود. فرآیندهای اجتماعی- فرهنگی می‌تواند در زمان، مکان و یا برخی از حوادث سیاسی نقش منحصر

سیاست بین‌الملل در حوزه سیاست خارجی کشورها را برجسته نماید (25: Waltz, 1979). زمانی که انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، «الکساندر ونت»^۱ به همراه برخی دیگر از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل از جمله «راگی»^۲ و «اوناف»^۳ سطح تحلیلی جدیدی در ارتباط با فرآیندهای بین‌المللی ارائه کردند. اگرچه کنث والتز از نظریه ساختاری حمایت به عمل می‌آورد و نقش ساختار نظام بین‌الملل را در تحولات منطقه‌ای برجسته می‌ساخت، اما سازه‌انگاران، مولفه‌های فرهنگی، ارزشی، ایدئولوژیک و ایستاری را مورد تأکید قرار دادند و رهیافت جدیدی را برای تبیین حوادث و فرآیندهای بین‌المللی ارائه کردند. از آنجا که این نظریات بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی و مقاومت جامعه ایرانی در برابر فشارهای بین‌المللی و نیز وقوع جنگ تحمیلی ارائه شده،

می‌توان گفت حوادث و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران توانسته بر شکل‌گیری رهیافت‌های جدید به ویژه رهیافت‌هایی که با روح انقلاب ایران و نشانه‌شناسی مقاومت در جنگ تحمیلی هماهنگی بیشتری دارد، نقش تأثیرگذاری داشته باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷). سازه‌انگاران به انگاره‌ها، معانی، قواعد، ایستارها، تصورات، هنجارها و رویه‌های اجتماعی توجه داشته و آنها را در شکل‌گیری مولفه‌های تکوینی کنش سیاسی، موثر می‌دانند.

انقلاب ایران توانسته جلوه‌هایی از ساختارشکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به وجود آورد

1. Alexander Wendt

2. Ruggie

3. Onuf

4. Constitutive Factors

5. Regulatory Rules

سرنوشت‌سازی پیدا کرد. در چنین فرآیندی، نشانه‌های تاریخی با واقعیت‌های سیاسی پیوند یافت، در نتیجه زمینه برای واکنش جامعه ایرانی برای مقابله با قدرت‌های بزرگ و نیروهای نظامی عراق در جنگ فراهم شد. «گراهام فولر» در این ارتباط تأکید دارد که:

«خصوصیات روان‌شناختی اسلام شیعی که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوء ظن بیگانه‌ترسی تاریخی را تقویت می‌کند. بنابراین نوعی سوء ظن و نخوت نسبت به دنیای

خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی شکل گرفته است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته‌اند سایر نیروها را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از فرهنگ

بسیاری از اسطوره‌های جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته است

سیاسی سنتی ایرانی یکی از ابزارهای مهم لازم برای استمرار بقا محسوب می‌شود» (فولر، ۱۳۷۲: ۱۱).

شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران توانست نشانه‌هایی از مقاومت در فضای اجتماعی ایران را به وجود آورد. این امر نشان می‌دهد در دوران جنگ تحمیلی، جلوه‌هایی از «هویت مقاومت» شکل گرفته و آثار خود را در جنبش اجتماعی مقاومت به وجود آورده است. شاخص‌های سازه‌انگاری نیز بر بهره‌گیری از سیاست اجتماعی در فضای کنش منطقه‌ای و بین‌المللی

به فردی را ایفا نماید. به طور کلی مولفه‌های اجتماعی که ونت از آن به عنوان «انواع اجتماعی» نام می‌برد، به رویه‌های انسانی، نشانه‌های فرهنگی و قالب‌های ارزشی، وابسته می‌باشد. در چنین فرآیندی، سرشت آگاهی اجتماعی و هرگونه کنش سیاسی مبتنی بر آگاهی اجتماعی به وجود می‌آید. در فرآیند مقاومت نیروهای اجتماعی ایران در جنگ تحمیلی می‌توان جلوه‌هایی از آگاهی اجتماعی را مورد ملاحظه قرار داد که در قالب‌های ارزشی و اسطوره‌های دینی-تاریخی قرار می‌گیرند. این مولفه‌ها در شکل‌گیری حوادث جدید و تحولات سیاسی-استراتژیک نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (Wendt, 1989: 17).

تمام شواهد و نشانه‌های تحلیلی سازه‌انگاران بر این نکته دلالت دارد که می‌توان از «دوگانگی دکارتی» معطوف به ترکیب عین و ذهن در تبیین حوادث اجتماعی و بین‌المللی بهره گرفت. زمانی که قالب‌های ارزشی از جایگاه تعیین‌کننده در کنش اجتماعی برخوردارند، می‌توان نشانه‌های دوگانگی ترکیبی عین-ذهن را مورد تأکید و ملاحظه قرار داد. بنابراین مقاومت در روند جنگ تحمیلی، ماهیت معنامحور داشته و نقش عوامل اجتماعی در کنش سیاسی را برجسته می‌سازد. واژه‌ها، مفاهیم، اسطوره‌ها و هیجانات اجتماعی می‌تواند بر روند شکل‌گیری حوادث تأثیر گذارده و از سوی دیگر زمینه‌های کنش معطوف به مقاومت را در فرآیندهایی همانند جنگ ایران و عراق به وجود آورد (Onuf, 1989: 17).

زمانی که انقلاب ایران پیروز شد هنجارهای نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانی از تنوع نقش آفرینی بیشتری برخوردار گردید. به عبارت دیگر مولفه‌های اجتماعی الهام گرفته از فرهنگ سیاسی شیعه در دوران بعد از انقلاب، جایگاه

تأکید دارد.

به این ترتیب، بهره‌گیری از اندیشه سیاسی و بین‌المللی سازه‌انگاری می‌تواند دلایل شکل‌گیری قدرت مقاومت در ایران را تبیین نماید. در این فرآیند نشانه‌های دینی به همراه فرهنگ سیاسی زمینه مقاومت ایران در دوران جنگ تحمیلی را به وجود آورد. این الگو در دوران‌های تاریخی دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تاریخ نشان می‌دهد هرگاه جامعه ایرانی با تهدید خارجی روبه‌رو بوده، در آن شرایط انگیزه بیشتری برای سازماندهی مقاومت از طریق

تهییج افکار عمومی و بهره‌گیری از اندیشه نهفته آنان برای کنش‌گری شکل می‌گیرد. این امر، بخشی از واقعیت سیاسی و فرهنگی ایران در دوره‌های گذشته بوده است. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بیانگر

نقش مولفه‌های فرهنگی در کنش همبسته گروه‌های اجتماعی است. در این فرآیند هرگاه تهدیدات گسترش یابند، موج همبستگی اجتماعی به وجود می‌آید. این اصلی‌ترین عامل تولیدکننده قدرت مقاومت در ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود (31: Hutchinson, 2005).

چنین فرآیندی را می‌توان در سایر کشورها نیز که دارای آموزه‌های ژرف تاریخی-مذهبی می‌باشند مورد ملاحظه قرار داد. از جمله این کشورها می‌توان به فرهنگ و قدرت مقاومت در

حزب‌الله لبنان اشاره کرد. این گروه، دارای نشانه‌شناسی سیاسی نسبتاً مشابهی با ایران می‌باشد. یکی از دلایل مقاومت جنبش حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ را می‌توان از انعکاس شاخص‌های فرهنگ سیاسی شیعه در کنش امنیتی و استراتژیک، ناشی دانست. آنچه که در ایران، لبنان و یا برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه شکل گرفته با قالب‌های ادراکی-هنجاری سازه‌انگاری، هماهنگی و مشابهت دارد. قدرت مقاومت می‌تواند در کشورهایی ظهور کند که از قابلیت فرهنگی خاصی برخوردار باشند و اندیشه مقاومت و واکنش نسبت به فضای اجتماعی نابرابر را در برخورد با فرآیندهای تهدید، مورد استفاده قرار می‌دهند. مقاومت لبنان توانست نشان دهد که قدرت مقاومت در سایر کشورهایی که دارای زیرساخت‌های اندیشه‌ای-ارزشی مشابهی با جمهوری اسلامی ایران هستند، به وجود می‌آید (94: Farzaneh, 2007).

چگونگی تعامل میان دولت‌ها انعکاس قالب‌های ارزشی-ایدئولوژیک آنان در ارتباط با فضای سیاسی-بین‌المللی بیرونی است. از این روبه هر میزان انگیزه کنش‌گری در بین گروه‌های اجتماعی افزایش یابد، زمینه برای تأثیرگذاری چنین مولفه‌هایی بر ساخت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌یابد. به طور کلی براساس نگرش سازه‌انگاران می‌توان گفت:

«هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌تواند با روابط نهادینه یافته، شکل بگیرند و تغییر پیدا کنند. آنچه اشخاص می‌خواهند، وابسته به این موضوع است که با چه فرد، گروه یا کشوری تعامل دارند و تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند؟ به هر میزان، اشخاص یا کنش‌گران به ادراکات و برداشت‌های گروه از

جنگ ایران و عراق
توانست مولفه‌های فرهنگ
اجتماعی را که در طول
سالیان طولانی، ماهیت دینی
و اجتماعی داشته، به حوزه
نظامی و استراتژیک
انتقال دهد

بنابراین جنگ ایران و عراق توانست قالب‌های ادراکی- فرهنگی جامعه ایرانی را با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند داده و از طریق ساختار سیاسی تداوم بخشید. در این فرآیند، زمینه شکل‌گیری قدرت مقاومت براساس نشانه‌های فرهنگی سیاسی امکان‌پذیر می‌شود (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹: ۳۶).



۲) شاخص‌های مقاومت اجتماعی در برابر هجوم نظامی عراق

مقاومت ایران در فرآیند دفاع مقدس، تحت تأثیر مولفه‌های اعتقادی و آرمانی قرار داشته است. به عبارت دیگر، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که چنین مولفه‌هایی در فرهنگ سیاسی ایران وجود داشته اما با پیروزی انقلاب اسلامی از کارکرد و مطلوبیت اجرایی بیشتری برخوردار شده است. این امر نشان می‌دهد شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی تحت تأثیر مولفه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و در هر مرحله توانسته است زمینه‌های بازسازی و برسازی قالب‌های مفهومی خود را به وجود آورد.

الف: واکنش نسبت به تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی

در چنین فرآیندی، عوامل دیگری از جمله مولفه‌های بین‌المللی توانسته بر فرهنگ سیاسی و رویکرد استراتژیک کشور تأثیر بگذارد. الگوهای مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران،

مشروعیت وابسته‌تر باشند، احتمال قوی‌تر سیاست‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری را می‌پذیرند که... از مشروعیت یا سرشت اجتماعی مناسب‌تری برخوردار باشند» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

قدرت مقاومت در روند جنگ تحمیلی، انعکاس چگونگی دریافت و ادراک جامعه ایرانی از تهدیدات خارجی محسوب می‌شود. در شرایطی که جلوه‌هایی از ترکیب تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید، انگیزه برای کنش ابتکاری براساس قالب‌های هنجاری و ایدئولوژیک بیشتر می‌شود. در فضای سیاسی سال‌های دهه ۱۹۸۰ «نشانه‌های انقلابی- هویتی جامعه ایرانی» توانست در برابر چنین تهدیداتی ظهور یابد. لازم به توضیح است اگر «قالب‌های هویتی» با «نشانه‌های ساختاری» و «رویکردهای انقلابی» ترکیب شود در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری وضعیتی پدیدار می‌شود که امکان مقابله با نیروهای تهدیدکننده را در وضعیت نابرابر استراتژیک امکان‌پذیر می‌سازد.

بزرگ دانست.

تحقق این امر براساس بهره‌گیری از زیرساخت‌های فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی، امکان‌پذیر بود. چنین نشانه‌هایی در فرهنگ اسلامی- ایرانی توانست زمینه‌های مقاومت در برابر عراق و سایر قدرت‌های بزرگ را فراهم آورد.

ب: آرمان‌گرایی سیاسی و رسالت‌گرایی ایدئولوژیک

هر جنبش اجتماعی نیازمند مفاهیم و نشانه‌هایی است که براساس آن، زمینه برای کنش گروه‌های اجتماعی فراهم می‌شود. در برخی از مواقع، ضرورت‌هایی از جمله مقاومت در برابر تهدیدات خارجی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حالی که نشانه‌هایی از رسالت‌گرایی را به عنوان عامل دیگری در شکل‌گیری تحرک و مقاومت اجتماعی، می‌توان مورد توجه قرار داد. ترکیب دو مولفه یاد شده، نه تنها زمینه شکل‌گیری مقاومت اجتماعی را فراهم کرد، بلکه زمینه‌ساز تحقق رسالت‌گرایی ایدئولوژیک نیز گردید.

لازم به توضیح است شاخص‌های دیگری وجود دارند که از مذهب شیعه الهام گرفته و جلوه‌هایی از «آرمان‌گرایی سیاسی» و «رسالت‌گرایی ایدئولوژیک» را ایجاد نموده است. به عبارت دیگر، در دوره جنگ، مولفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران با شاخص‌های ایدئولوژیک پیوند خورده و به نشانه‌هایی از قدرت ملی تبدیل گردیده است. ارزیابی هوشیارانه از تهدیدات و مقاومت در برابر چنین تهدیداتی، فرهنگ سیاسی را به جنبش اجتماعی تبدیل نمود و در این فرآیند، جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عراق و قدرت‌های بزرگ به وجود آمد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۴۵).

زمینه ایجاد نشانه‌هایی از جمله بیگانه‌هراسی و مقاومت را به وجود آورده است. این امر نشان می‌دهد فرهنگ سیاسی ایران تحت تأثیر حوادث بیرونی به ویژه نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. جلوه‌هایی از «سوء ظن به محیط بیرونی» و همچنین «بیگانه‌هراسی»، محور اصلی مقاومت در فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. این مولفه‌ها در روند جنگ تحمیلی بازتولید گردید و آثار خود را در این ارتباط بر جای گذاشت (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۳۴).

در این فرآیند، ایران توانست در برابر فشارهای بین‌المللی و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای قدرتمند جهان از عراق، به موازنه استراتژیک نایل گردد. ابزار اصلی صدام حسین در جنگ علیه ایران، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت مادی

شکل‌گیری «پارادایم کربلا»
براساس قالب‌های ادراکی،
اعتقادی و استراتژیک سپاه
پاسداران در فرآیند جنگ
تحمیلی تکامل یافت

بود. ایران برای موازنه نیازمند نشانه‌های دیگری از قدرت ملی بود. عراقی‌ها برای تداوم جنگ علیه ایران از ابزارهای متنوع نظامی و استراتژیک بهره گرفته و حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز به دست آورده بودند. ایران می‌بایست براساس نیازها و قابلیت‌های داخلی خود به کنش‌گری در برابر عراق مبادرت نماید. مزیت نسبی ایران در این دوره بهره‌گیری از شاخص‌های ایدئولوژیک، ایستارهای ملی و نشانه‌های فرهنگی بود. این مولفه‌ها را می‌توان عامل اصلی تداوم مقاومت ایران در برابر عراق و قدرت‌های

غفلت می‌توانست مخاطرات امنیتی و استراتژیک جبران‌ناپذیری را به وجود آورد. برای خنثی‌سازی چنین احتمالاتی، نهادهای نظامی، اجتماعی و اقتصادی الهام‌گرفته از انقلاب ایران به سرعت سازماندهی شد.

الف: احساس تهدید و سازماندهی نهادهای بازدارنده
احساس تهدید در زمره مولفه‌های روانشناختی محسوب می‌شود که بر انگیزه گروه‌های اجتماعی، واحدهای سیاسی و رهبران انقلاب برای مقابله با تهدید تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، احساس تهدید از یک سو با مولفه‌های اجتماعی پیوند می‌یابد و از سوی دیگر عامل موثری در سازماندهی نهادهایی است که از ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی برخوردارند. در چنین فرآیندی، امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پایه‌گذار نهادهایی بودند که از یک سو ناشی از ضرورت ساختار سیاسی نوین در ایران بودند و از سوی دیگر انعکاسی از مولفه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شدند. مبانی اصلی اندیشه اسلامی بر تولید قدرت برای مقاومت در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل استوار است؛ از این رو، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اولین روزهای پس از جنگ شکل گرفت (رفیق‌دوست، ۱۳۸۳-۱۷۳: ۱۷۴). به بیان دیگر،

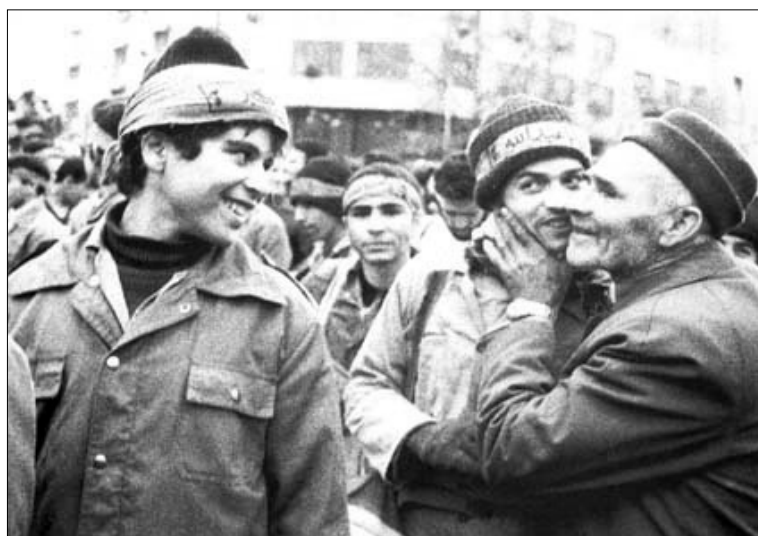
**انقلاب اسلامی ایران بر
شکل‌گیری رهیافت‌های
جدید به ویژه رهیافت‌هایی
که با روح انقلاب و
نشانه‌شناسی مقاومت در
جنگ تحمیلی، نقش
تأثیرگذاری داشت**

ج) پیوند بیگانه‌هراسی و رسالت‌گرایی در کنش اجتماعی مقاومت

برخی از تحلیل‌گران بر این باورند در فرآیند جنگ، زمینه برای پیوند مولفه‌های مذهبی، ایدئولوژیک و اعتقادی با آموزه‌های ناسیونالیستی فراهم گردیده است. در این فرآیند، ایران توانست بیگانه‌هراسی را گسترش داده، رسالت‌گرایی را تثبیت نموده و به مقابله با تهدیدات عراق بپردازد (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۷۹). بررسی شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد آموزه‌های ناسیونالیستی و ایدئولوژیک در هر دو کشور با رویکرد و آموزه‌های فرهنگی سایر واحدهای منطقه‌ای به ویژه اعراب و ترکیه مغایرت دارد. اگرچه بیش از ۵۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند اما قالب‌های مذهبی نمی‌تواند به تنهایی به همبستگی سیاسی گروه‌های اجتماعی ایران و عراق در دوطرف مرز منجر شود. به همین دلیل، بسیاری از تحلیل‌گران اعتقاد دارند شاخص‌های فرهنگی دو کشور بعد از سرنوشتی صدام حسین تداوم یافته و در نتیجه امکان بازتولید رقابت‌های سیاسی جدید بین آنها وجود خواهد داشت.

۳) تأثیر نشانه‌های فرهنگی - ایدئولوژیک در فرآیند دفاع مقدس

زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، درک دقیقی از نیروهای تهدیدکننده وجود نداشت. برخی از زمامداران و کارگزاران سیاسی ایران بر این اعتقاد بودند که می‌توان از طریق الگوهای تعاملی همکاری جویانه و فرآیندهای تنش‌زدا، با ظهور و گسترش هرگونه درگیری و جنگ علیه ایران مقابله کرد. این اندیشه به زودی کارکرد خود را از دست داد. فرآیندهای تحول انقلابی در ایران به حدی سریع بود که هرگونه



شکل‌گیری سپاه پاسداران که از نقش محوری در جنگ تحمیلی برخوردار است، براساس ضرورت‌های ایدئولوژیک صورت گرفت. از جمله مولفه‌های ایدئولوژیک که الهام‌بخش مسئولان انقلابی ایران برای سازماندهی نهادهای دفاعی انقلابی بوده است، می‌توان به چگونگی تحلیل اسلامی از نظام بین‌الملل اشاره داشت. از

طبیعی است که برای مقابله با چنین وضعیتی به اقدامات پیشگیرانه مبادرت می‌شود. فولر بر این اعتقاد است که:

«تجربه سیطره امپراطوری‌های نیرومند بریتانیا و روسیه، این احساس را نزد ایرانیان پدید آورده که آنها هیچگاه بر سرنوشت خویش حاکم نبوده‌اند، بلکه تابع تزویرهای اعمال نفوذ خارجی بوده‌اند... این حوادث، سوءظن و بیگانه‌ترسی تاریخی ایرانیان را تقویت می‌کند. به این ترتیب، جلوه‌ای از سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آموزش با قدرت‌های خارجی وجود داشته است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشته‌اند ایران را به انقیاد خود درآورند، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت، لازمه استمرار بقا محسوب می‌شود» (فولر، ۱۳۷۲-۱۰: ۱۱).

درک تهدیدات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به سازماندهی نهادهایی منجر شد که بتوانند بازدارندگی لازم را در برابر تهدیدات فراروی کشور ایجاد نمایند. اگرچه بازدارندگی به عنوان

این منظر، تهدید، امری واقعی، پایان‌ناپذیر و دائمی خواهد بود. براساس چنین رویکردی، نظام جهانی جلوه‌هایی از ساختار تعارضی را بازتولید می‌کند. این ساختار بر تفکیک حوزه «دارالاسلام» و «دارالکفر» مبتنی می‌باشد. کشورهایی را که در حوزه «دارالکفر» قرار دارند و در فضای تعارضی با اهداف و ساختار اسلامی قرار می‌گیرند، می‌توان به عنوان «دارالحرب» در نظر گرفت. بنابراین در اندیشه اسلامی انقلاب ایران و همچنین تجارب سیاسی-تاریخی ایرانی، «دارالحرب» امری واقعی تلقی می‌شود (رمضانی، ۱۳۸۰: ۴۵).

این اندیشه در فرهنگ سیاسی ایران نیز همواره مورد توجه و بازتولید قرار گرفته است. از یک سو نگاه ایران نسبت به جهان ماهیت ایران‌مداری دارد و ایران‌مداری یکی از ویژگی‌های دائمی فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. از سوی دیگر، همواره جلوه‌هایی از تهدید خارجی بر تصویر ذهنی و ادراکی ایرانیان نقش بسته است. زمانی که تهدید در قالب مولفه‌های ادراکی وجود داشته باشد،

می‌کند. این فرآیند را می‌توان در واکنش جامعه و نیروهای اجتماعی به ترورهای سال ۱۳۶۰ و همچنین پاسخی به تهاجم نظامی عراق قلمداد کرد.

زمانی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد، سازمان‌های یاد شده توانستند زمینه‌های لازم را برای هویت‌یابی و بسیج نیروهای اجتماعی، فراهم آورده و از سوی دیگر به آموزش و سازماندهی عملیاتی آنان مبادرت کنند. «کینگ» و «کارش» در اینباره می‌نویسند:

«جنگ با عراق، رکن

اصلی توسعه سیاسی ایران انقلابی بوده است... این جنگ برای نظام سیاسی ایران نتایج مفیدی داشت... جنگ به عنوان نماد

انعطاف‌پذیری

انقلاب ایران شناخته شده و زمانی که نیروهای عراقی از خاک ایران بیرون رانده شدند این نیرو

را می‌توان به عنوان نماد قدرت پایدار انقلاب ایران دانست» (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۵۲).

نشانه‌های آرمانی و ایدئولوژیک جذب نیروهای اجتماعی در سپاه پاسداران و سازمان بسیج مستضعفان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این نیروها در راستای اهدافی چون دفاع از انقلاب و ممانعت از اقداماتی همانند کودتا، براندازی و آشوب سیاسی انجام گرفت. تاریخ یک قرن اخیر ایران نشان می‌دهد قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا، از چنین اقداماتی برای حفظ منافع‌شان در ایران بهره

موضوعی روانی تلقی می‌شود، اما دارای آثار و پیامدهای مادی خواهد بود. سازماندهی نیروهای اجتماعی را با عنوان «سازمان بسیج ملی»، که بعداً با عنوان «بسیج مستضعفان» نامگذاری شد، می‌توان در زمره عواملی دانست که انعکاس روح ایرانی برای بازدارندگی در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل محسوب می‌شود. این نهادها به عنوان ابتکار سازمانی برای مقابله با تهدیدات احتمالی و همچنین تثبیت انقلاب محسوب می‌شوند.

ب: هویت‌یابی اجتماعی و تثبیت انقلاب اسلامی

هویت‌یابی، زمانی ایجاد می‌شود که گروه‌های اجتماعی احساس تهدید کنند. هویت‌یابی، ماهیت واکنشی نسبت به تهدید دارد. تاریخ نشان داده، هرگاه تهدیدات بیرونی علیه جامعه ایرانی شکل بگیرد، در آن شرایط جلوه‌هایی از همبستگی اجتماعی به وجود می‌آید. همبستگی اجتماعی، احساس یگانگی را برای مقابله با تهدید در چارچوب ساختار و نظام سیاسی مشخص افزایش می‌دهد. استراتژیست‌های غربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که ضریب تحرک جامعه ایرانی در شرایط تهدید، بسیار بالا می‌باشد.

بنابراین در چنین فضای ادراکی، بیگانه به جزء لاینفکی از ادراک اجتماعی تبدیل می‌شود که باید با آن مقابله نمود. این امر، انعکاس بیگانه‌ترسی جامعه ایرانی محسوب می‌شود. هویت‌یابی اجتماعی و سازماندهی برای مقابله با تهدیدات، یکی از شاخص‌های قدرت استراتژیک ایران در دوره جنگ تحمیلی محسوب می‌شود. بسیاری بر این اعتقادند که بلعیدن ایران، آسان اما هضم آن دشوار است. در این ارتباط امام خمینی(ره) بارها بر این نکته تأکید کرده بودند که جنگ، ما را سرسخت‌تر

مولفه‌های فرهنگی - ارزشی

در شکل‌گیری «عوامل

تکوینی» فرهنگ سیاسی

مقاومت در ایران تأثیرگذار

بوده است

نیروهای اجتماعی آن هویت خود را از طریق مشارکت در جنگ بازتولید نمودند. جنگ هشت ساله توانست هویت انقلابی را به هویت سازمانی تبدیل نماید. زمانی که جنگ پایان یافت، نه تنها قالب‌های ایدئولوژیک برای مقابله با تهدیدات در روحیه اجتماعی ایرانیان کاهش پیدا نکرد، بلکه جلوه‌هایی از هویت سازمانی نیز پدیدار شد. این امر، ساختار قدرت ایران را در سطح گسترده‌تری تثبیت کرد و جهت‌گیری سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را از «استراتژی حفظ محور» به «استراتژی توسعه محور» تغییر داد (Katzman, 1993: 81).

ج: سازماندهی بسیج اجتماعی

فرهنگ سیاسی ایران، جلوه‌هایی از کنش سازمان یافته را در جریان مقاومت اجتماعی در برابر هجوم نظامی عراق به نمایش گذاشت. به طور کلی، الگوی رفتار و کنش سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی به حرکت‌های توده‌ای برای مقابله با تهدیدات فرار و معطوف می‌باشد. این در حالی است که در عصر حاضر، جلوه‌هایی از «تهدید سازمان یافته» ظهور پیدا کرده است. برای مقابله با تهدیدات سازمان یافته، کشورهای چون ایران نیازمند بهره‌گیری از نیروهای اجتماعی سازمان یافته است. از این رو، فعال‌سازی نیروهای اجتماعی آموزش دیده و سازمان یافته نظامی مورد توجه قرار گرفت. به طور کلی، بسیجیان ایرانی نقش بسیار موثری در اجرای عملیات نظامی علیه عراق داشته و جهت‌گیری سیاسی آنان به مقابله با تهدیدات برون مرزی معطوف بود.

سازماندهی نیروهای بسیجی از بین گروه‌هایی انجام گرفت که دارای اعتقادات دینی بوده و از سوی دیگر باورهای عمیقی نسبت به حمایت از انقلاب و مقابله با تهدیدات خارجی

گرفته‌اند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، برکناری و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰، اشغال ایران در زمان جنگ دوم جهانی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق را می‌توان در زمره این اقدامات دانست که براساس آن قدرت‌های بزرگ به مداخله در امور داخلی ایران مبادرت نموده و از این طریق اراده خود را بر ساختار سیاسی ایران تحمیل نموده‌اند.

بنابراین ضرورت‌های حفظ و تثبیت ساختار انقلابی در ایران ایجاب می‌کرد چنین نهادهایی به وجود آیند. تاریخ سیاسی ایران، آموزه‌های دفاعی خاصی را برای رهبران انقلاب و گروه‌های اجتماعی به وجود آورد. تهدیدشناسی را می‌توان یکی از عوامل بسیج نیروهای اجتماعی و مشارکت آنان در نهادهای انقلابی برای حفظ و

گسترش انقلاب اسلامی ایران تلقی نمود. اصلی‌ترین کارویژه سپاه پاسداران که در اساسنامه آن مورد تأکید قرار گرفته، حفظ نظام سیاسی ایران در برابر تهدیدات متنوع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. (Menashri, 1999: 218-219).

در جوامعی که انقلاب سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد، جلوه‌هایی از پاک‌دینی به وجود می‌آید. چنین نیروهایی از انگیزه آرمانی و اعتقادی برای انجام اقدامات بازدارنده در برابر تهدیدات استراتژیک برخوردارند. انقلاب ایران از جمله تحولات سیاسی مدرن است که

فرآیند مقاومت در جنگ

تحمیلی نشان داد که می‌توان

از طریق کنش انسانی

فرهنگ محور، بر قواعد

جهان مادی و حتی قواعد

تنظیمی تأثیر گذاشت

جمله اسطوره سازی بازتولید شده در ارتباط با قیام امام حسین(ع) و حادثه کربلا را مورد استفاده قرار می‌دادند. نوحه خوانی یکی از روش هایی بود که قالب های هیجانی این افراد را ارتقا داده و آنان را برای انجام عملیات نظامی انسان محور در روند جنگ آماده می ساخت. نوحه ها با شعارهای حماسی جنگی پیوند یافته بود. در متن هر نوحه جلوه هایی از مظلومیت امام حسین(ع) مطرح می شد و با نشانه هایی از مظلومیت انقلاب ایران در روند دفاع مقدس

پیوند می یافت. هر بسیجی به عنوان نماد ایدئولوژیک دفاع از انقلاب و مقابله کننده با نیروهای مهاجم خارجی محسوب می شد. آنان «پارادایم کربلا» را به عنوان زیرساختی برای شهادت گرایی شکل دادند. از این رو، مشارکت آنها در روند دفاع مقدس از یک

شاخص های فرهنگ سیاسی ایران توانست نشانه هایی از مقاومت در فضای اجتماعی ایران را به وجود آورد

سو ماهیت گفتمانی- ایدئولوژیک پیدا می کرد و از سوی دیگر، زمینه اجرای عملیات های نظامی را فراهم می ساخت. (Farzaneh, 2007: 86).

چنین فرایند نشان می دهد مشارکت نیروهای بسیجی در روند دفاع مقدس صرفا کنش عاطفی- هیجانی نبود بلکه به موازات چنین مفاهیم و قالب هایی، جلوه هایی از گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک نیز محسوب می شد. پارادایم کربلا، آنان را در ارتباط با دفاع از ارزش های ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران قرار می داد. به عبارتی می توان گفت در این دوره، قالب های گفتمانی مسلط انقلاب اسلامی ایران در

به ویژه جنگ تحمیلی داشته اند. از سوی دیگر، نیروهای بسیج دارای ویژگی هایی از جمله کنش عاطفی- هیجانی بوده و این امر را می توان ناشی از شرایط سنی و همچنین فضای تراژیک ناشی از حمله نظامی عراق به ایران دانست. به طور کلی، کنش های عاطفی- هیجانی در فضای تراژیک و رمانتیک از کارکرد و مطلوبیت بیشتری برخوردارند. بر این اساس، نیروهایی که در حمایت از ساخت های نظامی و امنیتی ایران برای مقابله با تهاجم عراق و سایر قدرت های بزرگ سازماندهی شدند، دارای قالب های اعتقادی بوده و از سوی دیگر تحت تأثیر خصوصیات روان شناختی اسلام شیعی قرار داشتند.

به این ترتیب یکی از شاخص های فرهنگی- ایدئولوژیک کنش جامعه ایرانی در دوران دفاع مقدس را می توان بهره گیری از نیروهایی دانست که مفاهیم ایدئولوژیک- ارزشی را با قالب های سازمانی جهت انجام اقدامات نظامی در دفاع از حوزه سرزمینی، ایدئولوژیک و انقلابی پیوند دادند. این نیروها توانستند جلوه هایی از «مقاومت نامتقارن» را در فرآیند دفاع در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه ای و بین المللی به نمایش بگذارند. شکل گیری الگوی مقاومت نامتقارن را می توان انعکاس رفتار استراتژیک جمهوری اسلامی ایران دانست. در شرایطی که هیچ گونه موازنه ای در حوزه نظامی و تسلیحاتی بین ایران و عراق وجود نداشت، طبیعی بود که نیروهای اجتماعی سازمان یافته صرفا از طریق اقدامات فراگیر اجتماعی و کنش در قالب مقاومت نامتقارن^۱ ایفای نقش کنند (4: 2004, Global Security).

شعار نیروهای بسیجی در زمان جنگ ایران و عراق را می توان تداوم جنگ تا پیروزی دانست. از سوی دیگر، آنان واژه های ایدئولوژیک از

بخشی از قالب‌های اعتقادی آنان محسوب می‌شد. در طول تاریخ، مفاهیم و آموزه‌های اعتقادی، توان زایدالوصفی را در ایدئولوژی شیعه ایجاد کرده است. پیوند مفاهیم ناسیونالیستی نظیر حفظ تمامیت سرزمینی با نشانه‌های ایدئولوژیک زمینه حراست از انقلاب و ساختار سیاسی ایران را به وجود آورد. «ارنست گلنر» بر این اعتقاد است که ترکیب دو مولفه یاد شده در حفظ تمامیت سرزمینی ایران نقش موثری داشته است. نیروهای بسیجی با نمادهای مذهبی و اعتقادات دینی خود توانستند یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی و نظامی ایران را در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق رقم بزنند (Gellner 1983: 1).

د: برسازی نقش سیاسی-اجتماعی شیعه

شیعیان در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی توسط نظام‌های سیاسی عرب در محدودیت قرار داشتند. آنان علی‌رغم اینکه در کشورهایی چون عراق، لبنان و بحرین اکثریت اجتماعی را تشکیل می‌دادند، اما سرنوشتی جز محدودیت، سرکوب و حاشیه‌ای شدن پیدا نکردند. گراهام فولر بر این باور است که شیعیان خاورمیانه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب تلقی می‌شدند (فولر، ۱۳۸۴: ۱۵).

نقش سیاسی و اجتماعی چنین گروه‌هایی در تمام خاورمیانه محدود بود و هیچ‌گونه زمینه‌ای برای ایفای نقش سیاسی پیدا نمی‌کردند. انقلاب اسلامی ایران، معادله قدرت سیاسی و اجتماعی را در خاورمیانه تغییر داد. این تحول، به هویت‌یابی شیعیان در سایر کشورهای خاورمیانه منجر گردید. برخی از تحلیلگران از جمله ولی‌الله نصر، چنین فرآیندی را عامل اصلی تغییر در موازنه قدرت کشورها و گروه‌های اجتماعی

چارچوب «شهادت‌گرایی و اسطوره کربلا»، عامل موثری در تداوم جنگ دفاعی ایران بود. نیروهای بسیجی نه تنها وفاداری به انقلاب را در دستور کار خود قرار داده بودند بلکه وفاداری ایدئولوژیک آنان به شکل‌گیری فرآیندی منجر گردید که به موجب آن، «حماسه کربلا» و «اسطوره عاشورا» یکی دیگر از قالب‌های گفتمانی-ایدئولوژیک در روند دفاع مقدس محسوب می‌شد.

واژه دفاع مقدس از این جهت برای جنگ

ایران و عراق اطلاق

شد که از یک سو

«دفاع سرزمینی» از

اهمیت بسیار زیادی

برخوردار بود و از

سوی دیگر انگیزه

درونی کنش‌گران

دفاع مقدس براساس

نشانه‌هایی از حماسه

کربلا و اسطوره

عاشورا سازماندهی

شده بود. عشق به

زیارت کربلا و بیان

ارادت نسبت به

مظلومیت امام حسین(ع) در کربلا، انگیزه بالایی

را برای این نیروها جهت تداوم جنگ فراهم

می‌کرد. شعار «برای فتح کربلا، پیش به سوی

جبهه‌ها» را می‌توان به عنوان ترجیع‌بند شعار

«جنگ، جنگ تا پیروزی» دانست. هرگاه

ضرورتی برای بسیج گروه‌های اجتماعی جهت

حضور در جبهه‌ها پیش می‌آمد، شعارهایی با این

مضامین مورد استفاده قرار می‌گرفت.

کنش نیروهای بسیجی براساس آموزه‌های

ایدئولوژیک به ویژه «پارادایم کربلا» و حس از

خودگذشتگی و ایثار انجام می‌گرفت. این امر،

در دوران جنگ تحمیلی،

جلوه‌هایی از

«هویت مقاومت» شکل

گرفته و آثار خود را در

جنبش اجتماعی مقاومت

به وجود آورده است

آن در سایر حوزه‌های جغرافیایی نیز قابل توجه خواهد بود. این مفاهیم توانستند شکل جدیدی از قدرت، نفوذ و تأثیرگذاری سیاسی را ایجاد نمایند. از آنجایی که در چنین فرآیندی، جایگاه سیاسی شیعیان ارتقا یافته و آنان به جایگاه و موقعیت جدیدی در سطح منطقه‌ای دست یافتند، از این رو می‌توان گفت نه تنها مفاهیم در حوزه کنش اجتماعی

بازتولید می‌شوند، بلکه قادر هستند شکل جدیدی از قدرت سیاسی را در حوزه اجتماعی کشورهای خاورمیانه بازتولید نمایند (98: 2004 Moussavi).

جان راگی اعتقاد دارد سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را براساس «هستی‌شناسی رابطه‌ای» مورد توجه قرار می‌دهد. این امر با تأکید بر عوامل فکری و معنوی همانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها نقش پیدا می‌کند (4: 1998 Ruggie).

در فرآیند دفاع مقدس، سطح جدیدی از آگاهی شکل گرفت. محور توجه سازه‌انگاری در تبیین فرآیندهای سیاسی و بین‌المللی را می‌توان آگاهی بشری دانست. بنابراین، معنا و مفاهیم، مستقل از زمان و مکان نیستند. پارادایم کربلا در روند دفاع مقدس شکل گرفت اما آثار آن در حوزه‌های جغرافیایی مناطق همجوار ایران برسازی گردید. زمانی که قالب‌های مفهومی-ایدئولوژیک برسازی می‌گردند، معادله قدرت سیاسی و منطقه‌ای نیز تغییر می‌یابد. به این ترتیب، فرآیندی که ایران در دوران جنگ



خاورمیانه می‌دانند (135: 2006 Nasr).

مولفه‌های یاد شده نشان می‌دهد زیرساخت شکل‌گیری گفتمان کربلا، در زمان جنگ ایران و عراق صورت گرفته است. اگرچه بخش قابل توجهی از نظامیان و ارتش عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند، اما از آنجا که ایدئولوژی نظام سیاسی عراق بر مبنای ناسیونالیسم عربی و بعثیسم قرار داشت؛ طبعاً این مفاهیم، هیچ نقشی در بسیج نیروهای نظامی و شبه‌نظامی عراق ایفا نمی‌کرد. براین اساس، موج جدید سیاسی خاورمیانه، در دورانی ریشه دارد که نیروهای مقاومت ایران براساس پیوند قالب‌های انگیزشی، عاطفی، ایدئولوژیک و مذهبی خود، توانستند پارادایم جدیدی را در قدرت‌سازی شکل بدهند (5: 1986 Cole and Keddie).

این پارادایم، آثار ثانویه خود را در حوزه خاورمیانه بر جای گذاشت و توانست نشانه‌هایی از «قواعد تکوینی مقاومت محور» را به وجود آورد. به طور کلی وقتی مفاهیم ایدئولوژیک و ارزشی در یک حوزه جغرافیایی می‌تواند نقش سیاسی و استراتژیک ایفا نماید، آثار و پیامدهای

نشانه‌های ملی‌ای همچون «سرود ای ایران» با نوحه‌های «صادق آهنگران» و «غلام کویتی‌پور» کارکرد مشترک و تکمیل‌کننده‌ای داشتند. تمام این نشانه‌های مفهومی، بر ضرورت دفاع و مقابله با نیروی مهاجم تأکید داشتند. به عبارت دیگر، آنان تداوم دفاع مقدس را ضرورت استراتژیکی برای مقابله با کشورهایی می‌دانستند که طی دوران‌های تاریخی مختلف، خصومت خود را متوجه ساختار سیاسی و مفاهیم دینی- اجتماعی ایرانی نموده‌اند. بنابراین، هویت ملی می‌توانست دارای نمادهای سنتی، تاریخی و مدرن باشد. از آنجایی که نشانه‌های مذهبی عامل بسیج گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شد و امکان دفاع موثر در برابر تهدیدات عراق و سایر کشورهای منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌ساخت، در نتیجه از مطلوبیت و کارآمدی موثر برخوردار گردید (Halm, 1997: 3).

در این زمینه، مقوله‌ای به نام «عدالت سیاسی» بازتولید شد و بین مفاهیمی همچون «جنگ عادلانه»، «دفاع مقدس» و همچنین «عدالت سیاسی» رابطه ارگانیک برقرار گردید. تأکید مقامات ایرانی به تبیین دلایل تعقیب متجاوز از این جهت بود که نهادهای بین‌المللی توجهی به حقانیت و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران نداشتند و تمام قطعنامه‌هایی که در ماه‌های اولیه جنگ و تهاجم نظامی عراق علیه ایران صادر شده ماهیت غیرعادلانه داشته است. در فرآیند دفاع مقدس برخی از نشانه‌ها و شاخص‌های عدالت سیاسی بازتولید و برسازای شد. این امر با شاخص‌ها و نشانه‌های مذهب شیعه پیوند یافت. یکی از نکات کلیدی و اساسی مذهب شیعه را می‌توان عدالت دانست. عدالت یک موضوع اجتماعی است که در فرآیند کنش‌گری تحقق می‌یابد. طبعاً نیروی سیاسی که فاقد

تحمیلی فراروی خود قرار داد و براساس آن پارادایم کربلا را به «آموزه دفاع نامتقارن» تبدیل نمود، آثار و پیامدهای خود را در حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه به وجود آورد. از سوی دیگر، این تحول، «سوژه‌های کنش‌گر» جدیدی را شکل داد که می‌تواند جلوه‌هایی از قدرت مقاومت را در سایر کشورها به وجود آورد.

۵: نشانه‌های عدالت سیاسی در دفاع مقدس

گروه‌های اجتماعی ایران دارای گرایش‌های

سیاسی متنوعی

هستند. از این رو

ایران در زمره جوامع

کثرت‌گرای

خاورمیانه قرار

می‌گیرد. علی‌رغم

چنین شرایطی، در

دوران دفاع مقدس،

تمامی گروه‌های

سیاسی، فکری و

تحلیلی بر این اعتقاد

بودند که کنش

نیروهای نظامی و

شبه‌نظامی ایران

ماهیت تدافعی داشته است. آنان بر این اعتقادند

این نیروها توانستند «دفاع مردمی» را جایگزین

«دفاع کلاسیک» کنند و از این طریق، حمایت

خود را با ضرورت‌های «جنگ عادلانه» در روند

دفاع مقدس بیان داشتند (31: Hutchinson,

2005).

گروه‌های مختلف اجتماعی و مجموعه‌های

فکری- تحلیلی متنوعی که وجود داشتند، بر

قالب‌های «هویت ملی» تأکید نمودند و آن را

ترکیبی از مفاهیم فرهنگ سیاسی ایرانی به همراه

قالب‌های ایدئولوژیک قلمداد کردند. از این رو،

به هر میزان انگیزه کنش‌گری
در بین گروه‌های اجتماعی
افزایش یابد، زمینه برای
تأثیرگذاری چنین
مولفه‌هایی بر ساخت‌های
داخلی، منطقه‌ای و
بین‌المللی افزایش می‌یابد

بعد از فتح
خرمشهر، استدلال
استراتژیست‌های
ایرانی این بود که اگر
به عراق فرصت داده
شود، این کشور خود
را بازسازی نموده و
اقدامات تهاجمی
جدیدی را به انجام
خواهند رساند. از
سوی دیگر، از این
مقطع زمانی به بعد
حمایت قدرت‌های
بزرگ از عراق
افزایش یافت. آنان از



ساختار دفاعی عراق حمایت کرده و از سوی
دیگر استراتژی محدودسازی همه‌جانبه ایران را
در دستور کار خود قرار دادند. طی سال‌های
۱۹۸۱ به بعد، تمام قدرت‌های بزرگ از جمله
اتحاد شوروی، چین، آمریکا و همچنین
کشورهای اروپایی حمایت‌های موثر و
تعیین‌کننده‌ای از عراق انجام دادند. در این
شرایط، تنبیه متجاوز، اقدامی سخت اما عادلانه
محسوب می‌شد. از این مقطع زمانی به بعد، نوع
تحلیل کشورهای غربی از اهداف سیاسی ایران
تغییر یافت. آنها تلاش کردند از طریق تغییر در
«موازنه قدرت منطقه‌ای» و حمایت موثر از
عراق، توانایی عملیاتی ایران را برای تحقق
عدالت و تنبیه متجاوز محدود کنند (10: 2004
Aghaie).

حمایت کشورهای اروپایی و آمریکا از عراق
را می‌توان ادامه گفتگمانی دانست که مبتنی بر
«روحیه قوم‌مداری اروپایی» بود. قالب‌های
معنایی و مفهومی جمهوری اسلامی ایران با آنچه
توسط قدرت‌های اروپایی مطرح و پیگیری

انگیزه و روحیه کنش‌گری باشد، نمی‌تواند
حامل یا ایجادکننده عدالت سیاسی باشد
(Kamrava, 2000: 82-85).

عدالت سیاسی در دوران‌های مختلف جنگ
دارای نشانه‌های متفاوتی بود. در مرحله اول
جنگ، که حوزه جغرافیایی و سرزمینی ایران در
اشغال نیروهای نظامی عراق قرار داشت،
عدالت به مفهوم کنش سازمان‌یافته برای
اخراج نیروهای اشغالگر محسوب می‌شد. در
این دوره، مفاهیم ایدئولوژیک و ناسیونالیستی
به همراه گروه‌هایی که حامل چنین
اندیشه‌هایی بودند، بر ضرورت اخراج
نیروهای اشغالگر تأکید داشتند. مرحله دوم
جنگ در شرایطی شکل گرفت که ایران توانست
در عملیات بیت المقدس، سرزمین‌های اشغالی
به ویژه خرمشهر را آزاد نموده و به این ترتیب
از اعتماد به نفس بیشتری برای مقابله با عراق
برخوردار شد. این مرحله به عنوان «تعقیب
متجاوز» نامگذاری شده است (114: 2001
Smith).

اسلامی ایران به وجود نیامد. در نگرش ایرانی، ادامه جنگ به عنوان انعکاس هویت ایرانی-اسلامی بود که کشوری انقلابی می‌توانست اهداف خود را در شرایط فشار بین‌المللی به خارج از مرزها منتقل نماید. مقوله صدور انقلاب برخاسته از چنین رویکردی است. به عبارت دیگر، صدور انقلاب نماد پیگیری عدالت سیاسی برای حوزه جغرافیایی خاورمیانه محسوب می‌شد. در این مرحله، تضاد گفتمانی بیش از آنکه به مقابله و محدودسازی عراق معطوف باشد، در نقد توانایی‌ها قدرت‌های بزرگ و کشورهای فرامنطقه‌ای متمرکز بود. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «هر روز جنگ برای ما نعمت بود و ما در همه ابعاد از آن استفاده کردیم، ما انقلاب مان را با جنگ به دنیا صادر کردیم؛ ما با جنگ، ظلم و ستم متجاوز را ثابت کردیم. با جنگ بود که دشمنان و دوستانمان را شناختیم. در طول جنگ بود که فهمیدیم باید روی پای خودمان بایستیم. با جنگ بود که پشت ابرقدرت‌های شرق و غرب را شکستیم. با جنگ بود که ریشه ثمرات انقلاب اسلامی خود را مستحکم کردیم» (FBIS-11: 1989, SA, February).

در طول جنگ تحمیلی، جمهوری اسلامی ایران توانست شکل جدیدی از گفتمان عدالت سیاسی را تولید و تبیین نماید. جنگ تحمیلی، محور اصلی تولید چنین گفتمانی بود. به طور کلی، اندیشه شیعی توانست از طریق مقاومت و پیگیری نشانه‌هایی همانند جهاد و شهادت، موقعیت خود را در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی تثبیت کند. (Moin, 1999: 265).

از نظر مسئولان جمهوری اسلامی ایران، حمله نظامی عراق به ایران و حمایت قدرت‌های بزرگ از این کشور براساس طراحی استراتژیک آمریکا انجام گرفته است. مایکل دابز با نگارش مقاله‌ای در

می‌شد مغایرت داشت. در این مرحله، سومین نشانه عدالت سیاسی در روند دفاع مقدس مورد توجه قرار گرفت. هدف این بود که ایدئولوژی فرادستی قدرت‌های بزرگ کنترل و محدود شود. این امر را می‌توان زمینه‌ساز رویارویی گفتمانی و ایدئولوژیک ایران و جهان غرب دانست که نتیجه آن نیز، رادیکالیزه شدن فضای گفتمانی خاورمیانه بود (متقی، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

رویکردهای گفتمانی متفاوت ایران و جهان غرب بر نگرش ایرانیان در ارتباط با عدالت سیاسی تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشت.

از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل ماهیت ناعادلانه‌ای دارد، بنابراین سیاست بین‌الملل نیز ناعادلانه است. لذا می‌بایست از طریق گفتمان مقاومت و بازتولید آن در روند قدرت و نفوذ منطقه‌ای، با نظام

ناعادلانه بین‌المللی مقابله نمود. واکنش قدرت‌های بزرگ به عدالت‌گرایی معطوف به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی شدید بود. براون بر این اعتقاد است جهان غرب باید بتواند با موانع و محدودیت‌های ناشی از انقلاب‌های منطقه‌ای و رادیکالیسم سیاسی مبارزه کند. این رویکرد در جهت مقابله با عدالت‌گرایی سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ارائه شد (Brown, 1984).

علی‌رغم فشارهای بین‌المللی علیه ایران، هیچ‌گونه واکنش انفعالی در مواضع جمهوری

شکل‌گیری سپاه پاسداران
که از نقش محوری در جنگ
تحمیلی برخوردار بود
براساس ضرورت‌های
ایدئولوژیک صورت گرفت

بوده است.

اگرچه جنگ تحمیلی در شرایط و فرآیندی نابرابر شکل گرفت، اما «فرهنگ سیاسی مقاومت» در ایران، عامل اصلی شکل‌گیری انگیزش مقاومت در دوران دفاع مقدس گردید. این مقاله، جلوه‌هایی از پارادایم کربلا و فرهنگ مقاومت شیعی و ایرانی را در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی منعکس می‌سازد. از سوی دیگر، شاخص‌هایی که مطرح شد بیانگر این واقعیت است که هرگاه چنین تهدیداتی علیه ایران شکل گرفته و یا گسترش یابد، زمینه برای

بهره‌گیری از نشانه‌های فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک ایران در برابر اقدامات تهاجمی به وجود می‌آید.

همبستگی مفهومی و معنایی نشانه‌های مقاومت در اندیشه شیعی و فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان یکی از عوامل تداوم مقاومت نیروهای

سازماندهی «بسیج
مستضعفان»، را می‌توان در
زمره عواملی دانست که
انعکاس روح ایرانی برای
بازدارندگی در برابر
تهدیدات بالقوه و بالفعل
محسوب می‌شود

ایرانی در جنگ تحمیلی دانست. جنگ به عنوان عامل کنش سیاسی معطوف به مقاومت محسوب می‌شود، بنابراین طبیعی است که در چنین شرایطی بسیاری از مفاهیم بنیادین ایدئولوژی شیعه با روحیه ایرانی پیوند خورده و قدرت مقاومت و خودآگاهی سیاسی دینی را بازتولید کند. این فرایند براساس معادله قدرت شکل گرفت و بر ساختار و نماد قدرت نیز تأثیر گذاشت. باتوجه به مولفه‌هایی که توضیح داده شد می‌توان گفت:

۱. ایدئولوژی اسلامی در روند جنگ تحمیلی در بسیج گروه‌های اجتماعی ایرانی بسیار موثر بود. قبل از جنگ تحمیلی نیز، ایدئولوژی اسلامی

روزنامه واشنگتن پست به این موضوع پرداخت که حمله صدام به ایران براساس ضرورت‌های امنیت ملی آمریکا شکل گرفته است. بنابراین متحدین منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه حمایت‌های موثر سیاسی، نظامی و اقتصادی را از عراق به انجام رساندند. این امر جلوه دیگری از الگوی رفتار نابرابر آمریکا در برخورد با واحدهای منطقه‌ای انقلابی از جمله ایران محسوب می‌شود (A01: Dobbs, 2002).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران از ماهیت ایدئولوژیک برخوردار بود. شعار «نه شرقی - نه غربی؛» نماد ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. در دوره تثبیت انقلاب اسلامی، فرصت و فضای لازم برای مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی ایران فراهم شد. به موازات قدرت‌های بزرگ، کشورهای چون عراق و عربستان سعودی نیز به مقابله با نظام انقلابی ایران برخاستند.

زمانی که انقلاب ایران ماهیت ایدئولوژیک - ارزشی داشته باشد، طبیعی است که فرآیندهای سیاسی مربوط به آن نیز چنین ویژگی‌ای پیدا خواهند کرد. بنابراین جنگ تحمیلی و دفاع مقدس نیز دارای چنین شاخص‌هایی است. در فرآیند جنگ، شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران با قالب‌های ایدئولوژی اسلامی پیوند خورد و «پارادایم کربلا» را شکل داد. «پارادایم کربلا» نمادی از اندیشه شیعی و روحیه ایرانی محسوب می‌شود که قیام کربلا را مورد ستایش قرار داده و آن را به عنوان سرمشق سیاسی و استراتژیک خود می‌داند. در جریان دفاع مقدس، زمینه برای پیوند مولفه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی ایرانیان فراهم شد. اگرچه پارادایم کربلا از ماهیت مذهبی برخوردار بود؛ اما برای سالی‌های طولانی، الهام‌بخش ایرانیان برای مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و فشارهای سیاسی داخلی

۷. آثار و نشانه‌های مقاومت در دوره جنگ، در دور بعد از آن نیز تداوم پیدا کرد. این امر نشان می‌دهد هرگاه شاخص‌ها و نشانه‌های فرهنگی در فرآیند کنش سیاسی- نظامی قرار بگیرد، قابلیت‌های خود را ارتقا داده و زمینه گسترش توان عملیاتی را به وجود می‌آورد.

۸. برسازی نشانه‌های فرهنگ سیاسی از طریق کنش‌گری و در شرایط دفاع، مقاومت و تولید قدرت محسوب می‌شود. آنچه را به عنوان برسازی اندیشه‌های دینی در دوره جنگ مورد توجه قرار گرفت می‌توان انعکاس هویت ایرانی و ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر مذهب شیعه دانست.

زمینه پیروزی انقلاب سیاسی و اجتماعی را در ایران فراهم کرده بود.

۲. کشورهای انقلابی از آمادگی بیشتری برای بهره‌گیری از مولفه‌های ایدئولوژیک برخوردارند. از این رو در جریان جنگ تحمیلی نیز، مولفه‌های ایدئولوژیک با فرهنگ سیاسی ایرانی پیوند خورد. پیوند دو مولفه یاد شده، قدرت کنش نیروهای داوطلب و یگان‌های نظامی ایران را در روند مقاومت نظامی ارتقا بخشید.

۳. «پارادایم کربلا» در تداوم مقاومت نظامی ایران، نقش محوری داشت. این پارادایم براساس نشانه‌هایی از شهادت‌گرایی و حماسه عاشورا شکل گرفت و در دوران جنگ ایران و عراق بازسازی و برسازی گردید.

۴. جلوه‌های دیگری از فرهنگ و اندیشه اسلامی- ایرانی از جمله «خودکفایی» برای تأمین نیازهای عملیاتی ایران در دوران جنگ شکل گرفت. این امر توانست زمینه‌های ارتقا توان ابزاری ایران را فراهم کند.

۵. آموزه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی توانست جلوه‌هایی از بسیج اجتماعی را فراهم کند. بسیج اجتماعی به گسترش قدرت ایران برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی منجر گردید. به عبارت دیگر، بسیج اجتماعی در شرایطی شکل می‌گیرد که زمینه برای گسترش تهدیدات سرزمینی، ساختاری و ایدئولوژیک فراهم شود.

۶. در دوره جنگ تحمیلی، بسیاری از مولفه‌های ارزشی، فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران در وضعیت برسازی قرار گرفت. عدالت سیاسی، مقاومت اجتماعی و خوداتکایی از جمله چنین نشانه‌هایی محسوب می‌شوند. به این ترتیب در پایان جنگ، نه تنها قابلیت دفاعی ایران کاهش پیدا نکرد بلکه زمینه برای تسری چنین قابلیت‌هایی در چارچوب صدور انقلاب فراهم شد.

منابع و مآخذ

- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه: محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- نش، کیت و آلن اسکات (۱۳۸۸)، راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: محمد خزری و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هالنتسی، کی جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: مسعود مستقیم و بهرام طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- Aghaie, Kamran 2001. Nationalism: Theory, Ideology, History. Cambridge, UK: Polity Press.
- Aghaie, Kamran Scot. 2004. The Martyrs of Karbala: Shi'i Symbols and Rituals in Modern Iran. Seattle: University of Washington Press.
- Akhavi, Shahrugh. 1983. The Ideology and Praxis of Shi'ism in the Iranian 'Revolution', Comparative Studies in Society and History. Vol. 25, No. 2.
- Ayoob, Mohammad (1983), Security in the Third World. International Affairs, Vol. 90, No. 1.
- Brown, Carl (1984), International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game, Princeton: Princeton University Press.
- Cole, Juan R. I. and Nikkie R. Keddie, eds. 1986. Shi'ism and Social Protest. New Haven, CT: Yale University Press.
- Cordesman, Anthony H. 1987. The Iran-Iraq War and Western Security 1980-87: Strategic Implications and Policy Options. London: Jane's Publishing Company Ltd.
- Dobbs, Michael. 2002. US Had Key Role in Iraq Buildup, Washington Post, 30 December.
- Ehteshami, A (1990), "Iran's Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords", Army Quarterly and Defense Journal. Vol, 120, No, 1.
- Farzaneh, Mateo Mohammad. (2007), Shi'i Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran-Iraq War (1980- 1988). Studies in Ethnicity and Nationalism:
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه: ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۶)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- برینتون، کرین (۱۳۶۸)، کالبدشکافی چهار انقلاب، تهران: نشر نو.
- پارک، هان و کیونگ پارک (۱۳۷۹)، ایدئولوژی و امنیت، مندرج در امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رفیق دوست، محسن (۱۳۸۳)، خاطرات محسن رفیق دوست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی سیاست خارجی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات علمی-فرهنگی.
- فارسون، سمیع و مهرداد مشایخی (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: معصومه خالقی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- فولر، گراهام (۱۳۷۲)، قبله عالم: ژئوپلتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فولر، گراهام (۱۳۸۴)، شیعیان عرب: مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه: خدیجه تبریزی، قم: انتشارات موسسه شیعه‌شناسی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کینگ رالف و افرایم کارش (۱۳۸۷)، جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی، ترجمه: سیدسعادت حسینی دماپی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، نظام دوقطبی و جنگ ایران-عراق، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: نشر فرهنگ صبا.



New York: Random House.

Vol. 7, No. 1.

- Wendt, Alexander (1995), "Constructing International Politics", International Security, Vol. 20, No. 1.

- Gellner, Ernest. 1983. Nations and Nationalism. New York: Cornell University Press.

- Gieling, Saskia. 1999. Religion and War in Revolutionary Iran. New York: I.B. Tauris Publishers.

- Hagopian, M.N (1994), the Phenomenon of Revolution, New York: Dodd, Mead and Co.

- Halm, Heinz. 1997. Shi I Isalm: From Religion to Revolution. Translated from German by Allison Brown. Princeton: Markus Wiener Publishers.

- Hutchinson, John. 2005. Nations as Zones of Conflict. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

- Kinzer, Stephen. 2003. All the Shah's Men: an American Coup and the Roots of Middle East Terror. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons Publishing.

- Menashri, David. 1990. Iran: A Decade of War and Revolution. New York: Holmes & Meier Publishers.

- Moin, Baqer. 1999. Khomeini: Life of the Ayatollah. New York: St. Martin's Press.

- Moussavi, Ahmand Kazim. Shi'ite Ulama and Political Power. Maryland: IBEX Publishers.

- Nafisi, Rasool. 1992. Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of yIran, Iran: Political Culture in the Islamic Republic. Farsoun K, Samih and Mashayekhi, yMehrdad eds. New York: Routledge.

- Onuf, N. (1989), World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation. Columbia: University of South Carolina Press.

- Risse, T. (2000) Let's Argue: "Communicative Action in world Politics." International Organization, Vol. 54, No 1.

- Vali Nasr (2006) The Shia Revival: How Conflicts Within Islam Will Shape the Future, New York: Norton& Company.

- Waltz, Kenneth. 1979, Theory of International Politics.



اجلاس شورای همکاری خلیج فارس

چارلز تیلور می گوید، زبان، سازنده واقعیت است و به همین دلیل به جای توجه به گرایش های ذهنی و رفتارهای مشاهده پذیر باید در پی شناخت معانی و رویه های بنیادی و مشترکی بود که زمینه اجتماعی، ظهور معانی ذهنی و شواهد تجربی را فراهم می سازد (بزرگی، ۱۳۷۶ : ۳۷). با شکوفایی اندیشه علمی و روش های تجربی، جریان فکری جدیدی به نام پست مدرنیسم به وجود آمد که

حد زیادی باعث آشتی مطالعه سیاست خارجی و جریان پسااثبات گرایی شده است و مطالعه این حوزه را از قفس آهنین نظریه های عقلانی رها ساخته است.

با وجود این، پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران با ایجاد فضای نسبتاً مناسب تحقیق و پژوهش مسایل سیاسی، ما شاهد انتشار قابل توجهی از تألیفات و مقالات مختلف سیاسی و اجتماعی توسط پژوهشگران و دانشگاهیان هستیم. بسیاری از پژوهشگران کوشیده اند، با استفاده از مفاهیم و نظریه های مدرن و با مدد جستن از روش های علمی بر محدودیت های تحقیقاتی موجود فائق آیند. در عین حال آنها نتوانسته اند به نحو احسن، پیوند واقعیت های اجتماعی جامعه را با ساختار سیاسی در بروز بحران ها و حل و فصل مشکلات اجتماعی از جمله سیاست خارجی توصیف و تبیین نمایند و بدین خاطر به رغم پیشرفت های نظری قابل توجه در سیاست خارجی هنوز شاهد وجود آشفتگی مطالعاتی و چندگانگی نظری در مطالعه

بنیادهای اصلی علم گرایان مدرن را به زیر سؤال می برد. این جریان در پاره ای مفاهیم با نظریه های هواداران هرمونیک و نظریه تفسیری مشترک بوده و حتی در برخی موارد با آنها درآمیخته است. در عرصه روش شناسی اساسی، دیدگاه پست مدرن بر نفی و نقد علم گرایی محض مدرن قرار دارد. آنها کاربرد عینیت شناسانه علوم تجربی انسانی را نقد می کردند و معتقد بودند که علم جدید که مدتی در عرصه علوم انسانی یک تازی کرده، نه تنها قابلیت شناخت بی چون و چرای واقعیات را ندارد، بلکه در حقیقت، چهره دیگر قدرت و سیمای نوین شده در عرصه جامعه بشری است (سلیمی، ۱۳۷۶: ۶۵).

ارتباط میان دانش و پست مدرنیسم و مطالعات سیاسی با پست مدرنیسم تا حد زیادی به شناخت متکثری کمک کرده که خود بیانگر افول هژمونی پوزیتیویسم در مطالعات سیاسی است. این افول پوزیتیویسم در شناخت پدیده های سیاسی و بین المللی راه را بر نقد جریان اصلی روابط بین الملل گشوده است. مطالعه سیاست خارجی کشورها نیز از این امر مستثنی نبوده و تا

گفتمان و نظریه گفتمان

تعاریف مختلفی برای گفتمان ارائه شده است. بهتر است از تعاریف کوتاه و ساده تر به سمت تعاریف غامض حرکت کنیم. استوبز «زبان ورای جمله و عبارت» را گفتمان می داند. فوسولو، نیز مطالعه هر جنبه از کاربرد زبان را مطالعه، گفتمان می انگارد. تعاریف پیچیده تر به نحو دقیق تری به کاربرد زبان توجه دارد. به نظر «کی» گفتمان متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل،

تعامل، ارزش گذاری، باورداشتن، احساس، بدن ها، لباس ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء ابزارها، تکنولوژی های زمان و مکان است (52: 9991 James Paul Gee).

تام مک آرتور ضمن اشاره به ریشه فرانسه و لاتین گفتمان، کاربردهای آن را این گونه برمی شمرد:

۱. واژه ای عام و غالباً رسمی که به صحبت، گپ، گفتگو یا مکالمه، محاوره یا همپرسه، سخنرانی، خطابه و موعظه یا اشکال نوشتاری آن نظیر رساله اطلاق می شود، مثل رساله جان درایدن تحت عنوان رساله ای در باب خاستگاه و روند تکامل ادبیات هجایی.

۲. اصطلاح موردی برای زبان و کاربرد عام، نظیر گفتمان سیاسی، گفتمان فلسفی، گفتمان ادبی.

۳. در زبان شناسی این اصطلاح بیانگر یک واحد یا قطعه ای از (Speech) یا متن مرتبط با هم

و بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دوره جنگ عراق علیه ایران هستیم. (ارغندی، ۱۳۸۴: ۳۰).

در این مقاله سعی می شود تا از رهیافتی نو و با ترجمانی متفاوت، سیاست خارجی دوره جنگ را با استفاده از نظرات تأویلی-گفتمانی یا رهیافت پست پوزیتیویسم بررسی کنیم. طبق همین رهیافت، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه می تواند راهگشا باشد. از نظر لاکلاو و موفه، مهم ترین کار در مطالعات سیاسی شناخت گفتمان ها است. گفتمان، نظامی از معنا است که کنش ها و اندیشه های سیاسی در بستر آن شکل می گیرند. از نظر آنها گفتمان ها به لحاظ تاریخی حادث می شوند و مقتضیات مختلف با آنها شکل می گیرند و گفتمان ها ساختی سیاسی دارند. هم خود مخلوق شرایط سیاسی اند و هم سیاست و کارگزاران سیاسی در قالب آنها معنی و هویت می گیرند. معمولاً در گفتمان های، سیاسی ضدیت ها و گاهی طردها و کناره گذاری ها طرح می شوند که در انسجام گفتمانی حائز اهمیت اند. در گفتمان های انقلابی تعریف «دشمن» و عناصر متشکله آن حائز اهمیت اند. مفاهیم و ارزش هایی که خودی و «دشمن» را از هم تفکیک می کنند نیز در درون این گفتمان هاست (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۰۰). با عنایت به نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ عراق علیه ایران، طبق همین نشانه شناختی های متفاوت و دال های مهم صورت می پذیرد. تعریف دشمن در دوره جنگ با توجه به ارزش های انقلابی تا حد زیادی به برجسته سازی گفتمان این دوره کمک نمود و دال های همچون «اسلام»، «انقلاب»، «دفاع مقدس» و غیره خواهند توانست به نوعی سیاست خارجی آن دوره را به مثابه ساختی اجتماعی بشناساند، در این راستا، بهتر است تا نخست مفهوم گفتمان و نظریه گفتمان را از منظر لاکلاو و موفه بررسی کنیم.

مهم ترین کار در مطالعات سیاسی، شناخت گفتمان ها است؛ چراکه گفتمان، نظامی از معنا است که کنش ها و اندیشه های سیاسی در بستر آن شکل می گیرند

آزاد می‌گذارد و استقلال عمل بیشتری برای آن قائل می‌گردد. از سوی دیگر گفتمان در عین حال بر استقلال نسبی «اندیشه» و «زبان» از جهان و نیز بر ضرورت تحلیل‌های نظام‌های اندیشه‌گی در قالب زبانی که نظام‌های مذکور در آن بیان می‌شوند، تأکید می‌ورزد. گفتمان از دهه ۱۹۷۰ به بعد در اشکال و قالب‌های مختلفی سر برآورد که مهم‌ترین آنها قالب یا شیوه «تحلیل گفتمانی»^۱ است که به مثابه ابزار روش‌شناسی نوظهوری در عرصه علوم انسانی و علوم اجتماعی سر برآورد. (Micheal Mann, 9891: 59) در مقاله حاضر نیز تلاش خواهد شد تا علاوه بر معرفی مبانی نظریه گفتمان از ارنستو لاکلاو و شنتال موفه چگونگی استفاده از این نظریه به مثابه روشی برای تحلیل گفتمان‌های سیاسی اجتماعی نشان داده شود.

تحلیل گفتمانی

تحلیل گفتمان غالباً به مطالعه و بررسی آن دسته از کارکردها و تأثیرات زبان‌شناختی^۲، معناشناختی^۳، نشانه‌شناختی^۴، سبک‌شناختی یا سبکی^۵ و نحوی^۶ اطلاق می‌شود که توصیف و تشریح آنها مستلزم در نظر گرفتن توالی، ترادف و توارد جمله و همین‌طور، ساختار جمله است (دایان، ۱۳۷۹: ۱۷). مفهوم گفتمان که در سال‌های اخیر در عرصه تحلیل سیاسی بسط داده شده، در چرخش استعلایی در فلسفه جدید ریشه دارد. یعنی نوعی از تحلیل که به جلو صرف معطوف به امور واقع نیست، بلکه به شرایط امکان آنها نیز می‌پردازد، فرض بنیادی در تحلیل گفتمانی این است که امکان تصور، اندیشه و عمل، به ساخته شدن حوزه معنی‌داری بستگی دارد، که قبل از هر

است که معمولاً از جملات معمولی طولانی‌تر است (دایان، ۱۳۷۹: ۱۵).

جی.ای.کادن در فرهنگ اصطلاحات ادبی، گفتمان را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری پیرامون یک موضوع فلسفی، سیاسی، ادبی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و هنری به کار می‌برد. بدین ترتیب به لحاظ معنایی می‌توان گفت به لحاظ مفهوم ساختاری، گفتمان واژه‌ای است که در گذشته و حال به مباحثات و نقد و نظرهای عالمانه‌ای اطلاق می‌شود که در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی صورت می‌گرفت (دایان، ۱۳۷۹: ۱۶).

مایکل مان، با نگاه جامعه‌شناختی به گفتمان، تعریف تازه و در خور تأملی از آن ارائه می‌کند که در کاربردهای جدید این مفهوم به ویژه در دهه ۱۹۸۰-

۱۹۹۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. مان، ضمن اشاره به کاربردهای وسیع و گسترده گفتمان در فرهنگ سیاسی و تفکر اجتماعی نوین فرانسه اظهار می‌دارد گفتمان دارای اهداف و کاربردهای چندگانه‌ای است که یکی از مهم‌ترین آنها، عبارت است از فاصله انداختن یا دور ساختن مفهوم «خود» از عرصه فلسفه ایدئولوژی، تخصص‌گرایی علمی و بازگرداندن جایگاه و شأن مفهوم «خود» به آن. به عبارت بهتر، جایگاه و شأن «خود» را باز و

گفتمان، واژه‌ای
است که در گذشته و حال
به مباحثات و نقد و نظرهای
عالمانه‌ای اطلاق می‌شود
که در زمینه‌های مختلف
علوم انسانی و اجتماعی
صورت می‌گرفت

1. Discourse Analysis

2. Linguistic

3. Semantic

4. Semiotic

5. Stylistic

6. syntactic

آمدن گفتمان و تأثیر آن بر کنش اجتماعی و سیاسی، نسبت به روش‌های دیگر تحلیل گفتمان همچون روش تحلیل/متن (فرکلاف و هلیدی) مفیدتر باشد.

تحلیل گفتمانی و سیاست خارجی

تحلیل گفتمان به عنوان یک برنامه پژوهشی نوظهور، اجتماعی از دانش پژوهان را درگیر خود ساخته است. اگرچه این اجتماع بی‌تردید (مانند سایرین در رشته روابط) فاقد پارادایمی علمی

منطبق با معیارهای [تامس کوهن] است ولی واجد عناصری پارادایمی است.

اعضای این اجتماع براساس ترکیبی از نقل قول از متون اصلی و موثق^۲ و روایت‌های سازنده، و همچنین نظریه و روش‌شناسی به رهیافتی خاص در روابط بین‌المللی به نقاط مشترکی دست

نظریه گفتمان، چگونگی ایجاد کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را به مثابه یک گفتمان که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند درک و تحلیل می‌نماید

یافته‌اند. بدین ترتیب، مطالعه گفتمان در روابط بین‌الملل فراتر از این که نوعی پروژه نقد فرانظری است، یک برنامه پژوهشی پویا نیز هست که جا دارد پیشرفت بیشتری پیدا کند (جنیفر مکین؟). در باب سیاست خارجی، گفتمان مسلط در سیاست خارجی نیز به ارزش‌های ضمنی و غیرضمنی و نیز ایدئولوژی‌های حاکم بر آن گفتمان اشارت دارد. گفتمان، می‌تواند به زبان، دیالوگ و محاوره رجوع شود و تحلیل گفتمان به تحلیل زبان و سیاست‌گذاری آن گفتمان به طور نمونه در گفتمان‌های سیاست

بی‌واسطه‌گی عینی^۱ حضور دارد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

همان‌طور که بیان شد، لاکلاو و موفه، مفهوم گفتمان خود را از فوکو وام گرفته‌اند. گفتمان در اینجا نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان است و هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۴۴). در میان روش‌های تحلیل گفتمان، نظریه گفتمان دارای کاربرد فراوانی است. نظریه گفتمان که ریشه در علوم تفسیری دارد به نقش معنی دار اعمال اجتماعی و اندیشه‌ها در زندگی سیاسی توجه دارد، لذا به ارزیابی نظام‌های معنایی و گفتارهایی^۳ می‌پردازد که فهم انسان‌ها را از نقش ویژه خود در جامعه و سیاست در یک مقطع تاریخی شکل می‌دهند (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴). نظریه گفتمان به خصوص آن گونه که لاکلو و موفه توضیح می‌دهند، چگونگی ایجاد کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را به مثابه یک گفتمان که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند درک و تحلیل می‌نماید. آنها استدلال می‌کنند که معانی کلمات، اشیاء و اعمال اجتماعی در صورتی آشکار می‌شود که در حوزه گفتمان ویژه‌ای قرار بگیرند. لاکلاو و موفه، با کاربرد گفتمان در قلمرو نظریه و تحلیل‌های سیاسی، مفاهیم اساسی این روش همانند گفتمان و مفصل‌بندی یا ضدیت و بیگانه‌سازی، سلطه، گفتمان و سیاست، گفتمان و قدرت را ارائه داده‌اند.

(D.Howarth, 1995: 115-133) این روش، می‌تواند در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به بررسی و درک شناخت پدیده‌های مرتبط با آن سودمند باشد. از نظر این پژوهش، نظریه گفتمان به دلیل واکاوی، توضیح و چگونگی به وجود

1. Factual Immediacy

2. Canonical



دیدار رؤسای جمهور ایران و سوریه

خارجی مرتبط گردد (6)

(Suffon, Rebecca 1999).

با این وجود، در نظریه پردازی های جدید سیاست خارجی می توان از قالب های گفتمانی استفاده نمود. از طریق تحلیل گفتمانی می توان الگوهای متنوعی از رفتار سیاسی و بین المللی را به کار گرفت. به این ترتیب، علاوه بر قالب های ادراکی و ایستاری در حوزه سیاست خارجی باید به

شکل های دیگری از تعامل نیز توجه کرد. هر یک از این گونه اشکال رفتاری را می توان انعکاس فضای بین المللی و شکلی خاصی از ادراکات سیاسی کنش گران دانست. گفتمان نیز می تواند چنین احساس و رفتاری را سازماندهی کند (متقی، بی تا: ۹).

در عین حال، می توان تأکید داشت که گفتمان ها می توانند به سازمان دهی نهادهای غیرگفتمانی کمک کند. در تحلیل گفتمانی سیاست و سیاست خارجی، نقش ابزارهای قدرت در شکل بندی رفتار سیاسی و بین المللی کاهش می یابند. کلمات و واژه ها به عنوان تنها ابزاری محسوب می شوند که می توانند واقعیت های را منعکس سازند. آن چه را میشل فوکو در تبیین قالب های گفتمانی رفتار سیاسی بیان می کند، می توان در حوزه سیاست خارجی نیز ملاحظه کرد. به طور کلی گفتمان تأسیس کننده «ابژه ها» می باشد. هر گفتمان مبتنی بر بسیاری از «بازنمودها» و همچنین «نمادها» می باشد. (52: 2791, Michal Facault) دانش پژوهان روابط بین الملل که متأثر از انقلاب شناختی (revolution)

(cognitive) در فلسفه و دیگر حوزه ها بوده اند تا حد زیادی به اهمیت رویکردها و نگرش های شناختی در تحلیل سیاست خارجی پی برده اند. به طور نمونه، رویکردهای رویه های گفتمانی با تأکید بر ساختار زبانی و واقعیت به ادراکات و نیت یا فهم کنش گران اجتماعی اهتمام دارد. طبق همین رهیافت است که دوتی، سیاست خارجی را به مثابه ساختی اجتماعی می داند. (Doty, 1993: 299-301) به طور نمونه، ادراکات و ایستارهای جمعی و فردی کارگزاران اسلامی جمهوری اسلامی ایران در طول هشت سال جنگ عراق و ایران تا حد زیادی سیاست خارجی آن دوره را متأثر از ساخت اجتماعی و ساخت زبانی نمادها و رویه های جنگ کرده بود. تعامل بین گفتمان و کنش در دوره جنگ تا حد زیادی می تواند شبیه ارتباط میان ساختار و کارگزار در مطالعه سطح تحلیل باشد.

به عبارتی، تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دوره جنگ جمهوری اسلامی ایران متأثر از تعامل گفتمان و کنش است. به عبارتی، رویدادهای جنگ، گفتمان سیاست خارجی را می ساخت، و سیاست خارجی تا حد زیادی کنش های

جمهوری اسلامی ایران بررسی کنیم.

تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دوره جنگ: فضای استعاره‌ای

تشکیل فضای استعاره‌ای گفتمان سیاست خارجی دوره جنگ، حاصل مفصل‌بندی دو نشانه مهم «اسلام» و «دفاع مقدس» بود. اسلام خود دال مرکزی جامعه دینی ایران و رمز و نشانگان کارگزاران دیپلماسی ایران با تأسی از فضای استعاره‌ای جنگی آن زمان محسوب می‌شد. در حقیقت،

شخصیت امام(ره) اصلی‌ترین عامل هژمونیک شدن گفتمان دوره جنگ و استمرار آن بوده است که بازتاب آن نیز در سیاست خارجی مشهود بود. امام(ره) همچون دال مرکزی‌ای بود که کل دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی حول شخصیت او با هم

در تحلیل گفتمانی
سیاست و سیاست خارجی،
نقش ابزارهای قدرت در
شکل‌بندی رفتار
سیاسی و بین‌المللی
کاهش می‌یابند

مفصل‌بندی شدند. اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ دارای دو ویژگی متمایز است: وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام(ره). این دو عامل در کنار هم در برجسته شدن اسلام‌گرایان و به حاشیه رفتن گفتمان‌های تأثیرگذار دیگر، در سمت و سوی سیاست خارجی تأثیر فراوانی داشت. شرایط جنگی‌ای که از سال ۱۳۵۹ شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، به حاشیه رانده شدن غیرهای داخلی را سرعت بخشید، لذا توجیهات لازم را در اختیار

مجموعه‌ای جنگ را معنا می‌داد. در همین سیاق، از طریق فرضیه‌های، نظریه گفتمان ما می‌توانیم بفهمیم که چطور ساختار و کارگزار بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. (Sjostedt, 2007: 3-23) به عبارتی، گفتمان به نوعی کارکرد هژمونیک را برای جامعه انجام می‌دهد.

گفتمان جنگ و رویه‌های گفتمانی جنگ تا حد زیادی کارکرد هژمونیک داشت و کارگزاران دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از همین گفتمان هژمونیک، به کنش واداشته می‌شدند. زبان دیپلماتیک سیاست خارجی ایران نیز دربرگیرنده اظهارات و کردارهای مطابق با گفتمان جنگ بود.

در تحلیل گفتمان، نقش اساسی رویه‌های زبانی در تولید و شکل‌گیری گفتمان بررسی می‌شود. در تحلیل گفتمانی سیاست خارجی، مشکل هویت‌های جمعی که از طریق تعاملات میان دولت و گروه‌های مشخص، به طور اجتماعی است و احساس هویتی یک کنش‌گر بر منافع جمعی دارد، حائز اهمیت است. یکی دیگر از ابعاد تحلیل گفتمان سیاست خارجی، مطالعه اهمیت قواعد و هنجارها در شناخت آن سیاست خارجی است. هنجارها از طریق تعاملات اجتماعی کنش‌گران و نه فقط اعتقادات شخصی بوجود می‌آیند. هنجارها به مثابه امری تنظیمی و تأسیسی هم به صورت بیناذهنی و هم رویه‌های سازمان‌یافته، منافع و انگاره‌های یک جمع یا فرد را برمی‌سازند. (Katezenstein, 1991: 1-2) با توجه به این مطالب و درک و چگونگی به وجود آمدن و یا شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ عراق علیه ایران، طبق روش تحلیل گفتمان، بهتر است چگونگی تأثیر دال‌ها و مدلولات فضای استعاره‌ای هنجارها و هویت‌های متأثر از فضای جنگ را بر زبان و گفتمان سیاست خارجی

وجود دارد و از این رو به جای نظریه، از واژه اسطوره استفاده می‌شود. حوزه اسطوره‌ای از سوی سوژه‌ها ساخته می‌شود و جایگزین ساختار موجود به شمار می‌آید و خود را به عنوان جایگزین منطقی گفتمان ساختاری مسلط، مطرح می‌سازد، و در برابر آن نوعی فضای آرمانی را بازنمایی می‌کند (۱۶: Laclau, ۱۹۹۱). جنگ به نوعی؛ حوزه اسطوره‌ای بود که نوعی فضای آرمانی را بازنمایی می‌کرد که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران سعی می‌کرد میان فضای اجتماعی انقلابی و فضای گفتمانی سیاست خارجی از آن به عنوان جایگزینی منطقی بهره ببرد. بدین ترتیب چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی این دوره تا حد زیادی متأثر از فضای استعاره‌ای جنگ بود.

دال اسلام و اسلام‌گرایی در جنگ و تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

جنگ عراق علیه ایران دلیل مهمی در ایجاد مسأله خود و دیگری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. جنگ تا حد زیادی با وجود گفتمان هژمونیک اسلامی امام (ره)، مرز میان خودی و غیر خودی را در قالب دال اسلام معنا بخشید. در سطح گفتمان، جوامع و گروه‌ها دارای مکانیسم‌هایی از دوگانه‌سازی «ما» و «آنها» هستند. همان‌طور که موفه می‌گوید «خود» ارتباط گریزناپذیری با غیر دارد. ما وقتی دو طیف دوست / دشمن را به کار می‌بریم نشانه‌هایی از خصومت میان موجودات انسانی را بیان می‌کنیم. وقتی دیگری به عنوان لازمه خارجی به کار می‌رود خیلی ساده است تا بفهمیم خصومت چگونه زاده می‌شود. ایجاد و تجربه این خصومت‌ها و ضدیت‌های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان از سه جنبه می‌باشد. نخست آن که ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب

گفتمان سنت‌گرای اسلامی با توجیه شرایط و فضای استعاره‌ای جنگ در سیاست خارجی بازتاب می‌داد. اصولاً وقتی مبارزه با دشمن خارجی اجازه رقابت با خرده گفتمان‌های کوچک‌تر در فضای سیاسی اجتماعی درون جامعه را نمی‌دهد و از این وضعیت برای حذف آنها استفاده می‌کند، به این وضعیت، در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، مداخله هژمونیک گفته می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

حضور امام (ره) از زمان شکل‌گیری جمهوری

اسلامی ایران تا سال

۱۳۶۸ عامل اصلی

حفظ انسجام درونی

گفتمان انقلاب بود به

طوری که در سیاست

خارجی این دوره نیز

حضور ایشان پررنگ

بود. شیوه رهبری

کارزمایی آیت الله

خمینی (ره) نظام

سیاسی را همواره در

حال پویایی، جریان و

حرکت

می‌داشت» (بشیریه،

۱۳۸۱: ۱۴۱). سیاست خارجی این دوره از منظر

گفتمانی تا حد زیادی متأثر از فضای جنگ بود.

به عبارتی، جنگ وظیفه ساخت و بازسازی

سیاست خارجی را بر عهده داشت. به نظر لاکلاو

برای بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی نیاز به

ایجاد فضایی است که به ناچار وجهی استعاره‌ای

و اسطوره‌ای دارد. بنابراین، دو فضا وجود دارد:

فضای بازنمایی شده و فضایی که بازنمایی

می‌شود. به سخن دیگر، فضای اجتماعی موجود

و فضای گفتمانی به صورت آرمانی ساخته شده

است، لذا بین این دو همواره فاصله‌ای پرنشدنی

رویدادهای جنگ،
گفتمان سیاست خارجی را
می‌ساخت و سیاست خارجی
تا حد زیادی به کنش‌های
مجموعه‌ای جنگ
معنا می‌داد

سیاست خارجی دوره جنگ متأثر از همین دال‌ها و مدلول‌ها، توانایی بالای گفتمان اسلام‌گرایی در خلق یک ذهنیت جدید را بازتاب می‌داد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و وقوع جنگ عراق علیه ایران، بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی است.

یکی دیگر از مواردی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به تجدیدنظر طلبی توصیف می‌کند همین تأثیری است که این سیاست از فضای آرمانی و میهنی جنگ وام می‌گرفت. ژان

فرانسیس لیوتارد^۱، در کتابش تحت عنوان شرایط پست مدرن^۲، پست مدرنیته را در عبارت مختصر «بی‌اعتقادی نسبت به فرا روایت‌ها»^۳ خلاصه می‌کند.

از نظر بابی سعید، تنها با امام خمینی(ره) نقش گفتمان غربی به عنوان گفتمان عام، دستخوش تزلزل

می‌گردد. میان متفکران مسلمان صد سال اخیر، تنها متفکری که قصد گفتگو با گفتمان غربی را ندارد، تفکر سیاسی امام خمینی است (سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

این گفتمان با شروع جنگ، رقیق‌تر شد و غرب و فرا روایت‌های غربی، عامل تشویق رژیم کافر صدام برای ضربه زدن به نظام نوپای اسلامی معرفی گردید.

در واقع، فضای استعاره‌ای جنگ، قابلیت دسترسی و هژمونی سیاست خارجی آشتی‌جویانه و پذیرش رویکردهای روایت‌گر

به تولید یک دشمن یا دیگری منجر می‌شود برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی است. دوم اینکه شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت، صورت‌بندی گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است. سوم، اینکه تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدوثنی بودن هویت را نشان می‌دهد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵-۸۴). هویت ایرانی، در سیاست خارجی دوره جنگ با غیر «دشمن و خصم عراقی» بالعباب و فضایی اسلامی و دال مرکزی اسلام به وجود آمد.

به این ترتیب، «ضدیت» امری است که از طریق آن، گروه‌ها، جوامع و کارگزاران، مرزهای سیاسی خود را تعریف می‌کنند و از طریق پروژه دگرسازی هویت خود را می‌سازند (مادن ساراپ، ۱۳۸۲: ۵۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با این تحلیل گفتمانی اغلب متأثر از همین فضای آرمانی و استعاره‌ای جنگ بود. دال‌های شناور در این فضا به خوبی مدلول‌های خود را پیدا می‌کردند. ضدیت با کفر و دفاع از اسلام از جمله این دال‌ها بود. مبارزه مذهبی یکی از ستون‌های استوار نظام معنایی انقلاب و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. در این مبارزه مذهبی، صدام در آن دوره، نماد صدام‌یزید کافر بود و سربازان ایرانی به یاد مظلومیت امام حسین(ع) و واقعه عاشورا قدم به میدان نبرد می‌گذاشتند. در واقع جنگ ایران و عراق از نگاه رزمندگان ایرانی، جنگ اسلام و کفر قلمداد می‌شد. از نظر امام خمینی(ره) صدام هم خودش بر حسب حکم شرعی کافر است و هم طرفدار کفار است. امام خمینی(ره) همچنین در پیام دیگری به ملت و ارتش ایران و عراق فرمودند که: «امروز جنگ بین اسلام و کفر است و بر همه مسلمین واجب است که دفاع کنند از اسلام...» (مسعودی و خان‌بیگی، ۱۳۸۹: ۲۹). بنابراین،

شخصیت امام(ره)
اصلی‌ترین عامل هژمونیک
شدن گفتمان دوره جنگ و
استمرار آن بوده است که
بازتاب آن نیز در سیاست
خارجی مشهود بود

سیاسی ایشان و مدیریت جنگ بود. از فحوای کلام روشن است که لاکلاو، معتقد است شکل‌گیری هژمونی، یک عمل مشروط است. همین استدلال که هیچ بدیل هژمونیک وجود ندارد، در واقع وجود یک هژمونی خاصی را ضروری می‌نماید. در همین پیوند، بهتر است برای ارتباط مستمر میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جنگ، از مفهومی بنام «نقطه آجیدن» استفاده کنیم.

مفهوم نقطه آجیدن در تحلیل گفتمان سیاست خارجی دوره جنگ

مفهوم نقطه آجیدن، اسلاودی ژپژک ابزار سودمندی در اختیار مقرر می‌دهد. از نظر ژپژک در نظام گفتمانی، یک بخش از نظام تفکر به مثابه بنیان یا افق معنا برای بقیه آن نظام تعیین می‌شود. بنابراین نقطه آجیدن، دالی است که اجازه نمی‌دهد معنا در درون بافت ایدئولوژیک به این سو و آن سو بلغزد. به عبارت دیگر نقطه آجیدن یک عرصه ایدئولوژیک را یکپارچه می‌کند و به آن هویت می‌بخشد.

نقطه آجیدن یک «گره گاه» است. یعنی نوعی گره خوردن معانی است. به عبارت دیگر کلمه‌ای است که در مقام یک کلمه و در سطح خود دال، حوزه‌ای مشخص را وحدت می‌بخشد و هویتش را می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت نقطه آجیدن همان واژه‌ای است که دال‌های موجود در گفتمان به آن رجوع می‌کنند تا از این طریق خودشان را در شکلی وحدت یافته در درون یک پیکره گفتمانی بازشناساند (مایرس، ۱۳۸۵: ۱۴۳). اسلام و جنگ در مقام نقطه آجیدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه ایدئولوژیک افق معنای روابط خارجی را ترسیم می‌کرد. فضای مقاومت و رشادت در جنگ، به مدلولی استعلایی تبدیل می‌شود که، تمام دال‌ها

غربی را کاهش داده بود. وضعیت نابرابر جنگی میان ایران و عراق و کمک کشورهای غربی و عربی به عراق، قابلیت دسترسی و هژمونی سیاست خارجی غیرآشتی‌جویانه ایران را افزایش داده بود. لاکلاو از مفهوم قابلیت دسترسی استفاده می‌کند تا تبیین کند چگونه، در طول بحران‌ها، یعنی گفتمان‌ها به نسبت دیگران، با استقبال و موفقیت بیشتر روبرو می‌شوند. ظاهراً او چنین القاء می‌کند که اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که

سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، تنها قابلیت دسترسی کافی است تا پیروی گفتمان خاصی را تضمین کند. ما اگر بحث لاکلاو را بپذیریم، ظهور سیاست خارجی غیرآشتی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمانی را اینگونه می‌توانیم تبیین کنیم:

دلیل این که گفتمان جنگ و مقاومت و سیاست خارجی انتقادی رقیب سیاست خارجی مصلحت‌محور ظاهر می‌شود این است که نظام اجتماعی ایرانی آن قدر بی‌نظم شده بود که تنها نقطه ثبات را فضای استعاره‌ای جنگ می‌یابد. بنابراین، گفتمان‌هایی که حول اسلام و «جنگ» شکل گرفتند به صورت تنها گفتمان‌های نظم‌دهنده درآمدند. ظهور سیاست خارجی دوران جنگ، حتمی نبود، حتی به نبود گفتمان‌های بدیل هم ربط نداشت، بلکه تثبیت هژمونی امام خمینی(ره) بیشتر حاصل مبارزه

سیاست خارجی
دوره جنگ تحمیلی از منظر
گفتمانی تا حد زیادی از
فضای جنگ متأثر بود؛
درواقع جنگ وظیفه ساخت و
بازسازی سیاست خارجی را
بر عهده داشت

نیز غیریت سازی اجتماعی^۱ نقش اصلی را ایفاء می کند. هر گفتمانی ضرورتاً به گفتمان رقیب دیگری نیاز دارد تا به واسطه آن هویت یابد. هیچ جامعه یک دستی را نمی توان تصور کرد که در آن فقط یک گفتمان یا به عبارت دیگر، تنها یک نوع جهان بینی و طرز فکر حاکم باشد. هر گفتمانی به منظور هویت یافتن ناچار شروع به تولید دشمن برای

خود می کند. البته گاه گفتمان ها بیش از یک غیر دارند و از مجموعه ای از غیرها برای هویت یابی در شرایط مختلف استفاده می کنند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). به طور نمونه در طول جنگ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای هویت یابی، از غیرهای غرب، استکبار جهانی، آمریکا، شوروی، استفاده می کرد. ولی شاید مهم ترین غیریت سازی اجتماعی در داخل ایران «دشمن بعثی» بود که می توانست نقش اصلی را ایفاء کند. دشمن بعثی، طرز فکر حاکم و جهان بینی سیاست خارجی آن دوره را قوام می بخشید که از غیریت سازی داخلی به غیریت سازی خارجی با فروعات دیگری همچون، آمریکا و استکبار جهانی به هویت یابی سیاست خارجی ایران مشغول بود. به عبارتی، نهادهایی که به یک گفتمان وابسته اند به واسطه همان غیرها هویت می یابند. این غیریت سازی های گفتمانی در کردار نهادهایی همچون رسانه های جمعی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات به خوبی نمایان می شود. این کار نیز به واسطه سوژه ها و افرادی صورت می پذیرد که اداره بخش های



دیدار صدام حسین و ملک فهد

به واسطه آنها معنا می یافتند. این امر استعلایی در سیاست خارجی «گره گاهی» بود که تخطی و نادیده گرفتن آن امری ناممکن است. در این دوره یعنی میان سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ ما شاهد دیالوگ مستمر میان جنگ و سیاست خارجی هستیم. این موارد همگی نشانگان های مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ است.

جنگ، برجسته سازی و حاشیه رانی در سیاست خارجی

هویت یابی سوژه به واسطه وجود تعارض میان درون و بیرون به روایت لاکاو را می توان با شیوه های معنایابی یک نشانه به واسطه بیرون سازنده به روایت دریدا مقایسه کرد. از نظر دریدا، نشانه همواره در تعارض با بیرونی است که باعث مسدود و محدود شدن هویت و معنای یک نشانه می شوند و هم در عین حال، پیش شرطی برای ساختن هویت درون آن به شمار می آیند. هویت جمعی و گروهی نیز به طور دقیق همانند هویت، سوژه یا هویت فردی حاصل می شود. در اینجا

1. Social Antagonism

ساختار سیاست خارجی به واسطه غیریت سازی و غیریت ها (غرب، آمریکا، رژیم بعثی) و به کمک برجسته سازی و حاشیه رانی شکل می گیرند (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۵۶).

با این توضیحات، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأسی از فضای جنگ، برجسته سازی و حاشیه رانی را شیوه ای مؤثر بر حفظ هویت و قدرت خود در منطقه تبدیل کرد. به این ترتیب، قدرت هم به تولید معنا می پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد می سازد. به کمک همین ساز و کار است که قدرت موجود در یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه ها، به تولید، اجماع و تعریف نشانه ها به شیوه های خاصی اقدام می کند. در واقع؛ مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی می چسباند و آن را هژمونیک می کند و همزمان سعی می کند با ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا کرده و هژمونی اش را بشکند. در ساحت گفتمان ایرانی، امام (ره) سعی نمود تا از دال مرکزی، «ملی گرایی عربی» صدام، ساختارشکنی کند و دال اسلامی را به عنوان رقیب جدی عرب گرایی، هژمونیک نموده و مدلول دال عرب گرایی همچون «سردار قادسیه» یا «بازپس گیری جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس» یا «انتقام از اسرائیلی ها» را بشکند (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۷۴). این شالوده شکنی در واقع یکی از مهم ترین دیالوگ میان جنگ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود.

نشانه شناختی و تحلیل گفتمانی جمهوری اسلامی ایران

لاکلاو و موفه، همچنین مفهوم قدرت فوکو را نیز به نظریه گفتمان خود وارد کردند و به این ترتیب به گفتمان، نیرویی پیش رونده بخشیدند. اما به

کلیدی این نهادها را بر عهده دارند. بنابراین، به نظر می رسد مرز میان هویت گفتمان ها، نهادها و سوژه ها نامشخص باشد. در هر صورت آنچه مهم است این است که این هویت ها شخصیت واحدی دارند و به یک صورت عمل می کنند. هویت گفتمان ها به کمک عمل هویت یابی سوژه ها تقویت می شود و هویت سوژه ها نیز تحت تأثیر موقعیت های سوژه گی ای که از طریق گفتمان ها به آنها تحمیل می شود، قرار دارد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲). طبق این گزاره ها،

هویت سوژه های تأثیرگذار در سیاست خارجی عمدتاً تحت موقعیت های سوژه گی از طریق گفتمان جنگ و دفاع مقدس بود و این هویت های سوژه در سیاست خارجی بازتاب می یافت، در اینجاست که پیوند میان نهادهای تصمیم گیر سیاست خارجی با گفتمان

سیاست خارجی دوره جنگ،
توانایی بالای گفتمان
اسلام گرایی در خلق
یک ذهنیت جدید را
بازتاب می داد

جنگ مشخص می شود.

گفتمان جنگ در سیاست خارجی ایران، به گونه ای عمل کرد که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «خودی»، و دیگری سامان می داد. براساس همین ذهنیت دوگانه، کلیه رفتار و کردار سوژه به گونه ای شکل می گیرد که او تمامی پدیده ها را در قالب دوگانه خودی- دیگری می ریزد. این دوگانگی به صورت برجسته سازی و حاشیه رانی در رفتار سوژه نمایان می شود. خودی برجسته شده و دیگری به حاشیه رانده می شود. بنابراین، هویت یابی ایرانی در

جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ به وسیله این نشانه‌ها و ادراکات معنوی شکل می‌یافت. این ادراکات معنوی، مسئله‌ای بود که مورد توجه جدی میشل فوکو و موفه قرار گرفته بود.

جنگ عراق علیه ایران و علیه هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، باعث ورود نشانه‌ها و دال‌های مهم در بستر گفتمانی سیاست خارجی آن شد. این مهم، رفتار سیاست خارجی ایران در طول جنگ را هدایت می‌کرد. در سطحی حاصل از این درک و تفسیر از نظم بین‌المللی مستقر، تلقی آن به مثابه نظامی

«جاهل» و حامی صدام «غیر الهی»، «قدرتمندمدار»، «غیر عادلانه» بود که وظیفه نظام اسلامی، مبارزه و نفی آن به شیوه‌های گوناگون و تلاشی در جهت پایه‌گذاری نظم نوین است. بعد دیگر نگاه خصومت‌آمیز، متوجه دولت‌های مستقر در جوامع اسلامی بود که

به عنوان ابزارهای مستکبران در جوامع اسلامی به حساب می‌آمدند. جنگ عراق علیه ایران این برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی را تقویت کرد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). لذا وظیفه دیگر دولت اسلامی، تلاشی برای برانداختن آنها از طریق حمایت از نهضت‌های اسلامی بود. شاید کشورهای اسلامی و رژیم بعث بیشتر مخاطب این نشانه‌های مهم معنوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بودند.

نظر می‌رسد، آنها به جای «حکم» فوکو از «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کردند. بنابراین از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان نه مجموعه‌ای از احکام، بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست.

مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل‌بندی» در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. چرا که مفصل‌بندی، فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها به هم جوش می‌خورند، (E. Laclau and C. Mouffe, 1985: 89) و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. همین جابجایی به ظاهر کوچک و استفاده از «نشانه» به جای «حکم» همان‌طور که خواهیم دید، به این نظریه انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده است (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۶۳).

در باب نشانه‌ها، لیلی عشقی، در کتاب برجسته خود، به بررسی هویت انقلاب اسلامی ایران و نظریه پردازی امام (ره) در متن «ذهنیت» تاریخی و هستی‌شناسی ایرانی پرداخته، نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران در نزد انقلابی‌ها به عنوان رخدادی در ایران به عنوان «مرکزیت عالم» در عالی‌ترین سطوح خود به الوهیت و وعده عدالت گسترش توسط امام عصر (عج) پیوند می‌خورد. عشقی جمله‌ای از امام می‌آورد که در آن ایشان وقوع انقلاب اسلامی در ایران را به عنوان «حادثه‌ای در ملکوت» تعبیر می‌کنند که جزء در متن ذهنیت و هویت تلقی تاریخی ایرانیان قابل درک نیست (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۵). جنگ به عنوان یک رخداد علیه مبانی هستی‌شناسی این حادثه در ملکوت، باعث گسیل نیروهای مردمی و مذهبی برای دفاع از این آرمان گردید. این ادراکات معنوی در طول جنگ عراق علیه ایران برای پاسداشت از «مرکزیت عالم» بر گفتمان سیاست خارجی تأثیر گذاشت. مفصل‌بندی گفتمانی سیاست خارجی

گفتمان جنگ
در سیاست خارجی ایران،
به گونه‌ای عمل کرد که
ذهنیت سوژه را در راستای
دو قطب
«خودی» و «دیگری»
سامان می‌داد

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد بعد از نگاهی کوتاه به بعضی از مفاهیم نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، روشی گام به گام برای به کار بستن این نظریه مورد مطالعاتی شناخت سیاست خارجی ایران در دروره جنگ ارائه شود. برای این منظور، ابتدا باید به شناسایی گفتمان های متخاصم پرداخت، زیرا آنچه به یک گفتمان هویت می بخشد و باعث شکل گیری نظام معنایی آن می شود، «دیگر» آن گفتمان است. به طور نمونه وجود هویت بعثی و عرب گرا دیگری

گفتمان اسلامی دوره جنگ بود. همچنین، برای بررسی نظام معنایی یک گفتمان و کردارهای سیاسی- اجتماعی آن، شناسایی نظام معنایی و کردارهای گفتمان رقیب ضروری است. سپس محدوده جغرافیایی و قلمرو زمانی بررسی منازعات

گفتمان های رقیب را مشخص کرد. در این مقاله کوشش شد قلمرو زمانی یعنی دوره جنگ و کردارهای رقبای عربی و غربی در ساحت سیاست خارجی آن دوره فهم شود. گفتمان ها در زمان و مکان حضور دارند و دخالت دادن عامل زمان و مکان تا حدودی در روش کار تأثیر خواهد داشت. اما باید دانست که کردارهای اجتماعی غیرزبانی به اندازه کردارهای زبانی اهمیت دارند. بنابراین در تحلیل گفتمانی همه کردارهای گفتمانی سوژه ها و گروه های سیاسی باید به طور یکجا مورد بررسی قرار گیرند تا

شالوده شکنی،

یکی از مهم ترین

دیالوگ میان جنگ و سیاست

خارجی جمهوری اسلامی

ایران بود

بتوان تحلیل منسجمی ارائه کرد. در نهایت، برای انسجام بخشیدن به تحلیل های گفتمانی، پیشنهاد شد از روش تحلیل برجسته سازی ها و حاشیه رانی ها استفاده شود. برجسته سازی و حاشیه رانی هم بر کردارهای زبانی و هم بر کردارهای غیرزبانی حاکمند و آنها را که در حد فاصل میان دو قطب مثبت و منفی سامان می دهند. از این رو با بررسی سازوکارهایی که گفتمان های متخاصم برای برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن «دیگری» استفاده می نمایند می توان به تحلیل منسجمی از کلیه کارکردهای گفتمان ها رسید. برجسته سازی و حاشیه رانی، شیوه ای برای حفظ و استمرار قدرت است. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می پردازد و هم به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد دشمن و غیر را حذف و طرد می سازد. به کمک همین سازوکار است که قدرت پس یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه ها به تولید اجماع و تعریف نشانه ها به شیوه های خاص اقدام می کند. در واقع، مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی می چسباند و آن را هژمونیک می کند و همزمان سعی می کند با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا کرده و هژمونی اش را بشکنند. در حقیقت، برجسته سازی و حاشیه رانی با تولید اجماع چهره قدرت را طبیعی و بدیهی جلوه داده و آن را از نظرها پنهان می کند.

در سیاست خارجی دوره جنگ، ما شاهد تقویت دال مرکزی اسلام شیعه در مقابل بعثی گرایی و به حاشیه بردن عرب گرایی در منطقه توسط امام (ره) هستیم. سیاست خارجی آن دوره تحت تأثیر فضای استعاره ای جنگ کاملاً بر به حاشیه بردن گفتمان عرب گرایی صدام تمرکز داشت. کارگزاران دیپلماسی آن

منابع

- ارغندی، علیرضا، (زمستان ۱۳۸۴) پوزیتیویسم شناخت مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره (۱).
- ارنست لاکلاو، (بهار ۱۳۷۷)، گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه گفتمان، تهران، ب، شماره صفر.
- بزرگی، وحید، (۱۳۷۶)، دیدگاههای جدید در روابط بین الملل، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳) روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان، صص ۵-۸۴.
- جنیفر مکین، مطالعه گفتمان در روابط بین الملل: نقد پژوهش و روش، ترجمه: حمیرا مشیرزاده.
- حیدرعلی مسعودی و سمانه خان بیگی، (۱۳۸۹) «بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از منظر جامعه شناختی» نگین ایران، سال نهم، شماره سی و دوم، بهار.
- دایان، مک دانیل، (۱۳۷۹)، مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، ترجمه: حسین علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۵.
- دیوید مارش و جری استوکر (۱۳۸۷)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیره حمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دیوید هوراث، (۱۳۷۷) نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه، سیدعلی اصغر سلطانی، ش ۲.
- سعید، بابی، (۱۳۷۹) هراس بنیادین، اروپامحوری و ظهور اسلام گرایی، مترجمان: دکتر غلامرضا و جمشیدی و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۸۷) قدرت گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی.
- سلیمی، حسین، (زمستان ۱۳۸۴)، «شیوه های گوناگون شناخت و ادراک و مطالعات سیاسی و بین المللی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، تهران، شماره ۱۰.
- علی اصغر سلطانی، (۱۳۸۳) تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش» فصلنامه علوم سیاسی، تهران.
- مادن ساراپ، راهنمایی مقدماتی ساختارگرایی پسامدرنیسم، (۱۳۸۲) ترجمه: محمدرضا تاجیک، تهران، نشر نی.
- مایرس، تونی، اسلاووی ژیژک، (۱۳۸۵) ترجمه: فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.

دوره نیز تا حد زیادی سوژگی خود را در همین فضای جنگ نمایان می ساختند. هویت سوژه های کارگزار دوره جنگ بدون خلق معانی معنوی جنگ بی معنا می شدند؛ بنابراین، ارتباط ساخت اجتماعی و ساخت خارجی دوره جنگ را برجسته می ساخت. جنگ به عنوان یک رخداد علیه مبانی هستی شناسی این حادثه در ملکوت، باعث گسیل نیروهای مردمی و مذهبی برای دفاع از این آرمان گردید. این ادراکات معنوی در طول جنگ عراق علیه ایران برای پاسداشت از «مرکزیت عالم» بر گفتمان سیاست خارجی به مثابه نشانه های متعددی تأثیر نهاد. ساختار گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ به وسیله این نشانه ها و ادراکات معنوی شکل می یافت.

[illegible]

- متقی، ابراهیم، (بی تا) «جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی»، بی جا.

D.Howarth, , (1995) *Discourse Theory, in the Theory and Method in Political Science*, Edited by D.Marsh and G. Stokes ,London: Macmillan Press.

روابط ایران و شوروی در دوره جنگ ایران و عراق (با تأکید بر مسأله افغانستان)

مهدی رحمتی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۱۸

چکیده

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول سیاست خارجی به صراحت مندرج گردیده است. از این اصول می توان به اصل نه شرقی نه غربی، دعوت جهانیان به حیات طیب، حفظ تمامیت ارضی و دفاع از مردم مظلوم و ستمدیده جهان اشاره کرد که شکل خاصی به روابط ایران با کشورهای دیگر داده است. بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی، ایران هرگونه وابستگی به دو ابرقدرت وقت یعنی آمریکا و شوروی را نفی می کرد و در موضع گیری ها و سیاست خارجی خود بر استقلال عمل خود تأکید می کرد. یکی از مواردی که جمهوری اسلامی ایران استقلال سیاسی خارجی خود را به صورت شفاف نشان داد، مسأله اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۳۵۸ بود. در این مقاله تلاش شده نشان داده شود اشغال افغانستان از سوی شوروی چه تاثیری بر روابط ایران و شوروی داشت؟

واژه های کلیدی: ایران، سیاست خارجی، شوروی، جنگ تحمیلی، افغانستان، عراق.

مقدمه

شرایطی هرگونه تغییر و تحولی در سطح کشورهای جهان با واکنش هایی از سوی دو ابرقدرت مواجه می شد. با آغاز جنگ ایران و عراق، مسکو در پشتیبانی از متحدی که سر به عصیان گذاشته و به ابزار امپریالیست بدل گشته بود و یا در حمایت از انقلابی "ضد امپریالیستی" اما نامهربان، سرکش و

روابط ایران با کشورهای دیگر در طول تاریخ براساس اصول، اهداف، منافع و شرایط خاص زمانی شکل گرفته و بروز یافته است. شرایط و ویژگی های بین المللی همواره بر سیاست خارجی کشورها اثر می گذارد. جنگ ایران و عراق در زمانی اتفاق افتاد که در نظام بین الملل دوقطبی، جنگ سرد در جریان بود. در چنین

* کارشناس ارشد علوم سیاسی



میخائیل گورباچف (رهبر شوروی سابق)

نافرمان، دچار تردید شد. عراق کشوری که پیمان دوستی سال ۱۹۷۲ آن را به شوروی وصل می‌کرد؛ دیگر آن متحد وفادار گذشته نبود. شواهد بسیاری از گرایش بغداد به غرب و دوری از مسکو وجود داشت؛ روابط نزدیک به اردن، ایجاد روابط حسنه با عربستان سعودی و مهم‌تر از همه تلاشی کردن حزب کمونیست عراق و اعدام

بیش از صد نفر از اعضای آن و محکومیت شدید تجاوز شوروی به افغانستان همگی نشانه تیرگی روابط بین بغداد - مسکو بود. با وجود این، اختلاف نظر دو کشور لطمه‌ای به روابط آنها نزد و هر دو دولت تلاش کردند مناسبات خود را حفظ کنند. عراق به سبب وابستگی ساختار ارتش و نیازمندی به تسلیحات و ادوات نظامی، قادر به قطع کامل روابط با شوروی نبود و مسکو نیز تمایلی به از دست دادن تنها متحد خود در حاشیه خلیج فارس نداشت، مگر اینکه متحدی با موقعیت جغرافیایی بهتر و دربردارنده منافع بیشتر - مثل ایران - جایگزین آن شود.

ایران به عنوان یکی از کشورهای متحد غرب و دارنده موقعیت راهبردی در منطقه، شاهد انقلاب ضدآمریکایی بود که دستاوردهای مهمی برای مسکو به همراه داشت. این انقلاب با فروپاشی پیمان مرکزی (سنتو)، کمر بند امنیتی غرب را به دور شوروی گسست. مسکو نگران بود که فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب، بار دیگر ایران را به دامن آمریکا بازگرداند و به تثبیت موقعیت ایالات متحده در منطقه منجر

گردد اما این امیدواری هم وجود داشت که انقلاب ایران همانند انقلاب کوبا از شدت فشارهای غرب به آغوش ابرقدرت شرق پناه آورد. همه این عوامل، چشم‌انداز روشنی از مناسبات بین مسکو و تهران را متصور می‌ساخت. در عین حال واقعیت بسیار پیچیده‌تر از آن بود که تصور می‌رفت. نظام انقلابی ایران نه تنها سرسازش نداشت بلکه با سیاست نه شرقی و نه غربی خود سیاست‌های نادرست شوروی و آمریکا را به یک اندازه محکوم می‌کرد و به مقابله با آنها برمی‌خاست.

با اشغال افغانستان توسط قوای شوروی، سیاست ضدشوروی ایران شدیداً افزایش یافت. تهران، تجاوز به افغانستان را به شدت محکوم کرد و از شوروی به عنوان "شرق تجاوزگر" یاد کرد. به دنبال آن، کمک‌های تسلیحاتی و تدارکاتی ایران به مجاهدان افغانی شروع شد و جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد گروه‌های مختلف معارضین افغانی را با هم متحد ساخته به رویارویی با متجاوزین تشویق کند. مسکو بارها ناخرسندی خود را از این اقدامات ایران ابراز

اهمیت مسأله افغانستان برای ایران

در آن زمان، تحولات افغانستان برای ایران اهمیت زیادی داشت. جمهوری اسلامی ایران نمی توانست نسبت به حکومتی که در افغانستان روی کار می آید بی تفاوت باشد. به طور کلی جمهوری اسلامی ایران به مسایل کشورهای مسلمان توجه خاصی داشت. افغانستان علاوه بر اینکه یک کشور مسلمان بود تحولات آن می توانست در تهدید و تأمین منافع ایران بسیار موثر باشد.

پیوند دو ملت ایران و افغانستان براساس خمیرمایه های دینی - فرهنگی شکل گرفته بود و انقلاب اسلامی هم به دلیل ماهیت اسلامی و رویکرد مردمی اش این پیوند را تقویت می نمود. اما مشکلات ناشی از کودتای کمونیستی در افغانستان و اشغال این کشور توسط شوروی از یک سو و

در آغاز جنگ تحمیلی،
مسکو تمایلی به از دست
دادن تنها متحد خود
در حاشیه خلیج فارس
نداشت

حمایت مردم و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران از مردم افغانستان از سوی دیگر، تأثیر به سزایی بر تعامل و همگرایی سازنده دو ملت گذاشت.

براساس وحدت فرهنگی، نژادی، زبانی، تاریخی و دینی مردم ایران و افغانستان، ایران اسلامی بیشترین روابط و همکاری ها را با مردم و جریانات مردمی در افغانستان داشت. ایران ضمن به رسمیت نشناختن حکومت کمونیستی، محکوم کردن مستمر تجاوز شوروی به افغانستان، حمایت از جهاد و مقاومت مردمی علیه تجاوز و اشغال، حمایت از دولت

داشته از تهران خواست از قرار گرفتن در کنار امپریالیسم و مزدوران محلی آن خودداری کند. براساس چنین ملاحظاتی، وقوع جنگ ایران و عراق سیاست خارجی شوروی را در موقعیت ناخوشایندی قرار داد. از جهتی حمایت از عراق می توانست زمینه های هرگونه بهبود مناسبات با بزرگ ترین کشور منطقه را از بین برده و جمهوری اسلامی ایران را به جهت نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی بار دیگر به آغوش آمریکا بازگرداند. از سوی دیگر، پشتیبانی از انقلابی که منافع شوروی را در منطقه تهدید می کرد، به از دست رفتن تنها متحد مسکو در حاشیه خلیج فارس منجر می شد، بدون اینکه چشم انداز روشنی از ظرفیت نفوذ ابرقدرت شرق در ایران موجود باشد. افزون بر این، از نظر مسکو، پیروزی هر کدام از طرفین در جنگ نتایج نامطلوبی به بار می آورد. پیروزی عراق، نتیجه ای جز فروپاشی حکومت و شکست انقلاب ایران در پی نداشت که این امر نیز به تثبیت موقعیت آمریکا در ایران و منطقه منجر می گشت. پیروزی ایران نیز، انقلاب اسلامی را به چنان نیرویی مبدل می ساخت که توازن در خاورمیانه را بر هم زده، مانعی جدی بر سر راه نفوذ شوروی در منطقه به وجود می آورد.

با توجه به تمام عواملی که در سیاست ایران و شوروی مورد نظر است، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که سیاست مستقلی که ایران در خصوص محکومیت اشغال افغانستان از زمان اشغال این کشور اتخاذ کرده بود - با توجه به اینکه عراق نیز تجاوز شوروی به افغانستان را محکوم کرده بود - چه تأثیری در روابط ایران و شوروی در زمان جنگ ایران و عراق (یعنی در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)، باقی گذاشت؟

شعار نه شرقی و نه غربی از سوی جمهوری اسلامی ایران بود؛

۴. اشغال افغانستان روند فروپاشی شوروی را تسریع کرد. همچنین این اشغال باعث تقویت و اشاعه هرچه بیشتر تفکرات اسلامی در بین مجاهدین افغانی شد؛

۵. در سایه اشغال افغانستان توسط شوروی و حمایت های مناسبی که از سوی جمهوری اسلامی ایران انجام شد موقعیت شیعیان افغانستان تقویت شد.

در عین حال اشغال افغانستان تهدیداتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت:

۱. شوروی در راستای سیاست دسترسی خود به آب های آزاد یک گام به جلو حرکت می کرد؛

۲. مرزهای شرقی ایران با تهدید مواجه می شد (حشمت زاده ۱۳۸۵: ۳۴۸).

وزارت خارجه و نخبگان سیاسی ایران همواره این تجاوز را محکوم کردند و حمایت خود را از مجاهدین افغانی اعلام داشتند. نخستین واکنش ایران به استقرار رژیم کمونیستی در افغانستان، پس از به رسمیت شناختن توأم با اکراه این رژیم، تنزل یک جانبه روابط به سطح کاردار بود. در ماههای بعد ایران شاهد ناآرامی های منجر به انقلاب شد به همین خاطر، دولت فرصت چندانی برای پیگیری مسأله افغانستان نداشت.

از همان ابتدای کودتای کمونیستی افغانستان که با کمک اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت ایران آن را محکوم نمود، در آن زمان وزارت امور خارجه ایران با صدور اطلاعیه ای، اعتراض دولت ایران را نسبت به دخالت شوروی در امور داخلی افغانستان اعلام کرد. در آن اعلامیه آمده بود:

«افغانستان از لحاظ ایران هم به عنوان یک

مجاهدین، دفاع از حاکمیت ملی افغانستان، کمک به توسعه، ایجاد ثبات و امنیت و برطرف نمودن سایه شوم جریانات ضد مردمی و نیروهای اشغالگر از سر این ملت مظلوم، حسن نیت، نفوذ و جایگاه خود را در افکار عمومی اثبات نمود (مستوری کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۵).

مواضع ایران در قبال اشغال افغانستان

با توجه به مسایل مشترک بین دو کشور ایران و افغانستان، بدیهی است هر تغییری در سیاست افغانستان برای ایران مهم باشد.

یکی از موضوع گیری های

قاطع جمهوری اسلامی ایران که نشان دهنده پیروی از اصل حمایت از مردم مظلوم و ستم دیده در سیاست خارجی ایران بود، محکومیت اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی است. اشغال افغانستان برای ایران به دلایل زیر، هم

نظام انقلابی ایران با

سیاست نه شرقی و نه غربی
خود سیاست های نادرست
شوروی و آمریکا را به یک
اندازه محکوم کرد و به
مقابله با آنها برخاست

فرصت و هم تهدید بود.

اشغال افغانستان برای ایران فرصت های ذیل را به وجود می آورد:

۱. ایران برای آمریکا اهمیتی دو چندان پیدا کرد زیرا به عنوان سدی در برابر رخنه شوروی عمل می کرد.

۲. بین ایران و آمریکا در مسأله اشغال افغانستان توسط شوروی نوعی اشتراک نظر و وحدت منافع وجود داشت و همین امر باعث شد دو کشور از مجاهدین افغان حمایت کنند؛

۳. این مسأله گام موثری در اجرایی شدن

افغانستان را به شدت محکوم کرد و خواستار عقب نشینی ارتش شوروی از این کشور شد. به هر حال ایران در طی جنگ ایران و عراق، همواره به مجاهدین افغان کمک می کرد. ایران همواره اشغال افغانستان را توسط شوروی محکوم می کرد و به طور مستقیم و غیرمستقیم از مجاهدین و مردم مسلمان افغانستان حمایت می کرد و حتی به نشانه اعتراض، از اعزام ورزشکاران خود به بازی های المپیک مسکو خودداری کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۲۰). مخالفت ملت ایران با اشغال افغانستان و حمایت از

ملت مسلمان
افغانستان و
جریانات جهادی،
بیش از پیش
زمینه های
تأثیرگذاری
آموزه های اسلامی،
انقلابی و ظلم
ستیزی را در
تحولات افغانستان
فراهم نمود.
روس ها نیز به
شدت از مواضع

**شوروی نگران بود
فشارهای سیاسی،
اقتصادی و نظامی غرب،
بار دیگر ایران را به دامن
آمریکا بازگرداند**

جمهوری اسلامی ایران در برابر مسایل افغانستان ناراحت بودند و تلاش می کردند در جای دیگر به ایران فشار بیاورند. شهید رجائی نخست وزیر وقت ایران در دیدار با سفیر شوروی در تهران درباره عدم موضع گیری روشن شوروی در قبال تجاوز عراق و ارسال اسلحه به آن کشور توسط شوروی اعتراض کرد و همچنین در خصوص تجاوز شوروی به افغانستان گفت: «باید در عمل ثابت کرد ضدامپریالیست هستید، فرق نمی کند شما هم مثل آمریکا در مورد عراق سکوت کردید.»

کشور مسلمان و هم همسایه می باشد، بنابراین دخالت نظامی اتحاد جماهیر شوروی در کشور همسایه ما یک اقدام خصمانه نه تنها علیه مردم آن کشور بلکه همه مسلمانان جهان تلقی می شد» (صدقی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

موضع گیری و اقدامات همه جانبه ایران در این رابطه همواره یکی از موانع موجود در روابط ایران و شوروی بود.

قطب زاده، وزیر امور خارجه وقت ایران، با تأکید بر ماهیت اعتقادی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران معتقد است تا ارتش سرخ روسیه در افغانستان حضور دارد، دولت کمونیستی کابل نمی تواند به نام مردم این کشور صحبت کند و چون در حال حاضر شوروی در آن کشور حضور دارد به نظر می رسد که مذاکره باید با خود روس ها انجام شود نه با دولت دست نشانده آنها» (موری، ۱۳۷۴: ۳۴۱).

امام خمینی (ره) به مناسبت فرارسیدن سال نو شمسی ۱۳۵۹ در پیامی گفتند: «من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می دارم؛ من بار دیگر اشغال سبعانه افغانستان را توسط چپاول گران و اشغال گران شرق متجاوز، شدیداً محکوم می نمایم و امیدوارم هر چه زودتر مردم مسلمان و اصیل افغانستان به پیروزی و استقلال حقیقی برسند و از دست این به اصطلاح طرفداران طبقه کارگر نجات پیدا کنند» (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

در این زمان مسأله افغانستان به کانون تنش در روابط ایران و شوروی تبدیل شده بود. ایران تنها به این دلیل که مرز مشترکی با اتحاد شوروی و افغانستان داشت به توسعه طلبی شوروی ها حساس نبود، بلکه این کشور به دلیل پیوستگی دینی و ایدئولوژیکی عمیقی که با مردم افغان داشت، تهاجم شوروی به

(اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۴۸۲).

(۱۳۸۶).

هر چند این طرح با عبارات فوق در فضای دو قطبی آن زمان طرحی بلند پروازانه بود اما به خوبی جهت گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در حمایت از مردم مستضعف افغانستان به نمایش می گذاشت و موجبات دلگرمی آنها را فراهم می کرد. جمهوری اسلامی ایران در کنار ارائه طرح هایی که کاملاً منافع مردم افغانستان را در نظر می گرفت تا پایان اشغال با طرح ها و یا کنفرانس هایی که منافع مردم افغانستان را نادیده می گرفت مخالفت می کرد.

در سال های پایانی اشغال، ابرقدرت های شوروی و آمریکا برای خروج از بحران به وجود آمده در پی دست یابی به تفاهم بودند اما جمهوری اسلامی ایران با رد تفاهمات ابرقدرت ها در خصوص مسئله افغانستان تأکید کرد که تنها راه خاتمه یافتن این بحران خروج بی قید و شرط قوای شوروی، قطع کلیه مداخلات خارجی و شناسایی حق تعیین سرنوشت به دست مردم افغانستان است. (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۰۵) به همین دلیل جمهوری اسلامی در مذاکرات ژنو شرکت نکرد و آن را مردود دانست زیرا معتقد بود اولاً در این مذاکرات، مجاهدین افغانی که طرف واقعی و درگیر مسئله هستند نادیده گرفته شده اند و ثانیاً رژیم طرف مذاکره قرار داد شده که در دوران اشغال روی کار آمده و نمی تواند برای مذاکره مشروعیت داشته باشد (همان: ۲۰۶).

مواضع مستقل، صریح و شفاف ایران در خصوص محکومیت اشغال افغانستان توسط شوروی و ادامه این روند در زمان جنگ تحمیلی، واکنش هایی را از طرف حکومت شوروی به دنبال داشت که این واکنش ها در سه دوره زمانی مورد بررسی قرار خواهند

در دوران ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای، ضمن تداوم کمک های مادی و معنوی به مردم افغانستان و پذیرایی از آوارگان افغانی، مساعی فراوانی برای حل و فصل مشکل افغانستان انجام شد. در این راستا، وزارت امور خارجه ایران طرحی را برای حل مشکل افغانستان ارائه کرد. (صدقی، ۲۰۳: ۱۳۸۶). در این طرح بر دو موضوع مهم خروج بی قید و شرط ارتش شوروی از خاک افغانستان و شناسایی

حق حاکمیت مردم افغانستان برای تعیین سرنوشت سیاسی خود، تأکید شده بود. مهم ترین راهکارهایی که در این طرح برای حل مشکل افغانستان پیشنهاد شده بود، عبارت بود از:

۱. تشکیل یک نیروی حافظ صلح مرکب از نیروهای

پاکستان، ایران و یک کشور اسلامی که مخالفت خود را در مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم نشان داده است،

۲. خروج نیروهای شوروی و جایگزینی آنها با نیروهای اسلامی حافظ صلح،

۳. بازگشت پناهندگان افغانی به افغانستان،

۴. تشکیل یک شورای سی نفره متشکل از روحانیت مبارز از جهان اسلام برای سامان دادن به مشکلات افغانستان (صدقی، ۲۰۴

جمهوری اسلامی ایران،
تجاوز به افغانستان را به
شدت محکوم کرد و از
شوروی به عنوان "شرق
تجاوزگر" یاد کرد

می‌شود. بنابراین یک تقسیم‌بندی واقعی، مستند و همه‌جانبه می‌تواند به تجزیه و تحلیل کامل تمام حوادث و رویدادهای جنگ کمک شایانی کرده و خواننده را از سردرگمی در میان حوادث و رویدادهای گوناگون نجات دهد.

از سوی دیگر، تحلیل و بررسی موضوعاتی که جنبه تاریخی دارند باید با

توجه به سیر زمانی

صورت گیرد. بدون ارائه یک تقسیم‌بندی منظم زمانی که بتواند تمام فراز و نشیب‌های آن را در بر بگیرد، نمی‌توان به تحلیل دقیق رویدادها پرداخت.

روابط ایران و شوروی را در زمان جنگ تحمیلی، باید به گونه‌ای تقسیم‌بندی کرد که در آن ویژگی‌های زیر مورد نظر باشد:

۱. تأثیر مسئله افغانستان در روابط ایران و شوروی در سال‌های مذکور نشان داده شود؛
 ۲. در بردارنده یا معرف تمام حوادث و رویدادهای نظامی و سیاسی باشد؛
 ۳. از نظر زمانی؛ قبل، هنگام و پس از زمان مورد نظر را در برگیرد؛
 ۴. چارچوب منطقی و واقعی از روابط ایران و شوروی را در نظر خواننده ترسیم نماید؛
 ۵. حوادث و رویدادها را در یک سیر منطقی و منظم قرار دهد؛
 ۶. با منطق، حوادث و رویدادهای نظامی و سیاسی زمان انطباق داشته باشد؛
- با توجه به معیارهای فوق، سیاست خارجی ایران و شوروی در زمان جنگ تحمیلی عراق



دیدار آقای هاشمی رفسنجانی با میخائیل گورباچف

گرفت.

روابط خارجی ایران و شوروی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷

هرگونه تحلیل روابط ایران و شوروی در زمان جنگ ایران و عراق که منعکس‌کننده زوایای گوناگون این روابط باشد، بدون ارائه و طرح یک تقسیم‌بندی منطقی و منظم از دوران فوق، که تمام حوادث و رویدادهای نظامی، سیاسی و... آن را پوشش دهد، امکان‌پذیر نخواهد بود. البته می‌توان از زوایای مختلف و با ملاک‌های متفاوتی مراحل و مقاطع جنگ را مشخص کرد؛ برای مثال در صورتی که محقق بخواهد تنها با ملاک قرار دادن مسائل سیاسی، مراحل جنگ و روابط ایران و شوروی را معین نماید، به یک تقسیم‌بندی مشخص در ارتباط با مسائل سیاسی خواهد رسید، اما به دلیل انتخاب موضوع سیاسی به عنوان محور تقسیم‌بندی، حوادث دیگر از جمله رویدادهای نظامی و... سهواً نادیده گرفته شده و یا حداقل به صورت فرعی به آن اشاره

علیه ایران را می توان به سه دوره تقسیم بندی کرد:

مقطع اول: بی طرفی شوروی در جنگ (سه سال اول جنگ تحمیلی)

با شروع جنگ ایران و عراق، شوروی حداقل در ماه های اولیه جنگ خود را بیشتر همسو با ایران نشان می داد. در واقع آنان برای حفظ منافع آتی خود، در حالی که عراق هنوز متحد شوروی و از لحاظ نظامی وابسته به مسکو بود، ابتدا از ارسال اسلحه

و تدارکات نظامی به عراق امتناع کردند (درودیان، ۱۳۸۰: ۶۳).

با وجود این، برای اینکه قطع صدور وسایل نظامی، رنجش عراق نشود متحدان اروپای شرقی را خود در تشویق کرد نیازهای عراق را برطرف

سازند. در چارچوب این رویکرد، کشورهای بلغارستان، چکوسلواکی و لهستان به تأمین کننده عمده سلاح برای عراق تبدیل شدند. رهبران شوروی که ایران را در انزوای دیدند، امیدوار بودند جنگ و فشارهای غرب برای آزادی گروگان ها، ایران را برای رفع نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی به سوی آن کشور سوق دهد. اما تلاش ایران برای آزادی گروگان های آمریکایی، این تصور را القا می کرد که تهران گام های اولیه را به سوی آمریکا برمی دارد. ولادیمیر ونیوگرادف، سفیر شوروی در

پیروزی ایران در جنگ،
انقلاب اسلامی را به چنان
نیرویی مبدل می ساخت
که مانعی جدی بر سر راه
نفوذ شوروی در منطقه
به وجود می آورد

تهران، برای جلوگیری از نزدیکی ایران به آمریکا به جهت نیازهای تسلیحاتی طی ملاقات با شهید محمد علی رجایی، نخست وزیر وقت، آمادگی کشور متبوع خود را برای تحویل سلاح های ساخت آن کشور به ایران اعلام داشت. اما این پیشنهاد از سوی رهبران ایران رد شد و تهران از اتخاذ موضع بی طرفی آن کشور در برابر تجاوز آشکار عراق علیه ایران انتقاد کرد و از مسکو خواست تجاوز عراق را محکوم کند. با وجود این، روس ها هیچگاه سخنی از تجاوز به میان نیاوردند و تنها به این نکته بسنده کردند که جنگ، "توطئه امپریالیسم برای تضعیف کشورهای متمدنی منطقه" است و باید هرچه زودتر پایان پذیرد. برژنف در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰، طی یک سخنرانی، هر دو دولت ایران و عراق را دوست اتحاد شوروی توصیف کرد و تأسف خویش را از خونریزی و خسارت اقتصادی جنگ برای هر دو طرف ابراز داشت (مایکل، ۱۳۸۵: ۷۹).

اعلام بی طرفی شوروی به خاطر ترس از بهبود روابط ایران و آمریکا و نیز عدم اطمینان نسبت به عراق بود زیرا تجربه رابطه با عراق برای شوروی حامل این پیام بود که عراق در صورتی با آنها هم پیمان می شود که در موضع ضعف باشد.

موضع شوروی نسبت به جنگ ناشی از دو عامل بود اول اینکه عراق به خاطر جاه طلبی های منطقه ای خود سیاست مستقل از شوروی در پیش گرفته و سعی داشت از آن کشور فاصله بگیرد، بعلاوه پیوندهای خود را با غرب افزایش داده و حتی تماس هایی را با آمریکا به قصد عادی سازی روابط با آن کشور آغاز کرده بود. دوم، با توجه به بحران گروگان گیری و قطع رابطه ایران و آمریکا و برچیده شدن پایگاه های استراق سمع آمریکا

در منطقه شمال ایران، شوروی ها به وضوح احساس می کردند که دستاوردهای بالقوه در ایران از خسران احتمالی در عراق مهم تر است (فوزی، ۱۳۸۴: ۵۶۹).

تقبیح شدید دخالت نظامی شوروی در افغانستان توسط عراق، گام دیگری در "جدایی تدریجی" عراق از اتحاد جماهیر شوروی محسوب می گردد. هرچند عراق با پیمان دوستی و همکاری مسکو - بغداد که در سال ۱۹۷۲ به امضا رسید، به بلوک شرق پیوند خورده بود، اما در زمان جنگ با ایران؛ در حال پیوستن به غرب، به ویژه فرانسه بود.

روابط عراق با شوروی از زمان امضای پیمان دوستی، دستخوش کشمکش های زیادی شد. دلیل مهم آن نیز رقابت سخت بین حزب کمونیست [مورد حمایت شوروی] و حزب بع و اصرار بعضی ها برای تسلط بر کشور بود. هنگامی که کمونیست ها به تقویت نیروهای خود در دانشگاه ها، ارتش و در میان کارگران و کارمندان پرداختند، رهبری حزب بعث آنان را به شدت سرکوب کرد. حکومت بغداد در اوایل سال ۱۹۷۸ دستور اعدام ۲۱ نفر از کمونیست ها را به دلیل تلاش برای خرابکاری در ارتش صادر کرد. اگرچه کشورهای شوروی، بلغارستان و آلمان شرقی درخواست آزادی اعضای حزب کمونیست عراق را مطرح کردند اما عملاً تأثیری نداشت. (مایکل، ۱۳۸۵: ۷۷) مجموعه این عوامل به بهبود مقطعی روابط شوروی و ایران منجر شد.

شوروی حتی پیشنهاد تحویل سلاح را به ایران ارائه کرد، اما با توجه به سیاست های ضد شرقی جمهوری اسلامی، مورد پذیرش واقع نشد.

دلایل حمایت نسبی شوروی از ایران قانع کننده بود. وسعت ایران چهار برابر عراق و

جمعیت آن سه برابر عراق بود، ضمن اینکه عراق آغازگر جنگ بود. هرچند مسأله صدور گاز ایران به شوروی به لحاظ اختلاف در تعیین قیمت لاینحل باقی مانده بود، با وجود این، بهبودی نسبی روابط دو کشور تا آزادسازی خرمشهر توسط نیروهای نظامی ایران از دست نیروهای عراقی ادامه داشت (صدقی ۱۳۸۶: ۴۱).

در این دوره، ایران از گسترش روابط با شوروی امتناع می کرد در حالی که شوروی امیدوارانه به این

روابط می نگریست. برژنف در سال ۱۹۸۱ از انقلاب ایران به عنوان ضدامپریالیسم یاد کرد. البته شوروی با ارسال سلاح در حد محدود، تلاش می کرد عراق را از خود نرنجانند.

در جریان بمباران رآکتور اتمی عراق در ازیراک توسط

اسرائیل در سال ۱۹۸۱، شوروی متعهد شد از کشورهای عربی در برابر حمله اسرائیل حمایت کند. محکوم کردن حمله اسرائیل به عراق توسط شوروی به بهبود روابط شوروی با عراق کمک زیادی کرد و باعث شد شوروی کمک تسلیحاتی به عراق را از سر بگیرد (همان: ۱۵۳).

در سال ۱۹۸۲، ایران عراق را از خاک خود بیرون راند و سوریه نیز خط لوله صادرات نفت عراق را از طریق بندر بانیا مسدود کرد. چنین وضعیتی باعث شد عراق هر چه

از نظر مسکو، پیروزی هر کدام از طرفین در جنگ ایران و عراق نتایج نامطلوبی به بار می آورد

مقطع دوم: حمایت شوروی از عراق عراق

دوره دوم با آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ توسط ایران آغاز شد. در خرداد ماه ۱۳۶۱ ایران به رغم توان تسلیحاتی اندک، خرمشهر را آزاد کرد و عراق را به عقب نشینی واداشت. در سایه وضعیت جدید جنگ، رویکرد شوروی به ایران تغییر کرد. شوروی ها انتظار داشتند ایران با آزاد کردن مناطق تحت اشغالش، به صلح با عراق تمایل نشان دهد. اما ایران با امتناع از مذاکره، درصدد برآمد با بهره گیری از توان نظامی، اهداف خود را تأمین کند. در این مرحله، شوروی حمایت تسلیحاتی عراق را از سرگرفت. تصمیم مقامات جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ حتی پس از رسیدن نیروهای ایران به مرزهای بین المللی بر نگرانی های مقامات شوروی افزود. (موری، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

در سال های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ حمایت شوروی از عراق آشکارتر و گسترده تر شد. مسکو ضمن عقد قرارداد فروش دو میلیارد دلار سلاح به عراق، با فشار بر کره شمالی و دیگر کشورهای کمونیستی تلاش کرد از فروش سلاح به ایران جلوگیری کند. (موری ۱۳۷۴: ۲۱۷) مارک کنز، در اینباره می نویسد: « دولت شوروی علاقه زیادی ندارد که پیروزی ایران را در جنگ با عراق ببیند. حکومت تهران همانگونه که ضدآمریکایی است، ضدشوروی نیز هست. در این صورت اگر عراق شکست بخورد و یا حزب بعث جای خود را به یک حکومت اسلامی بدهد، شوروی یک متحد مهم را از دست خواهد داد.» (صدقی، ۱۳۸۶: ۷۰)

استراتژی تنبیه متجاوز ایران باعث شد شوروی کمک مالی و تسلیحاتی خود را به عراق افزایش دهد. در این راستا در گام نخست، یک کمک ۱/۵ میلیارد دلاری در اختیار

بیشتر به سمت شوروی تمایل پیدا کند. سال ۱۹۸۲ عراق آتش بس یک طرفه ای را اعلام کرد. این خواسته بلافاصله از سوی ایران رد شد. شوروی از آتش بس استقبال کرد، اما در عمل اقدامی برای وادار کردن عراق به قبول شرایط ایران انجام نداد. شوروی همچنان به سیاست بی طرفی ادامه می داد (همان: ۱۵۴-۱۵۶).

مسکو سیاست مدارا با هر دو طرف را تا سال ۱۹۸۲ ادامه داد. در تمام این مدت، کرملمین از طریق متحدان عرب خود - سوریه و لیبی - که روابط حسنه ای با جمهوری اسلامی داشتند، تلاش می کرد با تأمین بخشی از نیازهای تسلیحاتی ایران، محور تهران، طرابلس، دمشق را تقویت کند و مواضع

ضدروسی ایران را خصوصاً در مورد قضیه افغانستان تعدیل کند. اما تلاش های شوروی برای جلب نظر ایران بی نتیجه ماند و در عمل سیاست های جمهوری اسلامی ایران و شوروی به تعویق صدور گاز به شوروی، کاهش حضور دیپلماتیک آن کشور در تهران، بسته شدن کنسولگری شوروی در رشت، تعطیلی بانک ایران و شوروی و بسته شدن انجمن روابط فرهنگی بین دو کشور منجر شد (صدقی، ۶۹-۶۸: ۱۳۸۶).

**رهبران شوروی امیدوار
بودند جنگ و فشارهای
غرب برای آزادی
گروگان ها، ایران را برای
رفع نیازهای تسلیحاتی
و تدارکاتی به سوی
آن کشور سوق دهد**

صدقی ۲۳۸: ۱۳۸۶)

در این دوره، اصرار جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مجاهدین افغانی و محکوم نمودن این اشغال، باعث شد نشریات شوروی به صراحت از عراق حمایت کنند. با تیرگی روابط ایران و شوروی، مسکو همکاری های خود را با عراق وسعت بخشید. سال ۱۹۸۴ موافقتنامه اعطای یک وام بلندمدت ۲ میلیارد دلاری بین عراق و شوروی به امضا رسید و میزان خرید نفت شوروی از عراق افزایش یافت. شوروی

متعهد شد در برابر خرید قیمت نفت، تجهیزات نظامی در اختیار عراق قرار دهد. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۱۵۹) مقامات شوروی در قبال استفاده گسترده عراق از سلاح های شیمیایی واکنشی نشان ندادند که این به نوعی به معنی حمایت از این اقدام عراق بود.

با شروع جنگ ایران و عراق، شوروی حداقل در ماه های اولیه جنگ خود را بیشتر همسو با ایران نشان می داد

آقای علی اکبر ولایتی در ملاقات با یکی از مسئولان بلند پایه وزارت خارجه شوروی، که همزمان با موشکباران تهران به ایران سفر کرده بود، در اعتراض به مواضع شوروی گفت: «چرا برای حمله به شهرهای ایران و قتل عام مردم بی دفاع و غیرنظامی به عراق موشک می دهید؟» او پاسخ داد: «در صورتی که ایران از مجاهدین افغانی حمایت نکند شوروی هم به عراق موشک نمی دهد.» (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۴۰) در ادامه سیاست فشار به ایران، آندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی، در دیدار با

بغداد قرار گرفت. در ادامه این کمک ها، میگ های ۲۳ و ۲۵ و تانک های تی ۷۲ و موشک های زمین به زمین و هوا و سیل جنگ افزارهای مختلف روسی به عراق سرازیر شد و دو هزار مستشار شوروی برای تقویت روحیه ارتش عراق که بسیار ضعیف شده بود به فعالیت پرداختند. رهبران شوروی به وضوح به این نتیجه رسیده بودند که پیروزی نظامی ایران تهدید جدی برای توازن قوا در منطقه به شمار رود بنابراین تمام توان را برای جلوگیری از این امر به کار بردند (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۲).

در سال ۱۹۸۳، ۱۸ دیپلمات شوروی از ایران اخراج شدند. ایران سران حزب توده را بازداشت و تعدادی از افسران توده ای ارتش را اعدام کرد. شوروی از اعدام اعضای فعال حزب توده در ارتش ایران شدیداً انتقاد کرد و جاسوس بودن آنان را تکذیب نمود (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۳). در سال ۱۹۸۳ اولین موضع رسمی حمایت شوروی از عراق با سخنرانی گرومیکو آشکار شد. گرومیکو صراحتاً ایران را به علت تداوم جنگ سرزنش کرد. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۱۵۱) در سال ۱۹۸۳، شوروی بار دیگر تحویل سلاح در حجم وسیع تر به عراق را از سرگرفت و تمام تجهیزاتی را که عراق در طی دو سال نخست جنگ با ایران در صحنه نبرد از دست داده بود جایگزین کرد (درویدیان، ۱۳۸۰: ۸۹).

نوامبر ۱۹۸۳، هزار و دویست مشاور نظامی شوروی به عراق بازگشتند و ۴۰۰ فروند تانک تی ۵۵ و ۲۵۰ فروند تانک تی ۷۲ در اختیار عراق قرار گرفت و مقرر شد مقادیر عظیمی موشک گراد، فراگ ۷، سام ۹ و اسکادبی نیز به عراق تحویل داده شود. عراق تنها کشور بلوک شرق بود که به موشک اسکاد بی مجهز شد.

در مسکو، نیروهای ایرانی عملیات بدر را آغاز کردند اما از رسیدن به همه هدف‌های از پیش تعیین شده، بازمانده مجبور به عقب‌نشینی شدند. به دنبال عدم موفقیت عملیات نظامی ایران، روس‌ها تلاش گسترده‌ای را برای پایان دادن به جنگ در پیش گرفتند (امیراحمدی ۱۳۸۴: ۳۲۴).

سیاست خارجی درهای باز ایران که از آغاز سال ۱۹۸۵ به دنبال موقعیت سخت نظامی شروع شد، پس از عملیات بدر تقویت شد. در راستای این سیاست، روابط ایران با بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه همچون فرانسه، آلمان و انگلستان، بهبود یافت (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۶۲). این رویکرد باعث شد روس‌ها از نادیده گرفتن نقش منطقه‌ای خود از سوی ایالات متحده و پایان جنگ با ابتکار غرب نگران شوند. از سوی دیگر، عراق نیز خود را قربانی احتمالی توافقات ایران و کشورهای غربی می‌دید. از این رو، عراق با حمایت ضمنی مسکو در جهت اخلاف در روند بهبود مناسبات ایران با دولت‌های حاشیه خلیج فارس و کشورهای اروپایی، جنگ نفت کش‌ها را گسترش داد و با حمله به جزیره خارک و شناورهای ایرانی و غیرایرانی زمینه حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را در منطقه خلیج فارس فراهم کرد (همان: ۶۵). صدام حسین، با سفر به شوروی و دیدار با میخائیل گورباچف و آندره گرومیکو از رهبران شوروی خواست نقش مستقیمی در جهت یافتن راه حلی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ایفا کنند. آنها حول محور تحکیم روابط دوجانبه، خرید سلاح از شوروی و تلاش برای خاتمه جنگ ایران و عراق توسط شوروی مذاکراتی انجام دادند (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۱). مقامات شوروی در سال ۱۹۸۵ تلاش

کمیت هفت گانه عرب که در پی تلاش برای ایجاد آتش‌بس و پایان دادن به جنگ در مسکو صورت پذیرفت، ایران را به طور صریح مسئول ادامه جنگ با عراق و بحران منطقه دانست و گفت: «ایران نقشه‌هایی دارد که به موجب آن منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد.» علاوه بر آن وی از ایران به عنوان "عنصر تهدید کننده شوروی یاد کرد. (امیدوارنیا ۱۳۷۳: ۱۶۲)

به طور کلی طی این دوره، شوروی عمده‌ترین تأمین کننده سلاح برای عراق بود. بیش از هفتاد درصد نیازهای تسلیحاتی عراق از طریق شوروی تأمین می‌شد. با توجه به اینکه فروش و صدور اسلحه توسط دول بی طرف نقض آشکار تعهدات بی طرفی بود، عمل شوروی برخلاف قواعد بین الملل محسوب می‌شد.

روس هادر پی آن بودند با
یک بده بستان منطقه‌ای یا
بین المللی، بزرگ ترین
مشکل سیاست خارجی
خود را آبرومندانه و
با حفظ پرستیژ،
حل و فصل کنند

مقطع سوم: حمایت شوروی از عراق (از زمان گورباچف تا پایان جنگ تحمیلی)

دوره سوم از سال ۱۹۸۵ با به قدرت رسیدن گورباچف آغاز می‌شود. گورباچف در راستای اجرای سیاست تنش زدایی در سیاست خارجی خود و ایجاد رابطه دوستانه با آمریکا، فشار بر ایران را در جهت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ افزایش داد و تسلیحات پیشرفته تری به عراق ارسال کرد.

پنج روز پس از به قدرت رسیدن گورباچف

خواهان ایجاد تغییرات بنیادی در سیاست‌های داخلی و خارجی آن کشور بودند سیاست منطقه‌ای خود را به حل و فصل بحران افغانستان معطوف نموده، تلاش کردند از جنگ ایران و عراق به عنوان اهرم فشاری برای کسب امتیاز از طرفین ذی نفوذ در مسأله افغانستان از جمله ایران و آمریکا استفاده کنند. روس‌ها در پی آن

بودند با یک بده بستان منطقه‌ای یا بین‌المللی، بزرگ‌ترین مشکل سیاست خارجی خود را آبرومندانه و با حفظ پرستیژ، حل و فصل کنند (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۵). مسکو برای رسیدن به این مقصود با پیوند زدن سرنوشت جنگ ایران و عراق به حل بحران افغانستان، سیاست چند بعدی را در پیش گرفت. مسکو در آغاز تلاش کرد با جلب نظر ایران در مورد مسأله افغانستان، زمینه پایان جنگ ایران و عراق را نیز فراهم کند. در پی این هدف، چرنینکو معاون وزیر خارجه آن کشور، در فوریه ۱۹۸۶ به عنوان بلندپایه‌ترین مقام شوروی از زمان انقلاب، از تهران دیدن کرد. وی در تهران اعلام کرد: «برخلاف آنچه بعضی از مقامات ایرانی تصور می‌کنند احتمال پیروز شدن ایران در جنگ برای شوروی نگران‌کننده نیست؛ آنچه شوروی را نگران می‌کند ادامه جنگ ایران و عراق برای مدتی نامعلوم است، زیرا این امر می‌تواند بهانه‌ای برای حضور نظامی غرب در منطقه خلیج فارس باشد» (همان: ۳۷۰). این گفته چرنینکو ظاهراً با سیاست اصلی



دیدار آقای هاشمی رفسنجانی با میخائیل گورباچف

کردند با میانجی‌گری بین ایران و عراق زمینه‌سازی لازم را برای برقراری صلح انجام دهند اما این تلاش‌ها به علت مخالفت عراق با پرداخت غرامت به ایران، ناکام ماند. شوروی در کنار حمایت رسمی از عراق، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نیازهای تسلیحاتی این کشور محسوب می‌شد. روزنامه القیس چاپ کویت در این خصوص نوشت: «شوروی یک پل هوایی برای حمل اسلحه و مهمات به عراق برقرار کرده است و گورباچف با ارسال نامه‌ای به برخی سران عرب، به آنان اطمینان داده شوروی اجازه نخواهد داد عراق در جنگ با ایران شکست بخورد» (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۳). پس از به قدرت رسیدن گورباچف، فعالیت دیپلماتیک شوروی در خصوص جنگ ایران و عراق افزایش یافت. با آغاز سال ۱۹۸۶ و انتخاب ادوارد شوارد نادزه به سمت وزیر امور خارجه، سیاست خارجی شوروی در برابر مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای دستخوش تحول اساسی شد. رهبران جدید شوروی که در پی اعلام سیاست پرسترویکا و گلاسنوست،

نظر آنها این جنگ مهم ترین اهرم فشار برای کسب امتیاز از آمریکا و ایران، که از طرف های ذی نفوذ در مسأله افغانستان بودند، به شمار می آمد بنابراین تا به دست آمدن توافق کامل در مورد حل و فصل بحران افغانستان، باید این جنگ ادامه پیدا می کرد. بر این اساس و در پی افشای ماجرای ایران گیت که نوعی نادیده گرفتن نقش روس ها در منطقه و جنگ بود، مسکو تمام تلاش خود را صرف جلوگیری از پایان جنگ تا رسیدن به توافق کامل در مورد افغانستان کرد. (دولتی، ۱۳۸۵: ۳۶۸).

درخصوص ایران، هر موشک اسکاد روسی که از سوی عراق به طرف تهران شلیک می شد این پیام را برای دولتمردان ایران به همراه داشت که نباید نقش شوروی را در جنگ نادیده بگیرند و باید سیاست های خود را با سیاست های منطقه ای مسکو هماهنگ کنند. اما در ارتباط با آمریکا، روس ها با مشاهده انفعال سیاست خارجی واشنگتن در منطقه به سبب افشای طرح ریگان، سیاست نزدیکی با کشورهای منطقه را در پیش گرفتند و حتی اسکورت نفتکش های کویتی را پذیرفتند تا با در اختیار گرفتن اهرم های جدید، آمریکا را به دادن امتیاز در افغانستان و منطقه مجبور سازند. در این راستا، واشنگتن حاضر شد امتیازات مورد نظر شوروی را در افغانستان جهت جلب نظر آن کشور برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس بدهد (همان: ۳۸۲). به دست آمدن توافق بین قدرت های بزرگ در سطوح مختلف بین المللی و منطقه ای، که به دنبال نشست سران در ژنو به دست آمد به پایان یافتن جنگ سرد در مناسبات جهانی منجر گردید و راه را برای پایان بحران های محلی و منطقه ای هموار ساخت.

از تابستان ۱۹۸۷ مسکو در مقطعی کوتاه با توجه

شوروی در برابر جنگ که حفظ موازنه بین طرفین متخاصم بود مغایرت داشت. لیکن روس ها در این زمان می دانستند جنگ به بن بست رسیده و بر این باور بودند به سبب برقراری توازن بین دو کشور درگیر، احتمال پایان جنگ از طریق عملیات نظامی و پیروزی یکی از طرفین وجود ندارد. بنابراین مسکو تلاش می کرد از این بن بست در جهت جلب نظر ایران در زمینه حل و فصل بحران افغانستان استفاده کند. هدف از این سیاست نیز تعدیل مواضع

ایران در برابر مسائل منطقه ای و گرفتن امتیاز در افغانستان بود.

با فتح فاو توسط ایران، دیپلماسی شوروی در جلب نظر ایران با شکست روبه روشد و توازن جنگ به نفع ایران به هم خورد. روس ها بلافاصله تغییر موضع داده و به

دلجویی از عراق پرداختند. معاون وزیر امور خارجه شوروی پس از فتح فاو ضمن محکوم کردن ادامه جنگ اعلام داشت: «موضع گیری شوروی در برابر جنگ غیرقابل تغییر است چه وقتی که عراق وارد خاک ایران شد و چه حالا که ایران وارد عراق شده است، به نظر ما این جنگ، جنگی غیرضروری است که باید هرچه زودتر قطع شود» (درویان، ۱۳۸۰: ۵۲).

البته قرائن موجود حاکی از آن است که روس ها در این مقطع زمانی به هیچ وجه خواهان پایان جنگ ایران و عراق نبودند. از

تصمیم مقامات جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ حتی پس از رسیدن نیروهای ایران به مرزهای بین المللی بر نگرانی های مقامات شوروی افزود

آن در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ آمریکا با حمله به دو سکوی نفتی رشادت و سلمان و درگیر شدن با نیروی دریایی ایران، جنگ محدود اعلان نشده‌ای را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد. همزمان با اوج گیری بحران در خلیج فارس و تشدید درگیری بین ایران و آمریکا، عراق از فرصت به دست آمده استفاده کرد و با حملات گسترده زمینی و هوایی به همراه کاربرد وسیع عوامل شیمیایی، شهر فاو و سایر مناطق اشغالی را از نیروهای ایران بازپس گرفت

(درویدان، ۱۳۸۰، تضعیف: ۸۱).

تفحیح شدید دخالت نظامی

شوروی در افغانستان

توسط عراق، گام دیگری

در "جدایی تدریجی" عراق

از اتحاد جماهیر شوروی

محسوب می گردد

موقعیت ایران در جبهه های جنگ در کنار توافق علنی دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ، که در حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران در سوم جولای ۱۹۸۸ و سکوت مطلق روس ها تجلی

یافت، تهران را به این جمع بندی رساند که تداوم جنگ نمی تواند به نفع ایران باشد. جمهوری اسلامی ایران در در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۶ (۱۸ جولای ۱۹۸۸) اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را می پذیرد. بدین ترتیب یکی از دستاوردهای بسیار مهم همگرایی آمریکا و شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ یعنی وادار کردن ایران - کشوری که با استقلال عمل خود، منافع هر دو ابرقدرت را تهدید می کرد - به پایان دادن جنگ هشت ساله با عراق، به دست آمد. (مستوری کاشانی ۱۳۷۱: ۱۴۹)

به تمایل عراق به تقویت روابطش با آمریکا به نوعی به سمت ایران متمایل شد و این امر، موجبات سردی روابط عراق و شوروی را فراهم آورد.

در این زمان، شوروی با قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کرد. تعلل روس ها در تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران، باعث شد آمریکا که خواهان پایان هر چه سریع تر جنگ بود، برای جلب موافقت مسکو، آمادگی خود را برای امضای پیش نویس مقدماتی کنفرانس ژنو درخصوص افغانستان اعلام نماید. در مقابل، شوروی نیز اعلام کرد از این پس سد راه تصویب طرحی مطابق با نظر اکثریت اعضای شورای امنیت سازمان ملل نخواهد شد (صدقی، ۱۳۸۶: ۲۶۴). کرنسکی، فرستاده ویژه مسکو به عراق، در این زمینه گفت: «اگر تحریمی علیه ایران برای وادار ساختن تهران به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد آتش بس ضروری باشد، دولت شوروی هیچگونه مخالفتی با آن نخواهد داشت» (همان: ۲۶۵).

در پی آن، پنج عضو دائمی شورای امنیت بر سر پیش نویس قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ به توافق رسیدند و این در حالی بود که مذاکرات ژنو بین آمریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان بر سر مناقشه افغانستان به نتایج نهایی خود نزدیک می شد. سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ این چهار کشور، موافقتنامه ژنو مبنی بر خروج نیروهای روسی از افغانستان را امضاء کردند (همان: ۲۶۷). یک ماه بعد در ۵ مه ۱۹۸۸ یعنی دو هفته قبل از سفر ریگان به مسکو برای شرکت در نشست سران دو ابر قدرت، قوای شوروی عقب نشینی از خاک افغانستان را آغاز کردند. بدین ترتیب راه برای واشنگتن برای وارد آوردن فشار بر تهران به منظور پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هموار شد (همان: ۲۶۸). به دنبال

ستم‌دیده، به حمایت از مردم و مجاهدین افغان پرداخت. روابط ایران و شوروی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ را با تأکید بر مسئله افغانستان می‌توان به سه دوره سه دوره مشخص تقسیم کرد:

۱. دوره عدم حساسیت شوروی نسبت به موضع‌گیری‌های ایران (سه سال اول جنگ تحمیلی)،

۲. دوره تمایل نسبی شوروی به سوی عراق و انتقاد غیر رسمی از ایران (از آزادسازی خرمشهر تا به قدرت رسیدن گورباچف)،

۳. دوره انتقاد شوروی از ایران به علت سیاست ایران در خصوص مسئله افغانستان (از زمان گورباچف تا پایان جنگ تحمیلی).

در سال‌های ابتدایی جنگ (دوره اول)، هر چند ایران به طور علنی و رسمی از مجاهدین افغانی حمایت می‌کرد اما شوروی به علت حاکم بودن روابط دوقطبی در نظام بین‌الملل، حمایت عراق از افغانستان و ترس از اینکه ایران به آمریکا نزدیک شود چندان به این موضع‌گیری رسمی ایران در روابط خارجی حساسیت نشان نمی‌داد. البته عامل دیگری نیز در این عدم موضع‌گیری و تحمل‌پذیری شوروی تأثیر داشت و آن عدم اطمینان نسبت به عراق بود چون عراق علت نزدیکی به شوروی را دریافت سلاح می‌دانست و در طول تاریخ متحد قابل اطمینانی برای شوروی نبود. این تحمل‌پذیری شوروی و عدم موضع‌گیری شوروی نسبت به سیاست ایران، در قبال محکومیت اشغال افغانستان در سه سال اول جنگ ایران و عراق ادامه داشت.

در سال‌های بعد (از آزادسازی خرمشهر تا به قدرت رسیدن گورباچف)، با توجه به اینکه ایران در حالت تهاجمی در جنگ با عراق قرار داشت و موفق به فتح خرمشهر شد، اهمیت

با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی بهبود یافت. اعزام یک هیئت سیاسی از سوی امام خمینی (ره) به مسکو در ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷ ه.ش و ملاقات آن هیئت با گورباچف و همچنین سفر آقای هاشمی رفسنجانی به شوروی و امضای یک موافقتنامه همکاری اقتصادی (۱۱ تیرماه ۱۳۶۸) سرفصل نوینی را در روابط دو کشور گشود.

نتیجه‌گیری

اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۳۵۸،

در زمانی اتفاق افتاد که توجه به نظام دو قطبی و فضای جنگ سرد در روابط بین‌الملل حائز اهمیت بود. بدیهی بود هر کنشی توسط یک ابرقدرت باعث واکنش ابرقدرت دیگر می‌شد. چنان که در جنگ ویتنام و آمریکا، شوروی ضمن محکومیت

این جنگ، از ویتنام حمایت کرد، در مسئله اشغال افغانستان نیز آمریکا ضمن حمایت از مجاهدین افغانی، اشغال افغانستان را محکوم کرد.

غیر از دو ابرقدرت که در خصوص اشغال افغانستان دارای حساسیت‌های سیاسی بودند ایران نیز به این اشغال حساسیت داشت، زیرا گذشته از اینکه ایران دارای اشتراکات فرهنگی، دینی و جغرافیایی با افغانستان است در سیاست خارجی نیز با توجه به اصول سیاست خارجی چون دفاع از مردم مظلوم و

روس‌ها از جنگ ایران و عراق به عنوان اهرم فشاری برای کسب امتیاز از طرفین ذی‌نفع در مسئله افغانستان از جمله ایران و آمریکا استفاده می‌کردند

برای اعمال فشار میان ایران و شوروی تبدیل شده بود و زمانی که شوروی در نتیجه تنش زدایی میان مسکو- واشنگتن در خصوص خروج از این کشور به توافق رسید، فشارهای این کشور به ایران برای پایان دادن به جنگ افزایش یافت.

تمامیت ارضی عراق برای شوروی افزون تر شد. با توجه به ادامه سیاست های ایران مبنی بر حمایت از مجاهدین افغان و نیز عدم حمایت عراق از مردم افغانستان (هر چند در ابتدا این تهاجم را محکوم کرده بود) و همچنین قاطعیت ایران در سیاست نه شرقی نه غربی و فهم این نکته از سوی شوروی مبنی بر اینکه اگر از ایران انتقاد کند به سمت آمریکا گرایش نخواهند یافت، شوروی سیاست خود را از حالت بی طرفی به سیاست حمایت از عراق در مقابل ایران تغییر داد. ایران با توجه به اینکه حکومت کمونیستی افغانستان را به رسمیت نمی شناخت در کنفرانس های صلح افغانستان شرکت نمی کرد که این امر، باعث سردی روابط کشورهای درگیر مسئله افغانستان همچون شوروی، آمریکا و پاکستان با ایران می شد.

سیاست خارجی شوروی در قبال ایران با به قدرت رسیدن گورباچف وارد مرحله تازه ای شد. در این دوره با توجه به سیاست های تنش زدایی گورباچف و ایجاد ارتباط دیپلماتیک با آمریکا و تلاش برای حل مسئله افغانستان، تلاش بیشتری در خصوص تحریم ایران صورت گرفت. شوروی در این سال ها به ارسال تسلیحات نظامی به عراق پرداخت و از طریق سازمان ها و نهادهای بین المللی برای فشار بر ایران اقداماتی را انجام داد.

باید گفت، مسئله افغانستان عامل بسیار مهمی در نحوه شکل دهی به روابط ایران و شوروی در سال های جنگ ایران و عراق نبوده است، اما به عنوان نمادی از اصول گرایی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از مسلمانان بروز یافت و برای شوروی قابل پذیرش نبود که ایران با همه نیازی که به شوروی داشت در افغانستان با سیاست های آن مقابله کند. مسئله افغانستان به عنصری

منابع و مآخذ

- چهره، تهران، نشر ایران‌شهر، چاپ اول.
- موری، انکین (۱۳۷۴)، «اسطوره‌های روابط ایران و شوروی» ترجمه الهه کولایی، راهبرد، شماره ۷.
- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۱-۱۲ مرداد و شهریور.
- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۳)، سال‌های تجاوز و مقاومت (۸۱-۱۳۵۷)، کابل، نشر پیمان، چاپ اول.
- حشمت زاده محمد باقر (۱۳۸۵)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حقجو، میرآقا (۱۳۸۰)، افغانستان و مداخلات خارجی، تهران، انتشارات مجلسی، چاپ اول.
- درودیان محمد (۱۳۸۰)، پرسش‌های اساسی جنگ تهران - موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب.
- ریو کین، مایکل (۱۳۶۶)، حکومت و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه خلیج فارس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱-۲۱۲.
- صدقی ابوالفضل (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۶۸، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۸۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، نشر عرفان، چاپ دوم، پاییز، ج ۲.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (ج ۲)، تهران، نشر عروج.
- فوزی، یحیی (۱۳۷۷)، سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمد جواد امیدوارنیا، (زمستان ۱۳۷۳)، «چین و روسیه و آسیای مرکزی، زمینه‌های رقابت»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷.
- مستوری کاشانی، ناصر (۱۳۷۱)، افغانستان دیپلماسی دو

برای جذب نیروهای مردمی در قالب سرباز وظیفه و بسیجی به عمل آوردند. کار مهم این مرحله، آموزش، سازماندهی و تجهیز نیروهای داوطلب بود. وجود انگیزه و روحیه ایثار و از خودگذشتگی در نزد این نیروها، شرایطی را فراهم ساخت تا با الهام از مکتب امام حسین (ع)، درصدد احیای فرهنگ عاشورایی برآیند و با تلفیق تخصص و تعهد و تعلیم اصیل اسلامی به فراگیری فنون رزمی و جنگاوری مبادرت ورزند. فرماندهان یگان‌های حاضر در منطقه با هدف افزایش مهارت‌ها، قدرت جسمانی، اعتماد به نفس و سرعت عمل نیروهای خود، براساس موقعیت خاص هر عملیات به تدوین برنامه‌های آموزشی اقدام می‌کردند. در آموزش‌های پیش‌بینی شده، علاوه بر تأکید بر مهارت‌های رزمی افراد و ارتقاء آن، فرآیند تصمیم‌گیری در سطح یگان‌ها نیز افزایش پیدا کرد.

آموزش‌ها در دو بخش فردی و گروهی صورت می‌پذیرفت. آموزش افراد در کلیه مراحل آماده‌سازی شامل رزم انفرادی، راهپیمایی، تأمین مناطق عملیاتی، عملیات آفندی و پدافندی بود. فرماندهان و یگان‌های عمل‌کننده ارتش و سپاه حساسیت ویژه‌ای نسبت به آموزش کیفی نیروهایشان می‌دادند. مطابقت محل آموزش با منطقه عملیات، نوع و سطح آن و همچنین مربیان آموزشی همواره مورد توجه خاص فرماندهان یگان‌های حاضر در عملیات قرار داشت.

فرماندهان و مسئولان واحدهای آموزش به خوبی می‌دانستند که میزان آمادگی نیروها تنها با جذب نیروهای کیفی و ایجاد یک سیستم آموزشی موثر می‌تواند به سطح قابل اطمینانی ارتقاء یابد. از این رو، همواره برنامه آموزش نیروها به نحوی تنظیم می‌شد که از قابلیت انعطاف‌پذیری مناسبی برای انجام هر گونه عملیات سخت و طاقت‌فرسا برخوردار باشند.

مسئولیت‌های فزاینده خود نخواهند بود. آموزش عبارت است از تمام کنش‌ها و روش‌هایی که برای رشد و تکامل توانایی‌های مغزی، معرفتی و هم‌چنین افزایش یا تغییر مهارت‌ها و نگرش‌ها و رفتار انسان به کار می‌روند به گونه‌ای که، شخصیت انسان را در چارچوب ارزش‌های متعالی جامعه تا حد امکان تعالی بخشد (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

در دنیای امروز برای افزایش توان فرد و بهره‌وری سازمان، لازم است اطلاعات و دانش افراد به روز شود و این مهم، تنها با آموزش مستمر و مداوم، ممکن خواهد بود. وجود انگیزه و روحیه در کار، رضایت شغلی، افزایش کارایی، توان حرفه‌ای، هماهنگی کارکنان با هدف‌های سازمان و استفاده صحیح از منابع، نمونه‌هایی از آثار وجود نظام آموزش کارآمد و موثر است.

موضوع آموزش در جریان جنگ تحمیلی نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود. ابداع سبک نوین عملیات نیروهای نظامی ایران، از ابتدای جنگ به تدریج بر پایه نیروهای انسانی شکل گرفت. اساس تفکر و شیوه جدید نبردها بر استفاده از نیروهای نظامی متکی بود. ضرورت انجام نبردهای پی‌درپی برای بیرون راندن دشمن از خاک کشورمان، باعث شد نیروهای وفادار و علاقه‌مند گروه گروه با مراجعه به مراکز جذب نیروی انسانی، آمادگی خود را اعلام کنند. متعاقب آن، ارتش و سپاه اقدامات لازم را

آمادگی جسمانی، زمینه اصلی کلیه آموزش‌های نظامی است و بدون آن، موفقیت نظامیان در انجام وظایف مربوط به خود یا یگان خدمتی مربوطه، امکان‌پذیر نیست

این مقاله با نگاه به قالب های تئوریک و کاربردی، در پی آن است تجربیات به دست آمده در طول جنگ ایران و عراق را در امر آموزش در یک چارچوب تحلیلی مورد بررسی قرار دهد.

مفاهیم نظری مرتبط با مقوله آموزش

کلمه آموزش معادل واژه انگلیسی training است (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۸۶). آموزش، اسم مصدر از واژه آموختن می باشد و به معنای تعلیم دادن، عمل آموختن، راهنمایی و یاد دادن است (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۲، ۷۹۹ - ۸۰۰). آموزش عبارت از فعالیت هایی است که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده از جانب معلم طرح ریزی می شود و بین معلم و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می یابد (سلمانی: ۱۲ - ۱۳). به عنوان یک تعریف جامع از آموزش می توان گفت آموزش عبارت است از فرآیند استقلال یک سری ارزش ها، مهارت ها و فنونی که از تجربیات نسل های گذشته به جای مانده و در اختیار نسل جدید قرار می گیرد (سلمانی: ۱۳).

اهمیت و ضرورت آموزش

انسان برای ادامه زندگی به طور آگاهانه و بدون آموزش با دو مشکل عمده مواجه می باشد، اول اینکه حل هر مسأله و یافتن پاسخ هر پرسش برای نخستین بار وقت زیادی می گیرد، به طوری که عمر هیچ فردی برای تکرار تجارب نو و ارزیابی مجدد یافته هایش تکافو نمی کند. دوم اینکه در هر مورد، بیم اشتباه وجود دارد و این امر فرآیند یادگیری را طولانی تر می کند. اگر قرار باشد هر نسل همه یافته های گذشتگان را نادیده بگیرد و تجارب آنان را تکرار نماید و حتی راههای خطایی را که رفته اند از نو بیاماید، هیچ پیشرفتی به وقوع نخواهد پیوست. از نظر آدام اسمیت، انسان ها با آموزش به سرمایه مبدل می شوند و جامعه می تواند از توان تولیدی آنها به

صورت بهتری بهره مند گردد. دانش مستلزم انجام هزینه هایی است و این هزینه ها جنبه سرمایه ای دارد. دریافت کنندگان آموزش به سرمایه ثابتی تبدیل خواهند شد که فرآیند تولید قدرت و درآمد جامعه را ارتقاء خواهند بخشید. همچنین آموزش باعث می شود فرهنگ و سطح علمی هر جامعه افزایش یابد و فساد، مسامحه کاری و بی بندباری از میان برود. جامعه ای که از افراد تحصیل کرده بیشتری برخوردار باشد، قادر است با مقدار معینی از سرمایه و مواد اولیه، محصول بیشتری را تولید و به بازار عرضه نماید. فرماندهی

که از آموزش متناسب با درجه و جایگاه شغلی خود بهره مند باشد، قطعاً از تلفات جانی و مالی در امان بوده و امکان پیروزی او در یک نبرد بیشتر خواهد شد.

آموزش، باعث می شود در نحوه انجام وظیفه بهبود حاصل شود، امکان جایگزین کردن

کارمندان در شرایط اضطراری فراهم آید، هزینه ها کاهش یابد، از میزان حوادث و ضایعات کاسته شود و ثبات بیشتری در سازمان به وجود آید. (سلمانی: ۱۳ - ۱۴)

آموزش های نظامی

این نوع از آموزش، انواع آموزش مرتبط با امور نظامی را در بر می گیرد. در ذیل برخی از مباحثی که در چارچوب موضوع آموزش نظامی قابل توجه است مورد بررسی قرار می گیرد:

ابداع سبک نوین عملیات
نیروهای نظامی ایران، از
ابتدای جنگ به تدریج بر
پایه نیروهای انسانی شکل
گرفت

تربیت بدنی و آمادگی جسمانی

آمادگی جسمانی، زمینه اصلی کلیه آموزش های نظامی است و بدون وجود سطح قابل قبول از آمادگی جسمی، موفقیت نظامیان در انجام وظایف مربوط به خود یا یگان خدمتی مربوطه، امکان پذیر نیست. تنوع وظایف نظامیان که از حرکات ساده در یک محیط مشخص تا حرکات کاملاً پیچیده و مخاطره آمیز در محیط های گوناگون و ناآشنا را شامل می شود، اهمیت آمادگی جسمانی افراد و یگان را بیشتر عیان می سازد. آمادگی

کامل برای رزم، شامل آمادگی تکنیکی، آمادگی فکری و روحی و آمادگی بدنی می شود.

(نائینی، ۱۳۸۵: ۱۴۶) در صورتی که هر یک از جنبه های آمادگی دچار نقص یا کمبود باشد، فعالیت های رزمی به صورت موثر و مناسبی انجام نخواهد گرفت. بدون

آمادگی تکنیکی، سرباز فاقد مهارت و کارایی در جنگ است. بدون آمادگی فکری و روحی، فاقد انگیزه و اعتماد و بدون آمادگی جسمانی فاقد توانایی و تحمل برای انجام وظایف نظامی است (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۴۶). اجزای آمادگی جسمانی شامل: قدرت، استقامت، چابکی و هماهنگی می باشد (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۴۸)

فرمانده و آموزش ستاد

فرصت های آموزش یگان در مراکز آموزش رزم از قبیل برنامه آموزش، فرماندهی نبرد یا مرکز

آموزش آمادگی عمومی برای حفظ مهارت ستاد و فرمانده یگان، بسیار نادر است. بنابراین، این مسئولیت فرمانده است که ستاد و فرماندهان تحت امر خود را به گونه ای آموزش دهد تا به صورت یک تیم منسجم عمل کنند. فرمانده باید به طور مداوم نیازهای آموزشی ستاد را تعیین کرده و یک برنامه آموزش طرح ریزی و اجراء نماید و نتایج را ارزیابی کند. این موضوع تأثیر آموزش بر فرآیند تصمیم گیری نظامی را مورد بحث قرار می دهد.

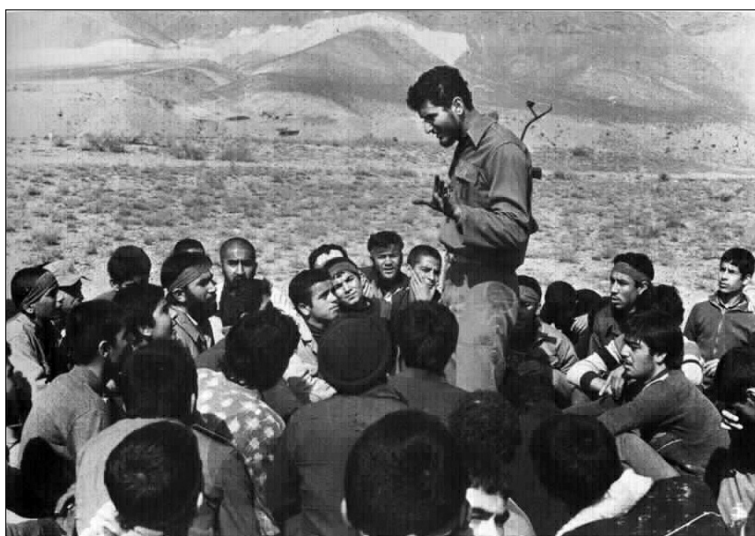
۱. اصول کلی:

فرمانده و ستاد وی باید یک تیم منسجم باشند. ستاد باید به منظور ارائه طرح های جامع و هماهنگ با هدایت فرمانده، دکترین نیروی زمینی را به خوبی درک کرده و نظرات فرمانده را پیش بینی نماید. چالش های فرماندهی در حین نبرد، مستلزم آموزش دقیق فرمانده و ستاد در امر تصمیم گیری، برآورد روش ها، مدیریت اطلاعات، آماده سازی دستورها و تمرینات می باشد. رابطه بین مأموریت های یگان و لیست وظایف ضروری مأموریت، بر آموزش فردی و جمعی یک یگان تأثیر دارد. فرمانده، لیست وظایف ضروری مأموریت ستاد برای آموزش را مطابق آئین نامه رزمی تهیه می کند. (نائینی، ۱۳۸۵: ۴۲۷) فرمانده با ارائه موقعیت هایی به ستاد که طی آن ستاد باید فرآیند کامل تصمیم گیری نظامی یا فرآیند اختصار تصمیم گیری نظامی را صورت دهد، آموزش ستاد را سازماندهی می نماید. فرمانده سئوالاتی را برای اعضای ستاد مطرح کرده و از آنها می خواهد برای پاسخ خود توضیحات کاملی را ارائه کنند. سپس فرمانده درستی و عمق اندیشه و تولیدات آنها را مورد ارزیابی قرار می دهد.

فرمانده با قرار دادن آموزش براساس موقعیت های فرضی یا طرح های جنگ واقعی، در مأموریت های رزمی فردی یا جمعی از این روش برای آموزش ستاد استفاده می کند. این آموزش به

میزان آمادگی نیروها تنها با جذب نیروهای کیفی و ایجاد یک سیستم آموزشی موثر می تواند به سطح قابل اطمینانی ارتقاء یابد

پس از آموزش مقدماتی، فرمانده باید با استفاده از فرآیند تصمیم‌گیری نظامی، ستاد را تمرین دهد. آموزش باید درجه داران و افسران غیرکادر را با هم هماهنگ کند. آنها در صورت آموزش صحیح می‌توانند نقش مهمی در فرآیند داشته و در وقت افسران ستاد صرفه جویی چشم‌گیری صورت دهند (نائینی، ۱۳۸۵: ۴۳).



۲. تکنیک‌ها:

فرمانده برای ارائه پوشش ناظر و کنترل‌کننده، از یگان‌های هم‌رده در خواست پشتیبانی می‌نماید. فرمانده و ستاد، طرح‌ها و دستورات زیادی را برای فعالیت‌های روزانه در فرآیند طرح‌ریزی هماهنگ می‌کنند. این امر باید شامل ایجاد دستوراتی برای عملیات‌های وسیع، تغییر مراسم‌های فرماندهی، و نیز دستوراتی برای آغاز تمرینات فرماندهی و دکترین و آموزش زمینی باشد. فرمانده و ستاد در حین انجام تمرین‌های طرح‌ریزی، باید مشخص کنند چه ابزارها و جداول طرح‌ریزی را برای هماهنگ کردن با روش جدی عملیاتی خود نیاز دارند. در حین این آموزش، یگان نیز باید روش جاری عملیاتی طرح‌ریزی خود را ایجاد و اصلاح نماید. هنگامی که یگان، هدایت آموزش سه ماهه را تهیه می‌کند، باید یک طرح عملیاتی یا دستور عملیاتی را نیز تهیه و صادر نماید (نائینی، ۱۳۸۵: ۴۳۰ و ۴۳۱).

این دستور می‌تواند به عنوان سناریوی مشترک یگان‌های تحت امر برای تمرین فرآیند تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود. آنها می‌توانند از این دستور برای اعمال

فرمانده و ستاد کمک می‌کند قدرت تفکر را افزایش دهند، آموزش اضافی مورد نیاز ستاد را ارزیابی نمایند، درک چگونگی تفکر و عملکرد فرمانده را افزایش دهند، انسجام را بیشتر کرده و روحیه، اعتماد و اطمینان را افزایش دهند (نائینی، ۱۳۸۵: ۴۲۸). مهارت‌های ستادی غالباً طی فعالیت‌های آموزشی چند رده‌ای آموزش داده می‌شوند. فرمانده باید اطمینان یابد که تمرین‌های چند رده‌ای به آموزش مفید ستاد منجر می‌شود.

فرمانده باید ستاد را از وظایف اداری که مانع آموزش آنها می‌شود، معاف دارد. اگر ستاد در فرآیند تصمیم‌گیری نظامی، آغاز شود؛ این کلاس‌ها برای این است که تضمین کند تمامی پرسنلی که در فرآیند طرح‌ریزی شرکت می‌کنند، فرآیند رسمی را درک کرده‌اند. این آموزش باید دربرگیرنده یگان‌های پشتیبانی که احتمالاً در فرآیند شرکت می‌کنند باشد. این آموزش به فرمانده اجازه می‌دهد فرآیند طرح‌ریزی را برای یگان عادی کرده و به جریان بیاورد. در طی این آموزش، ستاد باید مأموریت و مسئولیت‌های تمامی افراد را معین کند. تکرار این آموزش بستگی به آشفستگی پرسنل خواهد داشت. (نائینی، ۱۳۸۵: ۲۹)

داشتن ویژگی‌ها و شرایط طبیعی و ذاتی، دوم کسب ویژگی‌های اکتسابی. در هر دو مورد، آموزش نقش بسیار مهم و پراهمیتی دارد. هرچند علمای نظامی اعتقاد دارند بعضی از ویژگی‌ها ذاتی است، و درست هم هست، اما این ویژگی‌ها و استعدادها زمانی بروز می‌کند که این استعدادها شناسایی شوند و از طریق آموزش، شکوفا شوند. فرمانده حتی اگر دارای استعدادها ذاتی هم باشد، اگر در معرض آموزش‌های مختلف نظامی قرار نگیرد، قطعاً نمی‌تواند از آن استعداد ذاتی بهره لازم و کافی را ببرد و این استعدادها هدر خواهد رفت. ویژگی‌های اکتسابی باید از طریق آموزش و تجربه کسب شوند. در مرحله اول، آموزش در ردیف جلوتر قرار می‌گیرد و پس از این مرحله، تجربه حرف اول را خواهد زد. این ویژگی‌ها و توانمندی‌ها در آموزش‌های مختلف طولی و عرضی به فرمانده آموخته می‌شود. پس از هر مرحله از آموزش، فرمانده باید متناسب با درجه ورده خود، برای احراز پست فرماندهی یک تیم تکاور تا فرمانده یک منطقه دریایی و یا یک لشکر آماده باشد (سلمانی: ۲۰).

استاد وانگ در خصوص امر آموزش برای فرماندهان می‌گوید: اگر افسران در معرض یک تمرین جدی قرار نگیرند، در جنگ، دل‌نگران و مردد خواهند بود. اگر فرماندهان به طور کامل ورزیده نباشند و در قالب درجه و مقام خود شکل نگرفته باشند، در برابر دشمن، احساس تزلزل نموده و برای قبول شکست آمادگی خواهند داشت.»

در جریان نبرد، فرماندهی موفق و پیروز خواهد بود که به سه نوع شناخت مسلط باشد. اول شناخت دشمن، دوم شناخت منطقه عملیاتی (جو، زمین و دریا) و سوم شناخت خود. این عوامل در دانشکده‌های نظامی به بهترین وجه تدریس می‌شود و آنچه نقش تجربه را حائز اهمیت می‌کند ویژگی فرمانده در کسب علوم نظری و تجربی است. فرمانده برای پیروزی بر دشمن باید به

فرآیند تصمیم‌گیری نظامی و کار بر روی اختصار این فرآیند در محدوده‌های زمانی استفاده کنند. این تکنیک نه تنها برای یگان‌های تحت امر یک فرصت آموزش به وجود می‌آورد بلکه به ستاد اجازه می‌دهد فرآیند را تمرین کرده و تمام هماهنگی‌های افقی و عمودی لازم را صورت دهد (نائینی، ۱۳۸۵: ۴۳۲).

نقش آموزش در عملیات

آموزش، پایه و اساس اجرای هر عملیات است و در صورت فقدان آن، اجرای طرح‌های عملیاتی با موفقیت همراه نخواهد شد. یک آموزش مناسب از حیث کمی و کیفی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. آموزش باید مبتنی بر عمل و منطق با واقعیت‌ها باشد و در شرایط جدی مختلف به مرحله اجراء درآید.
۲. بهره‌مندی از آموزش صحیح باعث اعتماد به نفس، سرعت عمل، استفاده صحیح و موثر از سلاح و تجهیزات، افزایش

سطح روحیه و شجاعت نیروی رزمنده در اجرای ماموریت محوله خواهد شد.

۳. عدم آموزش نیروهای نظامی، موجب استفاده ناصحیح از امکانات و جنگ افزارها، ترس، دستپاچگی و تضعیف روحیه مقاومت و ایثار در برابر دشمن شده و سرانجام شکست را به دنبال خواهد داشت (کیانی، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

فرماندهی و رابطه با آموزش

با ارائه تعاریف مختلف از فرماندهی و همچنین ویژگی‌های فرمانده و نقش‌های آن از دیدگاه‌های مختلف، در مجموع دو نتیجه حاصل می‌شود: اول

آموزش، پایه و اساس
اجرای هر عملیات است و
در صورت فقدان آن، اجرای
طرح‌های عملیاتی با
موفقیت همراه نخواهد شد

صحنه نبرد و با حضور یگان های عمل کننده به تمرین می پردازد. در این مرحله، تمرین حالت جدی تری به خود می گیرد. پس از کسب آمادگی در مرحله دوم، آموزش در صحنه و با حضور نیروهای فرضی دشمن صورت می گیرد.

این تمرین، کامل ترین شکل تمرینات می باشد زیرا که دو فکر نظامی و خلاق، در مقابل همدیگر و دو یگان با دو هدف متفاوت که رسیدن یکی از آنها به اهداف مساوی شکست یگان دیگر است، در برابر هم قرار می گیرند. اینجاست که فرد، فنون مختلف فرماندهی را می آموزد و فرمانده می شود. (سلمانی: ۲۱-۲۲)

فرمانده فقط به امورات رزمی نمی پردازد بلکه به عنوان یک مدیر، باید به ابعاد مختلف فرآیندهای مدیریتی اعم از برنامه ریزی، سازماندهی، فرماندهی، هماهنگی و کنترل تسلط لازم را داشته باشد. یادگیری این فرآیندها در مرحله اول آموزش کسب می شود و در مرحله عمل، تجربه نیز به کمک او خواهد آمد. برای افزایش اثربخشی و کارایی فرمانده، آموزش ضرورت دارد. (سلمانی: ۲۱-۲۲)

بهره وری و آموزش

عده ای بر این عقیده اند پیشرفت تکنولوژیکی موجب بهره وری می شود، که آن نیز از عواملی چون تاریخ، فرهنگ، آموزش، نهادها، سیاست های دولت و نحوه ارتباط با دنیای خارج تأثیر می پذیرد. به عبارتی، آموزش را به عنوان طریقه ای برای فائق آمدن بر مشکلات زندگی و به منزله عاملی برای رسیدن به زندگی بهتر معرفی می کنند. (رستمی: ۱۴)

بهره وری در مراکز آموزشی (نظامی):

برای کشف شاخص های اساسی در امر آموزش



ابتکار دست بزنند و از زمان و مکان به بهترین نحو استفاده کند. چون صحنه نبرد (اعم از زمان، مکان، دشمن و ...) به صورت دقیق قابل شناخت نیستند، فرمانده باید در معرض تمرینات سخت قرار گیرد. او باید در بدترین شرایط آب و هوایی تمرین کند. در سناریو و صحنه پردازی، باید دشمن قوی در مقابل او قرار گیرد و زمان برای آماده شدن او کمتر در نظر گرفته شود تا او بتواند از حداقل زمان تمرین، حداکثر استفاده را بنماید. پیشرفت تکنولوژی باعث شده، نبردهای آینده متفاوت از جنگ های گذشته باشند (سلمانی: ۲۱).

ایجاد و تقویت فکر تاکتیکی و خلاق، در آموزش های روی نقشه و سپس در آموزش های صحنه نبرد به صورت عملی می باشد. در تمرینات روی نقشه با دادن متغیرهای صحنه نبرد، فرمانده با راهنمایی استاد در مقابل آن متغیرها تصمیم لازم را اتخاذ می کند و پس از کسب آمادگی لازم، در



غیرنظامی را مدیون مهارت ها و توسعه آنها دانست. هیچگونه رشد و توسعه‌ی در اقتصاد، سیاست، اجتماع، نظامی و ... را بدون در اختیار داشتن نیروی انسانی ماهر (در همه زمینه‌های مورد نیاز) نمی‌توان انتظار داشت (رستمی: ۱۶ - ۱۷).

مهارت فنی در رزم:

مهارت فنی، یک برتری قطعی برای نیروهای نظامی است. برای این منظور باید مهارت‌های اصلی سربازی را از نو تعریف کرد و پایه‌های شروع به کار یک برنامه آموزشی برای هر سرباز را تعریف کرد. باید مقررات میدانی استاندارد ایجاد نمود. انضباط باعث غرور در یگان می‌شود؛ بنابراین انضباط باید با سخت‌گیری همراه باشد.

مهارت‌های تاکتیکی^۱:

ژنرال ماتیو بی. ریچ وی، رئیس اسبق ستاد ارتش آمریکا، می‌گوید: «نیروی انسانی هست و همیشه می‌خواهد باشد، عنصری عالی در رزم و بالاتر از مهارت، شجاعت، شکیبایی و قدرت و جنگیدن سربازان، به نتیجه آموزش بستگی دارد.» اصولاً مهارت‌های تاکتیکی را به دو رتبه اصلی تقسیم می‌کنند: ۱. دکترین^۲. ۲. حيله جنگی^۳

نیروهای نظامی، تخصص در حيله‌های جنگی

(در مراکز آموزشی و به‌ویژه در مراکز آموزش نظامی) باید به عوامل اساسی‌تری اشاره کرد. عمده‌ترین شاخص بهره‌وری در مراکز آموزش، رسیدن به «مهارت» است. بحث مهارت، هسته اصلی بهره‌وری در آموزش است و برای همه مراکز آموزشی (نظامی و غیرنظامی) قابل تعمیم است. هر آموزشی اعم از تخصصی و عمومی (انفرادی و پایگانی) باید به مهارت آموزش دیدگان منجر گردد. دستیابی به مهارت، از سه طریق امکان‌پذیر است: الف) تجربه ب) آموزش ج) تمرین.

ب) آموزش: رکن اساسی برای افزایش مهارت‌ها (چه به صورت ابتداء به ساکن، تکمیلی، فردی و یا گروهی) آموزش است. آموزش فرآیندی است که طی آن، فرد و گروه از نظر کسب مهارت‌های لازم برای انجام ماموریت‌ها، وظایف و نقش‌های خود، به درجات بالاتری دست پیدا می‌کنند. در طی روند آموزش است که فرد (و جمع) به دانش مورد نیاز خود در راستای کسب مهارت متناسب با شغل خود دست یافته و وارد مراحل بالاتری از حوزه عمل و انجام ماموریت می‌شود. از این روست که باید کلیه پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی در زمینه‌های نظامی و

مالی و تشکیلاتی و آموزشی رژیم عراق انجام شد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: ۷۹)

دولت عراق «دهها جاسوس و تروریست را پس از طی دوره‌های آموزشی در عراق» و دادن «پول و امکانات به خوزستان» گسیل داشت (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: ۸۰). اکثر این عوامل دستگیر شدند و اعتراف نمودند که از طرف عراق تجهیز و حمایت شده و مستقیماً توسط کارشناسان خرابکاری و تروریستی آن کشور آموزش دیده‌اند (پارسادوست، ۱۳۸۵: ۴۶۵).

عراق توسط

«سازمان‌های بخشی خوزستان» تعدادی از افراد نظامی و غیرنظامی را که مخالف جمهوری اسلامی بودند از ایران خارج کرد و پناه داد و به وسیله آنان «در پایگاه سلیمانی» به «عده کثیری از وابستگان رژیم سابق و سلطنت طلبان» آموزش نظامی داد و

موجبات ناآرامی بیشتر را در مرزهای ایران فراهم نمود (تحلیلی بر جنگ تحمیلی: ۱۹). جبهه التحریر، مقری را در بغداد در اختیار داشت و از تسهیلات رادیویی دولت عراق برخوردار بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۹۸-۹۹).

در اواخر سال ۱۹۸۰، عراق در حدود ۲۲۵۰۰۰ نفر پرسنل نظامی زن و مرد در اختیار داشت که حداقل دو سوم این نیرو آموزش نظامی محدودی دیده بودند. ارتش عراق حدود ۱۹۰۰۰۰ نفر نیروی تحت خدمت به اضافه ۲۵۰۰۰۰ نفر نیروی ذخیره داشت که بسیاری از آنها فاقد آموزش ضروری

را از طریق آموزش، مطالعه کردن و تمرین کسب می‌کنند.

فرماندهان نظامی، نخستین آموزش دهندگان تاکتیکی برای افراد و تیم‌ها می‌باشند. تمرین مهارت‌های تاکتیکی اغلب چالش‌زا است. بهترین راه برای بهبود مهارت‌های فردی و جمعی (یگانی)، همپوشی وضعیت‌های عملیاتی است. یک مشکل عمده این است که فرماندهان همیشه نمی‌توانند تمام واحد را برای تمرین مانورها در میدان به کار بگیرند. لذا به صورت جداگانه به آنها آموزش می‌دهند. (رستمی: ۲۳)

آنها گاهی نمی‌توانند افراد، زمان و پول را با هم در زمان و مکان مناسب برای آموزش تمام نیروها (یا تیم‌ها) فراهم آورند. همیشه آشفتگی‌های آموزشی وجود دارد. همیشه صدها نوع دستاویز برای عدم یکپارچگی آموزش وجود خواهد داشت و یک دلیل که چرا چنین آموزش‌هایی باید اجراء شود، این است که واحدها همانگونه که آموزش دیده‌اند، می‌جنگند. (رستمی: ۲۳-۲۴)

فرایند آموزش در جنگ ایران و عراق

به دنبال طرح مباحث تئوریک در زمینه آموزش، در این مرحله ضرورت دارد به موارد کاربردی در زمینه آموزش در طول هشت سال دفاع مقدس در اردوگاه‌های نظامی عراق و ایران بپردازیم.

آموزش نظامی در ارتش عراق

دولت عراق پیش از حمله به ایران، در سراسر خوزستان از جمله اهواز و خرمشهر به تشکیل سازمان‌ها و گروه‌های علنی و مخفی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی مبادرت ورزید. «مراکز فرهنگی خلق عرب مستقیماً از کنسولگری عراق در خرمشهر تغذیه و رهبری می‌شد.» تأسیس سازمان «جبهه التحریر العربستان» - جبهه آزادی بخش عربستان (خوزستان) - با کمک‌های

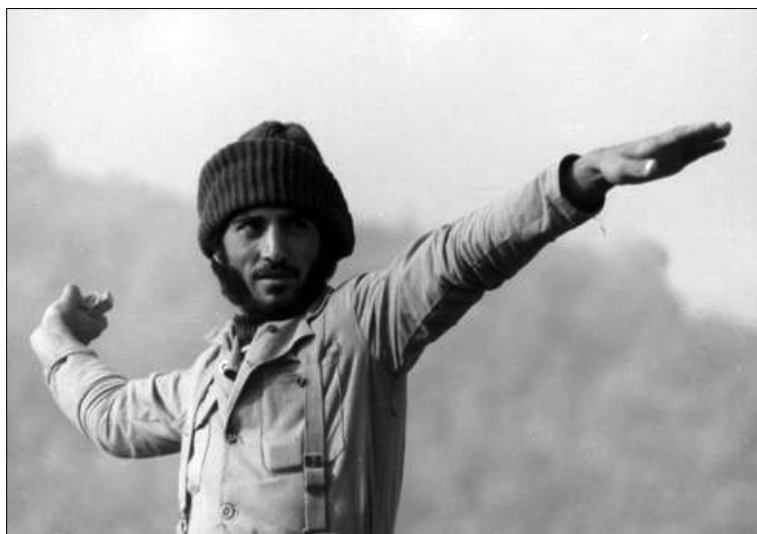
آموزش

باید مبتنی بر عمل

و منطبق با واقعیت‌ها باشد

و در شرایط جدی مختلف

به مرحله اجراء درآید



برای بکارگیری سلاح‌های جدید برای هر نوع جنگ تهاجمی بودند. نیروهای عراق به شدت سرگرم پاکسازی مناطق کردنشین در شمال شرقی این کشور بودند و تنها یک لشکر از چهار لشکر زرهی و دولشکر از شش لشکر پیاده آن به صورت کارآمد برای جنگ‌های مدرن سازمان‌دهی شده بودند... جیش الشعبی یک نیروی

(۵۹: ۱۳۸۰)

اقدامات عراق برای تأمین نیرو:

عراق برای مقابله با یورش‌های ایران، اقدامات وسیعی را جهت افزایش توان نیروی انسانی خود انجام داد.

برای تحقق این امر، عراق در زمینه توسعه سازمان، به تأسیس سپاه یکم ویژه با ۳ لشکر و ۹ تیپ و تیپ مستقل ۸۲ پیاده اقدام نمود. عراق، لشکر گارد را نیز در حد ۳ لشکر به نام «سپاه گارد» گسترش داد و یک تیپ مستقل دیگر نیز تأسیس کرد و برای تأمین نیروهای مورد نیاز این یگان‌ها، علاوه بر استخدام رسمی، اقدامات دیگری نیز انجام داد: فراخوان افراد ۱۴ تا ۱۸ ساله و یگان‌های جیش الشعبی، فراخوان افراد ۱۸ تا ۳۸ ساله برای آموزش جهت اعزام به یگان‌های ارتش، اعزام دانش‌آموزان پس از امتحانات، فراخوان همه نیروهای احتیاط تا سن ۴۲ ساله، اعزام ۳۵۰ هزار دانشجو به اردوگاه‌های آموزشی و تعطیل کردن دانشگاه‌ها از جمله این اقدامات بود (فوزی و لطف‌الله زادگان، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱).

نظامی‌بعثی بود که در سال ۱۹۷۰ پایه‌ریزی شد و بعد از سال ۱۹۷۵، که رهبری حزب بعث متقاعد گردید احتمالاً با مخالف‌هایی در نیروهای مسلح مواجه خواهد شد، گسترش یافت. جیش الشعبی، امکان آموزش نظامی را برای تمامی اعضای ذکور حزب بین ۱۸ تا ۴۵ سال فراهم کرد. زمانی که جنگ با ایران آغاز شد، این گروه در حدود ۲۵۰۰۰۰ نیروی آموزش دیده در اختیار داشت. عراق یک نیروی «پیشقراول» نیز داشت که حدود ۲۸۵۰۰۰ جوان ۹ تا ۱۶ ساله را شامل می‌شد. آموزش ارکان سیاسی این نیرو بسیار قوی‌تری از عناصر نظامی داشت (کردزمن، ۱۳۸۹: ۸۹).

بسیاری از فرماندهان و افسران با کفایت ارتش عراق به دلیل دخالت در سیاست و عدم پیوستگی به صدام حسین تصفیه شدند. همچنین تعداد هیئت‌های اعزامی از افسران عراقی به خارج از کشور برای فرا گرفتن آموزش‌های تخصصی به شدت کاهش یافت. این امر، نیروهای مسلح را از اندیشه‌های نظامی و روش‌های آموزشی جدید در کشورهای پیشرفته، محروم ساخت. (ابوغزاله،

تمهیدات آموزشی نیروهای مسلح ایران

بعد از تسخیر سفارت آمریکا، نظام انقلابی ایران بسیج نیروها را آغاز کرد. در ۱۰ دسامبر (۱۹۷۹) (۱۹ آذر ۱۳۵۸) امام خمینی (ره) از جوانان ایران خواست در قالب «ارتش ۲۰ میلیونی» سازماندهی شوند. این فراخوانی، به سرعت باعث بسیج سریع حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر شد. این نیروها بین واحدهای ارتش و سپاه که نیروی انسانی آموزش دیده نیاز داشتند، تقسیم شدند (کردزمن، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۷). آموزش نیروهای نظامی ایران به دو بخش عمومی و تخصصی تقسیم می شد.

آموزش های عمومی:

کلیه رزمندگان یک دوره آموزش عمومی را می گذرانند. با توجه به اهمیت اصل رعایت حفاظت اطلاعات عملیات، نیروها مجبور بودند کلیه فنون نظامی و روش های جنگ های مختلف را بیاموزند تا از نوع آموزش ها مشخص نشود عملیات آینده در چه منطقه ای و موقعیتی خواهد بود. در این راستا براساس دستورالعملی که وجود داشت مقرر شده بود برای هماهنگی در امر آموزش نیروها:

۱. این طرح بنا به دستور قابل اجرا باشد،
۲. از لحاظ استقرار نیروهای سپاه و بسیج در کنار یگان های نظامی، حداکثر هماهنگی و همکاری در امر آموزش، سازماندهی و شناسایی صورت گیرد،
۳. یگان ها نسبت به افزایش قدرت جسمانی و همچنین تکمیل آموزش پرسنل توجه ویژه ای مبذول دارند،
۴. یگان ها عملیات خود را به نحوی طراحی نمایند که احتیاط مناسبی را در خلال عملیات در اختیار داشته باشند،
۵. یگان ها در مورد کاربرد مواد شیمیایی توسط دشمن پیش بینی لازم را به عمل آورده و در فرصتی

که در اختیار دارند به اندازه کافی به پرسنل آموزش دهند (شاهین زاد، ۱۶۴: ۱۳۸۲-۱۶۵).

در این راستا، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی بخشنامه ای در مورخه ۶۰/۸/۷ به واحدهای آموزش مناطق نه گانه سپاه درخصوص چگونگی آموزش، نکاتی را به شرح ذیل ابلاغ می کند:

«خواهشمند است موارد مشروحه در ذیل را عناناً در اختیار نماینده تام الاختیار شورای عالی سپاه در آن منطقه قرار دهید:

۱. کلیه نیروهای بسیجی آموزش دیده جمع آوری و سازماندهی شوند،
۲. در اجرای بخشنامه فرماندهی، به واحد آموزش کمک کنند تا بتواند نیروهای فعال را به این واحد مأموریت نماید،
۳. نیروهای آموزشی که هر دوره ظرف ۱۵ روز است باید براساس گروه ها و دسته های

رزمی سازماندهی و آموزش داده شوند،

۴. به آموزش تاکتیکی در دشت و کوهستان بیشتر توجه کنند و از مربیان ارتشی نیز حتی المقدور کمک بگیرند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند ۵۸۰۲۴)

آموزش های تخصصی:

آموزش این مرحله، ویژه و پیچیده تر بود. این بخش در واحدهای تخصصی صورت می پذیرفت. تشکیل گردان های زرهی و همچنین سایر واحدهای دیگر در سازمان رزم سپاه ایجاب می کرد

بهره مندی از آموزش
صحیح باعث اعتماد به
نفس، سرعت عمل و
افزایش سطح روحیه و
شجاعت نیروی رزمنده در
اجرای ماموریت محوله
خواهد شد

باید آنها را برطرف می‌کردیم. خیلی از نیروها سابقه آمدن به جبهه را نداشتند و بعضی‌هاشان اعزام مجددی بودند. باید به آنها آموزش می‌دادیم؛ بنابراین مقرر کردیم خدمه باسابقه نفربرها که قبلاً آموزش دیده بودند، این نیروها را آموزش دهند. همچنین برای نیروها (در پادگان محل استقرار) دوره آموزشی برگزار کردیم. دو مانور در منطقه برگزار شد. از زمانی که در شاکریه (شمال سوسنگرد) مستقر شدیم، کار آموزش تداوم پیدا کرد.»

سه نفر خدمه نفربرها یعنی راننده، توپچی و کمک آنها به آموزش مخصوص نیاز داشتند. نفربرهایی که دارای راننده بودند دوره آموزش رانندگی را در پادگان آموزشی در حوالی اهواز دیده بودند. در میان آنها افراد زنده‌ای بودند که قبلاً دوره‌های مختلف آموزش زرهی را پشت سرگذاشته بودند و از سیستم فنی و کار نفربرها اطلاعات جامعی داشتند. نفرات گروهان‌ها به صورت روزانه، تمرین سوار و پیاده شدن و نحوه برقراری ارتباط را انجام می‌نمودند. فرماندهان یگان‌ها نیز بر پیشرفت برنامه‌های آموزشی نظارت داشتند.

فرمانده یگان زرهی سپاه در این خصوص می‌گوید: «نیروها برای عملیات آماده شدند و آموزش‌ها بر همان اساس بود. رانندگی تانک و نفربرها مشکل نبود، آنچه باید آموزش داده می‌شد، کار روی نفربر بود و اینکه چگونه از آن در رزم استفاده شود. اگر نیروها این آموزش‌ها را خوب یاد نمی‌گرفتند، به خصوص در نفربرهای آبی - خاکی که سیستم‌های شناوری محفظه‌های موتور را می‌بست، شاید خسارت هم به بار می‌آوردند. کار مداوم با نفربر و تجهیزات جنگی، تیراندازی با توپ و تیربار عمده‌ترین کارهای فراگیری بود. قرار شد نفربرها را در منطقه رملی آزمایش کنیم. برای این کار، فرماندهان عملیات را

آموزش‌های لازم برای افراد داده شود. با توجه به اینکه عمده عملیات ایران در قالب عملیات‌های آبی - خاکی بود؛ بنابراین، آموزش‌های تخصصی نیز در محل خاصی که دارای وضعیتی مشابه منطقه اصلی عملیات باشد، صورت می‌گرفت. آشنایی به شنا، قایقرانی، جنگ در آب و جنگ تن به تن و ... شکل گسترده و در عین حال فشرده‌ای به دوره‌های آموزش یگان‌ها می‌بخشید. این فشرده‌گی، در روزهای اول آموزش پس از یکی دو روز، رمل را از نیروها گرفته و آنان را دچار خستگی و کوفتگی می‌کرد.

هدف این بخش از آموزش منطبق بر وظایف، شرایط و معیارهای آموزشی بود و نشان می‌داد افراد چگونه باید تجهیزات، تسلیحات و امکانات خود را در حین عملیات به کار ببرند. این آموزش‌ها در واحدهای زرهی، غواصی، ادوات، تخریب، مخابرات و

در جریان نبرد، فرماندهی موفق و پیروز خواهد بود که به سه نوع شناخت مسلط باشد. اول شناخت دشمن، دوم شناخت منطقه عملیاتی و سوم شناخت خود

سایر بخش‌های دیگر در نظر گرفته شد.

آموزش زرهی:

حساس‌ترین بخش، واحد زرهی بود. این نوع از آموزش در ارتش براساس برنامه‌های آموزشی ثابت از قبل پیش‌بینی شده بود، اگر چه انجام مانورها در مناطقی که وضعیت مشابهی با محل نبرد داشت نیز ضرورت داشت و تا اندازه‌ای مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما در سپاه وضع تفاوت داشت. آقای فتح‌الله جعفری، فرمانده یگان تازه تأسیس زرهی سپاه، در اینباره می‌گوید: «در حین آمادگی رزم، متوجه نقاط ضعفی شدیم که

دو روز متوالی تیرانداز و کمک تیرانداز توپ، تیراندازی‌های عملی خود را انجام دادند و در مجموع، آموزش ۷ روزه علمی و عملی خدمه‌ها پایان یافت (شاهین زاد، ۱۳۸۲: ۱۵۲ - ۱۵۳). منطقه شادگان برای اجرای آموزش و آماده شدن گردان برای عملیات، محل زیاد مناسبی نبود. بنابراین، برنامه ریزی گردان برای آموزش، استراحت و بازسازی به شرح زیر تعیین گردید: یک سوم پرسنل حداکثر به مدت ۷ روز به مرخصی اعزام شدند. دو سوم باقیمانده، طبق برنامه آموزش تنظیم شده از

سوی گردان به آموزش پرداختند. از نظر تیراندازی با انتخاب و تعیین میادین تیر برای سلاح‌های اجتماعی و انفرادی پس از هر هفته آموزش، خدمه سلاح‌ها تیراندازی مربوطه را عملاً تمرین می‌کردند. من که در منطقه شادگان بودم هرچند رو یک بار به اردوگاه ساحل

بعضی از ویژگی‌ها ذاتی است، اما این ویژگی‌ها و استعدادها زمانی بروز می‌کند که این استعدادها شناسایی شوند و از طریق آموزش، شکوفا شوند

رودخانه جراحی می‌رفتم و از پیشرفت آموزش و اجرای برنامه‌های تنظیمی بازدید می‌کردم.» (شاهین زاد: ۱۳۸۰: ۱۵۱)

آموزش واحدهای اطلاعات عملیات:

شرایط پیچیده عملیات‌ها، ایجاب می‌کرد نیروهای واحد اطلاعات و عملیات با جدیت و اهتمام بیشتری برای شناخت دشمن اقدام کنند. این کار بدون آموزش و تربیت نیروهای زبده و جسور امکان‌پذیر نبود. براساس برنامه منظمی که تنظیم و اجرای آن به صورت عمده متوجه آقای حسن باقری، معاون اطلاعات عملیات منطقه جنوب بود،

دعوت کردیم. نفربر را به سمت تپه‌های اصلی الله اکبر حرکت دادیم، نفربرها در جایی که رمل شیب رو به بالا داشت، برای حرکت با مشکل مواجه می‌شدند. به همین خاطر، حرکت آنها را طوری را تنظیم کردیم که شنی شان درنیاید. نفربرهای ام - ۱۱۳ به علت وجود سیستم انتقال نیروی هیدرولیکی می‌توانستند بیش از ده برابر نفربرهای دیگر در رمل حرکت کنند و فضای مناسب تری هم برای انتقال نیرو و امکانات و مهمات داشتند.

از تاریخ ۵۹/۸/۱۴ تلاش گردان‌ها برای سازماندهی نیروها به صورت پیاده - مکانیزه شروع شد. ابتدا باید خدمه نفربرها سازماندهی می‌شدند. راننده نفربرها، دوره رانندگی مربوطه را در مراکز آموزشی شیراز طی کرده بودند و بایستی هر کدام نفربر خود را تحویل می‌گرفتند. در قدم اول به هر یک از راننده‌ها یک دستگاه نفربر زرهی تحویل شد و شماره آن مشخص گردید. برای خدمه توپ‌ها از میان سربازان جدید که اکثراً باسواد بودند، تعداد ۵۷ نفر انتخاب شدند؛ اما برای آموزش آنان مربی نداشتیم، موضوع را با قرارگاه اروند مکاتبه نمودیم. قرارگاه، سرگرد رمضانعلی کریمی را، که از اساتید و مربیان معروف دانشکده زرهی بود، برای آموزش به گردان معرفی نمود.

با حضور سرگرد کریمی در منطقه، تجمع گردان شروع گردید. او از مسائل فنی و سیستم کاری نفربرها اطلاعات بسیار جامعی داشت به طوری که با حضور ایشان در گردان، مشکلات فنی نفربرها نیز برطرف گردید. چون در طول روز چندین ساعت آموزش برگزار می‌شد طولی نکشید که نیروهای تعیین شده از نظر علمی توجیه شدند؛ اما لازم بود عملاً با توپ‌های نفربرها تیراندازی کنند. برای این منظور، محلی در سه راهی شادگان که برای تیراندازی مناسب بود در نظر گرفته شد. تعدادی هدف با بشکه‌های ۲۲۰ لیتری که از خاک پر شده بود در مسافت‌های مختلف قرار داده شدند.

و جایگزینی آنها، هر منطقه نصف افرادی که به او داده شده را از بین محافظین آموزش ندیده جهت آموزش به مرکز اعزام خواهد کرد. پرسنلی پس از دو ماه، ۱۰۰ نفر دیگر به ترتیب ذکر شده فوق از مناطق نه گانه به حفاظت معرفی خواهد نمود که در مجموع این ۲۰۰ نفر به مدت ۴۶ روز تحت آموزش قرار خواهند گرفت و سپس به مناطق اعزام خواهند شد.

تبصره ۱: تدارکات موظف است تمامی وسایل و تدارکات لازم را برای آموزش و نیز انجام مأموریت های پس از آموزش در اختیار قرار دهد.
تبصره ۲: آموزش موظف است برای تأمین نیروی لازم و برنامه ریزی جهت آموزش به ترتیب فوق در مهلت های مقرر اقدام لازم را انجام دهد.
تبصره ۳: آموزش می تواند از بین افراد آموزش دیده به تعداد مورد نیاز از بین زبده ترین افراد برای فراگرفتن دوره های کمک مربیگری انتخاب نماید.
تبصره ۴: چنانچه آموزش نیاز داشته باشد حفاظت و اطلاعات موظف است مربی های لازم را برای آموزش حفاظتی در اختیار آموزش قرار دهد.
مرکز اسناد دفاع مقدس: سند شماره ۱۸۷۹۵۳
آموزش واحد تخریب:

واحد تخریب برای ایجاد معابر و پاکسازی میادین مین از اهمیت فراوانی برخوردار بود. از آنجایی که نیروهای ارتش عراق در آن مقاطع از انواع سیم خاردار (حلقوی، عنکبوتی و ...) برای ایجاد موانع استفاده می کردند؛ نیروهای خودی نیز درصدد برآمدند همان نوع میادین و موانع را شبیه سازی کنند و افراد گردان های حاضر در صحنه نبرد را برای فراگیری فنون و شیوه های مقابله با مواد و تسلیحات تخریبی و پاکسازی مناطق آلوده، آموزش دهند. از این رو، آموزش ها به صورت تئوری و عملی انجام می شد تا افراد واحد تخریب در خنثی سازی انواع و اقسام مین ها کاملاً کارآموده شوند و مسیر را برای عبور آماده سازند.

این مهم میسر گردید. همزمان با پیشبرد امر آموزش نیروهای جدید ارتش و سپاه، فعالیت عناصر اطلاعاتی واحدهای شناسایی نیز به مراحل کیفی تر ارتقاء داده شد. به گونه ای که آنان با فراگیری تجارب ارزنده ای از فرماندهان و مربیان خود، آماده حضور در محدوده منطقه عملیاتی و کسب اخبار و اطلاعات لازم برآمدند.

در کنار واحد اطلاعات عملیات، تربیت نیرو و آموزش واحدهای حفاظت نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بود. با توجه به وظیفه خطیری که سپاه پاسداران برای حفظ آرمان های انقلاب و محافظت از شخصیت های کشور برعهده داشت، واحد حفاظت از اهمیت خاصی برخوردار بود. در ذیل به یکی از اسناد موجود درباره نحوه آموزش در این واحد می پردازیم. براساس این سند، واحد حفاظت با تهیه نامه ای به انضمام طرح آموزش محافظین (طرح پیشنهادی راجع به یگان حفاظت) در تاریخ ۶۷/۵/۱۸ به برادر شمشانی موارد زیر را عنوان می کند:

۱. پرسنلی حداکثر تا ۱۵ روز دیگر پس از تصویب این طرح، ۲۰۰ نفر از ۹ منطقه ایران با شرایطی که متعاقباً توسط حفاظت و آموزش اعلام خواهد شد به حفاظت معرفی خواهد کرد.

۲. این افراد در پادگان های آموزشی قم و نصر تهران به مدت ۴۶ روز، به صورت عملی و تئوری حفاظت از شخصیت ها را آموزش خواهند دید.

۳. با اعزام افراد آموزش دیده دوره اول به مناطق

در تمرینات روی نقشه
با دادن متغیرهای صحنه
نبرد، فرمانده با راهنمایی
استاد در مقابل آن متغیرها،
تصمیم لازم را اتخاذ می کند

کار گذاشتن و خنثی کردن هر کدام از آنها را به ما آموزش داد. یادم هست یک روز آمد و گفت: برادرها، تعدادی مین جدید آمده، بعد هم با لحن کنایه آمیز که ما چندان به آن توجه نکردیم، ادامه داد: تعدادی داوطلب می‌خواهم تا برویم این مین‌های جدید را از انبار بیاوریم. چند نفر، از جمله من که متوجه مقصود ایشان از اصطلاح «انبار» شده بودیم، برای این کار داوطلب شدیم... خلاصه، ساعت شش بعد از ظهر، حاج جعفر با یک وانت توپوتا به سراغ ما آمد. سوار شدیم و به منطقه‌ای

خارج از پادگان که بیشتر شبیه منطقه جنگی بود رفتیم. بعدها دانستیم آنجا محور بلتا - از مناطق فوق‌العاده حساس در عملیات آتی - بوده است. به محض توقف ماشین، حاج جعفر به ما گفت: برادرها، شما همین جا کنار ماشین بمانید، من می‌روم و تا نیم ساعت دیگر برمی‌گردم... حدود

**عمده‌ترین
شاخص بهره‌وری
در مراکز آموزشی،
رسیدن به «مهارت»
است**

چهل و پنج دقیقه بعد دیدیم ایشان با یک گونی بزرگ که بر دوش گرفته بود، برگشت. خیلی عادی گفت: کارمان تمام شد به دوکوهه برمی‌گردیم... تازه ما فهمیدیم که حاج جعفر، دور از چشم ما رفته و این مین‌ها را در میادین مین دشمن خنثی و جمع‌آوری کرده و برای آموزش ما، آنها را به ما خودش آورده است. بعد از اینکه مین‌ها را به پادگان دو کوهه آوردیم. ایشان بلافاصله طرز کار این نوع مین، کاشتن و خنثی کردن آنها را به ما آموزش داد» (بهزاد و بابایی، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

مربیان با تجربه، شجاع و کارکشته نیز با تهیه مقادیر قابل توجهی از مین‌های دشمن، آموزش نیروهای یگان‌های سپاه را عهده‌دار بودند و با صبر و حوصله مثال زدنی از پس این امر خطیر برمی‌آمدند.

یگان‌های تخریب از جمله واحدهایی بودند که در شرایط طاقت‌فرسای ناشی از فقدان بدیهی‌ترین امکانات، با زحمت فراوان سروسامان گرفتند. مسئولان این واحدها، چند نمونه بیشتر، مین در اختیار نداشتند و سعی می‌کردند با استفاده از همین تعداد معدود، تخریبی‌های گردان‌های رزمی را آموزش دهند. (بهزاد و بابایی، ۱۳۷۹: ۱۷۲) آنها برای آموزش فن تخریب، نیروها را در تاریکی شب، پای میادین مین می‌آوردند. مین‌ها با چاشنی اشتعالی مسلح شده بودند تا اگر نیروهای تازه کار تخریبی، هنگام خنثی‌سازی آنها مرتکب خطا شدند؛ این اشتباه، آخرین اشتباه آنها نباشد. چرا که اگر مین‌ها به چاشنی جنگی مسلح می‌شدند، در صورت کوچک‌ترین خطایی، مین منفجر و فرد تخریبی، مجروح یا شهید می‌شد. آنها تلاش می‌کردند چه در آموزش تئوریک و چه در مراحل عملی، حتی‌المقدور کار را در حد شرایط واقعی منطقه را به نیروها آموزش بدهند.

یکی از بسیجیان که از بدو تشکیل یکی از واحدهای تخریب همراه این واحد بوده، در مورد نحوه بدیع و ابتکاری آموزش نیروها توسط مسئول وقت واحد تخریب تیپ می‌گوید: «... در بدو کار یگان تخریب، ما حدود بیست تا سی نفر نیروی بسیجی بودیم که از هر گردان دستچین شدیم و برای آموزش تخریب ما را در اختیار حاج جعفر جهروتی زاده قرار دادند. در آن روزها بچه‌ها نسبت به مین، تنوع و کاربرد اقسام این سلاح هیچ‌گونه شناخت قبلی نداشتند. نحوه آموزش ما به صورت ترکیبی از شیوه‌های عملی و تجربی بود. اوایل امر، حاج جعفر تعدادی مین آورد و مشخصات، طرز

آموزش غواصی:

شاید مهم ترین و اساسی ترین نوع آموزش که بیش از هر نوع آموزشی، نیروها را تحت فشار قرار می داد، آموزش غواصی بود. در جریان عملیات های آبی - خاکی جنوب، در برخی یگان ها، از ۵ تا ۶ ماه قبل از عملیات این نوع آموزش آغاز می شد و در دو سه ماه باقی مانده به عملیات، تمرین های غواصی آنچنان اوج می گرفت که در طول روز نیروها اوقات زیادی را در آب به سر می بردند و در وضعیت های مختلف جریان آب رودخانه به مانور

می پرداختند. با وجود این، نیروهای غواص ابراز خستگی نمی کردند و برای ورزیده شدن، شب و روز نمی شناختند. با این همه، برخی از برادران غواص به دلیل تمرین های مداوم در آب و خستگی ناشی از این آموزش، دچار سرماخوردگی

می شدند. البته به دلیل

تغذیه مناسب و سعی وافر برای جبران این ضعف، کمتر عوارض حاد و خطرناکی دیده می شد. (نداف، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۱)

در جریان عملیات والفجر ۸، یگان محور میانی برای عبور از آب های خروشان رود کرخه و نهر عبید پیش بینی های مخاطره آمیزی کرده بودند. مرتضی قربانی، فرمانده تیپ دو کربلا، این کار را ناممکن نمی دانست و درصدد موفقیتی برای آن بخش قائل بود. بدین سبب بر مبنای دقت نظر فرمانده تیپ، برنامه آموزش خاصی برای عبور، در نظر گرفته شد. تعدادی از افراد رزمنده که از

آمادگی فوق العاده ای برخوردار بودند، انتخاب شدند و در رودها و سدهای منطقه خوزستان، آموزش های پیچیده و سختی را انجام دادند. این نیروها علاوه بر آشنایی با شنا و قایقرانی، فنون جنگ در آب و حتی جنگ تن به تن را در دوره های فشرده ای فرا گرفتند. این افراد بیشتر اوقات خود را مانند ماهی در آب به سر می بردند تا بدن و قوای جسمی شان، آمادگی لازم را برای مواقع حاد و خطرناک پیدا کند. آنان این فعالیت ها را با شور و شوق غیرقابل وصفی انجام می دادند. سرانجام این نیروها با پشت سر گذاشتن دوره های مختلف آموزشی، اعم از اختصاصی و عمومی آماده کارزار شدند (نداف، ۱۳۷۹: ۲۱).

در سایر زمینه های عملیاتی نیز کار آموزش ادامه داشت به ویژه در خصوص واحدهای تخصصی ادوات، بهداری، مهندسی، مخابرات، اطلاعات، پدافند هوایی و ... با تلاش بی وقفه یگان ها آموزش های ضروری صورت می گرفت. تمام نیروها به صورت مستمر و مداوم مشغول فراگیری فنون رزم و شیوه های به کارگیری آن بودند. متعاقب آن، آموزش گروهی تاکتیکی یگان ها انجام می گرفت که با استفاده از تجهیزات و تسلیحاتی نظیر تانک، جنگ افزارهای توپخانه و ضدتانک و خمپاره انداز به صورت هماهنگ صورت می پذیرفت. گذشته از آموزش واحدها و نیروها، به منظور دستیابی به هدف نهایی، یگان ها به ابتکار عمل در محدوده جغرافیایی که در طرح عملیاتی آنها واگذار شده بود، دست می زدند.

گردان های رزمی و چگونگی آموزش:

عمدتاً آموزش در گردان ها به عهده خود آنها بود اما واحد آموزش نظامی، برنامه ریزی انواع آموزش را بر عهده داشت. انتخاب گردان های عمل کننده در هر یک از مراحل براساس میزان و مقدار آمادگی، سازمان رزم، آموزش و توانایی و سابقه عملیاتی صورت می گرفت. (رزاق زاده: ۹۱-۹۲)

دستیابی به مهارت، از سه

طریق امکان پذیر است:

الف) تجربه

ب) آموزش

ج) تمرین

رزمندگان دیگری که از نقاط مختلف کشور به خوزستان آمده بودند در خصوص آموزش نیز چنین وضعیتی داشتند. به عنوان نمونه، افرادی نظیر آقایان سید محمود حسینی، علی خادمی اعزامی از قم و علی معتمدزاده و ناصر چراغعلی اعزامی از اهواز و مهدی حسین شاهی اعزامی از کرمان، طی مصاحبه‌های اعلام کرده‌اند که آموزش عمومی خود را در طول

بیشتر از یک ماه در پادگان‌های «غیور اصلی» و «پورگان دیلم»، «ابوشمینوه»، «کریک کم» نام محلاتی در اهواز و اطراف آن شهر به شکل مطلوبی سپری کرده‌اند. این نیروها سپس وارد مراحل بعدی آموزش‌های کاربردی شدند و متعاقب آن آموزش رزم‌های شبانه و برگزاری مانورهای جدی و انجام راهپیمایی‌ها در طول مسافت‌های طولانی را با موفقیت به اتمام رسانده‌اند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲: ۵۲)

در این راستا، یکی از رزمندگان گردان اهواز که در محور میانی و خط حد تیپ دو کربلا حضور داشت، در خصوص فراگیری آموزش‌های نظامی چنین می‌گوید:

«نیروهای ما از پاسداران رسمی سپاه اهواز و بسیجی‌های پایگاه‌ها و مساجد مختلف شهر اهواز تشکیل شده بود. پس از سازماندهی، آموزش و آمادگی برای عملیات آغاز شد. یک مانور هم برگزار شد. این مانور با سلاح‌هایی چون تیربار، آر.پی.جی، نارنجک و کلت منور انجام شد. در این مانور، نیروها با یک طرح قبلی حمله کردند تا سنگرهای دشمن را تسخیر کنند و ما هم با کلت منور، تیررسام و آر.پی.جی



در ادامه، به منظور روشن شدن نحوه موضوع آموزش در جریان جنگ تحمیلی، به صورت گزینشی، چگونگی آموزش در جریان عملیات طریق القدس را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نتایج و نکات آموزشی عملیات طریق القدس

عملیات طریق القدس حاوی نکات آموزشی و تجربیات مهمی بود. یکی از رزمندگان شرکت کننده در این عملیات در این زمینه می‌گوید: «بعد از دو ماه پدافند در برابر خطوط دشمن، برای آموزش و آمادگی به مقر پایگاه «شهید غیور اصلی» اعزام شدیم که برادران مبارز عراقی در آنجا حضور داشتند. این پایگاه در جاده آبادان قرار داشت. در آنجا مانورهایی را با این برادران انجام دادیم، این برادران قبل از جنگ به ایران آمده و پناهنده شده بودند و تا آن مدت مشغول آموزش نظامی برای مقابله با ارتش عراق بودند. پس از مدتی، با تعدادی از نیروهای مجاهد عراقی و بچه‌هایی دیگری که از بستان با ما بودند برای عملیات سراسری طریق القدس در منطقه دهلاویه وارد عمل شدیم» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲: ۵۰).

مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲: ۸۹).

نتیجه گیری

جنگ یکی از جدی ترین حوادث جوامع انسانی است که موجودیت، هویت و بقای ملت ها را به چالش می کشد. از طرفی تجربیات حاصل از جنگ ها، میراث گرانبهای جامعه انسانی را رقم می زند و هرگونه بی توجهی به آن، هدر دادن سرمایه گرانقدر یک نسل و یک ملت می باشد. براساس مطالب مطرح شده مشخص گردید آموزش نظامی یکی از مهم ترین ارکان نیروهای مسلح در هر کشور به شمار می آید. در ارتش های پیشرفته، بدون برخورداری از آموزش های لازم، حضور در جنگ معنا ندارد. در واقع این موضوع، تأثیر سرنوشت سازی در جنگ های نوین دارد. بی تردید، استفاده از سیاست ها و تجارب آموزشی بدست آمده در جنگ های گذشته، به ویژه ۸ سال دفاع مقدس و تجارب کشورهای دیگر به صورت قطعی در طراحی نظام آموزش دفاعی - نظامی کشور در آینده بسیار مفید و موثر خواهد بود. در جریان جنگ هشت ساله عراق با ایران، با مجموعه متنوعی از نظام های آموزشی نظامی برگرفته از مکاتب شرق و غرب مواجه هستیم که بخشی برگرفته از شیوه های سنتی و کهنه گذشته بودند و بخشی نیز از متون نوین کلاسیک تبعیت می کردند. در این راستا بعضا به دلیل عدم تأمین منابع مالی، امکانات، تجهیزات، فرصت ها و شرایط لازم، آموزش های دفاعی به صورت کلیشه ای بر پا می شد. برخی نیز بر روش های نوین برگرفته از فضای جدید صحنه نبرد تأکید می کردند و به آموزش های نظامی پویا و کاربردی، اعتقاد داشتند. اکنون با تجارب برگرفته از دوران دفاع مقدس، شاهد تنوع زیادی در نظام های آموزش دفاعی - نظامی کشور هستیم. این موضوع می تواند نویدبخش تدوین طرح واحدهای درسی و

به سوی آنها شلیک می کردیم. گلوله ها حقیقی بود اما یک وجب بالای سر بچه ها را هدف می گرفتیم یا مثلاً نارنجک واقعی را زیر پایشان می انداختیم و منفجر می شد. مانور هنگام شب انجام شد. برای آمادگی جهت شرکت در عملیات، چندین راهپیمایی طولانی داشتیم و این راهپیمایی را در بیابان های اطراف پادگان شهید غیور اصلی انجام می دادیم. راهپیمایی ها براساس ساعت نبود، بلکه چند کیلومتر را تعیین کرده بودیم. به عنوان مثال، یک راهپیمایی ۱۲ کیلومتر و راهپیمایی دیگر ۱۵ کیلومتری یا ۲۰ کیلومتری بود. در جریان یکی از راهپیمایی های ۱۵ کیلومتری، برادر «سید» را، که از نیروهای مخلص بسیجی بود، برای اولین و آخرین بار زیارت کردم. او در این راهپیمایی، یک سنگ بزرگ ۲۰ کیلویی را روی دوشش حمل می کرد و در پیشاپیش نیروها حرکت می کرد. وقتی برادرها از او سؤال کردند چرا سنگ را روی دوش خود

یگان های تخریب از جمله واحدهایی بودند که در شرایط طاقت فرسای ناشی از فقدان بدیهی ترین امکانات، با زحمت فراوان سروسامان گرفتند

گذاشته ای؟ پاسخ داد: می خواهم خودسازی کنم و از نظر جسمی برای نبرد با دشمن آماده شوم. ایشان در همان عملیات طریق القدس به شهادت رسید» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲: ۷۵).

به طور کلی، انتخاب گردان های عمل کننده در هر یک از مراحل عملیات براساس میزان و مقدار آمادگی، سازمان رزم، مهارت های فراگرفته در آموزش ها و توانایی های آنان صورت می گرفت. بخش دوم آموزش نیز توسط یگان های حاضر در منطقه براساس محورها و موقعیت های خاص جغرافیایی تعیین شده برای نبرد انجام می شد (مرکز

منابع و مآخذ:

- ابوغزاله، عبدالحلیم (۱۳۸۰)؛ جنگ عراق و ایران، ترجمه: نادر نوروزشاد، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- بهزاد، حسین، بابایی، گلعلی، همپای صاعقه (۱۳۷۹)؛ (ص)، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و لشکر ۲۷ مکانیزه محمد رسول الله.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۵)؛ ما و عراق از گذشته دور تا امروز (تجاوز عراق، پیامدها، پایان جنگ، و روی دادهای پس از آن)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)؛ کانونهای بحران در خلیج فارس، موسسه کیهان، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- حسینی، حسین و دیگران (۱۳۷۹)؛ فرهنگ اصطلاحات نظامی ۷ زبان، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، موسسه چاپ و انتشارات.
- درودیان، محمد، اجتناب ناپذیری جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۸۲، ص ۷۸
- درویشی، فرهاد (۱۳۸۹)؛ جنگ ایران و عراق، پرسشها و پاسخها، تهران: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- رزاقزاده، امیر (بی تا)؛ دفترچه راوی لشکر ۳۳ المهدی در عملیات کربلای ۴، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- رستمی، علی اکبر (مرداد ۱۳۸۳)؛ ماهنامه خلیج فارس، امنیت، شماره ۴۵.
- سلمان، عباسعلی (آذر ۸۳)؛ مقابله رابطه بین آموزش و کارایی فرماندهان، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۴۹.
- سلمان، عباسعلی (مرداد ۱۳۸۳)؛ بررسی و تدوین شاخصهای بهره‌وری متناسب در مراکز آموزشی، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۴۵.
- شاهین زاد، فرض الله (۱۳۸۰)؛ گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان، هیات معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی، تهران: انتشارات ایران.
- شاهین زاد، فرض الله (۱۳۸۲)؛ شجاعان نبرد قرارگاه نصر ۲ در عملیات فتح المبین، هیات معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی، تهران: عرشان.
- فوزی، یحیی، لطف الله زادگان، علیرضا (۱۳۷۸)؛ در تدارک

شیوه‌های نوینی برای آموزش‌های نظامی در کشورمان باشد. دستاورد جنگ تحمیلی، به ویژه در مقوله دفاع و امنیت می‌تواند راهگشای نسل آینده نظامیان کشور باشد. در راستای نیل به این اهداف، مقاله حاضر به صورت تلفیقی از تعاریف و چارچوب‌های متداول و همچنین کارکردهای مختلف آموزش در صحنه‌های مختلف جنگ تحمیلی با استفاده از اسناد و منابع معتبر تهیه و تدوین شد. تردیدی نیست که پرداختن به مقوله آموزش در جریان دفاع مقدس و آسیب‌شناسی آن و پی بردن به نقاط قوت و ضعف آن نیازمند تحقیق جامعی است که ضرورت آن نیز کاملاً احساس می‌شود. در این مقاله تلاش کردیم هر چند به اختصار ویژگی‌های مقوله آموزش را در جریان تحمیلی مورد بررسی قرار دهیم. امید است این تحقیق، زمینه‌ای برای ورود جدی‌تر و توجه ویژه به این موضوع مهم از سوی نهادهای نظامی کشور شود.

- عملیات سرنوشت ساز: جلد ۴۳ روز شمار جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- کردزمن، آنتونی (۱۳۸۹): درس هایی از جنگ های نوین، جنگ ایران و عراق، ترجمه: حسین یکتا، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- کیانی، سورنا (۱۳۸۴): شمشیر پیروزی، تهران: چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۸۲): عملیات ثامن الائمه (ع) شکست محاصره آبادان، آزادی شرق کارون، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۸۲): عملیات طریق القدس، آزادی بستان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۸۲): عملیات والفجر ۸، فتح فاو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (بی تا): کتاب تعرضات مرزی عراق علیه ایران در سال ۵۹-۵۸ استان خوزستان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۵۷۲۷۵.
- نائینی، علی محمد (۱۳۸۵): آیین نامه رزمی سازمان ستاد و عملیات مدیریت و طرح ریزی نیروی انسانی، تهران: انتشارات دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی.
- نداف، مجید (۱۳۷۹): نبرد فاو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

در جریان جنگ عراق با ایران

مترجم: پریسا کریمی نیا**

[illegible]

این فصل به تحولات نظامی ایران هنگام اوج گیری انقلاب در این کشور و بحران جنگ ایران و عراق در سال های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ می پردازد. سپس تغییر استراتژی دریایی ایران از استراتژی اتخاذ شده

توسط شاه مبنی بر کنترل خلیج فارس به استراتژی اتخاذ شده توسط جمهوری اسلامی مبنی بر بازدارندگی و ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس را مورد بررسی قرار می‌دهد. بحث اصلی

* برگرفته از کتاب:

**کارشناس ارشد زبان انگلیسی



مطرح شده در فصل حاضر، این است که چون جمهوری اسلامی، استراتژی کنترل خلیج فارس را دست نیافتنی می‌دید، استراتژی بازدارندگی و ممانعت را در پیش گرفت؛ زیرا معتقد بود این استراتژی جدید در حمایت از موقعیت استراتژیک ایران موثرتر خواهد بود.

این فصل برای نشان دادن گرایش ایران به استراتژی جدید خود، به

بررسی تحولات استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس در طی جنگ ایران و عراق می‌پردازد و بر تجربه موفقیت‌آمیز ایران در این خصوص در "جنگ نفتکش‌ها" در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۴ و عملکرد ضعیف نیروی دریایی آن در "نبرد ناوچه‌ها" در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ تمرکز می‌کند. با توجه به اهمیت بالای این دو موضوع اخیر، بعد از یک مقدمه کوتاه در مورد استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس در طی جنگ ایران و عراق، به آنها پرداخته خواهد شد.

بازسازی نیروی دریایی ایران:

بازسازی سریع نظامی ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ باعث فساد و ریخت‌وپاش زیادی شد و همچنین دهها هزار شهروند آمریکایی را به ایران کشاند تا به عنوان تکنیسین و مشاور نیروهای مسلح ایران به فعالیت بپردازند. این عوامل به همراه نابرابری‌های روزافزون، مشکلات اقتصادی و فقدان فرصت‌های واقعی برای مشارکت‌های سیاسی باعث بروز ناآرامی‌های سیاسی فزاینده در اواخر دهه ۱۹۷۰ شد که با سرکوب خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی شاه

مواجه شد. از میان نیروهای مسلح شاه، فقط ارتش در سرکوب مردم نقش داشت که همین امر باعث پاکسازی ارتش و جذب نیروهای جدید در آن پس از انقلاب ۱۹۷۹ شد.

در پی ناآرامی‌های ایران، جیمی کارتر، کاندیدای ریاست جمهوری، پیشنهاد کرد آمریکا به سیاست دولت آیزنهاور در قبال دولت ایران که همان فروش سلاح در برابر انجام اصلاحات سیاسی بود، برگردد. این پیشنهاد در عمل باعث نگرانی شاه و جرات یافتن مخالفان شد. در نتیجه، شاه برنامه محدود آزادی‌های سیاسی را در اوایل سال ۱۹۷۷ اجرا کرد. اما بعد از انتخابات آمریکا، دولت جدید کارتر به شعارهای خود پشت کرد و سیاست‌های آمریکا در قبال ایران طبق روال گذشته ادامه یافت. اصلاحات محدود شاه و عدم پایبندی آمریکا به وعده‌هایش در خصوص پیشبرد حقوق بشر در ایران از مهم‌ترین عناصر تشدیدکننده مخالفت در این کشور بود.

صبح روز ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ بیش از ۲۰۰۰۰ نفر در یک تجمع مذهبی در میدان ژاله تهران جمع شدند. سربازان به جمعیت دستور دادند متفرق شوند و

قومی و مذهبی و بیگانگان) بهترین بهره را بردند. علاوه بر این، آنها با استفاده از نیروی ارتش و سپاه پاسداران به سرعت ساختار قدرت خود را در ایران شکل دادند.

[امام] خمینی (ره) به خوبی آگاه بود که بدون بهره‌گیری از نیروهای مسلح، چپ‌گراها و اقلیت‌های قومی جدایی طلب انقلاب را تهدید خواهند کرد. ایشان به اهمیت نیروهای نظامی، به ویژه ارتش، به عنوان «کلید موفقیت انقلاب» واقف بود.^(۳)

بعد از پیروزی انقلاب، افراد تندرو افراطی، خواهان امتیازاتی فراتر از پیش‌بینی‌های ایشان شدند. «پاکسازی نیروهای مسلح... به صورت محدود با تمرکز بر عناصر فاسد» از جمله اولین طرح‌های [امام] خمینی (ره) بود.^(۳) اما افراد تندروی که خود ایشان در کمیته انقلاب

منسوب کرده بودند و مسولیت پاکسازی نیروها را بر عهده داشتند، دنبال تسویه حساب‌های قبلی بودند.

از آنجا که نیروی زمینی ارتش شاه در سرکوبی مردم فعال تر بود، به هنگام پاکسازی نیز تعداد زیادی از نیروهای آن کنار گذاشته شدند. در یک نشست مطبوعاتی در ۳ آوریل ۱۹۷۹، امیر انتظام، معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد: «افسران ارتش (که هنوز اعدام نشده بودند) از درجه سرهنگ به بالاتر بازنشسته خواهند شد.»^(۴) شش ماه پس از آغاز انقلاب، نیروهای مسلح

زمانی که با امتناع آنها مواجه شدند، مستقیماً به روی آنها آتش گشودند که صدها نفر کشته شدند. این رویداد که در ایران پس از انقلاب با نام «کشتار میدان ژاله» یا «جمعه سیاه» از آن یاد می‌شود، به عنوان انگیزه اصلی انقلاب عمل کرد و گروه‌های مختلف مخالفان را گرد هم آورد و انقلاب ایران از همین جا شروع شد.^(۵)

در روزهای آغازین شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ارتش ایران با نهایت سرعت در حال پیشرفت بود. نیروهای نظامی ایران بزرگ‌ترین نیرو در منطقه خلیج فارس و به جز اسرائیل، مدرن‌ترین نیرو در خاورمیانه محسوب می‌شدند. شاه، ۵۱۱۰۰۰ نفر پرسنل نظامی را به عنوان تضمینی برای تأمین امنیت مرکز ثقل استراتژیک ایران تدارک دیده بود. قبل از تلاش شاه برای افزایش قدرت و سیطره دریایی ایران، نیروی دریایی و هوایی این کشور از مجموعه‌ای از قایق‌های فرسوده گشت ساحلی و جنگنده‌های قدیمی تشکیل شده بود که پس از اجرای استراتژی مورد نظر شاه به یک نیروی پیشرفته تبدیل شد تا کنترل ایران بر خلیج فارس و مناطق اطراف آن را تضمین نماید و همچنین بتواند عامل بازدارنده‌ای در برابر مهم‌ترین تهدید علیه ایران از طریق خشکی، یعنی عراق باشد.

بهره‌گیری جمهوری اسلامی ایران از نیروی نظامی

در ایران، نظام جمهوری اسلامی که ائتلافی از گروه‌های سیاسی مخالف شاه بود، در حال تثبیت قدرت خود بود. در واقع، انقلاب ایران بخش عمده‌ای از موفقیت خود را مدیون بهره‌گیری موثر از نیروی نظامی شاه و تلفیق آن در بستر قدرت خود بود. کنترل ماهرانه نیروهای نظامی که تجربه قدرت را داشتند، جمهوری اسلامی را از کسب و حفظ قدرت مطمئن می‌کرد. آنها از ارتش برای سرکوب تهدیدات پیش رو (مخالفان سیاسی، اقلیت‌های

هوایی و فرماندهان ارتش برای ربودن جنگنده‌های F-4 و F-5 در پایگاه هوایی شاهرخی در غرب استان همدان بدتر نیز شد. قرار بود هواپیماها در صورت موفقیت کودتا، یک سری اهداف از پیش تعیین شده از جمله محل سکونت [امام] خمینی (ره) در تهران را بمباران کنند. شکست کودتا به پاکسازی‌های گسترده در نیروی هوایی منجر شد. شورای انقلاب بیش از ۳۰۰ تن از فرماندهان نیروی هوایی و ارتش را در رابطه با این کودتا دستگیر و سرانجام اعدام کرد. نیروی هوایی ایران تا اواسط دهه ۱۹۹۰، از فقدان نیروهای زنده‌ای که پاکسازی شده بودند، رنج می‌برد.^(۷)

امام خمینی (ره) برای تقویت روحیه نیروهای مسلح، دستور توقف دستگیری و اعدام کادر نیروهای مسلح را به دادگاه‌های انقلاب داد. وی در این دستور که در ۸ سپتامبر ۱۹۸۰ صادر شد، اعلام کردند که اتهامات وارد شده به کادر نیروهای نظامی باید پوشیده نگه داشته شوند تا صحت آنها اثبات شود.^(۸)

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، دو هفته پس از توقف روند پاکسازی نیروهای مسلح، عراق به ایران حمله کرد. مقاومت‌های اولیه ایرانیان در برابر نیروهای صدام بسیار ضعیف و از هم گسیخته بود. استراتژی شاه در جنگ با عراق بر برتری هوایی علیه نیروی هوایی این کشور و پشتیبانی زمین به هوای نیروی زمینی و نیروی دریایی ایران استوار بود. ناوگان هوایی ناکارآمد ایران و سلاح‌های فرسوده‌ای که شاه میلیاردها دلار صرف آنها کرده بود، نتوانستند از پیشروی سربازان عراقی جلوگیری کنند. تعداد خلبانان نیروی هوایی ایران اندک و مهارت آنها در پرواز بسیار پایین‌تر از خلبانان قبل از انقلاب بود. تکنیسین‌های آمریکایی که روزهای قبل از سقوط شاه ایران را ترک کردند، اسناد مربوط به سیاهه اموال را از بین برده بودند، تجهیزات الکترونیکی جنگنده‌های جدید F-14 را خارج کرده بودند و

ایران که در حدود نیم میلیون نفر بود، به کمتر از ۳۰۰۰۰ نفر کاهش یافت. ارتش، ۹۰ درصد از نیروهای سابق خود را همچنان در اختیار داشت اما اکثر فرماندهان ارشد، ارتش را ترک کرده بودند. با عدم حضور تکنیسین‌های آمریکایی برای نگهداری تجهیزات خریداری شده از آمریکا، نیروهای نظامی ایران با آشفتگی، آمادگی رزمی پایین و ضعف روحیه مواجه شدند. نیروی هوایی تقریباً زمین گیر شد و در نیروی دریایی نیز سربازان که ادعای برابری داشتند و می‌خواستند فرماندهان مافوق نیز همانند آنها در کارهای

دشوار فیزیکی همراه آنها باشند.^(۹)

در اواخر سال ۱۹۷۹، نیروهای مسلح ایران در آستانه فروپاشی بود. گزارش وزارت دفاع آمریکا در نوامبر ۱۹۷۹ حاکی از این است که: «نیروهای مسلح ایران دیگر از کارایی لازم برخوردار نیستند.» این گزارش با اشاره به فهرست

اخراج‌ها و بازنشستگی‌های اجباری از عدم وجود نظم و ترتیب لازم خبر می‌دهد. در غیاب تکنیسین‌های آمریکایی، سیستم‌های لجستیک ایران (که غالباً متکی بر تکنولوژی بودند)، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران (IIAF) و نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران (IIN) به تدریج تحلیل رفتند.^(۱۰)

فروپاشی نیروهای کنترل خلیج فارس در ایران
در جولای ۱۹۸۰، وضعیت نیروی هوایی ایران بعد از یک کودتای نافرجام از سوی برخی خلبانان نیروی

استراتژی شاه

در جنگ با عراق بر برتری

هوایی علیه نیروی هوایی

این کشور و پشتیبانی

زمین به هوای نیروی زمینی و

نیروی دریایی ایران

استوار بود

انگلستان، هلند و ایتالیا بودند. نیروگاهها، کشتی‌های جنگی و کشتی‌های پشتیبانی نیز به محصولات تولیدکنندگان متعدد از جمله توربین‌های بخار آمریکایی، توربین‌های گازی انگلیسی و دیزل‌های ساخت MTU-MAN (آلمان)، Paxman (انگلستان) و Morse-Fairbanks (آمریکا) مجهز بودند.

اگر چه پاکسازی پرسنل نیروی دریایی نسبت به نیروی هوایی و ارتش از گستردگی کمتری برخوردار بود، اما تأثیرگذار بود. فقط در یک روز ۷ فوریه سال ۱۹۸۰، تعداد زیادی از دریاداران و فرماندهان ارشد نیروی دریایی ایران به طور اجباری بازنشسته شدند. این تغییرات گسترده در نهادهای نیروی دریایی ایران و فروپاشی زیرساخت‌های پشتیبانی باعث تشدید وخامت وضعیت این نیرو شد. در نتیجه، در زمان حمله عراق به ایران، نیروی دریایی ایران که بیش از یک سال را بدون تأمین قطعات یدکی، یا تعمیرات حیاتی به سر برده بود، یک سرمایه هدر رفته به شمار می‌رفت. بیشتر کشتی‌ها به دلیل مشکلات مکانیکی و کمبود مهارت‌های فنی لازم از رده خارج شده بودند. علاوه بر این، ایران می‌دانست که به علت عدم رابطه ایران با تأمین‌کنندگان غربی سلاح، مشکلات عملیاتی کشتی‌ها یا سیستم‌های آنها رفع شدنی نیست. رفع نواقص و خرابی تجهیزات غیرممکن بود و جایگزینی موشک‌های کروز و مهمات اصلی، میسر نبود.

استراتژی جدید ایران در جنگ ایران-عراق

در سال ۱۹۸۰، جمهوری اسلامی نوا به خوبی از موقعیت استراتژیک ایران آگاه بود و به درستی به این نکته پی برده بود که با توجه به عدم برخورداری از سلاح‌های غربی و وخامت فراینده وضعیت نیروی دریایی ایران، استراتژی شاه مبنی بر کنترل خلیج فارس، دست کم در آینده نزدیک، دست‌یافتنی

مخازن قطعات یدکی را در بسیاری از پایگاههای هوایی منهدم کرده بودند. نتیجه این اقدامات این بود که نیروی هوایی ایران در حفظ و نگهداری هواپیماها و کارایی رزمی خود با مشکلات زیادی مواجه بود. در طول جنگ، ایران از جنگنده بمب‌افکن‌های خود به ندرت و فقط در مأموریت‌های استراتژیک بازدارنده استفاده می‌کرد.^(۹)

وضعیت نیروی دریایی، بازوی دیگر شاه در اجرای استراتژی کنترل خلیج فارس، نیز چندان بهتر از نیروی هوایی نبود. بعد از پیروزی انقلاب، رهبران جمهوری اسلامی فوراً سفارشات مربوط به ناوشکن‌های بزرگ از کلاس کوروش^۱، زیردریایی‌های نوع ۲۰۹ و دو فروند از چهار فروند کشتی LST کلاس هنگام^۲ را لغو کردند. همچنین حکومت ایران انتقال زیردریایی‌های کلاس تانگ^۳ را معلق و سپس ممنوع ساخت. ایران برقراری ارتباط نزدیک با ایالات متحده را رد کرد؛ وخامت روزافزون در روابط بین دو کشور با بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا به اوج خود رسید. در واکنش به این واقعه، سازمان ملل متحد ارسال تجهیزات نظامی به ایران را تحریم کرد. این تحریم شامل کشتی سوخت‌رسان "خارک"، ساختمان LSTs در یارو انگلستان و سه فروند قایق رزمی موشک‌انداز در شربورگ فرانسه نیز می‌شد.

علاوه بر لغو سفارشات قبلی، واکنش‌های غرب باعث شد منابع تأمین‌کننده مهمات و قطعات یدکی فوراً همکاری‌های خود را با ایران قطع کنند. شاه برای اینکه بتواند با صرفه‌ترین خرید را داشته باشد، با چندین فروشنده تسلیحات وارد معامله می‌شد. این امر باعث می‌شد که سلاح‌ها یک‌دست و استاندارد نباشند. برای مثال، کشتی‌های نیروی دریایی ایران به تفنگ‌های ۵ اینچی آمریکایی، ۴/۵ اینچی انگلیسی و ۷۵ میلیمتری ایتالیایی مجهز بودند و رادارهای مورد استفاده نیز ساخت آمریکا،

روی آورد و کشتی‌ها و منافع نفتی کشورهای را که از عراق پشتیبانی می‌کردند، مورد تهدید قرار داد. این کشورها که از این استراتژی ایران لطمه دیده بودند، عراق را برای توقف حملات خود علیه منابع نفتی ایران تحت فشار گذاشتند. اگر چه این استراتژی در نهایت به مداخله قدرت‌های خارجی و در راس آنها آمریکا، برای متوقف ساختن حملات ایران علیه کشتی‌ها انجامید، اما هنوز هم این استراتژی، استراتژی مهم جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس محسوب می‌شود.^(۳)

در اواخر سال ۱۹۸۴، ایران در حال بازسازی ساختار و توان دریایی خود بود و در نظر داشت استراتژی بازدارنده دست‌یافتنی‌تری را در پیش بگیرد. این ساختار جدید که ایران از عهده آن بر می‌آمد، بر تشکیل نیروهای ویژه جنگی، از قبیل نیروی دریایی سپاه، زیردریایی‌های کوچک، موشک‌های کروز ضد کشتی ساحل‌پایه (ASCM)، امکانات گسترده مین‌گذاری، قایق‌های گشت مسلح به موشک‌های کروز و شبکه جدید دفاع هوایی در جنوب خلیج فارس تمرکز داشت. نقطه ضعف عمده نیروی دریایی متعارف شاه عدم مهارت در دفاع هوایی بود. این کمبود می‌بایست با غافلگیری زیردریایی‌ها، بالا بودن سرعت عملکرد، کوچکی اندازه و نحوه عملکرد قایق‌های گشت مجهز به موشک‌های کروز، امکانات روزافزون مین‌گذاری و استقرار سکوهاى ساحلى پرتاب موشک‌های کروز جبران می‌شد.

جنگ نفتکش‌ها (۱۹۸۴-۱۹۸۸)

جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس یک رویداد تعیین کننده در تاریخ نیروی دریایی ایران است که بازتابی از استراتژی دریایی ایران یعنی همان استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس می‌باشد. مناقشه بین ایران و عراق در مراحل اولیه در خشکی جریان داشت و فقط چند واحد کوچک

نیست. جمهوری اسلامی می‌دانست که صرف هزینه‌های گزاف توسط شاه برای سلاح‌های مختلف جهت کنترل خلیج فارس نقش مهمی در سقوط او داشت.^(۴) علاوه بر این، از آنجا که نیروی دریایی شاه فقط قادر به محافظت از منافع و موقعیت استراتژیک ایران در برابر بازیگران منطقه‌ای بود و تهدیدات بالقوه جدید پیش روی این کشور (ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه) از لحاظ توانایی کنترل دریا از برتری بسیار بالایی برخوردار بودند، لذا هر گونه رویارویی مستقیم با این نیروها به یک شکست غیرضروری منجر می‌شد.^(۵)

سه سال بعد از حمله عراق، اکثر کشتی‌های ایران یا در بندر عباس دور از خطرنگه داشته شده بودند یا به لحاظ فنی غیر قابل استفاده بودند. نیروی هوایی به چالش کشیده نشده عراق، یک فروند قایق موشک‌انداز ایران را در نوامبر ۱۹۸۰ و دو فروند

رزم‌ناو ساخت آمریکا را در سال ۱۹۸۲ غرق کرد. با آغاز ماه می ۱۹۸۳، سه ماه بود که ایران در نیروی دریایی خود متحمل خسارات فراوان می‌شد (عراق جنگ نفتکش‌ها را به صورت جدی در ماه مارس ۱۹۸۴ آغاز کرده بود). بنابراین، شورای عالی امنیت ملی ایران به دنبال یافتن استراتژی جدیدی برای افزایش قدرت دریایی ایران و همچنین ساختار نیرویی بود که با صرف هزینه قابل‌تقبل، از موقعیت استراتژیک این کشور در حوزه دریایی حمایت کند.^(۶) بنابراین، جمهوری اسلامی به استراتژی محدود ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس

صرف هزینه‌های گزاف
توسط شاه برای سلاح‌های
مختلف جهت کنترل خلیج
فارس نقش مهمی در سقوط
او داشت

اطلاعات مربوط به
اهداف مورد نظر خود
را از فرماندهی دریایی
مستقر در بندرعباس
دریافت می کرد. گروه
مسئول هدف گیری
نفتکش ها، اطلاعات
خود را از منابع
مختلف که شامل
ایستگاههای

مستقر شده توسط سپاه
پاسداران در سکوه های
نفی، ایستگاههای
رادار نیروی دریایی در
سواحل اطراف تنگه

هرمز و اطلاعات گزارش شده از تهران (دریافت
شده از طریق تلفن های میکرو ویو با تروپوسکاتر)،
جمع آوری می کرد.^(۳۶) در مراحل نهایی انتخاب
اهداف، رسته سوم از مرکز دفاع هوایی نیروی هوایی
ایران (که به یگان یکم نیروی دریایی و فرماندهی
ناوگان ایران در خلیج فارس هم معروف بود)،
هوایماهای گشتی P-3F نیروی هوایی را برای
شناسایی و تایید آخرین موقعیت اهداف مورد نظر به
کار گرفت.^(۳۷)

ایران برای اولین بار در ۱۳ ماه می ۱۹۸۴، با یک
فروند هوایمای F-4 در ۸۵ مایلی سواحل بحرین،
نفتکش آم کسبه را که نفت خام کویت را حمل
می کرد، با استفاده از یک موشک کروز ماوریک
AGM-65 مورد حمله قرار داد. در ماه می چهار
کشتی دیگر حامل نفت کویت نیز هدف حمله قرار
گرفت. حمله دیگر در تاریخ ۱۰ ژوئن به پنجمین
تانکر در مسیر کویت رخ داد. استفاده ایران از
جنگنده های فانتوم (که تعداد کمی از آنها عملیاتی
بودند)، نشان دهنده اهمیت موضوع از دید ایران
می باشد. آسیب وارد شده به کشتی ها در اکثر موارد



دریایی نقش پشتیبانی اندکی در منطقه اطراف
خرمشهر ایفا می کردند. در سال ۱۹۸۴، عراق متوجه
شد ابتکار عمل در جنگ زمینی را از دست داده و
تصمیم گرفت توجه خود را بر قدرت هوایی متمرکز
نماید. عنصر اصلی استراتژی عراق حمله به مناطق
استراتژیک ایران و فلج کردن اقتصاد این کشور بود.
به همین منظور، به تأسیسات نفی حیاتی ایران در
جزیره خارک حمله کرد که ۸۵ درصد از صادرات
نفی ایران از طریق نفتکش ها از این بندر انجام
می شد. بندر خارک مهم ترین هدف جنگنده های
میراث F-1 عراقی مسلح به موشک های اگزوسه ضد
کشتی بود.^(۳۸) در پاسخ به این حملات، ایران با حمله
به نفتکش های متعلق به کشورهای حامی عراق در
خلیج فارس در صدد پاسخ گویی برآمد با این امید که
دولت هایی چون عربستان و کویت از حمایت عراق
دست بردارند.^(۳۹)

در اوایل سال ۱۹۸۴، یک اسکادران از فانتوم های
F-4 داگلاس مک دانل از پایگاه هوایی وحدت به
فرودگاه بندرعباس منتقل شد و در زمینه حملات
دریایی مجدداً آموزش دید. نیروی دریایی ایران،

در تهران صادر شد.^(۳۰)

همکاری بین نیروی دریایی ارتش و نیروی دریایی سپاه بسیار تنگاتنگ بود. نیروی دریایی سپاه معمولاً با عملیات ویژه و حملات سبک خود به عنوان بخش تکمیل کننده ساختار متعارف نیروی دریایی ارتش عمل می کرد.^(۳۱)

نیروی دریایی سپاه که بهتر از نیروی دریایی ارتش پی ریزی شده بود، در طول جنگ نیز از تجهیزات بهتر و آموزش مشاوران خارجی برخوردار بود. این امکانات به همراه جسارت بیشتر نیروهای سپاه به سرعت باعث افزایش سهم این نیرو در عملیات های دریایی ایران شد. نیروی دریایی سپاه و نیروی دریایی ارتش ایران در ادامه همکاری های نزدیک خود، بعد از جنگ ایران و عراق، تقریباً تمامی پست های عالی فرماندهی، آموزشی و لجستیکی خود را ادغام کردند. (برای مثال، علی شمخانی که از فرماندهان نیروی دریایی سپاه بود، در دسامبر ۱۹۸۹ با حفظ سمت خود به فرماندهی کل نیروی دریایی ایران منسوب شد).^(۳۲)

حمله ایران به نفت کش ها رفته رفته بسیار گزینشی و محدود به کشتی های عراقی شده بود. اما در ۵ جولای ۱۹۸۴، ایران با حمله به نفت کش "پرایم رز" که حامل نفت خام عربستان سعودی بود، دامنه جنگ نفت کش ها را گسترش داد. در ادامه همان ماه، ایران ۱۳ فروند کشتی دیگر را نیز مورد هدف قرار داد و گستره حملات خود را از خلیج فارس تا تنگه هرمز کشاند. کشتی "گاز فانتین" که حامل گاز مایع بود و کشتی اسکورت "پاسیفیک پروتکتور" (تحت پرچم پاناما) در ۱۲ و ۱۹ اکتبر توسط هواپیماهای جنگنده مورد هدف قرار گرفتند. میزان خرابی این دو کشتی در اثر آتش به حدی بود که غیر قابل بازسازی و تعمیر بودند و مالکان شان آنها را اوراق کردند.^(۳۳) حمله به کشتی "پاسیفیک پروتکتور" بیشترین تلفات جانی را در پی داشت. طبق گزارشات، دو نفر کشته و ۱۱ نفر مفقود شدند. اما در

جزئی بود و هیچگونه تلفات جانی هم نداشت. در اثر این حملات، موشک های ماوریک قابل استفاده ایران به زودی تمام شد و از اواسط ۱۹۸۴، هواپیماهای F-4 ایران مجبور شدند از موشک های ۵۷ میلی متری هوا به زمین ساخت چین استفاده کنند.^(۳۴)

نیروی دریایی ایران گاهی به دلیل نواقص و ناکارآمدی های هواپیماهای P-3F نیروی هوایی که در جزیره لاوان مستقر بودند، عملیات های خود را قطع می کرد. کمبود قطعات و امکانات لازم برای نگهداری هواپیماها باعث می شد که تعداد پروازهای هواپیماهای گشتی روزانه از دو مورد بیشتر نباشد. این امر نیروی هوایی را بر آن می داشت که کمبود هواپیماهای P-3 را با هواپیماهای هرکول C-130E/H از اسکادران حمل و نقل شیراز جبران کنند.^(۳۵) پردازش

غیراتوماتیک داده ها و اتکا به هواپیماهای نامطمئن، نیروی دریایی و همچنین سپاه پاسداران را بر آن داشت که از دولت بخواهند به تهیه سیستم لازم برای استقرار موشک های ضد کشتی کروز اقدام کند. در اواسط سال ۱۹۸۴، دولت ایران به نیروی دریایی اختیار داد مذاکرات لازم را برای خرید سیستم موشک های کروز کرم ابریشم را که غالباً توسط چین ساخته می شد، انجام دهد. اگرچه نیروی دریایی سپاه پاسداران و نیروی دریایی ارتش هر دو در زمینه این سفارش فعال بودند، اما سفارش خرید موشک های کرم ابریشم از سوی فرماندهان نیروی دریایی ارتش

در سال ۱۹۸۴، عراق متوجه شد ابتکار عمل در جنگ زمینی را از دست داده و تصمیم گرفت توجه خود را بر قدرت هوایی متمرکز نماید

1. Primerose

2. Gaz Fountain

3. Pacific Protector

به تدریج که از ذخیره موشک های سی کیلر کاسته شد، ناوچه های ایرانی به نبردهای نزدیک تر با استفاده از توپ روی آوردند. این حملات معمولاً در تاریکی شب و در قسمت جنوبی خلیج فارس صورت می گرفت. حمله علیه کشتی ها با استفاده از اطلاعات فراهم شده از ستاد فرماندهی در بندرعباس، در منتهی الیه شمالی تنگه هرمز یا در منطقه ساحلی در مجاورت آب های سرزمینی ایران انجام می شد.^(۲۷)

ایران در اوایل سال ۱۹۸۷، برای افزایش کارآمدی حملات خود علیه نفت کش ها به کاشت مین روی آورد. طراحی مین های ایران، عمدتاً براساس مین های تماسی M-08 vintage روسی که در جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار می گرفت، انجام می شد. نیروی دریایی ایران مین ها را در دریای عمان، آب های شمالی امارات متحده عربی و

جنگ نفتکش ها در خلیج فارس، بازتابی از استراتژی دریایی ایران یعنی همان استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس می باشد

آبراه های نزدیک قطر کار می گذاشت. این سلاح ایران ریسک حمل و نقل نفت در خلیج فارس را به شدت افزایش داد که از اهداف اولیه استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس بود. به همین دلیل نرخ بیمه کشتی ها از ۰/۲۵ به ۷/۵ درصد از ارزش بار کشتی افزایش یافت که تأثیر منفی بسیار زیادی بر کشتیرانی در خلیج فارس داشت. ایران با صرف کمترین هزینه و کار گذاشتن کمتر از ۲۰۰ عدد مین دارای فن آوری پایین، توانست در راستای استراتژی ممانعت، ابتکار عمل را در خلیج فارس به دست بگیرد.^(۲۸)

کل، حملات ایران به کشتی ها تلفات چندانی به دنبال نداشت و در سراسر آن سال فقط ۲۳ نفر کشته گزارش شد.^(۲۴)

هوایماهای بال ثابت نیروی هوایی ایران در طول سال ۱۹۸۵ نیز به حملات خود ادامه دادند که در ۳۱ جولای ۱۹۸۵ به ۱۲ مورد رسید. اما علیرغم انتقال اسکادران دوم فانتوم به بندرعباس در ژوئن ۱۹۸۵، حملات نیروی هوایی ایران در دریا کاهش یافت و در نیمه دوم سال به چهار مورد رسید. کمبود شدید قطعات یدکی هوایماهای F-4، ایران را در انجام عملیات با مشکلات جدی مواجه کرد. بعلاوه، نیروی زمینی ایران هم که درگیر حملات زمینی بود، به پشتیبانی نیروی هوایی نیاز مبرم داشت.^(۲۵)

تاکتیک حملات دریایی ایران در جولای ۱۹۸۵ تغییر کرد. آنها از هلیکوپترهای آمریکایی کبری IJ-AH برای حمله به کشتی ها استفاده کردند. هلیکوپترها که از سکوی نفتی رشادت و جزیره ابوموسی در قسمت جنوبی خلیج فارس بعنوان پایگاه عملیات های خود استفاده می کردند، در سال ۱۹۸۶ تعداد حملات خود را، در مقایسه با ۱۶ مورد حمله هوایماهای بال ثابت، به ۲۱ مورد افزایش دادند. اما افزایش عملیات های زمینی ایران و نیاز نیروهای زمینی به پشتیبانی نیروی هوایی باعث شد که توجه بالگردهای ایران به جنگ زمینی متمرکز شود.^(۲۶)

در پاییز سال ۱۹۸۶، کشتی های ایران وارد جنگ نفت کش ها شدند که دامنه آن روز به روز گسترش می یافت. نیروی دریایی ایران در اوایل سپتامبر، اولین حمله خود را علیه نفت کش ال فونتاس انجام داد که حامل پرچم کویت بود و تا پایان سال به سه فروند کشتی دیگر نیز حمله کرد. بیشتر حملات ایران از فاصله نزدیک (در محدوده ۱۰ مایل دریایی) با ناوچه های کلاس سام و موشک های کوچک سی کیلر ضد کشتی ساخت انگلستان انجام می شد.



اولین کشتی در ۵ ژانویه با یک مین ایرانی برخورد کرد. تا پایان سال، نه فروند کشتی دیگر نیز به این مین ها اصابت کردند. نیروی دریایی آمریکا تا اواسط ژوئن ۱۹۸۷، در تلاش بود تا مین های M-08 ایرانی موجود در عمق آبراه های منتهی به پایانه "مینا احمدی" کویت را خنثی کند. این اقدام به شکل گیری یک عملیات عمده مین روبی منجر شد و موثر بودن

مین های قدیمی اما کارآمد ایران را در اجرای استراتژی ممانعت نشان داد. بیشتر از یک ماه طول کشید تا مین روب های آمریکا و عربستان تنها کانال منتهی به بزرگترین پایانه نفتی کویت را مین روبی کنند.^(۳۹)

کارآمدی مین های ایران که توسط قایق های تندرو سپاه مستقر در جزیره ابوموسی یا توسط نیروی دریایی ارتش ایران کار گذاشته می شد، تا حد زیادی به مهارت افراد دست اندر کار بستگی داشت. بسیاری از مین ها به خاطر آموزش های ناکافی و سرعت بالای افرادی که آنها را کار می گذاشتند، عمل نمی کردند و غرق می شدند. بعضی دیگر از مین ها نیز بر روی آب شناور می شدند که خطر بزرگی برای کشتیرانی به وجود می آوردند که این امر نقض قوانین بین المللی نیز محسوب می شد. این نواقص فنی و پیامدهای آن، ایران را در معرض اقدامات تلافی جویانه از سوی آمریکا قرار می داد. در آوریل ۱۹۸۷، نیروی دریایی ایران با ادعای افزایش امنیت آبراه تنگه هرمز برای کشتیرانی^{۴۰} دست به مین روبی این تنگه زد. ایران از اشتباهات خود در زمینه مین گذاری درس گرفت و در ماههای

بعد، مسئولیت مین گذاری را فقط به نیروی دریایی ارتش و تعداد محدودی از قایق های Boghammer نیروی دریایی سپاه که پایگاهشان در جزیره ابوموسی بود، سپرد.^(۴۰)

ایران پس از مین گذاری های گسترده، به ایجاد پایگاههای مستحکمی برای استقرار موشک های کروز ضد کشتی کرم ابریشم HY-2 ساخت چین در طول تنگه هرمز، اقدام کرد. قبل از آن نیز موشک های کرم ابریشم Styx SSN-2AIB (دارای سوخت هیدروژن مایع) ساخت شوروی را که از سکوهاى عراقی در شمال خلیج فارس به غنیمت گرفته بود، علیه پایانه نفتی کویت استفاده کرده بود. اگرچه توسل به موشک علیه کشتی های جنگی مدرن مجهز به امکانات تدافعی الکترونیکی و سپر چف^{۴۱} کارآیی چندانی ندارد، اما کلاهیک موشک های کرم ابریشم با وزن ۱۰۰۰ پوندی خود، سه برابر بزرگ تر از موشک های اگروسه هستند.^(۴۱)

تا پایان آوریل ۱۹۸۷، ایران دو پایگاه عمده، چندین سکوی پرتاب، دست کم چهل و هشت موشک کرم ابریشم و سه سیستم رادار جستجوگر متحرک را برای خود فراهم کرده بود. سایت های

1. Hhaff Decoys

جریان نفت در خلیج فارس آگاه شده بودند. نیروهای دریایی غربی به سرعت روانه خلیج فارس شدند. ناو هواپیمابر فرانسوی Clemenceau در ماه آگوست به دریای عرب رسید و به صورت غیررسمی در آموزش حملات هوایی با نیروی دریایی آمریکا همراهی کرد.^(۳۲)

ایران که از استراتژی ممانعت خود نهایت استفاده را می‌کرد، حملات خود به کشتی‌های کویتی را افزایش داد. کویت که از تهدیدات روزافزون ایران واهمه داشت و از متحد غیرقابل

اعتماد خود، عراق، ناامید بود، از آمریکا و شوروی درخواست کرد از صادرات نفتی این کشور حمایت کنند. شوروی که در پی فرصتی برای افزایش نفوذ خود در خلیج فارس بود، بلافاصله پاسخ مثبت خود را اعلام کرد. دو کشور فوراً قراردادی را برای کرایه سه فروند نفت‌کش شوروی

استراتژی اصلی عراق حمله به مناطق استراتژیک ایران و فلج کردن اقتصاد این کشور بود

امضا کردند. آمریکا هم که از افزایش حضور و نفوذ شوروی در قلب منطقه تأمین کننده نفت غرب نگران بود، در موضع قبلی و اکراه خود از درگیری بیشتر بازنگری کرد و موافقت نمود که ۱۱ فروند نفت‌کش کویتی را تحت پرچم خود درآورد و آنها را از حمایت نیروی دریایی آمریکا برخوردار سازد.^(۳۳) آمریکا و شوروی از خطر ناآرامی‌های خلیج فارس برای نیروهای دریایی بی‌طرف و کشتی‌های غیرنظامی، به خوبی آگاه بودند. در ۱۶ ماه می، یک فروند کشتی باری غیرنظامی شوروی توسط قایق‌های تندرو نیروی دریایی سپاه مورد هدف قرار

تدارک دیده شده شامل یک سکوی مستحکم برای پرتاب کننده موشک و یک جعبه کابل برای دریافت اطلاعات از رادار بود. اغلب سایت‌ها برای مقابله با عکسبرداری‌ها و حملات هوایی و دریایی احتمالی استتار شده بودند. در اواخر ماه می، با گسترش تنش بین ایران و آمریکا، ایران یکی از سکوه‌های پرتاب موشک خود را از جزیره قشم در تنگه هرمز به چتر موشکی هاوک^۱ خود در پایگاه دریایی بندرعباس منتقل کرد. سکوی دیگر به سمت شرق به سایت کوهستک^۲ منتقل شد.^(۳۴)

تجهیزات پرتاب موشک در پایگاه هاوک نیروی دریایی ایران در بندرعباس از نوع پیشرفته هاوک (Hawk-I) بود که سال قبل به عنوان بخشی از ماجرای ایران کنترا^۳، از آمریکا دریافت کرده بود. در کل، آمریکا بین نوامبر ۱۹۸۵ تا جولای ۱۹۸۶، بیش از هشت موشک و قطعات لازم برای ارتقاء رادارها را به ایران ارسال کرد. نکته طنزآمیز این است که آخرین محموله تجهیزات ارتقاء رادارهای Hawk-I به مقصد بندرعباس در همان هواپیمایی حمل می‌شد که رابرت مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی آمریکا، به قصد دیدار مخفیانه از ایران در آن نشسته بود. تمام این ماجراها درست در زمانی روی می‌داد که نیروی دریایی آمریکا، بی‌خبر از همه جا، در تدارک حمله هوایی به پایگاه دریایی بندرعباس که آن را بی‌دفاع می‌دانست، بود.^(۳۵)

ایران مطمئن بود که اگر به پرتاب موشک از سایت‌های خود در تنگه هرمز اقدام کند، با واکنش تلافی‌جویانه آمریکا مواجه خواهد شد. اما صرف مالکیت موشک‌های کرم ابریشم توسط ایران هم کافی بود که واکنش آمریکا و قدرت‌های بزرگ دیگر را به دنبال داشته باشد. ایران رفته رفته به ارزش استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس پی می‌برد.

تا اواخر جولای ۱۹۸۷، آمریکا، ژاپن و سایر قدرت‌های غربی به تهدیدات روزافزون پیش روی

1. Hawk

2. Kuestak

3. Iran-Contra

نزدیکی جزیره فارسی به عمل آوردند. اوج این تهدیدات حمله مشترک آنها به نفت کش های پرچم گذاری شده در سوم اکتبر بود که ایران آنها را تحت اسکورت "دشمن" می نامید.^(۳۹)

در ۱۴ اکتبر، ایران یک فروند موشک کرم ابریشم را از شبه جزیره فاو به سمت جنوب غرب به سوی پایانه نفتی "الشعبیه" در سواحل بندر "الاحمدی" کویت پرتاب کرد که به نفت کش تازه از راه رسیده سونگاری^۲ اصابت کرد. این نفت کش در مالکیت آمریکا اما تحت پرچم لیبریا بود. دو روز بعد، دو فروند موشک کرم ابریشم از شبه جزیره فاو به سوی نفت کش "سی ایل سیتی"^۳ که حامل پرچم آمریکا بود، پرتاب شد. در اثر این حمله ساختار این نفت کش ۸۱۲۸۳ تنی آسیب بسیار جدی دید و ۱۰ نفر از خدمه آن زخمی شدند. کاپیتان "جان هانت" با ملیت آمریکایی از جمله آسیب دیدگان بود که بینایی خود را از دست داد. اگرچه دولت کویت به شدت آمریکا را به حمله به سایت موشک های کرم ابریشم ایران در شبه جزیره فاو ترغیب می کرد، اما آمریکا برای تلافی حملات ایران، سکوهای نفتی "رستم" (یا همان رشادت) در جنوب خلیج فارس را منهدم کرد. مقامات کویت در مورد اعتبار وعده های آمریکا برای اجرای حملات تلافی جویانه علیه سایت های موشک های کرم ابریشم ایران ابراز تردید می کردند. ایران با اولین حملات خود علیه نفت کش های کویتی پرچم گذاری شده، تقریباً توانست ائتلاف نوپای آمریکا- کویت را متزلزل سازد. موشک های کرم ابریشم به ایران برای اجرای استراتژی ممانعت خود کمک بسیاری کرد.^(۴۰)

انهدام سکوی نفتی "رستم" (که تولید نفت در آن از دو سال قبل متوقف شده بود)، توسط نیروی دریایی آمریکا، موجب تعجب مقامات ایرانی شد. این حمله که با فریب نیروهای ایرانی و بدون هیچ گونه مقاومتی انجام شد، سایت راداری را که نیروی دریایی سپاه در حملات مشترک خود با

گرفت و در بعد از ظهر همان روز، یک فروند نفت کش این کشور که در اجاره کویت بود، در حال عبور از آب های کویت، به یک مین، برخورد کرد. روز بعد نیز اصابت یک فروند موشک اگزوسه به ناو آمریکایی^۱ که به اشتباه توسط یک خلبان عراقی شلیک شد، جان ۴۰ ملوان آمریکایی را گرفت.^(۴۱)

مین های ایران هرچند که ارزان قیمت بودند، اما در قدرت نقش مهمی را ایفا می کردند. بعلاوه، تجهیزات مدرن مین یابی نیروی دریایی شوروی و غرب هم در برابر تهدید این مین های قدیمی ناتوان می ماندند. در عرض

چند هفته، نیروی دریایی چند کشور غربی به همراه چندین فروند کشتی به نیروی مین یابی کوچکی که فقط از آمریکا و شورای همکاری های خلیج فارس تشکیل شده بود، پیوستند.^(۴۲) در شب ۲۱ سپتامبر، نیروی دریایی آمریکا به کشتی مین گذار "ایران اجر" حمله کرد و آنرا به

تسخیر خود درآورد. به این ترتیب از حجم عملیات های مین گذاری ایران کاسته شد.^(۴۳)

ماه بعد، قایق های تندرو نیروی دریایی سپاه که به سوی یک فروند نفت کش حامل پرچم آمریکا آتش گشوده بودند، توسط هلیکوپترهای جنگنده آمریکایی Kiowa مورد هدف قرار گرفتند. بعد از آنکه سه فروند از این قایق ها غرق شدند و چهار فروند دیگر به تصرف نیروهای آمریکایی درآمدند، ایران در صدد یک "پاسخ دندان شکن" به حمله آمریکا برآمد. نیروی دریایی سپاه و نیروی دریایی ارتش ایران به پشتیبانی یکدیگر اقداماتی را در

آمریکا پس از درخواست
کویت، موافقت کرد ۱۱ فروند
نفت کش کویتی را تحت
پرچم خود درآورد

1. Stark

2. Sungari

3. Sea Isle City

سپاه سکوی ساسان را بازسازی کرد و از آن به عنوان سکوی تهاجمی خود در جنوب خلیج فارس استفاده کرد. این حملات موجب بروز درگیری‌هایی بین نیروهای آمریکایی و کشتی‌ها و هواپیماهای ایرانی شد که نه ساعت طول کشید. در سکوی نفتی ساسان، اندکی بعد از ساعت ۱۰ صبح ۱۸ آوریل، گلوله باران توپ‌ها شروع شد. کشتی‌های آمریکایی سکوی اصلی را ساعت‌ها به توپ بستند. ملوانان آمریکایی از کشتی جنگی ترنتون، سکوی ثانویه را شناسایی و آنرا با مواد منفجره منهدم کردند.^(۳۲)

**مالکیت موشک‌های کرم
ابریشم توسط ایران، کافی بود
که واکنش آمریکا و
قدرت‌های بزرگ دیگر را
به دنبال داشته باشد**

کشتی آمریکایی وین‌رایت^۳ نبرد سه فروند کشتی علیه جزیره سیری را هدایت می‌کرد. در این حمله، فرماندهی ناوگان یکم دریایی ایران دستور شلیک موشک از ناچه "جوشن" را صادر کرد. این ناوچه به سرعت در جزیره سیری مستقر

شد و آخرین موشک کروز ضد کشتی هارپون ساخت آمریکا را پرتاب کرد. کشتی جنگی وین‌رایت، توانست موشک پرتاب شده را با استفاده از سیستم موشکی زمین به هوای مافوق صوت خود دفع کند. سیستم ردیاب موشک هارپون (که از سال ۱۹۷۹ مورد رسیدگی و تعمیر قرار نگرفته بود)، یک مایل مانده به هدف تعیین شده از کار باز ماند. کلاهی ۵۰۰ پوندی این موشک نتوانست به کشتی اصابت کند و در فاصله‌ای کمتر از ۱۰۰ پایی آن سقوط کرد. کلاهی کوچک ۶۵ پوندی موشک SM-2ER پرتاب شده از کشتی یادشده به همراه دو

نیروی دریایی ارتش به آن متکی بود، از بین برد. انهدام چنین مرکز مهمی از حجم حمله علیه نفت‌کش‌ها کاست و باعث شد که نقش نیروی دریایی ارتش ایران که به رادارهای سنتی سوار بر کشتی‌ها و سیستم‌های C۲ مجهز بود، در حمله به نفت‌کش‌ها در جنوب خلیج فارس پررنگ‌تر شود.^(۳۳)

با انهدام سکوی نفتی رستم و آغاز زمستان و کمبود دوره‌ای قطعات یدکی لازم برای نیروی دریایی، از شدت جنگ نفت‌کش‌ها کاسته شد و ایران توجه خود را به جنگ زمینی معطوف نمود. تا پایان سال ۱۹۸۷، نیروی دریایی ارتش و سپاه ایران، جمعاً به ۸۷ فروند کشتی حمله کرده بودند که دو برابر سال ۱۹۸۶ بود.^(۳۴)

با گرم‌تر شدن هوا در بهار ۱۹۸۸، ایران مرحله جدیدی از مین‌گذاری‌ها را آغاز کرد. در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸، کشتی آمریکایی ساموئل.بی. رابرتز^۱ اولین قربانی این مین‌گذاری‌ها بود. این مین که حاوی ۲۵۸ پوند تی‌ان‌تی بود، حفره‌ای به قطر نه فوت در ته کشتی ۳۷۰۰ تنی ایجاد کرد و تقریباً آنرا به قعر دریا فرستاد. بیش از بیست نفر در این حمله زخمی شدند. ده نفر از آنها که به شدت سوخته بودند، توسط هلی‌کوپتر به بحرین منتقل شدند. نیروی دریایی آمریکا و کشورهای غربی به سرعت به دنبال مین‌های احتمالی دیگر بودند.^(۳۵) ایران در بررسی سود و هزینه عملیات مین‌گذاری کفه سود را سنگین‌تر می‌دید.

"نبرد ناوچه‌ها" ۱۸ آوریل ۱۹۸۸

واکنش تلافی‌جویانه آمریکا در خصوص کشتی جنگی ساموئل رابرتز برای ایران بسیار غافلگیرکننده و غیرمنتظره بود. چهار روز بعد، آمریکا با حمله به سکوه‌های نفتی ساسان (که سلمان هم نامیده می‌شود) و جزیره سیری درصدد تلافی برآمد. بعد از نابودی سکوی رستم، نیروی دریایی

1. Samuel B. Roberts

2. Trenton

3. Wainwright

در درگیری‌های جزیره سیری، تهران ناوچه‌های "سهند" و "سبلان" را طی یک مأموریت اضطراری، از بندرعباس راهی منطقه کرد. این ناوچه‌ها که دستور انجام حملات تلافی جویانه را داشتند، با سرعت تمام به سوی غرب تنگه هرمز، که مجموعه‌ای از کشتی‌های جنگی آمریکا در آنجا در حال گشت بودند، حرکت کردند. با نزدیک شدن این دو ناوچه ایرانی، فرمانده عملیات مشترک آمریکا در خاورمیانه طرح‌هایی را برای حمله به سومین سکوی نفتی ایران، رخس، اعلام کرد و همچنین آماده درگیری اساسی با ناوچه‌های "سهند" و "سبلان" شد. اندکی پس از ۳ بعد از ظهر، ناوچه "سهند" در ۱۰ مایلی جزیره لارک بود و می‌توانست کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا را با استفاده از موشک‌های کروز سی کیلر مورد حمله قرار دهد. ساعت ۳:۵۹ بعد از ظهر، یک کشتی جنگی آمریکایی طی یک اخطار رادیویی به هر دو زبان فارسی و انگلیسی، به ناوچه "سهند" اعلام کرد در صورت عدم خروج فوری از منطقه با آتش سنگینی مواجه خواهد شد. فرمانده "سهند" چند دقیقه بعد با به کار انداختن توپ ۷۶ میلیمتری خود به این اخطار پاسخ داد. هواپیماهای A-6 آمریکا بلافاصله به این ناوچه حمله کردند و آن را با یک فروند موشک کروز هارپون مورد هدف قرار دادند و چند دقیقه بعد با استفاده از بمب، آنرا منفجر کردند. علاوه بر این، کشتی آمریکایی Strauss نیز دومین موشک هارپون را به سوی این ناوچه نشانه رفت. ناوچه "سهند" در حالیکه در شعله‌های آتش می‌سوخت و ساختار اساسی اش آسیب دیده بود، منطقه را ترک کرد و نیروهای آن با به آب انداختن قایق‌های نجات از کشتی خارج شدند.^(۴۷) تقریباً دو ساعت بعد، یک فروند A-6 دیگر، پس از مواجهه با آتش، یک بمب هدایت شونده با لیزر را به سوی ناوچه "سبلان" پرتاب کرد. این بمب ۱۰۰۰ پوندی به موتورخانه این ناوچه برخورد کرد و آنرا غرق

فروند موشک SM-2 دیگر که از کشتی اسکورت سیمپسون^۱ پرتاب شده بودند، در فاصله‌ای بیش از ۲۰۰۰ گره دریایی به کشتی "جوشن" اصابت کرد و موجب شد که این کشتی بلافاصله آتش بگیرد و پس از انفجارهای پی در پی در عرض ۵ دقیقه غرق شود. بیست دقیقه بعد، دو فروند از هواپیماهای F-4 نیروی هوایی ایران در حالیکه در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند، با پرتاب دو فروند موشک ماوریک درصدد ضربه حمله برآمدند. این دو هواپیما که یکی از آنها در اثر اصابت موشک آسیب جزئی دیده بود،

به دنبال عدم موفقیت‌شان در حمله به اهداف مورد نظر، به بندرعباس برگشتند.^(۴۵) کمتر از سی دقیقه بعد از نبرد در سکوی ساسان، ایران به سوی سکوی نفتی Scan Bay در میدان نفتی مبارک که مالک اصلی آن کشور پاناما بود ولی توسط آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفت و حدود سی مایل

دریایی با غرب ابوظبی فاصله داشت، آتش گشود. قایق‌های تندرو Boghammar سپاه و دو فروند هلی‌کوپتر AB-2^۲ نیروی هوایی ایران با استفاده از آتش سنگین توپخانه و راکت‌های ضد تانک، حمله مشترکی را ترتیب دادند. هنگام سپیده دم تقریباً یک ساعت پس از آغاز حمله، ناو هواپیمابر آمریکایی اینترپرایز^۳ در صدد پاسخ برآمد و با سه فروند قایق تندرو درگیر شد که یکی از آنها را غرق و دیگری را از کار انداخت. در این بین، سکوی نفتی Scan Bay و شانزده تبعه آمریکایی مستقر در آن آسیب‌های سطحی دیدند.^(۴۶)

مین‌های ایران هر چند که
ارزان قیمت بودند، اما در
منافعه دریایی خلیج فارس
نقش مهمی را ایفا می‌کردند

1. Simpson

2. Enterprise

اقداماتی را به عمل آورد. در ۳۰ آوریل، وزیر دفاع آمریکا، فرانک کارلوسی،^(۴۸) اعلام کرد: «ریگان شخصا برنامه گسترش چتر حمایت نیروی دریایی آمریکا از نفتکش‌ها را هدایت می‌کند.» تعهدات جدید آمریکا شامل حمایت از کشتی‌های تجاری بی‌طرف غیر کمونیست، در صورت تمایل آنها، می‌شد.^(۴۹)

در پایان جنگ ایران با حملات آبی-خاکی عراق

در جزایر مجنون مواجه شد. در نتیجه ایران واحدهای عملیاتی باقیمانده نیروی دریایی و قایق‌های تندرو سپاه را به سمت شمال فرستاد تا حمله عراق را خنثی سازند. اقدام تهاجمی عراق با استفاده از سلاح‌های شیمیایی در گسترده‌ترین حد خود بعد از جنگ جهانی اول همراه بود. هزاران گلوله توپ که با گاز اعصاب سارین و سیانید پر شده بود، بر روی جبهه‌های ایران فرو ریخت. چتربازان عراقی حاشیه شرقی جزایر مجنون را محاصره کردند و گارد ریاست جمهوری نیز از روبرو با استفاده از هاورکرافت^۲ حمله کرد. نیروهای ایران با نهایت توان می‌جنگیدند. آنها که در هوای بسیار گرم تابستان خلیج فارس لباس‌های سنگین ضد شیمیایی به تن داشتند با مشکلات بسیار زیادی مواجه بودند. در این عملیات، عراق ۶۰۰ قبضه توپ و ۲۰۰۰ تانک را برای پشتیبانی از حمله اصلی خود تدارک دیده بود.^(۵۰)

در اواخر ژوئن ۱۹۸۸، شورای عالی جنگ در ایران دستور عقب‌نشینی‌های عمده‌ای را در جنگ زمینی صادر کرد و بر حصول اهداف دست‌یافتنی‌تر متمرکز شد. در ادامه، کشتی‌های هرکولس^۳ و تاون سند^۴ که در



کرد.^(۴۸)

پایان جنگ ایران و عراق

در نتیجه 'نبرد ناوچه‌ها' که اولین رویارویی مستقیم ایران با نیروی دریایی آمریکا بود، نیمی از کشتی‌های جنگی عمده ایران از کار افتادند. این مشکلات و آسیب‌ها با بازپس‌گیری شبه جزیره فاو توسط نیروهای عراقی هم‌زمان شد. این جزیره بیش از دو سال در تصرف نیروهای ایران بود.^(۴۹) رئیس جمهور وقت ایران، [آیت الله] خامنه‌ای، اعلام کرد: «ما به منافع آمریکا در سراسر جهان حمله خواهیم کرد زیرا این کشور تهاجم همه‌جانبه‌ای را علیه ایران آغاز کرده است.» رئیس مجلس، هاشمی رفسنجانی، نیز خواستار حضور داوطلبانه مردم در جبهه‌ها برای نابودی عراق شد و اعلام کرد: «قدرت‌های متخاصم ضداسلامی تصمیم گرفته‌اند نهایت تلاش خود را برای نجات صدام حسین به عمل بیاورند و دستان ما را ببندند.»^(۵۰)

در ۲۴ آوریل ۱۹۸۸ قایق‌های تندرو سپاه به یک فروند نفت‌کش سعودی که در سواحل دبی پهلوی گرفته بود، حمله کردند. واشنگتن نیز به نوبه خود،

1. Frank Carlucci

2. Hovercraft

3. Hercules

4. Townsend

مشخص شد. بر روی صفحه رادار بسیار دقیق SPY-1 رزم‌ناو وینسنس هواپیمای دیده می‌شد که مستقیماً به سوی آن پیش می‌رفت، اگرچه در حال اوج گرفتن بود. فرمانده رزم‌ناو تا آخرین لحظات منتظر برقراری ارتباط از سوی هواپیمای ناشناس شد. هواپیمای ایرباس کم‌کم از تیررس استاندارد موشک‌های SAM SM-2 خارج می‌شد. رزم‌ناو یاد شده با پرتاب اولین موشک، هواپیمای مسافربری را ساقط کرد. ترکیبی از آموزش ضعیف و اجرای بی‌چون و چرای دستورات کاپیتان باعث این سقوط شد.^(۵۴) بعد از گذشت چند دقیقه، اشتباه فاحش رزم‌ناو مشخص شد.

با سقوط هواپیمای ایرباس، [امام] خمینی (ره) به هاشمی رفسنجانی دستور داد پاسخ دیپلماتیکی به این حمله بدهد.^(۵۵)

در این مرحله، عراق که به تازگی به موشک‌های دوربرد اسکاد^۲ مجهز شده بود، "جنگ شهرها" را از سر گرفت. برای اولین بار تهران مستقیماً مورد هدف قرار گرفت و شهر دچار آشفته‌گی و بی‌نظمی شدیدی شد. این در شرایطی بود که ایران از موشک کافی برای تلافی حملات عراق برخوردار نبود. علاوه بر این، ایران به خاطر خودداری از پذیرش قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل، با دور جدیدی از تحریم‌های این سازمان مواجه بود.^(۵۶)

در روز ۵ جولای، ایران خواستار نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل شد تا به موضوع حادثه هواپیمای ایرباس و همچنین استفاده مجدد عراق از سلاح‌های شیمیایی پرداخته شود. سازمان ملل در ۸ می ۱۹۸۸، استفاده گسترده و فزاینده سلاح‌های شیمیایی توسط عراق را طی قطعنامه ۶۱۲ خود رسماً تأیید کرد. درخواست

آب‌های کویت و امارات پهلوی گرفته بودند، هدف قرار گرفت. قایق‌های تندرو نیروی دریایی سپاه از جزیره ابوموسی عازم رویارویی جدیدی با آمریکا شدند. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا مطلع شدند که ایران در نظر دارد روز ۴ جولای عملیات نمادینی را علیه نیروهای آمریکایی اجرا کند. فضای خلیج فارس مالا مال از حس انتقام جویی بود.

روز ۳ جولای، قایق‌های تندرو نیروی دریایی سپاه به سوی یک فروند بالگرد گشت که از کشتی آمریکایی المرمونت گومری^۱ برخاسته بود، آتش گشودند. نزدیک‌ترین کشتی جنگی آمریکایی رزم‌ناو وینسنس^۲ بود که خود را

به صحنه منازعه رساند و با قایق‌های تندرو ایران درگیر شد. در این اوضاع و احوال، گزارشی مبنی بر خروج یک فروند هواپیمای F-14 ایران از پایگاه خود در بندرعباس دریافت شد. ناو وینسنس که در صدد بود این هواپیمای جنگی را مورد هدف قرار دهد، به اشتباه به

یک فروند هواپیمای مسافربری ایرباس ایران که حامل ۳۰۰ نفر از زائران مکه بود، آتش گشود.^(۵۷) فرمانده رزم‌ناو وینسنس، کاپیتان ویل راجرز، که در حال رویارویی با قایق‌های تندرو نیروی دریایی سپاه بود، گزارش‌هایی را در خصوص پرواز یک فروند هواپیمای F-14 دریافت کرد که نادرستی آن بعداً

در طول جنگ ایران-عراق، تقریباً تمام خط لوله‌های نفتی عراق از تیررس نیروی هوایی ایران در امان بود

1. Elmer Montgomery

2. Vincennes

۳. این ادعای بی‌اساسی است که دولت آمریکا برای سلب مسئولیت و غیرعمد بودن این واقعه که به شهادت ۳۰۰ نفر از هم‌وطنان بی‌گناهان منجر شد، مطرح کرد؛ درحالی‌که مدارک مستدل فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا این اقدام غیرانسانی را عمدتاً برای وادار نمودن ایران به توقف جنگ انجام داده است. نویسنده با استناد به این ادعا نشان داده، همان‌طور که در کل مقاله تلاش کرده با انتساب تمام حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس به ایران، نیروهای نظامی ایران را مقصر جلوه دهد، درحالی‌که تاکنون هیچ مدرک مستدلی در اینخصوص ارائه نشده است، این مقاله را کاملاً با نگاه جانبدارانه تالیف کرده است.

4. Scud

تهدید نماید.^(۶۰)

در سال ۱۹۸۷، ایران با مجهز شدن به موشک‌های کروز ضد کشتی کرم ابریشم توانست استراتژی ممانعت خود را گسترش دهد و کشتیرانی در خلیج فارس را تهدید کند. اقدامات ایران، غرب را با مخاطرات بیشتری مواجه می‌کرد و فشار زیادی بر عراق وارد می‌کرد تا از حملات خود به تاسیسات نفتی ایران بکاهد. نابودی ناوچه‌های نیروی دریایی ایران در عرض چند ساعت در آوریل ۱۹۸۸ نشان داد ایران توان رویارویی مستقیم با نیروی دریایی آمریکا را ندارد.

ایران، عملیات‌های مین‌گذاری و حمله به نفتکش‌ها را، نشانه موفقیت استراتژی ممانعت خود می‌دانست. این کشور با استفاده از هواپیماهای قدیمی، خرید مین‌های ارزان با فن‌آوری پایین، قایق‌های تندرو، آموزش ویژه نیروی دریایی سپاه و موشک‌های کروز ضد کشتی و علیرغم ناکارآمدی سلاح‌های به جا مانده از شاه، توانست، بعد از آمریکا، خود را به عنوان نیروی دریایی برتر منطقه خلیج فارس معرفی کند. ایران استراتژی نیروی دریایی خود را از کنترل خلیج فارس به استراتژی مشخص‌تر ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس تغییر داد و توانست با اتکا بر موقعیت ژئواستراتژیک خود در خلیج فارس، از مرکز ثقل استراتژیک خود دفاع کند.

ایران که به تأثیرگذاری استراتژی ممانعت خود یقین داشت، معاملات تسلیحاتی و آموزش نیروهای خود را در دهه آخر قرن بیستم بر توسعه توانمندی‌هایی که در جنگ با عراق موفقیت و کارآمدی آنها ثابت شده بود، متمرکز کرد. سخت‌افزارهای جدید ایران شامل هزاران مین عمقی مدرن، زیردریایی، قایق‌های تندرو مجهز به موشک‌های کروز ضد کشتی و هواپیماهای جنگنده در خدمت نیروی دریایی است.^(۶۱)

نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران بسیار غیر عادی بود زیرا این کشور از سال ۱۹۸۰ تمام نشست‌های شورای امنیت را تحریم کرده بود و معتقد بود اساساً این شورا تعصب ضد ایرانی دارد.^(۵۷)

در نهایت به دنبال تحولاتی که به وقوع پیوست، مجموعه‌ای از نخبگان نظامی، سیاسی و مذهبی ایران در دفتر ریاست جمهوری در تهران به صورت محرمانه با هم دیدار کردند تا در مورد خاتمه جنگ به بحث و گفتگو بنشینند. روز بعد، در ۱۵ جولای ۱۹۸۸، کابینه ریاست جمهوری با حضور روسای کمیته‌های مهم مجلس به ریاست هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه داد تا به موضوع یاد شده بپردازد. در ۱۶ جولای، با بررسی‌های انجام شده، هاشمی رفسنجانی قطعنامه آتش‌بس را به [امام خمینی (ره)] ارائه کرد و در ۱۷ جولای ۱۹۸۸، ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.^(۵۷)

دو روز بعد، [امام خمینی (ره)] رسماً به مردم ایران اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر آتش‌بس را "در این برهه از زمان به خاطر مصلحت انقلاب و نظام" پذیرفته است. به این ترتیب، جنگی که بیش از یک میلیون نفر تلفات به همراه داشت، به پایان رسید.^(۵۹)

نتیجه‌گیری

نفت عراق، تنها منبع مبادلات خارجی این کشور، گرانی گاه و نقطه اتکا بغداد در طول جنگ بود. اما از بدشانسی ایران، قسمت عمده این نفت از طریق شبکه گسترده‌ای از خط لوله‌ها که به سواحل مدیترانه‌ای ترکیه ختم می‌شد، به سوی غرب روانه می‌شد. در طول جنگ ایران-عراق، تقریباً تمام خط لوله‌های نفتی عراق از تیررس نیروی هوایی ایران در امان بود. اگرچه ایران نمی‌توانست مستقیماً ارتباط عراق و غرب را تضعیف کند، اما می‌توانست با استفاده از استراتژی ممانعت از دسترسی دیگران به خلیج فارس، کشتیرانی کشورهای حامی عراق را

یادداشت‌ها

- 1992, p158-159.
21. Ibid.
22. New Commander for Guard Corps Named," FBIS-NES-90-247 Tehran IRNA in English, 24 December 1990.
23. Hooton, Ibid, p219.
24. Ibid.
25. Hiro, Ibid, p130.
26. Ibid, p146.
27. Ibid.
28. Ibid, p129.
29. Ibid.
30. Ibid.
31. Anthony Cordesman, The Iran-Iraq War and Western Security 1984-1987, (London, UK, The Royal United Services Institute, 1987): p135- 140.
32. New York Times, 21 March 1987. p4, 24 March 1987, A-1.
33. The Iran-contra Affair: The Making of a Scandal, 1983-1988, (Washington DC, The national Security Archives, 1990), p49-63.
34. Strategic Survey 1987-1988. London, UK: The [London] International Institute for Strategic Studies. 1988, p131.
35. The Military Balance 1978-1979. London UK; The [London] institute for Strategic Studies: 1979, p127.
36. Sharam Chubin and Charles Tip, Iran and Iraq at War, (London, UK, 1.13. Tauris & Co. LTD), 1988, p224.
37. Hiro, Ibid, p189.
38. Ibid.
39. Ibid, p190.
40. International Herald Tribune, 11 October 1987. 1; "Iranian Silkworm missile hits US-Flagged Ship in Kuwait," The Washington Post, 17 October 1987, A 16.
1. John Limbert, Iran at War with History. London ,UK: Croom Helm Ltd, 1987, p111.
2. Ibid, p11.
3. Ibid, p24.
4. Ibid.
5. Ibid, p24.
6. Ibid, p47.
7. Ibid, p49.
8. Ibid.
9. Efraim Karsh, The Iran-Iraq War: A Military Analysis, The International Institute For Strategic Studies Adelphi papers, no, 220, (Dorchester, UK: Henery Ling, 1987), p 46.
10. Ibid.
۱۱. این برآورد نویسنده است که بر تحلیل داده‌های موجود متکی است.
12. Ted Hooton, "The Tanker War in the Gulf, 1984-88," Jane's Intelligence Review, May 1992, 4, no. 5, p2 18-221.
13. Cheryl Benard and Khalilzad, The Government of God: Iran : Islamic Republic, (New York, NY: Columbia University Press, 1987, p118-1 19.. Figure 5.2.
14. Dilip Hiro, The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict. New York: Routledge, Chapman & Hall, Inc., 1991, p129-131.
15. John Jordan, "The Iranian Navy." Jane's Intelligence Review (May 1992): p214.
16. Hooton, Ibid, p218.
17. Ibid.
18. Hiro, Ibid, p218.
19. Ibid.
20. Tony Banks and James Bruce, "Iran Builds Its Strength." Jane's Defense Weekly, No. 5 -I February

نشینی نیروها راهی منطقه سازد و در ضمن راهنمایی‌ها و مشاوره‌های لازم را در اختیار طرفین جنگ قرار دهد و گزارش عملکرد خود را به شورای امنیت ارائه دهد.

57. Al-Kavari, Ibid, p238:

قطعه‌نامه ۶۱۲ شورای امنیت سازمان ملل براساس گزارش دبیر کل این سازمان، در ۹ می ۱۹۸۸ صادر شد. در این قطعه‌نامه آمده است:

شورای امنیت سازمان ملل با توجه به گزارش ۲۵ آوریل هیات اعزامی دبیر کل برای تحقیق و تفحص در خصوص استفاده از سلاح‌های شیمیایی در منازعه ایران و عراق، در کمال ناراحتی مطمئن شد که سلاح‌های شیمیایی به طور فزاینده‌ای در این منازعه مورد استفاده قرار گرفته است و لذا:

۱. ضرورت پیگیری پایبندی به پروتکل عدم استفاده از گازهای سمی و سلاح‌های میکروبی امضا شده در ۱۷ ژوئن در ژنو را یادآور می‌شود؛
۲. استفاده مکرر از سلاح‌های شیمیایی در منازعه ایران و عراق را با توجه به پروتکل ژنو شدیداً محکوم می‌کند؛

۳. از هر دو طرف جنگ که پروتکل ژنو را امضا کرده‌اند، می‌خواهد از سلاح‌های شیمیایی استفاده نکنند.

58. Al-Kavari, Ibid, p239:

ایران در نامه خود به دبیر کل سازمان ملل نوشت که، "... این منازعه ابعاد پیش‌بینی نشده‌ای پیدا کرده است و پای کشورهای دیگر را هم به میان کشیده است و حتی قربانیان زیادی از میان غیر نظامیان گرفته است. کشته شدن ۲۹۰ نفر انسان بی‌گناه در جریان حمله به هواپیمای ایرباس ایران توسط یک فروند کشتی جنگی آمریکا در خلیج فارس دلیل روشنی بر این گفته‌هاست...

با توجه به این اوضاع، ما رسماً اعلام می‌کنیم

41. US Destroyers Shell Iranian Oil Platform in Gulf," The Washington Post, 20 October 1987, 1.

42. Hiro, Ibid, p294.

43. "Reagan, Aids Weigh Response to damaging of Ship in Gulf," The Washington Post, 16 April 1988, 1.

44. Hiro, Ibid, p204.

45. Jane's Naval Weapon systems, August 1996, Issuc 21.

46. The Washington Post, 19 April 1988, 1.

47. Ibid.

48. The New York Times, 19 April 1988, 1.

49. The Washington Post, 19 April 1988, 1.

50. The Guardian, 20 April 1988, 1.

51. The Washington Post, 30 April 1988, 1.

52. The Times, 06 July 1988, 1.

53. Hiro, Ibid, p211.

54. AEGIS Officer Console Operator Course, S-2f-4641 Revision A (Washington DC; AEGIS Training Unit Wallops Is, 1994), 81.

55. Hiro, Ibid, p211.

56. Hamad Al-Kawari, The Decision-Making Process of the UN Security Council: The Iran-Iraq War as a Case Study. New York: State University of New York at Stony Brook, 1995, p240:

قطعه‌نامه ۵۸۸ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۰ جولای ۱۹۸۷ صادر شد. شورای امنیت در دو بند نخست این قطعه‌نامه می‌خواهد که:

۱. ایران و عراق به عنوان اولین قدم به سوی مذاکره، هرگونه فعالیت نظامی در زمین، دریا و هوا را متوقف سازند و آتش بس موقتی را اجرا نمایند و بی‌درنگ، نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی فراخوانند؛

۲. دبیر کل سازمان ملل هیاتی را برای بررسی، تایید و نظارت بر آتش بس و عقب

که جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیتی که به حفظ جان مردم و برقراری عدالت و صلح و امنیت بین المللی قائل است، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می پذیرد.

59. Hiro, *Ibid*, p242.
60. Iran Re-builds its Air Force," London Financial Times, 8 February 1993, p.4.
61. James C. Bussert. "Iran Builds Its Strength." Signal, October 1996. pp37-39.



عوامل موثر در پیروزی ها

محسن رضایی: سال گذشته را با فتح بزرگی آغاز کردیم. بهار سال گذشته پیروزی در عملیات فتح المبین بیانگر آینده بسیار روشنی بود و بلافاصله در انتهای بهار سال گذشته خرمشهر را آزاد کردیم. در واقع، پیروزی فتح المبین و آزادی خرمشهر در بهار گذشته بیانگر این بود که آغاز جدیدی برای

اسمی از جنگ بیاورند، با اینکه اکثریت روسای جمهور و رهبران کشورهای شرکت کننده، این مسأله را در نطق هایشان مطرح کرده بودند...

به هر صورت، سال گذشته چنین بهاری را به همراه داشت و ما چنین موقعیت هایی را به دست آوردیم. در کنار آن، در مقابله با ضدانقلاب نیز عملیات بسیار موفقیت آمیزی داشتیم. همچنین در مقابله با منافقین، دموکرات ها، کوموله و افراد یا گروه های دیگر موفقیت های بسیار خوبی به دست آوردیم. در سال گذشته قریب به هشتصد نفر از کادرهای اصلی این گروه ها را دستگیر کردیم. در پایان سال هم افراد حزب توده را، که همیشه از ناحیه آنها احساس خطر می کردیم، برادرها گرفتند و با این که مقاومت زیادی می کردند تا صحبت نکنند، اما الحمدلله الان بسیاری از ارتباطات جاسوسی خودشان را اعتراف کرده اند و مشخص کرده اند که می خواستند در آینده چه ضرباتی را به جمهوری اسلامی وارد کنند. گشوده شدن جاده پیرانشهر - سردشت و

انقلاب اسلامی فراهم شده است. این دو پیروزی بزرگ، هم مردم و هم خود ماها و هم دنیا را در مقابل یک معنای بزرگی قرار داد و آن این بود که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و اسلام برخلاف آن چیزی که فکر می کردند، یک وجود پراهمیتی است که باید به آن اهمیت بدهند و برایش احترام قائل باشند. بعد از بهار سال گذشته، در تمام کنفرانس ها و سمینارها و جلسات، همه مسائل مربوط به عملیات های فتح المبین، آزادی خرمشهر و بیت المقدس، اعتبار و ارزش خاصی برای مردم کشور ما بدست آورد؛ به گونه ای که در کنفرانس غیرمتعهدها در چند هفته پیش با اینکه ما در موقع والفجر قرار داشتیم و عدم الفتحی را هم دیده بودیم با این حال و با اینکه سران تمام کشورها این صحبت را مطرح می کردند که جنگ باید به سرعت تمام شود، اما از هیبت [عملیات های] فتح المبین و بیت المقدس و اعتباری که رزمندگان اسلام برای ملت شان و اسلام حاصل کرده بودند، دشمنان ما (با قاطعیت) حتی در قطعنامه شان نتوانستند

مسائل زیادی که در این رابطه داشتیم نشان دهنده موفقیت های خوب ما در مقابله با ضدانقلاب بود.

محسن رضایی: در کنار این موفقیت ها و پیروزی ها، به بعضی از اهداف دست نیافتیم و بعضی داشته ها را هم از دست دادیم. از جمله اهدافی که محقق نشد این بود که می خواستیم در سال گذشته بصره و العماره را بگیریم، اما در عملیات رمضان علی رغم انهدام گسترده دشمن، پیروزی کامل محقق نشد. همچنین در عملیات والفجرمقدماتی، مطابق با هدفی که داشتیم که می بایست انقلاب به العماره برسد (و در واقع قدم های اول انقلاب بود) نتوانستیم به این هدف دست یابیم.

ضعیف شدن ایمان و اخلاص؛ عامل شکست ها

ما یک سری مسائل دیگر را هم از دست دادیم آن چیزهایی که ما از دست دادیم، در وهله اول ضعیف شدن روحیه اخلاص و ایمان مان نسبت به خدا بود. در سال گذشته ما متأسفانه در این زمینه رشد خوبی نداشتیم و ایمان مان ضعیف شد. شاید علت اینکه ایمان ما ضعیف شد به این خاطر بود که دشمن را دیگر به آن شدت اول جنگ نمی دیدیم، همین احساس برتری بر دشمن باعث شد که از خدا فاصله بگیریم و به آن قربی که می بایست می رسیدیم نرسیدیم. حتی لازم نیست که ما چیزی را در این زمینه از دست داده باشیم، همین که به خدا نزدیک تر نشدیم و فاصله مان کمتر نشد، بیانگر ضعف ما در سال گذشته است. اکنون وقتی به عملیات والفجر و رمضان نگاه می کنیم درمی یابیم اگر دقت بیشتری می کردیم و همه مسائل را می دیدیم و بررسی می کردیم شاید اگر در یک شب سی چهل کیلومتر پیشروی نمی کردیم و یک بار سنگینی را روی دوش

نیروهای پیاده نمی گذاشتیم [شرایط متفاوتی به وجود می آمد]. خیزهای سی الی چهل کیلومتری ما آنها را هم به ناتوانی کشاند. ما به هر حال می توانستیم دشمن را پاکسازی کنیم، ما آن شب می توانستیم نیروهای زیادی از دشمن را از بین ببریم و به احتمال قوی می توانستیم در پشت جاده آسفالت بمانیم، اما چرا نتوانستیم بمانیم؟ به خاطر این بود که ما یک بار بزرگی را برداشتیم و این بار بزرگ آن قدر سنگین بود که ما را به زمین زد و آن

توانایی هایی را که می توانستیم با برداشتن بار سبک تر داشته باشیم آنها را هم از بین برد. یعنی به هنگام صبح، مجبور شدیم از همه جا عقب نشینی کنیم. می توانستیم [منطقه را] پاکسازی کنیم، احتمالاً می توانستیم خاکریزها را هم بزنیم اما این بار سنگین و این بار

محسن رضایی: پیروزی

فتح المبین و آزادی

خرمشهر در بهار گذشته

بیانگر این بود که آغاز

جدیدی برای انقلاب

اسلامی فراهم شده است

بزرگ و این غروری که ما را گرفته بود، حتی چیزهای ابتدایی و کوچک را هم از ما گرفت. در واقع، این یک سیلی بود که خداوند به ما زد که دوباره به او برگردیم و فقط او را پرستش کنیم، عبادت خدا شاید ظریف ترین و مشکل ترین مسأله ای باشد که در مقابل ما هست و شاید به همین دلیل هست که به این جهاد اکبر می گویند. با کوچک ترین غفلت و سهل انگاری و اینکه به خودمان بپردازیم، قطعاً از خدا فاصله می گیریم. کوچک ترین بی توجهی، ما را از خدا دور می کند؛ زیرا به

بکنیم؟ به خاطر اینکه مغرور شدیم و اگر همین توان را کم کم با صبر و با چشم باز و با تدبیر بیشتری مصرف می کردیم قطعاً این مسائل به ما عارض نمی شد؛ اما از بس مغرور شده بودیم تمام توان مان را همان شب تا صبح استفاده کردیم و به هنگام صبح هیچ توانی برای مان باقی نماند. اصلاً مسائل را طور دیگری برداشت می کردیم. به این نتیجه رسیده بودیم که از این به بعد دشمن را رها نکنیم و فقط در خط با او مقابله نکنیم، بلکه به عمق اش هم برویم، اما خواستیم یک شبه به عمق دشمن برویم، وقتی که انسان از خداوند فاصله بگیرد حتی برداشت های عقلی و عقلانی اش هم اشتباه از آب در می آید یعنی طور دیگر برداشت می کند و اصلاً به نحو دیگری مسائل را درک می کند.

در سال گذشته، اخلاص و ترس ما از خدا کم شد، الان که نگاه می کنیم می بینیم که در عملیات رمضان و مخصوصاً والفجر، عملکرد بسیار بدی داشتیم و برادران خوبی را هم از دست دادیم. در این عملیات، ما حتی دشمن را پاکسازی نکردیم، این استحکاماتی را هم که برادرها می گفتند، با فرمانده گردان ها پنج ساعت و نیم جلسه گذاشتیم همه می گفتند از این استحکامات رد شده اند و کسی در این استحکامات گیر نکرده است (بهر حال همه رد شدند). برادران ما گروه گروه از کنار عراقی ها عبور کردند و رفتند، می گفتند پاکسازی کنیم؟ به آنها می گفتیم: نه آقا شما بروید هدف تان را بگیرید. شاید اگر فقط پاکسازی می کردند قسمت اعظمی از نیروی دشمن از بین می رفت و سر صبح ما فرصت داشتیم که راحت عقب بیایم. در عملیات رمضان یکی از علل خوبی که می توانستیم راحت عقب نشینی کنیم، انهدام وسیع دشمن بود. اگر یادتان باشد، در

جز یکی را نمی توان پرستش کرد و تنها در یک جهت باید حرکت کرد و آن جهت هم خداست. اگر به قدرت مان و تعدادمان بنازیم، فاصله ما از خدا آغاز می شود. اصلاً همه اینها با هم است و جدا از هم نیست. توجه به خود، باعث می شود بلافاصله از خدا فاصله بگیریم و شاید بزرگی جهاد با نفس هم در همین جاست و مشکل جهاد با نفس هم در همین جاست که مرتب آدم باید ذکر خدا را بگوید. کوچک ترین بی توجهی، سهل انگاری و عدم رعایت ذکر

مداوم خدا باعث می شود از او فاصله بگیریم، که این چنین نیز شد. الان در پایان سال هستیم، بهار سال گذشته را ببینید که با چه سرعتی رفتیم، در سال گذشته، بزرگ ترین موفقیت های

جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را تجربه کردیم، اما در

پایان امسال وقتی به پشت سرمان نگاه می کنیم، می بینیم که به ما غرور دست داد، مغرور شدیم. این درست است که وضع ما یک وضع خاصی است. چراکه دشمن قبلاً یک وضع خاصی داشت و ما عقبه های دشمن را می بستیم و بیش از هفت الی هشت کیلومتر پیشروی نمی کردیم و دشمن از بین رفت؛ در حال که در عملیات رمضان، برادرهای ما سی کیلومتر تک جبهه ای کردند و هشت، نه رده دشمن را از بین بردند اما نتوانستیم از این توان استفاده کنیم؛ چرا نتوانستیم استفاده

محسن رضایی:

در عملیات والفجر، مطابق

با هدفی که داشتیم که

می بایست انقلاب به

العماره برسد، نتوانستیم به

این هدف دست یابیم

چون حسن [باقری]، مجید [بقایی]، [رضا] حبیب‌اللهی و برادران گمنام دیگر بود. هر کدام از آنها افتخارات بزرگی را برای اسلام آفریدند و می‌توانستند در آینده بیافرینند. همین مسئول توپخانه حضرت رسول (ص) که می‌گویند، چه استعداد بزرگی داشته، شاید خیلی از برادران اصلاً ندانند او کی بود یا از کجا آمد و به کجا رفت و چطور شد؟ اینها برادرانی بودند که ما می‌شناختیم و انشاءالله آنها را برای خدا تقدیم کرده‌ایم. به عنوان

نمونه، چند وقت پیش که نزد آیت‌الله خامنه‌ای بودیم، آنجا بین ایشان و آقای راشد یزدی، که قبل از انقلاب هر دو به ایرانشهر تبعید شده بودند، صحبت‌هایی مطرح شد. آقای راشد می‌گفتند پیش از این اگر در یزد، جوانی تصادف می‌کرد و کشته می‌شد شاید

یک سال برایش حجله می‌گذاشتند و عزاداری می‌کردند و مرتب تمام فامیل در آنجا جمع بودند. حالا در همین عملیات شاید پانصد و پنجاه نفر فقط از استان یزد و از یک روستا نزدیک به هزار نفر مفقود و شهید شدند. از دست رفتن این جوانان هم مسأله بزرگی است که باید توجه داشته باشیم. در هر صورت امسال دارد به پایان می‌رسد اما باید بفهمیم که چه دستاوردهایی داشته‌ایم و چه چیزهایی را از دست داده‌ایم. برادران عزیز، این بچه‌هایی را که مردم

یکی از این حملات که به برادرها گفتیم برگردند، وقتی که برگشته بودند، دشمن بیست و چهار ساعت بعد جلو نیامده بود. نمی‌دانم چه شد که سال گذشته را با چنین عملیاتی به پایان بردیم؟ این نشان می‌داد ما واقعا آن قدر به خودمان مغرور شده‌ایم و از خدا فاصله گرفته‌ایم که حتی نتوانستیم از توانایی‌های ابتدایی خودمان هم در عملیات گذشته استفاده کنیم. این اولین عاملی بود که ما به خاطر کسب غرور از دست دادیم، اخلاص و ایمان مان هم ضعیف شد. برادران باید بدانند که تعقل، تدبیر و قدرت ما بسته به قدرت ایمان است؛ اگر ایمان، توکل و ایثارمان سست شود همه چیز سست می‌شود. ما پیروزی‌های بزرگی را به دست آوردیم که اتفاقاً در ابتدای ضعف مان بود، یعنی ما در حالت ضعف، پیروز شدیم اما در حالت قوت می‌بینیم که موفق نشدیم.

ایمانی که در فتح‌المبین بود آنقدر موثر بود که از دعا و عبادت‌های برادران تا شناسایی‌های انجام شده، قوت ایمان مشهود بود. الان می‌گویم بیا باید یک بار دیگر برای خاطر خدا خالص بشویم و صبح تا شب دعا بخوانیم. قوت ایمان باید شناسایی، تدبیر، تعقل و طرح ریزی ما را تقویت کند. اگر همه اینها تقویت شود آن موقع ما به خدا نزدیک‌تر می‌شویم. هر وقت به خدا نزدیک شویم، یک سری نکات به ذهن مان می‌رسد و بعد که فکر می‌کنیم می‌بینیم خودمان نبوده‌ایم. این یکی از مسائلی بود که سال گذشته در ما ضعیف شد و مسائل دیگر را هم تضعیف کرد.

شهادت فرماندهان

مسأله دیگری که در سال گذشته از دست دادیم، با توجه به مسئولیت بزرگی که الان بر دوش سپاه است، از دست دادن برادران عزیزی

محسن رضایی:

احساس برتری بر دشمن
باعث شد از خدا فاصله
بگیریم و به آن قربی که
می‌بایست می‌رسیدیم
نرسیدیم

انداخته بود. اگر دو نفر از آنها می توانست کاری بکنند، قطعاً مقدار زیادی تلفات از ما می گرفتند. با همین حال، چهار کیلومتر میدان مین در آن شب پاکسازی شده است... اگر ما بگوییم همه اشکال کار ما این استحکامات بود این یک برداشت ناقص است. درست است که یکی از دلایل ناکامی، استحکامات بود و همانطور که دیشب نیز برادرمان [غلامعلی] رشید در تحلیل عوامل مهم عدم الفتح های اخیر به این موضوع نیز اشاره کرد که باید برادرها به خوبی در این زمینه بحث کنند. اگر نمونه هایی در تأیید این موارد دارید آنها را بگویید که این مطالب واقعاً شکافته شود، تا این بار چشم هایمان را خوب باز کنیم.

لزوم توجه به خداوند

اما باید بدانیم همه این عوامل تعقلی و تدبیری، یک روی سکه است؛ عامل اول و اساسی، غرور بود، یعنی در راس همه این مسائل که گفته شد غرور قرار دارد. غروری که در ما به وجود آمد باعث شد ترس ما بیشتر شود و فاصله ما از خط زیادتر شد، همچنین شناسایی های ما کمتر شد، ایثار ما کمتر شد، روی دشمن، کم حساب کردیم و خودبه خود، ایمان مان یک مقدار ضعیف شد و همه مسائل بعدی را تحت تأثیر قرار داد. برادرها ایمان یک قوت است، یک روح است؛ اگر این قوت باشد عوامل دیگری چون عقل، تدبیر، سیاست، امکانات، ابزار، توپخانه، زرهی، پیاده، مکانیزه و همه چیز را قوت و استحکام بخشد. اما اگر ایمان ضعیف شد، همه ضعیف می شوند، اول از همه خود آدم ضعیف می شود؛ یعنی ترسو می شود، شجاعتش کم می شود. ما با این همه خون که دادیم و با این همه شهید که دادیم به امید خدا باید بدانیم که خودسازی چقدر برای مان

برایشان خون دل می خورند، به خاطر آنها مریض می شوند و مادرها چقدر شب ها به خاطر آنها بی خوابی می کشند و آنها را به همین راحتی تقدیم اسلام می کنند؛ در هیچ کجای دنیا این گونه نیست. حتی در زمان پیامبر (ص) و در زمان امام علی (ع) هم این گونه نبود. به عنوان مثال، پدر حسن [باقری] راه افتاده، به خانواده های شهدا سر می زند و به آنها روحیه می دهد پدر و مادر مجید [بقایی] هم همین طور، پدر و مادر برادران دیگر نیز همین طور هستند.

اینها بچه هایشان را دو دستی تقدیم اسلام کرده اند... برادران، این پیروزی بزرگ را غنیمت بدانید و حواستان را جمع کنید.

بعضاً که فرمانده گردان ها توضیح می دادند و برادران دیگرمان هم آنجا بودند در بسیاری از معابر، با اینکه در

جلو دشمن میدان مین بوده اما همین که رزمندگان به آنها نزدیک می شوند آنها از ترس شان قدرت تیراندازی پیدا نمی کنند. یا در بعضی از کانال هایی که عمود بر میادین مین درست کرده بودند، یک گردان در این کانال گیر افتاده بود، آنها در داخل این کانال، سنگرهای T شکل درست کرده بودند، عراقی ها در این سنگرها تپیده بودند و برادران می رفتند آنها را گرفتار می کردند؛ با اینکه تیربار و همه چیز هم داشتند اما این جمعیت را که دیده بودند، خداوند در دل شان رعبی

محسن رضایی:

در عملیات والفجر و

رمضان اگر همه مسائل را

بررسی می کردیم شاید

اکنون وضعیت متفاوتی

داشتیم



و این فراموش نشود. انشاءالله اگر این کار را بکنیم از یک طرف به عنوان عامل قوت دهنده، نوردهنده و روح دهنده عمل می‌کند. این عامل اول است و باید این را حفظ کنیم. عامل دوم، تعقل است ما باید تعقل کنیم و ببینیم در سال گذشته چه چیزهایی را از دست داده‌ایم؟ عوامل عدم‌الفتح ما چه بوده است؟ باید اینها را خوب

یاد بگیریم، نه اینکه انحرافی یا ناقص یاد بگیریم، بلکه باید تا آنجا که امکان دارد برداشت‌هایمان را کامل بکنیم.

شاید به جز عواملی که تا حالا صحبت کردیم باز هم عوامل دیگری وجود داشته باشند، بنابراین ببینید که مسائل چی هست، آیا مسائل دیگری به غیر از این مسائل نیز وجود دارد یا نه؟

من از همه برادرها درخواست عاجزانه دارم که این دو بعد توکل و تعقل و ایمان و تدبیر را حفظ بکنند. باید ایمان و تعقل تان روز به روز قوی‌تر بشود. اگر فردی باشد که از صبح تا شب دعا می‌خواند اما می‌بینیم شناسایی‌هایش ضعیف است، به خط نمی‌رود و با نیروها هم نیست، معلوم است که این برادر از یک طرف افتاده است. ما که از ایمان صحبت می‌کنیم یعنی ایمان قوت‌دهنده به همه فعالیت‌ها و همه کارهایمان. اسلام این دو بعد انسان را همیشه با هم مطرح کرده است؛ البته ایمان و تقوا اول است و ما اگر بتوانیم تقوایمان را حفظ کنیم، اگر زمین و آسمان به ما بچسبند،

مشکل است. باید از خداوند بخواهیم، خداوندی که شب و روز را تدبیر می‌کند، خلقت را تدبیر می‌کند، هستی را می‌چرخاند، که قلوب ما را که مرتب به سمت نفسانیات و شیطان می‌رود به سمت خودش برگرداند و تغییر سمت و جهت بدهد. لذا باید مرتب ذکر خدا را کنیم و او را فراموش نکنیم. باید مرتب خدا در ذهن مان بیاید. این یک مسأله عقلی بسیار ساده‌ای است، شما از چیزهایی که احساس نزدیکی به آنها می‌کنید فراموش کردن شان مشکل است، اما از چیزهایی که به هر دلیلی احساس دوری می‌کنید امکان فراموش کردن آنها بیشتر می‌شود. با اینکه خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است اما فراموشی ما در رابطه با خدا از همه بیشتر است، هیچ کس از خداوند به ما نزدیک‌تر نیست و شاید هیچ چیزی ساده‌فهم‌تر از او نباشد. اما برادران، ما یک مسأله داریم که این مسائل، پرده‌هایی می‌شوند و خداوند را از ما دور می‌کنند. خودمان را وادار کنیم ذکر خدا مدام در ذهن مان بیاید و دائم به او توجه بکنیم

اینکه وقت نشده. فردا شب نیروهای شناسایی آن چنان راه جالبی را پیدا کرده بودند که خود آن راه، یک نشانه‌ای بود که خداوند وعده داده است. اصلاً روی جاده شنی رفته بودند و با اینکه در آن قسمت، یک تعداد پرتگاه وجود داشت اما عناصر شناسایی، راهی را پیدا کرده بودند که جناح لشکر یک، همچنان باز باقی ماند و این شناسایی‌ها خوب صورت گرفت و رزمندگان ما، فرماندهان تیپ‌ها را بالای رادار گرفتند. نمونه‌های روشن و بارزی وجود دارد که اصلاً لازم نیست احساساتی حرف بزنیم و بگوییم من فکر می‌کنم امام زمان را در خواب دیده باشم.

خب، چیزهایی هست که آدم با تمام وجودش دیده، همه هم دیده‌اند و یک نفر دو نفر هم نیست، برادرها باید اینها را حفظ کنند، ایمانی را که به تدبیرمان و به تعقل‌مان قوت بدهد باید حفظ کرد. در این پیروزی‌های گذشته، ظرفیت ما کم بود، و نتوانستیم تحمل و تأمل بکنیم. مثل اینکه یک نفر گنجی را پیدا می‌کند و بلافاصله سخته می‌کند؛ بجای اینکه بلافاصله به مسجد برود و خدا را شکر بکند، که خدایا مرا کمک کن این گنج را برای چه مصرف بکنم و در چه راهی بدهم و چکارش بکنم، سخته می‌کند و می‌میرد. یا ممکن است برعکس دیوانه شود و بر قصد و به جای اینکه شکر خدا را بگوید و از خدا کمک بگیرد که این گنج را چه کار بکند دیوانه و کم عقل می‌شود. یا بصیرتش را از دست می‌دهد. برادرها، این نعمات بزرگ خدا یعنی فتح‌المبین و آزادی خرمشهر آنچنان بزرگ بود که ما منحرف شدیم چون که ظرفیت، تربیت، تقوا و اخلاص ما کم بود. ما هرچه تا حالا داریم، از همین تقوا و ایمان بود، حالا باید، آن را به گونه‌ای تقویت کنیم که تعقل، تدبیر و شناسایی‌مان قوت پیدا کند.

در این فشار سنگین طاقت فرسا، (خداوند) راهی را باز می‌کند.

دیروز به فرماندهان سپاهها گفتم و الان هم به شما می‌گویم که در عملیات‌های گذشته، نمونه‌های روشن زیادی داشته‌ایم؛ البته نه نمونه‌های احساسی، بعضاً عده‌ای از برادرها پیدا می‌شوند - حالا ما نمی‌دانیم درست است یا غلط - می‌گویند که مثلاً امام زمان را در خواب دیدیم، اما برادرها، ما چیزهایی را دیده‌ایم که همگی با هم دیده‌ایم.

عملیات رقابیه که صورت گرفت، با اینکه قرارگاه فتح می‌گفت پنجاه درصد بیشتر آماده نیست همین که در ذهن همه ما افتاد که در آنجا عملیات بکنیم عملیات شد و بعد فهمیدیم این عملیات؛ عملیات عین‌خوش را ضمانت داد و اینجا که عملیات اتفاق

افتاد هیچ کمکی به لشکر یک نشد و قرارگاه نصر راحت بالای سرش آمد، به طوری که فرماندهان تیپ‌ها را بالای رادار گرفت؛ اصلاً هیچکس نتوانست به کمک لشکر یک بیاید که جناح سمت چپش را پیوشاند، چرا که رقابیه رفت و جناح لشکر یک همچنان باز ماند و دربی بود که خدا همچنان باز نگه داشت و رزمندگان اسلام آمدند. اتفاقاً چند شب پیش از آن که شناسایی شده بود برادرمان رئوفی می‌داند که من به قرارگاه رفتم و به او گفتم چرا شناسایی نشده؟ گفت: که فرصت نکردیم یا

محسن رضایی: در عملیات رمضان، برادرهای ما سی کیلومتر تک جبهه‌ای کردند و هشت، نه رده دشمن را از بین بردند اما نتوانستیم از این توان استفاده کنیم

تیربار و خمپاره آبادان و خرمشهر را می‌زنند. خرمشهر آزاد شد اما آخر چه خرمشهری مانده، خرمشهر و روستاهای ما را با خاک یکسان کردند و هنوز هم دست بردار نیستند، هنوز کسی نمی‌تواند آنجا زندگی کند، هر روز دارند این شهر را می‌زنند، این خانه‌ها را از بین می‌برند. با وجود مشکلات اقتصادی، بعضی از مردم یک ریال، دو ریال جمع کرده بودند این خانه‌ها را درست کردند، خدا شاهد است من خودم شاهد (یعنی شاهد بودیم) حداقل خانه خودمان را که

درست کردیم
این‌طور درست
شد. این
خانه‌های مردم،
مخصوصاً این
روستاهایی که از
بین رفته، با کاه
گل هم هست، باز
یک ریال؛ دو
ریال جمع
کرده‌اند، این
پیچاره‌ها در
آفتاب گرم

محسن رضایی:
در عملیات رمضان یکی از
علل خوبی که می‌توانستیم
راحت عقب نشینی کنیم،
انهدام وسیع دشمن بود

خوزستان زحمت کشیده‌اند، عرق ریخته‌اند پول جمع کردند یک چیزی را درست کرده‌اند که از بین رفت. با این پیروزی‌هایی که ما به دست آوردیم...، عراق کم کم در حال تقویت خود است، تازه اگر ما هم در کنار دجله قرار بگیریم مثل این است که عراق در کنار آبادان است که هست، تازه اگر ما کنار بصره قرار بگیریم، خب آن کنار خرمشهر و آبادان است ما تازه رفتیم کنار بصره. الان شما می‌توانید به مهران بروید؟ جاده استان ایلام و استان باختران به استان خوزستان قطع شده

الان برنامه‌های زیادی هم همچنان در دستور کار انقلاب اسلامی داریم. شاید اگر بتوانیم خودمان را مقایسه بکنیم، در زمان جنگ احد یا در شرایط پس از آن قرار داریم. هنوز فتح روز و فتح ایران باقی مانده، فتح آمریکا و فتح روسیه شوروی باقی مانده، هنوز جنایات بسیار زیادی هر روز در سراسر دنیا اتفاق می‌افتد. می‌بینیم که هر روز، زنان به صورت عروسک تبدیل می‌شوند؛ شرکت‌های بزرگ آمریکایی، تجارتخانه‌های بزرگ آمریکا هر روز انسان‌ها را به عروسک تبدیل می‌کنند تا آنها را به نمایش بگذارند بتوانند اجناس خودش را به مردم بچپانند و جهان سوم و مستضعفین دنیا را غارت بکنند. الان برنامه‌ریزی می‌کنند، فساد درست می‌کنند، جنایت می‌کنند، قتل عام می‌کنند تا این‌طور بشود. برادرها، هیچ راهی هم نمانده، هر سازمان آزادیبخش و انقلابی هم که بوده، همه آنها را وابسته کردند و به سمت خودشان کشانده‌اند. جنایات بزرگی را هرچند سال یک بار سر مردم مسلمان لبنان پیاده می‌کنند. آدم تا خودش نرود و از نزدیک نبیند و لمس نکند، نمی‌تواند درک کند بر لبنان چه گذشته است. الان این همه جنایات در دنیا رخ می‌دهد و رسالت و تکلیف ما این است که برنامه‌های انقلاب مان را ادامه بدهیم.

رنج و محنت مردم جنگ زده

این مسائل، مسائل دور ماست؛ اما مسائل نزدیک ما. برادرها فکر نکنید که خرمشهر آزاد شد یا فتح المبین انجام شد، هنوز دشمن آبادان و خرمشهر را در محاصره دارد، می‌گویند نه به آبادان بروید و اگر شما یک روز یا یک شبانه‌روز را در آنجا بخواهید احتمال از بین رفتن تان زیاد است (وجود دارد). چرا که آنها با

محاصره است، نفت شهر در اشغال است، الان جاده های ارتباطی ما از غرب به جنوب قطع است. این وضعیت موجودمان، وضعیت گذشته را هم که می دانید، لازم نیست من توضیح بدهم.

این برادران عزیزی که ما از دست دادیم، این هم وضعیت کنونی مان است. اگر هم بخواهیم انقلاب را صادر نکنیم دیگر نباید به فکر خودمان هم باشیم.

سخت شدن شرایط صحنه نبرد

به نظر می رسد ما باید اراده قوی و جدیدی را شروع بکنیم، فکر بکنیم فتح المبین نبوده، بیت المقدس هم نبوده، الان ما دشمنی داریم که شهرهای ما [در برابر او] تأمین ندارد، تازه من نگفتم ماهشهر. برادرها، دشمن در هفتاد مایلی خارک، چاههای نفت فروزان خارک را زده و از بین برده، فقط دو هزار موتور از سپاه در یکی از هجده انبار کشتی بزرگ بوده که همه آنها زیر آب رفته، الان بندر ماهشهر از بین رفته، بندر خارک هم تهدید می شود، آبادان، خرمشهر، مهران، قصر شیرین و نفت شهر را هم می بینید. هر چه جلوتر می رویم موشک های دوربرد [به عراق] می دهند و آنها دارند مقاومت می کنند. برادرها، جنگ ما بعد از آزادسازی خرمشهر عوض شد. چراکه از یک طرف، دشمن ما را بیشتر شناخت و متأسفانه بصیرت مان را هم از دست دادیم. از طرف دیگر، تصمیم گرفته بودند دیگر جلوی پیشروی های ایران را بگیرند و ما را در همین حالت نگه بدارند و [عملیات های عراق] مدام در دریا بیشتر می شود، زمانی ماهشهر بود اما الان در نزدیکی خارک است. مدتی هم که در بندر بوشهر، با موشک های اگزوست از دور دو کشتی را زده بود.

است (دو استان غربی ما به استان جنوبی ما جاده اش قطع است) نفت شهر ما دست دشمن است. با این نیروهایی که از دست ما [جان سالم به دربردند]، دشمن می تواند این مواضع را حفظ بکند... این یک طرف قضیه که هنوز وجود دارد و هر روز به وجود می آید، خب این نامردان تاریخ، چه تعداد از ما را شهید کرده اند؟... ما چقدر بچه های خوب را از دست داده ایم؟ چقدر مردم ما را تار و مار کردند؟ ما این همه آواره جنگی داریم، این چند میلیون آواره جنگی

که معلوم نیست الان در چه وضعیتی هستند، این بیچاره ها آواره اند، اینها کاشانه هایشان را از دست داده اند، آنها واقعا زندگی بسیار طاقت فرسایی دارند، ده نفر در یک اتاق زندگی می کنند. این اصلاً جنایت و فاجعه است، در اسلام یک نفر نباید

به صورت یک زن نگاه کند، الان چهار میلیون آواره در یک زندگی فلاکت باری قرار دارند. اینها هم وطنان شما هستند و این مطالب را فراموش نکنیم و غرور به ما دست ندهد که فکر کنیم پیروز شده ایم. چون مردم ما هنوز آواره اند. آنها زندگی شان را، طلاهایشان را، قالی هایشان را، یخچال هایشان و بخاری هایشان را از دست داده اند. شاید تعجب بکنید من می گویم بخاری، اما می دانید اینها برای خریدن یک بخاری چقدر زحمت کشیده اند. آبادان، مهران و قصر شیرین در

محسن رضایی:

اگر بگوییم همه اشکال کار ما این استحکامات بود این یک برداشت ناقص است، هر چند که یکی از دلایل ناکامی، استحکامات بود

خوابید و سپاه اسلام موفق شد به بصره وارد شد. حضرت امیر^(ع) در مسجد بصره فرمود: شما آدم‌های کم عقلی هستید دنبال یک زن و شتر می‌دویدید و وقتی شتر را زدیم همه در رفتید پس خاک بر سرتان... نکند کسانی در مقابل ما پیدا شوند و ما راهمان را ادامه ندهیم. برادران، ما باید بجنگیم و شهید شویم و هیچ راهی هم غیر از این نداریم و باید این مسیر را ادامه دهیم، لذا باید بدانیم:

۱. تکلیف ما همچنان باقی مانده،

۲. راهی که پیامبر

خدا و انقلاب و امام(ره) در مقابل ما ترسیم کرده‌اند ما باید این راه را برویم و راهی غیر از این هم نداریم،

۳. مسأله دیگر این است که، به این دلیل که جنگ عوض شده ما هم باید عوض شویم.

محسن رضایی:

غروری که در ما به وجود

آمد باعث شد ترس ما

بیشتر شود و فاصله ما از

خط زیادت‌ر شد

پس برادرها، ما برای انجام تکلیف مان در دفاع از ناموس و شرف مان و دفاع از اسلام و مملکت و انقلاب مان، باید همچنان با قوت و اراده بیشتری تلاش کنیم.

همانطور که نماز و روزه واجب است و ما تکلیف و وظیفه داریم، این دفاع هم بر ما واجب است. هیچ فرقی هم ندارد و حتی الان دفاع مهم‌تر از نماز و روزه است و ما باید این تکلیف مان را انجام بدهیم.

برادران، صدام جنایتکار که عامل آمریکاست، در منطقه یک خطر است. انقلاب ما باید ادامه پیدا بکند و اگر سست شویم دیگر نمی‌توانیم دنبال شعار صدور انقلاب باشیم. [درحالی که] هر روز دهها تن از مستضعفین دنیا به خاک و خون می‌افتند، نمی‌خواهیم این [شعار] را دنبال کنیم، ترسیده‌ایم و [دچار] وحشت شده‌ایم. می‌گوییم صدام قوی شده و نیروهایش زیاد شده است، ماجرای جنگ جمل را بخوانید، در جنگ جمل، حضرت امیر^(ع) آن چنان جنگ سختی با این عایشه داشت که وقتی کتاب آن را برادرمان رشید می‌خواند، من گفتم نگاه کن این کتاب را چه کسی چاپ کرده، شاید ضدانقلاب بوده است، اما دیدیم حوزه علمیه قم چاپ کرده و واقعیت‌ها را نوشته بود اما این واقعیت‌ها، آن قدر مشکل بوده که فهمیدیم حضرت امیر^(ع) سخت‌ترین جنگ‌ها را داشته است. اینها مثل برگ [بر زمین] می‌ریختند اما در کنار شتر عایشه، مقاومت می‌کردند. حضرت امیر^(ع) فرمود: شتر را از بین ببرید، تا زمانی که این شتر وجود داشته باشد همچنان اینها جلو می‌آیند و اینها از روی حماقت شان دارند می‌جنگند؛ شتر را از بین ببرید فرار می‌کنند. حضرت امیر^(ع) دید کسی حریف [شتر] نمی‌شود، خودش ذوالفقار را کشید و آنچنان زیر پای شتر زد که شتر

توجه به مسائل حفاظتی

یکی از مسائلی که باید بیشتر به آن توجه کنیم، مسأله حفاظت است. حفاظت از دو بعد باید مورد توجه قرار گیرد. یک حفاظت مواضع و دیگری حفاظت اسناد، اخبار، مکالمات و... است. ما باید در صحبت کردن، نوشتن یا اخباری که شامل نقل و انتقال می‌شود و اخبار اطلاعاتی باشد حفاظت را رعایت کنیم. قبلاً هم بر روی این موضوع صحبت‌های زیادی کردیم. الان اطلاعات دشمن بسیار قوی‌تر شده است و منافقین با صدام ارتباط بسیار



نزدیکی پیدا کرده اند. در سخنرانی آخری که صدام با یکی از مقامات [آن سازمان] داشته، گفته ما عوامل موفقیتی در دست داریم که همیشه ما را بر جمهوری اسلامی در حالت موفق نگه می دارد؛ بعد این عوامل را شمرده و گفته: وحدت ما با اپوزیسیون ایران. اپوزیسیون یعنی بنی صدر، رجوی، دمکرات ها و همچنین گفته وحدت ما

بگذاریم یا اینطرف و آن طرف به این سادگی کار کنیم. شما موظف هستید خودتان را حفظ کنید. با این سادگی که الان در شماها وجود دارد، آنها به راحتی می توانند به شما نزدیک شوند. اصلاً در این رابطه هیچ مسأله ای رعایت نمی شود. باید توجه داشته باشید که الان همه منافقین بسیج شده اند تا مسأله جنگ را به اینجا برسانند. حتی رجوی منافق گفته اگر ما بتوانیم مسأله اینها را در جنگ حل کنیم می توانیم کار خودمان را در جای دیگر به موفقیت برسانیم، اگر نتوانیم این کار را انجام دهیم آن کار برای ما خیلی مشکل است.

علل و عوامل نظامی شکست ها

غلامعی رشید: الحمدلله ایمان [نیروها] از بین نرفته و سرجایش است. آن برادرانی هم که بحث روحیه و کاهش سطح معنویات را مطرح می کنند شاید مقصود، خودمان باشیم و الا بندگان خدا این بسیجی ها به همان شکل که سابق می جنگیدند الان هم به همان شکل می جنگند.

عامل بسیار مهمی است برای اینکه بتوانیم موفق باشیم و جمهوری اسلامی نمی تواند موفق باشد و این را به عنوان یک عامل حساب کردیم. در همین جریانات گذشته، دیدیم که سربازی را گرفته و شکنجه کرده اند و به خانه یکی از برادران در خوزستان حمله کرده، مادرش را زده اند؛ خودش را هم گرفته زده اند و تهدید کرده اند که نباید به جبهه بروی. [صدام] صحبت از این کرده که با خلق های ایران، خلق بلوچ، خلق کرد و خلق عرب تماس و ارتباط دارد. صدام به صراحت اینها را بیان کرده است. الان ما با این مسائل مواجه هستیم. خرمشهر که آزاد شد آنها هرچه داشتند بسیج کرده اند. الان حتی ترورهای آنها کم تر شده، نیروهایی که شاید قبلاً ترور می کردند یک مقدارشان را به جبهه ها فرستاده اند تا اخبار و اطلاعات به دشمن بدهند. این از یک بعد، که ما باید حفاظت را رعایت کنیم.

بعد دیگر حفاظت این است که آنها تلاش می کنند فرماندهان ما را در جبهه بزنند یا افرادی از ما را بگیرند. نباید مثل گذشته جلسه

شب بجنگیم، هنوز به نیرو آموزش نداده ایم تا در روز بجنگد. در واقع این وضعیتی است که ما الان گرفتارش هستیم. بالاخره یا باید اینها را جزء اصول به حساب آوریم یا ... به طور کلی، با این نیروها ما بیش از ده کیلومتر قادر نیستیم عمل بکنیم و بیش از پانزده کیلومتر هم نمی توانیم خاکریز بزنیم؛ آن هم باید در یک خط یا یک نقطه مشخصی باشد مثلاً اگر جاده ای باشد می توانیم خاکریز بزنیم؛ اما قادر نیستیم سی کیلومتر یا بیست کیلومتر خاکریز بزنیم... البته برای

احداث ده کیلومتر یا پانزده کیلومتر خاکریز، باید چیزی باشد که لودرها و بولدورها نخواهند از یک معبر داخل بروند... انضباط و فرماندهی ما ضعیف است و این مشخصات نیروهای ماست.

محسن رضایی:

باید ایمانی را که به تدبیرمان و به تعقل مان قوت بدهد حفظ کرد، در این پیروزی های گذشته، ظرفیت ما کم بود، و نتوانستیم تحمل بکنیم

عملیات ها شبانه بود و ما از آن استفاده می کردیم، الان دشمن آن را از بین برده و دیگر تانکش را نمی آورد در مقابل ما بگذارد. بعد هم [جنگ را] به روز می کشاند، یعنی در کار ما تأخیر ایجاد می کند تا به روز کشیده شود، چرا که می داند ما در روز ضعیف هستیم. درواقع، این نقطه قوت ما بود. در هر صورت، نیروی ما نیروی پیاده ای بود که می توانست ده، دوازده کیلومتر به خوبی بجنگد. شاید [نیروهای] پیاده دنیا به دلیل انگیزه هایشان کمتر بتوانند [این گونه بجنگند]. الان دشمن، شب را از دست ما گرفته و عملیات ما را به روز کشانده است. همچنین در مقابل ما و نیروی پیاده ما استحکاماتی ایجاد کرده و با نیروی پیاده ما می جنگد. الان دیگر زرهی نیست بلکه (در نیروی ما هم هیچ فرقی نکرده) همان پیاده است. تجهیزات ما مقابل تجهیزات دشمن به مراتب ضعیف است؛ من یک مورد را در اینجا حساب کردم که دشمن در مقابل ما حدود هزار و هشتصد دستگاه تانک داشت و تعداد تانک ما چیزی حدود هفتصد دستگاه تانک و نفربر بود که متعلق به ارتش بود. از این هفتصد دستگاه هم هیچ استفاده ای نمی کردیم، یعنی برای عملیات، آتش ما بسیار کم و آتش دشمن خیلی قوی است. این مطلب در مورد توپ ها و هواپیماها نیز صادق است. ضمن اینکه، اطلاعات ما هم ضعیف شده، اگر آن موقع داخل دشمن نفوذ می کردیم الان دیگر نه عکس هوایی می توانیم بگیریم نه می توانیم داخل دشمن بشویم. دشمن هم از جهت عکس هوایی و هم [استفاده از] عوامل ستون پنجم، به مراتب اطلاعاتش قوی تر شده است.

سطح آموزش نیروهای ما خیلی پایین و عمدتاً ضعیف است. ما آموزش داده ایم که در

افشا شدن تاکتیک های نیروهای خودی

[شهید] احمد کاظمی: ... مسأله ای که درباره آن صحبتی نشد، لو رفتن تاکتیک های ما بود. شما مجله امید انقلاب را بعد از عملیات مسلم بن عقیل بخوانید، نوشته ما سه شب قبل از عملیات رفتیم و معابر مین را باز کردیم (معابر مین را نگهبانی دادیم) و چاشنی مصنوعی روی آن بستیم و مین ها را که باز می کردیم، اگر از جایش تکان می خورد دوباره خاک می ریختند. در واقع، این مجله همه این مسائل را نوشته و مجله هم در معرض عموم، منافقین و غیره قرار گرفته است. الان این معابر که در جلوی ماست

اسرای ما هم صحبت می‌کند. اسیر ما را که می‌گیرد [می‌پرسد] پدرت کیست؟ مادرت کیست؟ کجا آموزش دیدی؟ در کدام مدرسه بودی؟ بچه کجا هستی؟ همه این سؤالات را می‌کند و می‌فهمد که نیروی ما چگونه است. یعنی به طور کلی سبک و سنگین می‌کند و آن موقع می‌فهمد چقدر آموزش دیده و فرماندهش کیست. من یادم هست در عملیات طریق القدس ... حدود نه نفر اسیر دادیم که بسیار هم ترسیدیم. من نمی‌دانستم این ترس مان از چی بود؟ و مدام می‌گفتم که کی ما اسیر دادیم؟ بعدها مشخص نشد که این ترس ما از اسیر دادن به خاطر این بود که اصلاً همه ما را می‌شناسد و کیفیت و وضعیت آموزش و سازماندهی ما و همه چیز ما را فهمیده و خلاصه اینکه ما را شناخت (در اسیر دادن). شکی نیست که منافقین هم کمکش کردند و دشمن هم خودش تجزیه و تحلیل می‌کند و می‌بیند که از کجا خورده... اما نباید بگوییم که دشمن فقط از صحبت کردن‌ها یا نوشته‌های مجلات، این مطالب را فهمیده و دشمن را هم اینقدر ساده نگیریم.

محمد باقری: یکی از مدارک عملیات محرم (متعلق به دشمن) ترجمه شده، چند روز پیش هم قرار شده که تایپش بکنند. در این (سند)، سازمان رزمی تشکیلات واحدهای سپاه را هم نوشته و در تأیید حرف‌های شما باید بگوییم که دقیقاً نوشته‌اند که پاسدار را چطور می‌آورند و می‌جنگد یا اینکه بسیج یعنی چه و اصلاً چند نوع بسیجی داریم، اینها را تقسیم‌بندی کرده و در آخر گفته یک نوع داریم. (در ادامه نوشته هم آمده دو، سه روز مانده به عملیات، سر و کله) بسیجی‌ها از شهرها پیدا می‌شود... یعنی یک عده بسیجی داریم، یک آدم‌هایی ساده، (آدم‌های انقلابی) و ... هستند که سه چهار ماه

و این خندق‌ها و این کانال‌ها، فقط لو رفتن (مردمی است)؛ جناح نبوده که دشمن متوجه بشود. ما در جنگ چیزی را لو نداده‌ایم یعنی اسرای ما هم نتوانستند چیزی در اختیار عراقی‌ها بگذارند، بلکه از زبان خود ما و درسخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی که انجام داده‌ایم و مجله‌هایی که نوشته‌اند باعث شده همه اصول را ما به دشمن لو بدهیم.

غلامعلی رشید: برادر احمد، این مسائل قابل قبول است، که الان دشمن ما را می‌شناسد و می‌داند چقدر آموزش دیده‌ایم یا با چه شکلی می‌جنگیم؟ یا اینکه چگونه نفر ما یواشکی معبر را باز می‌کند؟ اما این گونه نیست که فقط از طریق سخنرانی و یا نوشتن در چهار تا مجله این نکات کشف شود. در عملیات طریق القدس، شما سیصد اسیر دادید، یا در اینجا

حدود هزار تا مفقودی و اسیر هم داشتید. همانطور که می‌دانیم بهترین اطلاعات دشمن از اسرا است. باز هم می‌دانیم که دشمن که سه سال است با ما می‌جنگد خودبخود می‌فهمد که قضیه چیست، یا در طریق القدس فهمید که از کجا [شکست] خورد. فهمید که ما به داخل اش نفوذ کرده‌ایم. او همه را می‌فهمد و فکر می‌کند و در نهایت، این استحضامات را ایجاد می‌کند. این نه به خاطر این است که مجله امید انقلاب را منافقین برایش برده‌اند و ترجمه کرده‌اند... دشمن از ما اسیر گرفته و با

محسن رضایی: ما هر چه داریم، از تقوا و ایمان بود، حالا باید، آن را به گونه‌ای تقویت کنیم که تعقل، تدبیر و شناسایی مان قوت پیدا کند

برادرها اضافه می کنند اینجا باید تکمیل شود پس آنها را یادداشت کنید.

[شهید] ابراهیم همت: من در اینجا از تاکتیک های نیروهای خودی و دشمن جمع بندی ای را ارائه می کنم:

۱. اجرای حرکت ها و تاکتیک های ضد پیاده دشمن علیه نیروهای ما و شناختن راهکارها و بالاخره لو رفتن ما. یعنی ما خودمان به دشمن لو دادیم و هرچه هم حرکت داشتیم به عنوان غافلگیری، تمرکز قوا و همه را فاش کردیم.

۲. هنوز تاکتیک های

ما با اول جنگ تفاوت نکرده و ما همانطور که روز اول جنگ تا عملیات بیت المقدس با دشمن می جنگیدیم الان هم به همان سبک می جنگیم: [لااقل در آن روز ما در خط سراغ دشمن می رفتیم، اما اکنون اول او به سراغ ما

می آید و ما باید بعد از عملیات بیت المقدس، تاکتیک مان را عوض می کردیم چون در خاک دشمن بودیم و زمین را هم باید بهتر می شناختیم که این کار را نکردیم].

۳. اگر ما در استراتژی مان می توانستیم پیش بینی های لازم را بکنیم و در خط، تونل و کانال به نیروهای خودمان می دادیم، در خطوط پدافندی دچار این سردرگمی نمی شدیم...

۴. بی توجهی به [جبهه] غرب و فراموش کردن آن برای همان سال، از اصول موفقیت مان بود...

می آیند در جبهه می مانند و پاسدارهایی هم داریم که تقریباً به عنوان فرمانده و افسر دسته و گردان و گروهان به بالا از آنها استفاده می شود. همچنین در آن مدارک از تیپ، لشکر و ... ما هم صحبت شده است.

غلامعلی رشید: یعنی اطلاعات تکمیلی از همه جا به او رسیده است.

محمد باقری: خیلی دقیق.

غلامعلی رشید: در بین صد هزار نفر بسیجی، ممکن است ده نفر آدم مشکوک وجود داشته باشد.

[شهید] ابراهیم همت: ... نکته خیلی مهمی که برادر محسن اشاره کرد و جداً هم جا دارد به آن خیلی توجه شود و می توان یک یا دو ساعت روی آن بحث کرد، جوهره و عرق جنگیدن در نیروهای ما اعم از ارتش یا مردم است که نیروهای بسیج ما را هم تشکیل می دهند و از اهمیت بالایی هم برخوردار است. به عنوان مثال، می دیدیم که با سر و کله در خرمشهر نفر می ریخت (تعداد نیروهای اعزامی بسیجی بسیار زیاد بود)، اما بعد از عملیات بیت المقدس، این مقدار خیلی افت کرد. الان هم هر چند برادر رشید می گوید این بسیجی همان بسیجی است، اما باید بگویم که خیلی فرق دارد.

رحیم صفوی: برای کربلا می آمدند و می جنگیدند.

[شهید] ابراهیم همت: می دانیم برای کربلا می جنگند اما این مطلب فراموش نشود که ما در خاک خودمان می جنگیدیم. من هم چند تا عیب را بعد از عملیات بیت المقدس یادداشت کرده ام که فقط تیتروار می خوانم.

محسن رضایی: این نکته ها باید یادداشت شود چون می خواهیم اینها را جمع بندی کنیم، مطالبی را که رشید می گفت با این چیزهایی که

محسن رضایی: ما باید اراده قوی و جدیدی را شروع بکنیم، الان ما دشمنی داریم که شهرهای ما [در برابر او] تأمین ندارد

دفعه دیدیم شب که خوابیم می آیند سر [بچه ها] را گوش تا گوش می برند روی سینه می گذارند. بعد فهمیدیم نمند به پاهایشان می بندند. آن موقع همه حواس ارتش و خودمان به کالبر ۵۰ مان و تیربار ژ - ۳ جمع می شد و تیراندازی می کردیم. ما اینها را به تدریج یاد گرفتیم و با [شهید] کاظمی شروع به پیاده کردن، تیم هایی با سی نفر (در مریوان و) در این طرف و آن طرف کردیم. اما الان دیگر این مسائل فراموش شده است.... لذا در شب، چهارصد تا از این گردان های بی زبون را به ستون یک می کنیم و می بریم.

غلامعلی رشید: تحلیل هایی که ارائه شد تحلیل های غلطی بود. چرا که دشمنی که آنجا بود، دشمن بی عرضه ای بود که در کوهستان می جنگید. اگر ضد انقلاب می تواند بیاید اینجا جنگ بکند. آقای حاج همت، اگر آن ضد انقلاب به خوزستان بیاید نیروهایش را هم سه برابر کند عرضه لازم را برای جنگیدن ندارد... **رحیم صفوی:** ما این مطلب را از حاج همت می پذیریم و آن اینکه خصلت های ارتش کلاسیکی مان بالا رفته و ما به طرف خصلت های ارتشی و کلاسیک فکر کردن کشیده شده ایم و خصلت های پاسداری و چریکی را با آن خصلت های خاص سپاهگیری مان فراموش کردیم.

غلامعلی رشید: حاج همت بحثی را از کردستان می کند و بعد هم نتیجه گیری می کند که ما نیروها را جلوی دشمن و توپ می بریم، حالا اگر آنها را به کربلا و در آن دشت ها ببری می خواهی چکار بکنی؟...

محسن رضایی: صحبت های (اولیه) را باید به نتیجه ای برسیم و همه چیز را بگوییم و همه چیز را هم بفهمیم... در رابطه با صحبتی هم که برادرمان رشید کرد برادرها فکر کنید که باید

غلامعلی رشید: برادر محسن، جداً تعجب می کنم بر روی عملیات مسلم هیچ تحلیلی انجام نشد. در این عملیات، [عراق] پنج تیپ را از جنوب بیرون کشید و مدارک آن هم موجود است. اگر به این اصل یک مقدار توجه کرده بودیم در عین حال که نیروهای خودمان یک مقدار (باز شده بود)، قوای دشمن نیز از هم شکافته بود؛ اما یک گردان تیپ ۱۰ با تیپ ۵۱ اینجا آمد و تا روز آخر هم ماند و بعد هم رها کرد و رفت. تیپ ۵۱۸، تیپ ۴۱۲، و تیپ ۳۶ را از مندلی جلوی ما در

عملیات والفجر ۸ آورده بودند. در آنجا ضرباتی که به دشمن از دو طرف می خورد او را غافل گیر می کرد، اما ما آن همه جابجایی و جنگ های چریکی را فراموش کردیم و به جنگ منظم پرداختیم...

محسن رضایی: ارتش های دنیا منظم

هستند، ارتش منظم با حرکت های چریکی خیلی ضربه می خورد. اگر یادتان باشد اول جنگ، ارتش ما هم در کردستان خیلی ضربه می خورد.

[شهید] ابراهیم همت: گردان ارتش از کامیاران حرکت می کرد به سنندج برود و ناگهان یک کمین به آن می زدند. آنها با دو تا برنوی بلند که در دو طرف کوه می گذاشتند، جاده را می بستند و کارش را تمام می کردند. اصلاً تا مدتی ارتش به یک حالت عجیبی افتاده بود. لذا ما آمديم در روزهای اول به کوهها رفتیم، یک

محسن رضایی: برادرها، جنگ ما بعد از آزادسازی خرمشهر عوض شد؛ چراکه از یک سو، دشمن ما را بیشتر شناخت و از سوی دیگر، بصیرت مان را هم از دست دادیم

داشته باشد، انگیزه است، حتی انگیزه باطل. سربازان معاویه انگیزه باطل داشتند و بر باطل بودن خودش هم اصرار می ورزیدند، و با سربازان حضرت علی^(ع) هم می جنگیدند. در این رابطه، انگیزه نیروهای ما از نیروهای دشمن بیشتر بود، حتی من معتقدم سربازانی را که ما داریم یک قدم جلوتر از سربازان تمام دنیا هستند. شاید بتوان آنها را به سربازان آقا اباعبدالله الحسین که طالب شهادت بودند تشبیه کرد. یعنی نه تنها ایمان دارند بلکه

انگیزه هم دارند و اصلاً برای آنها شهادت یک شیرینی خاص و یک نعمت بزرگ است. الان جداً می گویم حالا هم به آن شکل شاید در رده پایین وجود دارد اما در ماها نبود، ولی در مورد برادر مجید (بقایی) و حسن (باقری) این مطلب را احساس می کنیم. به راستی

شهادت عجب نعمتی است و گیر هرکسی نمی آید همه خواهان آن هستند. می توان گفت سربازان ما یک قدم جلوتر از سربازهای دنیا هستند. ایمان و رهبریت ما بود که وقتی دشمن در حمیدیه بود (من یادم هست بعد از اینکه امام سخنرانی کرد و گفت چنان سیلی ای به گوش صدام بزنیم که از جایش بلند نشود) به خدا قسم ما به بچه ها تلفن می زدیم می گفتیم دشمن کجاست؟ می گفتند: اینجاست، به مهدی کیانی می گفتم: دشمن کجاست؟ می گفت: پالایشگاه و ما می گفتیم خدایا الان با

چه بکنیم و این طرح را جلوی برادرها می گذاریم تا نظراتشان را براساس تجاربی که در گذشته داشتیم بدهند.

احمد کاظمی: من یک سوال دارم، مسأله ای که الان مطرح شد و صحبت هایی هم که ما و برادر حاج همت کردیم صحبت های تکمیلی است طرحی که برادران در رابطه با طرح های کوتاه مدت و درازمدت دارند، چگونه است ... **محسن رضایی:** اول بگذارید این مسأله جمع بندی شود. همانطور هم که برادر رشید گفتند ما یکسال و خورده ای صبر کردیم و دشمن را با جنگ های کلاسیک و جنگ های کوتاه و محدود شناختیم. وقتی هم او را شناختیم فکر کردیم می توانیم کار کنیم، لذا در عملیات ثامن الائمه دیدیم که می شود و نشد ندارد. الان احساس می کنیم دیگر لازم است خودمان و دشمن را خوب بشناسیم. منتها این شناخت باید به ما برنامه ای بدهد که انشاءالله و با توکل بر خدا بتوانیم عملیات مان را به طور مثبت و مفید ادامه بدهیم. لذا الان می خواهیم جمع بندی بکنیم که آن هم باید یک مقدار واقعی تر و پخته تر باشد.

ایمان، انگیزه و تدبیر، عوامل پیروزی بخش

برادر حسینی: در پیروزی ها، نقش عوامل نظامی بیشتر بوده یا عوامل اعتقادی؟ **غلامعلی رشید:** اینها تکمیل کننده هم و توأم با یکدیگرند... ایمانی که با تدبیر همراه نباشد یا در کنارش توکل با تدبیر نباشد موفقیتی در آن نیست. این دو با هم هستند... پیغمبر خدا به همین شکل توکل داشت. سربازهایش اعتماد، ایمان، اعتقاد و وحدت داشتند، اما بهترین تدبیر نظامی را هم پیاده می کرد و موفق هم می شد.... اصلاً هر کس می خواهد بجنگد، اولین عاملی که سربازش باید برای جنگیدن

محسن رضایی: یکی از مسائلی که باید بیشتر به آن توجه کنیم، مسأله حفاظت است؛ حفاظت از دو بعد باید مورد توجه قرار گیرد: یکی حفاظت مواضع و دیگری حفاظت اسناد، اخبار، مکالمات و ...

را داخل جنگ آوردند. از مسائل دیگری که می‌خواهم بگویم و از این به بعد انشاء الله به آن توجه می‌کنید و برادر محسن هم صحبتی در اینباره کردند، این است که اهداف نظام، هدفدار است و خداوند برای تحقق این اهداف خیلی سزاوارتر است؛ لیکن این نظام را داده که ما این اهداف را بتوانیم تعمیق بخشیم... خداوند در قرآن می‌فرماید که: ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مومنین^۱ به واسطه ایمان و آن صداقت‌ها بوده که می‌گوید شما محزون و سست نشوید. این مطالب را می‌خواستم تذکر بدهم که جزء جمع بندی‌ها بیاید...

محسن رضایی: حرف کاملاً درستی است، ما در شرایطی این پیروزی‌ها را به دست آوردیم که اصلاً نمی‌دانستیم مسائل چگونه است؟ هیچ مسأله‌ای، هیچ علم و تخصصی نداشتیم اما خداوند ما را راه برد و هدایت کرد و مثل نوزادی که مادر دستش را بگیرد، این رشد کرد، الحمدلله ما نعمت‌های زیادی را دیدیم که می‌توانیم نمونه بیاوریم، در عملیات رقابیه چه می‌بینید؟ در رقابیه تخصص می‌بینید؟ علم می‌بینید؟ در رقابیه هیچ چیز به جز توکل نبود، ما در قرارگاه کربلا نشسته بودیم که (همین نزدیک شوش) برادرمان رحیم هم رفته بود به یکباره ما به دل مان آمده بود که این بچه‌هایی که در عین خوش هستند با آنها چه کار می‌توان کرد؟ دیدیم هیچ کاری نمی‌توان کرد. لذا تیپ حضرت رسول^(ص) را فرستادیم و هر کاری هم کردیم دیدیم هیچ فایده‌ای ندارد. یک سرهنگ عراقی را هم گرفته بودیم و از او پرسیدیم که اوضاع چگونه است؟ او گفت اگر تپه‌های برغازه یا کوه رقابیه را بگیرد دشمن تا فکه عقب نشینی می‌کند. ما هم در ذهن مان افتاده

چی تو گوش صدام سیلی بزنیم! اصلاً من به کوسه چی و رئوفی دو قبضه آر.پی. جی هفت با پنجاه نفر دادم و آنها از عین خوش می‌خواستند به این تانک‌ها بزنند تا اینکه آرپی جی هفت‌ها را انداختند و به پل نادری عقب نشینی کردند و گفتند: با ژ - ۳ که نمی‌توان با اینها جنگید، و نباید هم بایستیم چون ما را می‌بینند و می‌زنند، ما هم برگشتیم و نتوانستیم...

رحیم صفوی: حضرت علی^(ع) می‌فرماید: العلم

مستدال بالعمل و

العمل مستدال

بالعلم. شما اگر

بخواید این دو

بحث را از هم جدا

کنید در اسلام این

گونه نیست. در

اسلام این جوری

نیست که عمل از

اعتقاد جدا باشد.

برادر حسینی: ...

نهایتاً باید بدانیم که

نصر و پیروزی از

جانب خداست. من

دقیقاً صحبت‌هایی را که برادر محسن در

ابتدای عملیات‌ها که می‌گفتند جنگ ما برای

انسانیت و فضیلت است یادم هست. آن یک

جنگ اخلاقی برای کسب فضایل اخلاقی است

و احیاناً اگر خدشه دار بشود، دیگر شرایط

پیروزی حاصل نمی‌شود و پیروز نمی‌شویم.

نهایتاً یک سری عوامل بود که از بعد از عملیات

بیت المقدس به این طرف شاید ... این عدم

موفقیت‌ها را به دنبال داشته باشد که باید به

آنها توجه کنیم. از جمله اینکه، مسائل سیاسی

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹

دیگر ما که اینقدر زحمت می کشند!!! یا اینکه خود حسن [باقری] که واقعاً بعضی وقت ها که گیر می کردیم از او استفاده می کردیم، در واقع کسانی که از آنها کمک می گرفتیم، رحیم [صفوی] [غلامعلی] ارشید و حسن [باقری] بودند. الان کار ما در شرایطی گیر کرده که روی آن تجربه خیلی زیاد داریم و کار هم خیلی کرده ایم.

حالا ممکن است بگوییم زمین مشکل شده، من قبول می کنم که زمین مشکل شده اما آیا همین مقدار فهمی که الان داریم در رمضان هم داشتیم؟ نه، نداشتیم. چرا نداشتیم؟ می توانستیم داشته باشیم. اما غرور نگذاشت که ما بفهمیم. اینکه خداوند می گوید به مانند یک پرده جلوی بصیرت آدم را می گیرد. اگر یک نفر ده سال علم جنگ یاد بگیرد اما روی کاغذ یاد بگیرد. وقتی روی کاغذ یاد می گیرد اصول را یاد می گیرد و بهترین کلاسیک را هم می داند؛ اما این طرح کتابی است. وقتی گفته شد باید جسر نادری گرفته بشود براساس فرضیات رژیم سابق این را طراحی کردند و ما دیدیم که این فرضیات غلط است. البته نمی توانیم بگوییم اصولی که به دست آمده اصولی غلطی است. اصولی که برادران ارتش می خوانند واقعاً بهترین اصول است اما کسی که می خواهد اینها را به کار بگیرد باید با فهم خدایی باشد یعنی خدا باید کمک بکند که کجا باید چه عکس العملی نشان داد؟ کجا باید رفت؟ حتی کسی که تجربه دارد باید بر خدا



بود که خوب این جاده مهم است. وقتی با برادر رحیم تماس گرفتیم که فتح برای عملیات آمادگی دارد او گفت اینها پنجاه درصد بیشتر آمادگی ندارند و یک گلوله توپ هم به مقر تیپ ۲۵ کربلا خورده، چه بکنیم؟ گفتیم به هر قیمتی که هست به بچه ها بگویید عمل بکنند. وقتی عمل کردند تیپ هایی که رفته بودند سراغ عین خوش، عقب نشستند. من الان وقتی خودم مقایسه می کنم می گویم با چه دل و جرأتی این کار را انجام دادیم؟ همچنین در همان عملیات فتح المبین برادران می دانند، برادرهای ارتش آمدند و گفتند که اینها باید حتماً عقب نشینی بکنند. می خواستم بگویم بله، اما اصلاً مثل اینکه نمی توانستم، بعد نیروهای ارتش ناراحت شدند، و گفتند که آخر تو چرا نمی توانی تصمیم بگیری؟ آخر مگر ما نگفتیم که باید وحدت فرماندهی باشد؟ مگر ما نگفتیم که باید یک فرماندهی باشد و در آنجا خیلی مسائل به ما فشار آورد، اما نمی توانستیم تصمیم بگیریم. الان وقتی مقایسه می کنم می گویم من علم و تخصص داشتم یا برادران



توکل کند. به عنوان مثال، کسی که راننده است اگر خدا کمکش نکند با کوچک ترین غفلت نابود می شود. ... واقعاً همان طور هم که خداوند متعال می فرماید: هیچ کاری بدون اراده خدا صورت نمی گیرد هرچه هم صورت بگیرد از بین می رود. علت ماندن کوتاه مدت این کارها هم به این خاطر است که خود خدا مقداری اختیار و

اکثراً رد شده اند اما زشت ترین عمل را انجام دادیم، بله، آن شب زشت ترین عمل صورت گرفت و به قول امام [ره] این یک سیلی بود که خدا به گوش ما زد. در ملاقات اخیری هم که خدمت ایشان داشتیم، وقتی که ما مسائل را خدمت شان گفتیم، امام فرمود این یک سیلی بود که خدا به شماها زد تا حواس تان را جمع کنید چون این مسئله خیلی مهم است. مشکل بزرگی که ما داریم این است که نمی دانیم چگونه دوباره به آن حالت اول خودمان برگردیم. در اول، واقعاً ترس از دشمن یک زمینه مناسبی بود اما الان نمی دانیم که چه کار بکنیم دوباره به آن حالت برگردیم ... و واقعاً غرور ما را نگیرد. اما آنچه مشخص است ذکر خدا و یادآوری عظمت او و درک معاد و ... و اصلاً خود پیامبر اکرم (ص) که نقش بزرگی در خلقت دارد. اگر احادیث و روایات را بخوانید می بینید که خلقت به خاطر پیامبر خدا و ائمه خدا به وجود آمده است. درک این موضوع خیلی سنگین است. متأسفانه معلومات اسلامی ما کم است و فرصت هم نداشتیم و پیوندمان

آزادی به انسان داده و او هم جولان می دهد. بنابراین حرف برادرمان حسین را من کاملاً قبول دارم که مسئله اول ایمان، اخلاص و توحید است. اما این مسئله هم نباید ما را به ذهنیت بکشاند، که حالا که این گونه است پس هر جا که شد توکل کنیم. ... من باز هم احساس می کنم این بحث خیلی ناقص است. برادرمان رشید هم توضیحات خوب و مفصل دادند اما من باز هم احساس می کنم این بحث هنوز ناپخته است. در واقع این یک روی سکه است که خداوند ما را ترغیب می کند به اینکه تدبیر و فکر بکنیم، اما این جدا از این مطلب است که خداوند به متقین می فرماید که حتی اگر زمین و آسمان به هم بچسبند، راه را برایشان باز می کند. اگر ذهنیت ما تحت تأثیر غرور قرار نگیرد (که بدبختی بزرگ ما این غرور بود) چشمان مان و بصیرت مان باز می شود و مسائل را بهتر و زودتر می فهمیم. ما الان که نگاه می کنیم می بینیم همه یا اکثر گردان های والفجر عبور کردند، من با همه آنها (با فرمانده گردان ها) پنج ساعت و نیم صحبت کردم، همه

دنبال این است که حرف خودش را به کرسی بنشانند چرا؟ تا کی؟ بعد از این همه مدت که ما در جنگ هستیم هنوز این مسائل حل نشده؟ آیا می‌خواهید سرمان به سنگ بخورد؟ و یک ضربه دیگر نیز بخوریم؟ آن وقت به فکر سازندگی بiftیم؟ چرا از افکار نیروهای معمولی استفاده نمی‌کنید؟ همین نیروهای معمولی افکاری دارند که هیچکدام از فرماندهان ندارند. مسأله دیگر را هم مثال زده است که شما اشاره کردید که ما به مسائل

عقیدتی مان برسیم، اما چه مسائل عقیدتی!!! ما از صبح بلند می‌شویم ... ساعت پنج نماز، ساعت شش و ربع به خط می‌شویم، تا ساعت شش و نیم آماده باش و از شش و نیم تا ساعت هفت صبحگاه و از هفت تا هشت نرمش و ورزش و از هشت تا نه و نیم صبحانه، از

نه و نیم تا ظهر تاکتیک، ظهر نماز، دو تا سه نهار، و بعد از آن هم سه تا پنج رزم یا راهپیمایی و شب هم رزم شبانه، کی وقت کنیم که به کلاس عقیدتی و کارهای عقیدتی برسیم؟

محسن رضایی: ... عامل این شکست‌ها به غیر از غرور نبود، به هر حال اگر این مسائل را زودتر فهمیده بودیم، شاید تا حالا کلی کار کرده بودیم و شاید هم تا حالا خیلی پیش رفته بودیم. اگر در همان عملیات رمضان، غرور نداشتیم حداقل تا کانال‌ها می‌رفتیم، مثلاً نیروهای خوب مان را در جناحین می‌گذاشتیم

کم است لذا هر اندازه بتوانیم ... معلومات و اطلاعات مان را [در این زمینه] بالا ببریم و موقعیت خودمان را بشناسیم، عامل موثری است. من مسأله ایمان را در درجه اول می‌دانم حتی تدبیر و عقل هم به قوت ایمان، زنده است... من از برادرها می‌خواهم که انشاءالله هم در مسأله ایمان و هم در بعد تدبیر هر اندازه که می‌توانید اندیشه و تعقل کنید و مسائل را تجربه و تحلیل بکنید که ببینیم واقعاً مسائل به چه صورت است.

نامه یک بسیجی: نیروها را به خدا نزدیک کنید

[شهید] ابراهیم همت: نامه یک بسیجی هست که یک سری انتقاد کرده و در بند چهارم هم گفته چرا شما و اکثر فرماندهان سعی می‌کنید نیروها را برای عملیات بسازید و چرا سعی نمی‌کنید نیروها ساخته شوند برای اینکه به خدا نزدیک شوند؟ چرا هدف را عملیات قرار می‌دهید و چرا تقرب به خدا قرار نمی‌دهید، تا نیروها هم در نبودن عملیات خسته نشوند؟ حتی بعضی از اوقات و بعضی از فرماندهان، توکل بر خدا و نزدیکی به خدا را وسیله‌ای برای پیروزی در عملیات می‌دانند. همت، اگر می‌دانی با شکست به خدا نزدیک می‌شویم بگذار شکست بخوریم. آقا چرا به درد بچه‌ها نمی‌رسید. فرماندهی که می‌خواهد علی‌گونه باشد چرا لااقل یک ساعت به بچه‌های گردان سر نمی‌زند؟ و چرا در انتخاب فرماندهان دقت نمی‌کنید؟ آیا یک فرمانده چقدر می‌تواند مسأله توکل را به بچه‌ها بگوید و روی آنها تأثیر بگذارد؟ آیا بیش از توکلی که خودش دارد؟ نه هرگز، نمی‌توانند بیش از آنچه در خود دارند در بچه‌ها اثر بگذارند. بعضی از فرماندهان هنوز خود را نشناخته و نساخته‌اند و با یکدیگر هم اختلاف دارند و هر کسی به

**محسن رضایی: در مقط
کنونی حتی ترورهای
منافقین کم تر شده،
و آنها بخشی از
نیروهایشان را به جبهه‌ها
فرستاده‌اند تا اخبار و
اطلاعات به دشمن بدهند**

برخی علل ناکامی در عملیات رمضان

[شهید] احمد کاظمی: حرکت شان اشتباه بوده است (حرکت [قرارگاه] قدس اشتباه بود)، هر نیروی دیگری هم بود این حالت پیش نمی آمد و این حرکت اشتباه بود. من روی آن بررسی کرده ام، شاید برادرهای ما این مسأله را بررسی نکرده اند اما من به خصوص در رابطه با عملیات بیت المقدس، قرارگاه قدس را بررسی کردم.

غلامعلی رشید: ما باید چه کار می کردیم؟

[شهید] احمد کاظمی: ما باید از کارون عبور می کردیم و حمله می کردیم ...

محسن رضایی: ما اگر فکر می کردیم که سی و پنج کیلومتر یا بیست و پنج کیلومتر را که گرفتیم حداکثر تلاش ماست و ده کیلومتر را انتخاب کرده بودیم شاید به احتمال قوی (در همان تک اول) موفق بودیم، چون در تک مرحله دوم و سوم تلفات دادیم و نتوانستیم پیش برویم.

[شهید] ابراهیم همت: برادر محسن، یک مسأله این است که فجر، یک پا عقب تر بود و اینکه اصلاً چرا در جناح سمت راست بود... ما هم که تازه از سوریه آمده بودیم و در جریان کم و کیف قضایا نبودیم، راستی چه شد که فجر در جناح راست گذاشته شد؟ چون باید می آمد دژ دوم را می شکست و کانال جلوی و میادین مین را هم خنثی می کرد...

محسن رضایی: کی را ما آنجا داشتیم؟

[شهید] ابراهیم همت: فجر در جناح راست بود و با میادین مین جنگ می کرد ... آیا به جای فجر، باید یک نیروی دیگری جنگ انجام می داد؟

غلامعلی رشید: می دانم، چه کسی را آنجا می گذاشتیم؟

محسن رضایی: ... یکی از اشتباهات ما در

و یک دو سه تا از این تیپ ها را هم وسط می گذاشتیم و به احتمال قوی هم تا کانال ها می توانستیم برویم.... در عین حال، فرماندهان عامل بسیار موثری هستند، اگر ما خودمان بتوانیم مسائل را رعایت کنیم، این روحیه در برادرهای پایین هم ایجاد می شود. البته باید توجه بکنیم که به این مسائل که رسیدیم... بی روح نشود. مسأله اصلی آن روح است، آن روح است که باید وجود داشته باشد. البته یک شبه نمی شود این کارها را درست کرد، اگر آدم واقعاً به این سادگی

می توانست همیشه معنویت را در خودش به وجود بیاورد شاید مسائل طور دیگری بود. اما این کار، مشکل و سخت است و نباید ناامید شویم...

در مورد صحبت هایی که تا حالا شد برای اینکه به نتیجه ای برسیم اگر باز هم برادرها

روی تاکتیک ها، تدابیر و مسائلی که باید به خرج بدهیم و یا قبلاً استفاده می کردیم؛ یا در مورد صحبت هایی که گفته شد سوالی برای شان مطرح است، یا احساس می کنند، اگر در جایی که این فلش ها برگشته اند، مثل قدس یا فجر که برگشتند نیروهای دیگری می گذاشتیم، موفق می شدیم یا نمی شدیم، یا اگر به جای قدس، فتح و نصر را گذاشته بودیم، موفق می شدیم؟ مسأله ای دارند، صحبت کنیم.

غلامعلی رشید: دشمن، شب را از دست ما گرفته و عملیات ما را به روز کشانده، همچنین در مقابل ما و نیروی پیاده ما استحکاماتی ایجاد کرده و با نیروی پیاده ما می جنگد

مقدار روی جناح مان حساب بیشتری باز می کردیم، عمق را کم می کردیم و جناح را تقویت می کردیم.

[شهید] ابراهیم همت: به مسأله جناح توجهی نکردیم.

محسن رضایی: می گفتیم کاری بکنید به انتهای کتیبان برسیم و همه نیروی مان را برای آن گذاشتیم.

[شهید] ابراهیم همت: صبح عملیات، پیش احمد بودم، برای سرکشی رفتیم. ایشان پشت

بی سیم می گفت:

(این آقای ربیعی جناح راست من خالی است). توجه می فرمایید یعنی همان صبح عملیات ایشان داشت می گفت جناح راست من خالی است، پس چرا ایشان قبل از عملیات به فکر جناح راست نبود؟

[شهید] احمد

کاظمی: قبل از عملیات به ما گفتند بروید ... **غلامعلی رشید:** من گفتم، آن موقع نماینده قرارگاه کربلا بودم. برادر ابوشهاب از فتح گفت: ما را اینجا فرستاده اید، اگر جناح راست مان را فجر نباید چه بکنیم؟ گفتیم، الان دیگر نمی شود، مسایلی را که ممکن است در عملیات پیش بیاید، به شما پاسخ بدهم. اما تیپ ۱۷ قم در جناح راست مان بود. به آنها هیجده دستگاه لودر و بولدزر دادیم تا همان طور که شما پیش می روید خاکریز بزنند... **محسن رضایی:** بگذار از آقای ربیعی سوال کنیم.

عملیات بیت المقدس و رمضان این مسأله بود. ما آن زمان با شهید حسن [باقری] روی این قضیه همیشه بحث داشتیم چون همیشه جناح هایمان باز بودند. همیشه نظر ما این بود که کیفیت ها را در نظر بگیریم بعد اگر احساس می کردیم یک تیپ متوسط است یک تیپ قوی را در کنارش بگذاریم، یعنی تمام تیپ هایی را که کیفیت شان پایین تر هستند در یک لشکر بگذاریم و انتظار هم داشته باشیم که بیاید جناح راست ما را بپوشانند.

رحیم صفوی: پس چطور در عملیات «والفجر مقدماتی» نصر را در جناح راست و سیدالشهدا را در جناح چپ قرار داده بودیم؟ الان برایتان مطرح می کنم. ما فلش وسط را تیپ رسول الله (ص) گذاشتیم. یعنی رسول الله حکم کلید را دارد جناح راستش اگر هم نمی رسید می توانست خودش را نگه دارد. جناح سمت راست که عاشورا بود، سمت چپ هم سیدالشهدا بود، سیدالشهدا و عاشورا برسند یا نرسند، کلید دست آن بود و اگر خاطرتان باشد، همین کاری را در بیت المقدس و در گرمداشت هم انجام دادیم (یعنی، جناح راست و چپ مان خالی ماند و در عرض چهل و هشت ساعت کم کم خط درست شد. در عملیات مسلم بن عقیل هم همین حرکت را کردیم...)

محسن رضایی: اشکال شما، اشکال درستی است، لیکن بحث ما این است که اگر مثلاً جای فجر، فتح را می گذاشتیم، نمی بایست دیگر تا انتهای کتیبان می رفتیم. ما به خاطر اینکه فکر کردیم می توانیم، هرچه نیرو داشتیم برای هدف مان گذاشتیم و دیگر نیرویی نداشتیم؛ اما اگر این کار را نمی کردیم و می گفتیم درست است که باید به عمق برویم ولی بینیم توان مان چقدر است، اگر ده کیلومتر حساب کرده بودیم، به جای اینکه در عمق می رفتیم یک

غلامعلی رشید: سطح آموزش نیروهای ما عمدتاً ضعیف است، ما آموزش داده ایم که در شب بجنگیم، ولی هنوز به نیرو آموزش نداده ایم تا در روز بجنگد



مصطفی ربیعی: در عملیات رمضان مسأله غرور به چشم می خورد. عملیات والفجر مقدماتی و رمضان آنقدر اهمیت داشت که ما به پاکسازی خط دشمن اهمیت نمی دادیم. اگر این مسأله تا این حد برای ما اهمیت نداشت می گفتیم فجر یک پا عقب تر و یک کانال هم جلو ترش قرار دارد، پس بهتر است در همان موقعیت مستقر شود. شما

می گوید ای کاش بجای اینکه سی و پنج کیلومتر پیش برویم ده کیلومتر جلو می رفتیم؛ در حالی که قضیه (به شرق بصره رسیدن) آنقدر اهمیت داشت که همه خودشان را گم کرده بودند که بیايند حساب بکنند...

[شهید] ابراهیم همت: چرا فجر از دژ دوم نیامد جناح راست تیپ امام حسین^(ع) را بپوشاند؟ چرا در آن قسمت (جناح راست) که آن همه مواضع داشت، آمد عمل کرد در حالی که نیازی به آن نبود....

محسن رضایی: ما همین الان این سوال را از خودمان می کنیم و می بینیم چون در عملیات غرور داشتیم... ما می گفتیم باید به هدف مان برسیم و مطابق با طرحی که ریخته بودیم، در دو سه مرحله می توانستیم دشمن را نابود کنیم.

[شهید] ابراهیم همت: برادر محسن، در عملیات والفجر مقدماتی مدام ما می گفتیم چگونه سه گردان می تواند سیزده کیلومتر را پاکسازی بکند؟ نکته ای که می خواهم اشاره بکنم این است که ما صحبت هایی را می کنیم و

وقتی مطلب را گرفتیم می رویم. همیشه خط کلی را از فرماندهی می گیریم و ولایت این را ایجاب می کند. اگر خاطرتان باشد، در روزهای اول عملیات والفجر مقدماتی، وقتی برادر رشید بر عمق تکیه کردند، که ما [خط را] سوراخ کنیم و داخل برویم... بحث ما با برادر احمد این بود که آخر چطور سه گردان سیزده کیلومتر می خواهد بیاید... ایشان می گفتند نهصد تا آدم هستند و این تعداد کافی است. بنابراین اگر این مطلب برای ما جا بیفتد و بخواهیم همیشه در عملیات های آینده هم به این موضوع اهمیت بدهیم که باید دشمن را در خط از بین ببریم، این به عنوان یک ایده باشد، یک فکر استراتژیک باشد، یک تاکتیک باشد، یا بگوییم... نه، این بار در عملیات والفجر اشتباه کردیم بعد از این هم باید [خط را] سوراخ کنیم و به عمق برویم...

محسن رضایی: بعد از این ما از شما سوال می کنیم...

[شهید] احمد کاظمی: مسأله ای که در رابطه با عملیات رمضان وجود داشت، من یادم هست

حرف‌هایی که شما می‌زنید حرف‌های درستی است اما یک قسمت از جزء و جزء خیلی کوچکی از یک کل است، به این موضوع دقت کنید؟ و اصل مطلب که ما برای مان مسلم بود غرور بود. اگر ما هدف را به این بزرگی نمی‌گرفتیم و سراغش نمی‌رفتیم [شاید وضعیت دیگری را تجربه می‌کردیم]؛ اما وقتی که ما به این نیت رسیدیم که باید به نهر کتیبان برسیم و این برای ما به یک عقیده و یک اصل تبدیل شد دیگر راه که نمی‌توانستیم وسط را برگردیم. شما

غلامعلی رشید: الان دشمن ما را می‌شناسد و می‌داند چقدر آموزش دیده‌ایم یا با چه شکلی می‌جنگیم؟ یا اینکه چگونه نفر ما یواشکی معبر را باز می‌کند؟

می‌گفتید چپ و راست را چه بکنیم؟ ما می‌گفتیم برو جلو. خود شما هم به جناح‌های تیپ همین را می‌گفتی. وقتی برای یک تیپ هدف تأمین شده و بحث‌ها و مشورت هم کرده‌ای و تصمیم خودت را گرفته‌ای، ممکن است بگویند چپ و راستم، اما یک

مرتبه طرح را که بکلی عوض نمی‌کند. اصل خراب بود خیلی از مسائل دیگر هم بود و این قضیه‌ای است که تنها مربوط به ما نیست و در زمان پیامبر خدا^(ص) و حضرت امیر^(ع) نیز همین طور بوده است. در همین ملاقات اخیری که خدمت امام^(ره) داشتم، ایشان فرمودند چرا شما ناراحت هستید چون گویا به ایشان گزارش داده بودند، برادر رحیم هم بود. امام^(ره) مثل اینکه فهمیده بودند ماها ناراحت هستیم و روحیه مان ضعیف شده، گفتند چرا ناراحت هستید؟ حضرت امیر^(ع) در جنگ صفین شکست سیاسی

دو سه روز قبل از عملیات، ما زمین منطقه را بررسی کردیم که وقتی می‌خواهند اینجا جابجا بشوند ما دقیقاً هشت نه کیلومتر جناح به دشمن می‌دهیم، هیچ کس هم نیامد...
غلامعلی رشید: چند کیلومتر جناح؟
[شهید] احمد کاظمی: هشت کیلومتر.
غلامعلی رشید: بیشتر بود، چون فقط شما هشت کیلومتر جناح داشتید.
[شهید] احمد کاظمی: من هشت کیلومتر خودمان را می‌گویم.

محسن رضایی: خودش را می‌گوید چون قرار بود اگر اینجا هم نشد به سمت راست بروند و به سمت شمال پدافند کنند.

[شهید] احمد کاظمی: گفتم ساعت دوازده و نیم است و ما به پاسگاه زید رسیده‌ایم، همه آن نیروهای منطقه ۱۷ قم که در این بیابان‌ها نیرو نیست و نیرو که نمی‌تواند اینجا بیاید. یادم هست در قرارگاه فتح ضبط کردم و قبل از عملیات محرم هم نشستم اینها را گوشش دادم نواریش را هم دارم، گفتند هیچ مسأله‌ای نیست راه بیفتید. باید در مورد این مسأله هم بحث کنیم که حتی در خود عملیات هم که خط اول هنوز نشکسته بود به ما گفتند داخل بروید.
محسن رضایی: بگذارید من مقدمه‌ای را بگویم. برادرها همانطور که گفتم یکی از خصوصیات فرمانده اسلام، عدالت است، باید این عدالت را با تمام قدرت رعایت کنیم. عدالت چطور حاصل می‌شود؟ به این ترتیب که آدم در شکست‌ها، موفقیت‌ها، موقعی که به آن تهمت می‌زنند و موقعی که تشویق می‌کنند و در تمام این حالت‌ها حرف حق را آن طور که هست بزنند، لذا همیشه به طور قاطع یک فرد و مخصوصاً یک فرمانده ما ممکن است نظر ندهد و در بعضی زمینه‌ها هم در قضاوت کردن خیلی دستش بلرزد.

برداشت هم رعایت کنیم. فرمانده ما باید درست برداشت بکند، وقتی هم شکست می خورد آن چیزی را که می فهمد نباید زود قضاوت کند و احساساتی بشود یا خدای نکرده نتواند برداشت درستی از مسائل داشته باشد. باید خیلی دقت بکنید که افراط و تفریط نشود.

من از برادرها می خواهم صحبت کنند تا بفهمیم واقعاً چه اتفاقی افتاده و خدای ناکرده بی گذار به آب نزنیم و مسائل حل و فصل بشود. **[شهید] ابراهیم همت...** خدا شاهد است در «عین خوش» یک دفعه متوجه شدیم که این بندگان خدا از سه طرف می خورند [مورد حمله قرار می گیرند] یعنی یک جناح وسیعی داده بودند که روحیه خود ما هم داشت کسل می شد... تازه متوجه شدیم که [شهید] حسن [باقری] چه تأثیری داشته است... چند روز پیش رفتیم زمین [منطقه] را نگاه کردیم و دیدیم که چقدر مزیت داشته است... به عبارتی، دشمن را در اینجا ترساندیم که فکر کند از این طرف هم می خواهد حمله بشود. به نظر من مسائل اگر به صورت ریشه ای بررسی شود خیلی مطالب، چه در عملیات رمضان و چه در عملیات های بیت المقدس و والفجر - که خیلی ضربه خوردیم - روشن می شود. برادر محسن، به عنوان یک اصل، اگر الان می خواهید به لشکر مانور بدهید مسأله سرمایه گذاری شود که خیلی هم موثر است...^۱

سختی خورد اما نیفتاد، حضرت امیر^(ع) دوباره بلند شد، نکنند روحیه تان تضعیف بشود، ما برای تکلیف می جنگیم و کاری نمی کنیم و تکلیف مان هم این است که بجنگیم و می جنگیم. همان طور که نماز و روزه برای ما واجب است شاید هم خیلی از جزئیاتش را بگیرند و نفهمیم هم برای چی؟ ... اما تکلیف مان این است و احساسی از خدا و معاد و خلقت داریم و تلقی از دنیا داریم، لذا باید عبادت بکنیم، تکلیف مان را هم انجام دهیم و نباید روحیه مان را از دست بدهیم. این موضوع که ما جناح مان نیامد، کاری بود که از اولش خراب کرده بودیم و غرور که همه را گرفت همه چیز را تحت تأثیر قرار داد و الان دیگر نمی توانیم بگوییم که این وسطش آن طور بوده؛ توجه می کنید؟ شماها در همین عملیات به ما فشار می آوردید و مدام می گفتید باید یک شبه برویم، البته الحمدلله این اواخر دیگر (خود شما) خیلی خوب شده بودید و می گفتید نه. در واقع دشمنی که دیگر بیدار شده بود توجه شما را می رساند، حالا نمی دانم اسم آن را مصیبت بگذارم یا سیلی، در هر صورت وقتی شامل حال ما می شود، دیگر دامن همه ما را می گیرد. انشاء الله باید کاری بکنیم که از این مسأله عبور کنیم و دیگر این طور نشود؛ وگرنه همان طور که برادرمان ابوشهاب سئوال می کردند که چرا جناح راست ما عمل نکرد. اما نمی توانیم بگوییم بله این مسئول است و یا چرا توجه نکردید، این انحراف است و به عبارتی زیاده روی و افراط در برداشت است. ما باید عادلانه قضاوت بکنیم، البته خدای ناکرده نمی گویم شما بی عدالتی می کنید اما عدالتی که من فرض می کنم خیلی عمیق تر از این حرفهاست که مثلاً یکی بیاید بر علیه دیگری حرف بزند. به نظر من باید عدالت را حتی در

۱. ادامه این شماره در شماره آتی فصلنامه درج خواهد شد.

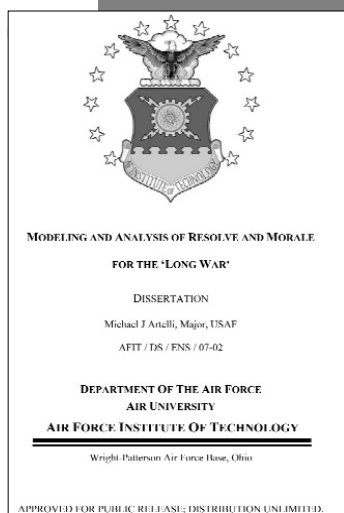


مدل سازی و تجزیه تحلیل روحیه نظامی در جنگ بلند مدت

مؤلف: اثر مایکل آر تللی

معرفی: دکتر حیدرعلی بلوجی

Michael J Artelli, MODELING AND ANALYSIS OF RESOLVE AND MORALE FOR THE 'LONG WAR' DEPARTMENT OF THE AIR FORCE AIR UNIVERSITY AIR FORCE INSTITUTE OF TECHNOLOGY (NY: AFIT, 2007) pp. 273.



اعضای گروه،
نشانگر روحیه بالا
می باشد.

در طول تاریخ،
توجه به روحیه به
مثابه یک اصل
مسلم برای هر
استراتژی جنگی،
مطرح بوده است.

از اوان پیدایش هنر
و علم فرماندهی

جنگ و نیروهای نظامی، از آثار سون تزو،
استراتژیست معروف چین باستان تاکنون،
نقش و تأثیر آن در جنگ ها بسیار چشمگیر
بوده است. بدیهی است پیشرفت علم و
تکنولوژی مثل تمام زمینه ها بر کم و کیف
هدایت و اداره روحیه نظامی نیز تأثیر گذار
بوده است و البته به تبع آن نیز آثار مختلف
زیادی تولید و منتشر شده است.

اثر حاضر یکی از آثار برجسته ای است که
توسط مایکل آرتللی، یک نظامی حرفه ای و از
افسران کادر نیروی هوایی آمریکا در دانشگاه

مقدمه

تلاش برای رسیدن به پیروزی در جنگ از
یک طرف و تحمیل شکست به دیگری، تا
حدود بسیار زیادی مرهون توجه به روحیه
نظامی است. به عبارت دیگر، در حالی که
یک فرمانده نظامی روحیه نیروهای تحت
امر خود را برای رسیدن به هدف تقویت
می کند، فرماندهی جنگ ایجاب می کند
برای تسهیل و هموارسازی رسیدن به هدف
روحیه نیروهای دشمن نیز تضعیف گردد.

روحیه عبارت از یک حالت روانی و
هیجانی است که در این حالت فرد دارای
احساس امیدواری و اطمینان برای رسیدن
به هدف است. همچنین، روحیه باعث
تقویت توانایی انجام کار در شرایط و
اوضاع دشوار با یک ظرفیت محدود
می گردد. به طور کلی، داشتن اطمینان، عزم
راسخ، ثبات اراده و فدا کردن خواسته های
شخصی در برابر وظایفی که از افراد
خواسته می شود، ایمان به فرماندهان،
اعتقاد به پیروزی، احساس سهیم بودن در
ثمره کار گروهی و وفاداری نسبت به دیگر

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

معمول هر پایان نامه فصل اول به طرح تحقیق اختصاص دارد، در کتاب حاضر فصل اول به بیان مسأله و سؤال اصلی و بررسی ادبیات موجود و طرح ایده اصلی اختصاص داده شده است. علاوه بر این، در چاپ و انتشار پایان نامه، گویا این فصل دست نخورده باقی مانده و به شکل فصول مقدماتی کتاب های آکادمیک در نیامده است.

در فصل بعدی، نویسنده لزوم توجه به روحیه در جنگ های نامتقارن را تأکید می کند. از نظر وی، تاکتیک ها و استراتژی های جنگی کنونی بازمانده نظریات زمان جنگ سرد می باشند. تحولات جدید باعث توجه به ایده جنگ نامتقارن از سوی کشورها شده است، از این رو امریکا نیز باید این موضوع را به خوبی مد نظر قرار داده و از ابعاد مختلف و از جمله روحیه نظامی برای پیروزی در چنین جنگ هایی آماده باشد.

موضوع فصل سوم، اصول جنگ های نسل چهارم به عنوان آخرین نوع جنگ است. جنگ های نسل چهارم، ادامه و نوع تکامل یافته جنگ های قبلی بر اساس تغییرات جدیدی است که در تاکتیک، تکنولوژی و افراد درگیر حاصل شده است. نمونه عینی این جنگ ها، درگیری های جاری در افغانستان و عراق و به طور کلی موارد مقابله با تروریسم در سطح جهان می باشد. لازم به ذکر است که اصول حاکم بر جنگ های نسل چهارم با اصول حاکم با نبردهای مشترک مشابهت بسیار زیادی دارد. نویسنده در این فصل تلاش کرده مسأله مشروعیت درگیری و تأثیر دیدگاه و

نیروی هوایی این کشور، در سال ۲۰۰۷ و در قالب پایان نامه دانشجویی به نگارش درآمده و متعاقب آن بخشی از متن قابل انتشار این پایان نامه با تأیید سازمان های ذیربط، چاپ و منتشر شده است. این کتاب دارای ۸ فصل بوده و در ۲۷۳ صفحه به رشته تحریر درآمده است که ذیلاً با بیان خلاصه محتوایی کتاب مزبور، به نقد و بررسی آن می پردازیم.

خلاصه محتوایی

هدف اصلی
کتاب حاضر، ارائه یک
چارچوب تئوریک برای
فهم و تجزیه و تحلیل نقش
روحیه در جنگ های
نسل چهارم است

هدف اصلی کتاب حاضر، ارائه یک چارچوب تئوریک برای فهم و تجزیه و تحلیل نقش روحیه در جنگ های نسل چهارم و به خصوص تأثیر روحیه در سطح استراتژیک و در جنگ های نامتقارن است. در واقع، در حالی که مسأله

روحیه حتی در شرایط سیاسی و اجتماعی هم دارای بازتاب های نظامی می باشد، در این تحقیق تمرکز اصلی بر مسائل نظامی صرف است. در نهایت، نویسنده قصد دارد مدل جامعی براساس ادبیات موجود و آنچه وی به سهم خود بر آن می افزاید، برای سنجش تأثیر روحیه در جنگ بلند مدت و یا به عبارتی در سطح کلان و استراتژیک ارائه دهد.

سازماندهی کتاب با این رویکرد، طراحی شده است. البته در حالی که طبق

باید رعایت شود، در جنگ ایذایی شکل دیگری پیدا می کند. همین قضیه در مورد جنگ های نامتقارن و نیایی و یا برخورد با شورش های داخلی نیز صادق است. با وجود این، برای اطمینان از نیل به نتیجه از تمام منابع قدرت، اعم از سیاسی و

طرز تلقی افراد درخصوص آن را مورد مذاقه قرار دهد.

اصول جنگ های نسل چهارم و مؤلفه های مهم آن از دیدگاه نویسنده

در فصل چهارم، نویسنده به موضوع پویایی

اصول	تعاریف
هدف	هدایت هر عملیات نظامی به سوی هدف مشخص، دقیق و قابل حصول
تهاجم	انحصار ابتکارات
گسترده	تمرکز بر کسب نتیجه براساس مزیت نسبی
مدیریت نیرو	اختصاص کمترین میزان نیرو برای اهداف ثانویه
مانور	قرار دادن دشمن در موقعیت ضعیف از طریق کاربرد منعطف نیروها
وحدت فرماندهی	اطمینان از کارایی فرماندهی برای رسیدن به هر هدف مشخص در قالب عملیات های مشترک و یا در قالب عملیات های مخصوص هر سازمان نظامی
امنیت	اجازه ندادن به دشمن برای کسب موقعیت بهتر غیر مترقبه
غافل گیری	حمله در زمان و مکان و به شیوه ای که دشمن آمادگی مقابله را نداشته باشد
سادگی	طرح های مشخص و ساده
خوشتن داری	کاهش آسیب های امنیتی و پیشگیری از کاربرد غیر ضروری قوه قهریه
محافظت	اطمینان از تمهد بخش های نظامی و غیر نظامی برای رسیدن به اهداف استراتژیک و حفاظت از آنها
مشروعیت	ایجاد و حفظ اراده دولت و دستگاه های نظامی برای رسیدن به اهداف استراتژیک
تصور افراد	پاسخگویی درباره عملیات های نظامی برای افراد ذیربط

اقتصادی و نظامی باید بهره برداری کرد. بدیهی است فقط یک سیستم پویا و منعطف می تواند به راحتی و با توجه به بازخوردها خود را تغییر دهد. در این صورت نه تنها هزینه های رسیدن به هدف نیز کاهش می یابد، بلکه تصمیم گیری برای مسئولان نیز آسان تر و با چشم انداز مشخص تر و براساس منطق فازی خواهد بود و حتی در صورت ارتکاب خطا نیز تصحیح آن آسان تر انجام می شود. از نگاه نویسنده، وضعیت فوق متضمن

چارچوب سیستم ها می پردازد. در این راستا می نویسد چارچوب های مورد نظر، نشانگر ابعاد کیفی نبرد و درگیری می باشند که تجزیه و تحلیل عملکردها و بازخوردها را تسهیل می کند. زیرا آنچه در تئوری و یا در قالب قانون های جنگ بیان می شود باید به صورت عینی نیز مورد آزمون قرار گیرند تا میزان اعتبار و اطمینان آنها به طور جداگانه مشخص گردد. به عنوان مثال آنچه در مورد بکارگیری تسلیحات در یک جنگ تمام عیار بین دولتی

مدل های خطی و غیرخطی می توان و باید اندازه گیری کرد. به عنوان مثال در این مدل ها می توان تأثیر طول زمان یک درگیری و یا میزان تلفات را نسبت به افکار عمومی اندازه گیری کرد. نتایج آزمون افکار عمومی از حیث میزان تلفات در جنگ های سابق امریکا مثل نبرد ویتنام نشان داده که تنها با افزایش تلفات جنگ، حمایت افکار عمومی از جنگ تا ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده است. نظر سنجی ها نشان می دهند در جنگ افغانستان و عراق نیز حمایت افکار عمومی داخل امریکا از حضور نیروهای نظامی این کشور در منطقه از ۲ تا شش درصد کاهش پیدا می کند.

البته فاکتورهای دیگری نیز از لجستیک نیروهای نظامی گرفته تا نوع عکس العمل و تعداد حملات نیروهای دشمن، میزان خسارات و تلفات وارده بر دشمن، رقابت های سیاسی انتخابات و بالاخره انعکاس خبری رخدادهای صحنه نبرد، بر افکار عمومی تأثیر می گذارد. از نظر نویسنده، گزارش های خبری از تلفات و خسارات وارده بر نیروهای دشمن در جلب نظر مساعد افکار عمومی بسیار موثر هستند. همچنین، نویسنده معتقد است برای کاهش آثار دست و پاگیر افکار عمومی در تصمیمات استراتژیک، می بایست مدیریت افکار عمومی را در دستورکار همیشگی قرار داد تا حمایت افکار عمومی از هر تصمیم و اقدامی حاصل شود.

در ادامه موضوع فصل قبلی، نویسنده در دو فصل ششم و هفتم نیز همچنان بر موضوع روحیه تأکید می ورزد. تلاش نویسنده در این دو فصل بر آن است تا با ارائه مثال هایی از جنگ عراق، مدلی برای

توجه به روحیه است. در هر مرحله از عملکرد سیستم، از تصمیم گیری تا اقدام و بررسی نتیجه، عامل روحیه بدان معنی که در سطور فوق تعریف شد، برای رسیدن به هدف، نقش اساسی خواهد داشت.

موضوع فصل پنجم دیدگاهها و طرز تلقی افراد ذیربط در جنگ است. نویسنده با نقل قولی از رئیس ستاد کل نیروهای مسلح امریکا در زمان حمله به عراق در سال ۲۰۰۳

چنین می نویسد:

نقطه ثقل مسأله عراق در بغداد هست و نقطه ثقل مهم برای دشمنان ما، مردم امریکا هستند و آنها سعی می کنند از طریق تأثیر بر فکر و ذهن مردم امریکا رفتار ما را کنترل کنند. بنابراین در جنگ علیه تروریسم که یک جنگ بلند مدت

است، افکار عمومی نقش بسیار مهمی ایفا می کند؛ زیرا بازخورد هرگونه رفتار جنگی در افکار عمومی نمایان می شود. هرچه حمایت افکار عمومی از موضوعی قوی تر باشد؛ سیاستمداران و نظامیان با آسودگی خاطر می توانند منابع بیشتری برای آن تخصیص بدهند و البته برعکس این امر نیز صادق است. از دیدگاه نویسنده، دشمنان امریکا با آگاهی از این مسأله از طریق آن در مقابل امریکا مانور می دهند. نویسنده معتقد است حساسیت افکار عمومی را از طریق

هر چه حمایت افکار عمومی از موضوعی قوی تر باشد؛ سیاستمداران و نظامیان با آسودگی خاطر می توانند منابع بیشتری برای آن تخصیص بدهند

اهمیت این عامل با افزایش طول زمان درگیری و یا تلفات و ... مضاعف نیز می شود.

نویسنده در کتاب حاضر تلاش کرده با استفاده از نمونه های عینی جاری در عراق و افغانستان، به تبیین نقش و تأثیر روحیه در آخرین نسل از جنگ های نظامی و به خصوص ارتباط متقابل افکار و روحیات بخش های نظامی و غیرنظامی بپردازد. در این راستا، وی از نمونه های آماری و

فرمول های ریاضی برای اثبات دیدگاه و نظریات خود استفاده کرده است که این مطالعه را به مشاهده مستقیم و بررسی های رفتارگرایانه نزدیک تر می کند.

با وجود این، جای خالی تجزیه و تحلیل ها و مطالبی که بالطبع براساس دیدگاه دستگاههای

نظارتی حذف گردیده، بسیار محسوس است و شاید همین مسأله تا حدودی باعث اختلال در سازماندهی کتاب شده است. این موضوع به نوبه خود در فهرست بندی کتاب نمایان است. یا نویسنده در اول و آخر هر فصل، به جمع بندی های شکلی پرداخته که برای خواننده چندان مفید نبوده و اطلاعات و تحلیل محتوایی ارائه نمی دهد. با وجود این، مطالعه و بررسی کتاب حاضر نه تنها دیدگاههای ضمنی محافل فکری و حساس امریکا را بازتاب

مطالعه روحیه در جنگ ارائه کند. از نظر وی در تمام جنگ ها از تاریخ باستان تا روزگار حاضر و در جنگ های اطلاعاتی و روانی، روسای سیاسی و فرماندهان نظامی به عامل روحیه توجه داشته اند. هدف اصلی آنها از توجه به روحیه، نفوذ در افکار و قلوب مردم و نیروهای خودی در وهله اول و سپس مردم و نیروهای حریف در وهله بعدی برای رسیدن به پیروزی بوده است.

بالاخره نویسنده در فصل نتیجه گیری با بیان اهداف هر یک از فصول کتاب، توجه به روحیه را در بین نیروها و هم مردم غیرنظامی کشور درگیر در جنگ، از مشخصات مهم نسل چهارم جنگ ها می داند.

نقد و ارزیابی

همچنان که اشاره شد عنصر روحیه در تمام دوره های تاریخی در جنگ ها و برای کشورها، مهم بوده است و به رغم پیشرفت های تکنولوژیک و تولید جنگ افزارهای پیچیده و بسیار قوی، اهمیت این عنصر نه تنها کاسته نشده بلکه با پیشرفت های تکنولوژی ارتباطات، تأثیر روحیه را حتی گسترش داده است. امروزه برخلاف جنگ های قبلی که خبررسانی و بازتاب پیروزی ها و شکست های جنگ مدت مدیدی طول می کشید به گوش مردم عادی و غیرنظامی برسد، اکنون مردم بسیار زود از تحولات جنگ مطلع شده و به تبع آن تحت تأثیر قرار می گیرند. در نتیجه، هم روحیه نظامیان درگیر در جنگ و هم غیرنظامیان پشت جبهه، برای نیل به پیروزی حائز اهمیت است. همچنین،

در جنگ علیه تروریسم
که یک جنگ بلند مدت
است، افکار عمومی
نقش بسیار مهمی
ایفا می کند

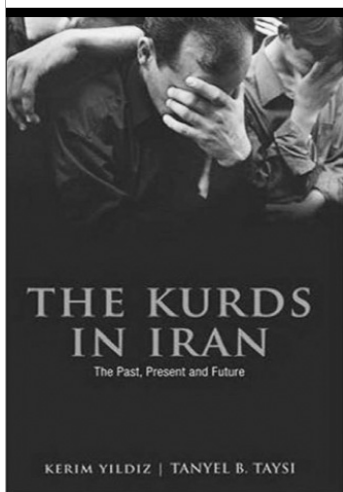
می دهد، بلکه به لحاظ حرفه ای نیز توجه به عامل نیروی انسانی را که تکنولوژی نتوانسته از اهمیت آن بکاهد، به طور برجسته نشان می دهد. بر این اساس می توان گفت مطالعه و بهره برداری از آن به خصوص برای نظامیان و طراحان نظامی مفید فایده خواهد بود.

کردها در ایران: مروری بر گذشته، حال و آینده

نویسندگان: کریم یلدیز و تانیل. ب. تاییسی

معرفی و نقد: فاطمه هموئی*

Kerim Yildiz & Tanyel. B. Taysi, THE KURDS IN IRAN: AN OVERVIEW: The Past, Present and Future, LONDON: Pluto Press, 2007. pp141



رویکردها در عرصه سیاست تطبیقی است و به تجزیه و تحلیل روابط پیچیده میان دولت و دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی می‌پردازد. کردها ملت مشخصی را شامل می‌شوند که دارای فرهنگ و زبان مشترک هستند. با وجود اینکه

هویت کردی واحدی وجود ندارد و زبان کردی از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است، کردها در کلیتی واحد، فرهنگی متمایز از همسایگان خود به نمایش می‌گذارند. این کتاب به بررسی گذشته، حال و آینده کردهای ایرانی پرداخته، نقش نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی را در شکل‌گیری این تاریخ و نیز آینده کردهای ایران را مورد کند و کاو قرار می‌دهد.

کردهای ایران

در فصل اول، نویسنده کلیاتی درباره بافت قومیت‌ها در ایران بیان می‌کند. کردها با جمعیت ۷ تا ۹ میلیون

مقدمه

کتاب حاضر یکی از اولین و جامع‌ترین آثار در رابطه با وضعیت کردها در ایران می‌باشد. نویسندگان، مروری کامل بر مسائل پیش روی کردها در ایران داشته و چگونگی تاثیرپذیری آنها از تغییرات ژئوپولتیکی منطقه و نیز دولت‌های همسایه را مورد کند و کاو قرار می‌دهد. همچنین سابقه تاریخی توسعه ایران را از زمان جنگ جهانی اول، انقلاب ۱۳۵۷، جنگ ایران و عراق و سیاست‌های جدید اتخاذ شده در قبال جمعیت کردها را نقد و بررسی می‌کند. بعلاوه، وضعیت حقوق بشر در ایران، خصوصاً وضعیت اقلیت‌های قومی و زنان را به تصویر کشیده و به تفصیل شرح می‌دهد. یلدیز و تاییسی "سپس رابطه ایران را با همسایگان خود و نیز با جهان غرب توضیح داده، به پیامدهای به قدرت رسیدن آقای احمدی نژاد و تأثیر آن بر دولت اسلامی و حقوق بشر در ایران اشاره می‌کنند. در نهایت، چشم‌اندازهای آینده ایران و تاثیرات حل و فصل مسئله کردهای ایران بر آینده پیش روی منطقه و نیز سیاست خارجی و روابط ایران با جامعه بین‌الملل را به تصویر می‌کشند. لازم به ذکر است که این اثر به لحاظ نظری، رویکرد دولت - جامعه را مبنای کار قرار می‌دهد که یکی از اصلی‌ترین

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

جهانی اول، دوران شکل گیری جمهوری مهاباد، دوره مصدق، انقلاب اسلامی ایران و نهایتاً جنگ ایران و عراق.

نویسنده در فاز اول استدلال می کند خلاء قدرت مسلط منطقه ای که بعد از جنگ جهانی اول به وجود آمده بود، فرصت مغتنمی در اختیار کردها قرار داد تا خود را از سیطره هژمونیک قدرت های منطقه ای بیرون بکشند. سپس به نزاع های قبیله ای میان کردها و آذری ها اشاره می کند و اینکه چگونه شورش اسماعیل سیمیتقو در سال های ۱۹۲۰ در راستای تأسیس یک ملت دولت کرد زبان که اولین تلاش جدی کردها جهت ایجاد یک دولت مستقل کرد بود، توسط نیروهای رضا شاه سرکوب شد. در ۱۹۴۶، ترکیب نیروهای سیاسی داخلی و منطقه ای در ایران، کردها را به سمت شکل دهی به یک جنبش ملی گرایانه تحت عنوان جمهوری مهاباد سوق داد که از جدی ترین چالش ها برای اقتدار دولت ایران محسوب می شد.

در فاز دوم، بستر ژئوپلیتیکی ایران مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. بدین ترتیب که ایران در آن بازه زمانی متأثر از جنگ جهانی دوم بوده و کشور چند پاره شده بود. شاه با پسر ۲۱ ساله اش جایگزین شده و شوروی، بریتانیا و ایالات متحده امریکا کنترل کشور را به دست گرفته بودند. شوروی سعی در متحد کردن کردها و ترک ها داشت.

در فاز سوم، باروی کار آمدن محمد مصدق، یک جنبش ملی که اساس آن خودکفایی و مبارزه با امپریالیسم بود، در اوائل سالهای ۱۹۵۰ شکل گرفت که مورد حمایت کردها واقع شد. در ۱۹۶۴، تعدادی از افراد حزب دموکرات کرد ایران، به مبارزه نظامی علیه رژیم شاه دست زدند، اما در درگیری هایی که به وقوع پیوست بیش از ۵۰ نفر از اعضای آن نابود شدند. بعد از این حرکت ناموفق، افراد حزب دموکرات کردستان استراتژی خود را درباره عملیات پارتیزانی تغییر دادند. در این مقطع، اتحادی میان بارزانی و شاه ایران شکل

نفر، ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل داده و بعد از آذری ها، دومین قومیت بزرگ ایران را تشکیل می دهند. سپس به معرفی مناطق کردنشین ایران تحت عنوان کردستان ایران می پردازد که مرکز کردستان، شمال آذربایجان غربی و جنوب کرمانشاه را دربرمی گیرد. با وجود اینکه جامعه کردهای ایران به لحاظ تاریخی، از ساختار قبیله ای برخوردار بوده اند، اما هیچ گونه همگونی فرهنگی میان آنها وجود ندارد. به لحاظ بافت مذهبی، کردها اکثراً مسلمان شیعه یا سنی هستند و از آنجایی که اکثریت را شیعه ها تشکیل می دهند، کردهای سنی خود را موضوع تبعیض مضاعف تلقی می کنند

چرا که هم به لحاظ قومی و هم مذهبی در اقلیت قرار دارند.

نویسنده سپس خاطرنشان می کند در قیاس با ترک ها و عرب ها، کردها پیوندهای عمیق تر و محکم تری با فارسی زبانان ایران دارند زیرا دارای پیشینه تاریخی و زبان مشترک هستند. در

این فصل، علاوه بر توصیف وضعیت کردها در گذشته، حال و آینده، موقعیت سیاسی و فرهنگی کردها در زمان های مختلف مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت تصویری روشن از چگونگی تغییر موقعیت آنها و نیز ماهیت این تغییرات ارائه می شود.

سابقه تاریخی

فصل دوم کتاب، مروری بر تاریخ کردستان "مدرن" داشته و به ارزیابی ماهیت روابط میان دولت های ایران و کردها می پردازد. در این راستا، پنج فاز زمانی مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد: دوران پس از جنگ

کتاب حاضر یکی از اولین و جامع ترین آثار در رابطه با وضعیت کردها در ایران می باشد

اقلیت‌های قومی و مذهبی دیگر را نیز تشریح می‌کند. در این بخش، کارکرد دقیق هر یک از این ساختارها بررسی شده است.

بعد از تجزیه و تحلیل ساختارهای قدرت در ایران، به تبیین وضعیت حقوق بشر و اقلیت‌ها پرداخته شده و عنوان می‌شود که به طور کلی در سال‌های پیش از انقلاب ۱۹۷۹، وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیار وخیم بوده است.

در فصل چهارم، نویسندگان به بررسی روابط پیچیده برون مرزی کردهای ایران و کشورهای

همسایه می‌پردازند و بر این باورند که که همواره نفوذ دملت‌های منطقه، موجب ایجاد تفرقه میان کردها شده است، از این رو کردها هرگز موفق به دستیابی به یک هویت ملی مخصوص به خود نشده‌اند. در اینجا سابقه تاریخی تعارض و همکاری میان کردها به تفصیل تشریح شده و

استدلال می‌شود که ریشه کشمکش و اختلاف میان کردها، تنها مرزها نبوده، بلکه تفاوت‌های موجود درون قبیله‌ها و تنش‌های میان کردهای قبیله‌ای و غیر قبیله‌ای، به افزایش رویارویی میان کردها دامن می‌زند.

فصل پنجم به تحلیل ژئوپولیتیک منطقه‌ای کردهای ایرانی اختصاص دارد. مسئله کردها مهم‌ترین دلیل وجودی شکل گرفتن روابط و سیاست خارجی کشورهای منطقه، خصوصاً ترکیه، ایران و سوریه بوده است. در اینجا رابطه بین ایران و ترکیه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و اشاره می‌شود که

گرفت که شورش کردها علیه دولت مرکزی را دشوار می‌کرد. در سال ۱۹۷۵ با امضای قرارداد الجزایر بین ایران و عراق، پارتیزان‌های کرد از سوی دو کشور هرچه بیشتر تحت فشار قرار گرفتند.

در فاز چهارم، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تاثیر آن بر کردها، مورد بررسی قرار گرفته است. کردها از انقلاب حمایت کردند و سقوط شاه را به مثابه فرصتی برای کسب خودمختاری بیشتر (نسبت به جمهوری مهاباد) تلقی کرده و درخواست ۸ ماده‌ای خود را به امام خمینی (ره) ارائه کردند که این پیشنهادات با مخالفت ایشان روبه‌رو شد. در ۱۹۷۹، سه گروه کردی برای دستیابی به خودمختاری به مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران اقدام کردند این گروه‌ها عبارت بودند از: حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومله که ریشه مارکسیستی داشت و گروه شیخ عزدان حسینی که یک روحانی سنی بود. چگونگی عملکرد این سه نیرو، به تفصیل در این قسمت تشریح می‌گردد.

در فاز پنجم، جنگ ایران و عراق مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. جنگ ایران و عراق که در ابتدا به عنوان یک فرصت برای کردها تلقی می‌شد، به سرعت به یک تهدید تبدیل شد و کردهای ایرانی در داخل و خارج کشور به انزوا کشانده شدند. در این قسمت نقش کردها در جنگ ایران و عراق، عملیات‌هایی که کردها در این دوره علیه نیروهای نظامی ایران انجام دادند و ارتباطات درون گروهی کردها در این مقطع زمانی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین نویسنده، تاثیری را جنگ در مناطق کردنشین ایران بر جای گذاشت تشریح کرده است.

موضوع فصل سوم، سیاست دولت ایران در قبال کردها می‌باشد. در اینجا سابقه تاریخی رفتار دولت ایران با کردها به تفصیل شرح داده شده است. نویسنده بعد از مرور سابقه تاریخی رویکرد حکومت ایران به کردها، ساختارهای قدرت در جمهوری اسلامی را مورد کند و کاو قرار داده، وضعیت

این اثر به لحاظ نظری،

رویکرد دولت - جامعه را

مبنای کار قرار می‌دهد که

یکی از اصلی‌ترین رویکردها

در عرصه سیاست تطبیقی

است

اجتماعی کردها در ایران می پردازد.

نقد و بررسی کتاب

کتاب فوق، با مروری تاریخی که بر وضعیت کردها از گذشته تا کنون دارد، شناخت نسبتاً کاملی در رابطه با مسائل کردها در ایران و خارج مرزهای ایران به دست می دهد، هر چند در برخی قسمت ها دارای کاستی هایی نیز هست.

هرچند نویسندگان سعی کرده اند رویکرد بی طرفانه ای داشته باشند اما به دلیل کرد بودن "یلدیز" احساسات نهفته وی در برخی نوشته ها و نتیجه گیری ها و شرح حوادث خود را آشکار می سازد. نویسندگان کتاب، عمدتاً مسئله کردهای ایران را در خارج از مرزهای سرزمینی ایران بررسی کرده اند و خود نه در ایران زندگی کرده و نه زندگی کردهای ایرانی را از نزدیک لمس کرده اند. پژوهش آنها عمدتاً پژوهشی کتابخانه ای محور بوده و البته بسیاری از منابع تحلیلی آنها از سوی کردهای خارج از ایران است که نگاهی مغرضانه به دولت های و سیاست های آن دارند.

در فصل دوم، فازبندی های پنج گانه دقیق نیست و دوران انقلاب را تنها محدود به دوره جنگ کرده است، در حالیکه چند دوره تاثیرگذار دیگر نیز وجود داشته است از جمله دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دوران خاتمی و دوران احمدی نژاد که هریک از این دوره ها تمایزات خاصی در خصوص سیاست های دولت مرکزی در قبال کردها داشته است.

در فصل چهارم، عدم تعاملات و اتحاد سیاسی کردها را به فقدان هویت ملی تعبیر کرده اند که این دو مقوله متفاوت از هم هستند. هویت فراگیر کردی وجود دارد اما اتحادهای حزبی بین کردهای کشورهای مختلف کم رنگ است.

هرچند نقدهایی را براین کتاب می توان وارد کرد، اما برخی از داده های این کتاب در خصوص تحولات

این رابطه از زمان پایان جنگ جهانی اول، همکاری جویانه بوده و در قالب عقد قراردادهای و معاهدات مختلف نمود یافته است. بعد از انقلاب اسلامی ایران، روابط میان ایران و ترکیه اساساً دگرگون شد و ترکیه موضع محتاطانه ای در قبال ایران اتخاذ نمود. نوع این روابط و پیامدهای این تغییر رویکرد، به تفصیل شرح داده می شود.

سپس رابطه ایران و عراق مورد کند و کاو قرار می گیرد. مسئله کردها تا حد زیادی روابط میان دو کشور را تحت تاثیر قرار داده است. از زمان سقوط رژیم سلطنتی در عراق در سال ۱۹۵۸، این موضوع به عنوان برگ برنده دو کشور به کار گرفته شد. تهران مسئله کردها را به عنوان سلاح سیاسی قدرتمندی علیه بغداد تلقی می کرد و عراق نیز با محاکمه بارزانی، اهداف منفعت جویانه خود را دنبال می نمود. در پایان این فصل، تحولات ژئوپولتیکی پس از جنگ آمریکا با عراق مورد بررسی قرار

گرفته است. این تغییرات نه تنها به برهم خوردن موازنه قوا در منطقه منجر شد، بلکه کردها و روابط خارجی ایران با همسایگان خود و نیز ایالات متحده و اتحادیه اروپا را متأثر ساخت. این پیامدها و تأثیرات آنها بر روابط این کشورها و نیز اهمیت ژئواستراتژیک مسئله کردها و مناطق کردنشین، به صورت مبسوط تشریح شده است.

در فصل ششم، روابط ایران با غرب و سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل به صورت مبسوط حقوق اقوام در ایران تشریح شده است. فصل هفتم و آخر نیز به نوزایی تفکر سیاسی و

جنگ ایران و عراق

که در ابتدا به عنوان

یک فرصت برای کردها

تلقی می شد،

به سرعت به یک تهدید

تبدیل شد

مناطق کردنشین ایران و خارج از ایران بسیار بدیع است. به عنوان مثال، اطلاعاتی که کتاب حاضر درباره نقش کردها در دوره جنگ ارائه کرده کمتر در منابع دیگر می توان مشابه آن را پیدا کرد، هر چند که رویکرد نویسندگان به این مقطع، جانبدارانه و تاحدی نیز مغرضانه بوده است. با وجود این، مطالعه این کتاب می تواند تصویر کلی از فراز و فرود کردهای ایران و منطقه را نشان دهد.

Quarterly Research Group

These reasons and some others caused Iran's operations not to be fully or to be totally unsuccessful in this phase. So, IRGC commanders investigated different factors affecting these un-successes and failures in various sessions. This document is the commanders' opinions on the mentioned topic in written form. Since this document is essentially spoken, some editions have been made to make clarifications.



1. Michael J Artelli, Modeling and Analysis of Resolve and Morale for the 'LONG WAR' Department of the Air Force air University Air Force Institute of Technology (NY: AFIT, 2007).
2. Kerim Yildiz & Tanyel. B Taysi, THE KURDS IN IRAN: AN OVERVIEW: The Past, Present and Future, LONDON: Pluto Press, 2007.

The main idea of this paper is discourse analysis of Iran's foreign policy according to. They believe that discourses analysis is the most important step in political studies. So, discourses analysis of Iran's foreign policy during the war, based on Laclou and Mouffe discourses analysis, can help us to have a better understanding of its formation and development. This piece of writing shows the role and position of discourses analysis theory in political studies and then tries to show the relation between this theory and Iran's foreign policy, especially during the war, using ? analyses



4. Iran-Russia Relations during Iran-Iraq War (Regarding Afghanistan)

Mehdi Rahmati

Iran's foreign policy has definite principles that are mentioned in its constitution. Some principles like: no east no west, keeping territorial integrity, defending oppressed and poor people in the world, and inviting the word to make a clean and desirable life have formed the basis of Iran's relations with other countries. The "no east no west" principle has helped Iran not to be dependant to any superpower and to act independently in its decision-makings. Iran tried to keep its political independence considering Afghanistan's occupation by Russia in 1979.



5. Reviewing Military Training during Iran-Iraq War

Amir Razzag Zadeh

Training is of great importance in any war. It is the base of any given operation. This paper consists of overall definitions, traditional frameworks and functions of training as well as actual cases of training during the Iran-Iraq war based on reliable sources and documents.



6. Iran's Naval War in Persian Gulf/ John G. Walker

translated by Parissa KarimiNia

This essay reviews naval war development in Persian Gulf during the Iran-Iraq war. The writer evaluates Iran's sea power after explaining the changes occurred in Iran's military forces after the Islamic revolution. Then, he analyses different phases of naval war between the U.S. and Iran. But it should be mentioned that the writer is biased in his writings especially evaluating Iran's sea power and explaining US invasion against an Iranian airbus. This paper is presented here for the readers to become familiar with the foreign viewpoints about the Iran-Iraq war.

Abstracts

Essays



1. National Interests: Syria Foreign Policy toward Iran-Iraq War

Ahmad Soltani Nejad & Morteza Noor Mohammadi

A war between two countries can create threats or chances for other regional countries and international powers. It may endanger their interests. So they are forced to clarify their position toward it. Studying different factors and contexts that can cause a country to support one of the war sides or change its position regarding the regional and international conditions is an interesting topic in politics.

This paper tries to answer these two questions: 1) What was Syria's position and policy during the Iran-Iraq war considering different factors and backgrounds? 2) Was there a considerable change in Syria's foreign policy considering basic changes in the positions of the two involved countries?



2. Symbolism of Resistance Political Culture during the Sacred Defense

Dr. Zohreh Poostinchi

By the time of Iran-Iraq war outbreak, regional and international belief was that the power balance was changing on the benefit of Iraq and Arab nationalism. At that time, Saddam was considered as the symbol of radical Arab Identity in Middle East. Conservative Arab countries supported Saddam as well since they were worried about the aftermaths of the Islamic revolution.

The main question in this essay is: "What was the main reason for Iran's resistance confronting Iraq's military invasion?" The possible answer can be "parameters of political-ideological culture in Iran like: martyrdom, self-devotion, and self-sacrifice could empower Iranian confronting Iraq and other great powers". Here, we can use constructivism since it focuses on ideas and identities in contrast to the materialism and rational positivism. This process can be considered as the main reason for Iran's resistance in front of Iraqi invasion and militarism.



3. Laclou and Mouffe Discourse Analysis: Iran's Foreign Policy during the Iran-Iraq War

Dr. Nabi Ebrahimi

Editorial Note

National resistance against Iraq aggression

5

✍ Dr. Hossien Ardestani

Articles

National Interests: Syria Foreign Policy toward Iran-Iraq War

11

✍ Dr. Ahmad Soltani Nejad
Dr. Morteza Noor Mohammadi

Symbolism of Resistance Political Culture during the Sacred Defense

39

✍ Dr. Zohreh Poostinchi

Lacrou and Mouffe Discourse Analysis: Iran's Foreign Policy during the Iran-Iraq War

61

✍ Dr. Nabi Ebrahimi

Iran-Russia Relations during Iran-Iraq War (Regarding Afghanistan)

77

✍ Mehdi Rahmati

Reviewing Military Training during Iran-Iraq War

95

✍ Amir Razzag Zadeh

Iran's Naval War in Persian Gulf

115

✍ John G. Walker
translated by Parissa
KarimiNia

Iran-Iraq War Documents and Reports

A Review on Strategic Evolutions of the Imposed War during 1361

135

Quarterly Research Group

Book Review

Modeling and Analysis of Resolve and Morale for the 'LONG WAR'

161

✍ Michael J Artelli
by Dr. balouji

The Kurds in Iran: an Overview: The Past, Present and Future

167

✍ Kerim Yildiz &
Tanyel. B Taysi
by Dr Fatemeh Hamooee

In The Name of God

The Quarterly on Sacred Defence

**NEGIN
IRAN**

Vol.9 □ No.34 □ Autumn 2010

Publisher	IIRG's Sacred Defence Document Center
Executive Manager	Major General Mohammad Ali Jafari
Managing Editor	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam, Hamid Aslani
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Page Setting & Cover Designer	Seid Hadi Khavoshi
Type	Zahra Talei
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Support Affairs	Ahmad Avazabadian
Address	8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Telefax	+98 21 - 88307282
Price	12000 R
